کیهان ۴۰۱
KAYHAN.LONDON
بنیانگذار: دکتر مصطفی مصباح‌زاده
جمعه ۵ تا ۱۱ اسفندماه ۱۴۰۱ خورشیدی
سال سی و نهم ـ شماره ۱۸۶۷



رضاشاه روحت شاد!

مژده به هم‌میهنانی که خواستار کتاب **سقوط بهشت** بودند
می‌توانند چاپ دوم این کتاب را از کیهان خریداری نمایند
نسخه دیجیتال کتاب نیز به‌زودی
در دسترس خواهد بود

سقوط بهشت

خاندان پهلوی و روزهای
پایانی ایران پادشاهی

اندرو اسکات کوپر ترجمه رضا تقی زاده



دارالترجمه بین المللی فریس

زیر نظر و با مسئولیت دکتر ناصر رحیمی (استاد دانشگاه)

ترجمه رسمی شناسنامه، قباله ازدواج و طلاق، مدارک حقوقی، تجاری، طبی، تحصیلی و مدارک مربوط به تقاضای پناهندگی

تلفن: 8831020-8222/8884020-8222/6500020-8735

فکس: 020-7760 7160

www.assot.co.uk / Email: assot@aol.com

Suite 611 , Britannia House , 11 Glenthorne Road Hammersmith , London W6 0LH

دوشنبه تا جمعه ۱۰ صبح تا ۵ بعداز ظهر

آگهی در کیهان آگاهی می‌آورد

نشانی سایت:
www.kayhan.london
روابط عمومی:
info@kayhan.london
آگهی و تبلیغات:
ads@kayhan.london
سردبیری:
editorial@kayhan.london

کیهان لندن منتشر کرد:



کتاب «**سوریه: چاله عنکبوت**» به قلم **حامد محمدی** (افسر خلبان)

برای نخستین بار ابعاد گسترده حضور نظامی و ناگفته های دخالت رژیم جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه را به صورت مستند از آغاز این جنگ تا به امروز به تصویر می کشد. علاقمندان می توانند این کتاب را مستقیما از طریق تماس با **کیهان لندن** ads@kayhan.london و یا انتشارات ساتراپ و سوپر هرمز در لندن و کتابفروشیهای معتبر ایرانی در اروپا و آمریکا به نشانی های زیر به مبلغ معادل ۲۰ پوند شامل هزینه بسته بندی و پست خریداری کنند.

Satrap Publishing: Email: satrap@btconnect.com www.satrap.co.uk
Super Hormuz, Finchley Road, Golders Green, NW11 0AD
Ibex Publishers Bookshop, Inc. PO Box 30087, Bethesda, MD 20824-0087, USA
Ferdosi Bookshop, Box 45095, SE-104 30 Stockholm, SWEDEN
UTOPIRAN, 89 Rue du Ruisseau, 75018 Paris , FRANCE
Forough Publishing and Bookshop, Jahnstraße 24, 50676 Köln, GERMANY

کیهان

بنیانگذار:
دکتر مصطفی مصباح‌زاده

*****

KAYHANLIFE
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY
@KayhanLife
@kayhanlife
@KayhanLife
https://kayhanlife.com/newsletters-subscription

کیهانِ شما ، کیهانِ لندن
@KayhanLondon
@kayhanlondon
@kayhanlondon
https://t.me/kayhan_london

*****

P.O. Box 435,Old Brompton Road 2,London, SW7 3DQ

Tel: +(44)-(0)20 3633 3684
Fax: +(44)-(0)20 3633 3685

e-mail: ads@kayhan.london

www.kayhan.london

*****

سال سی و نهم
کیهان شماره ۱۸۶۷ (۴۰۱)

جمعه ۵ تا ۱۱ اسفندماه ۱۴۰۱
۲۴ فوریه تا ۲ مارس ۲۰۲۳



کیهان

فهرست مطالب

سرمقاله - **انقلاب ملی ایران نه فرزندان ونه مخالفان را نخواهد بلعید!**/الاهه بقراط ۴
رضاشاه روحت شاد!.../روشنک آسترکی ۴-۵

شاهزاده رضا پهلوی هفته آینده در پارلمان اروپا سخنرانی می کند ... / ۵
شاهزاده رضا پهلوی در مصاحبه با پولیتیکو: رژیم ایران در بالاترین لایه ها.../..... ۶-۷
شاهزاده رضا پهلوی: سپاه پاسداران یک مافیای مسلّح است، تحریم بیشتر آن.../..... ۷
شاهزاده رضا پهلوی: ما برای سیاستی بادرهای باز و جذب حداکثری.../..... ۸-۱۰
بازنشر **دست دادن یا ندادن، مسأله این است!...(۴)**.../احمد احرار ۱۱
بازنشر **آخرین روزها، پایان سلطنت و در گذشت شاه(۲)**.../دکتر هوشنگ نهاوندی ۱۲-۱۴
بایدن بین پتک انقلاب ملت ایران و سندان لابی های.../ولیدفارس (ایندیپندنت عربی) ۱۴-۱۵
«منشور مطالبات حداقلی تشکل های مستقل صنفی و مدنی ایرانَ»و.../الاهه بقراط ۱۵-۱۸
لغو سفر حسین امیر عبداللهیان به هند در اعتراض به پخش تصاویر اعتراضات.../..... ۱۸
تلاش برای اقدامات یکپارچه علیه تهدیدات رژیم ایران و روسیه در کنفرانس.../..... ۱۹
پیمان همکاری «شورای مدیریت گذار»، «حزب مشروطه ایران و «شورای ملی.../..... ۲۰
پیشنهاد «پیمان دادخواهی» ۸۲ خانواده و کنشگر دادخواهی.../..... ۲۱
هشدار یک اقتصاددان: جمهوری اسلامی در آستانه یک «انقلاب تمام عیار».../..... ۲۲
اعدام ریحانه جباری بر پرده جشنواره سینمائی برلین.../احمد رأفت ۲۳
آغاز جشنواره برلین به نام «زن، زندگی، آزادی».../احمد رأفت ۲۴-۲۵
تناقض گویی در مورد تهدیدات علیه شبکه «ایران اینترنشنال» در بالاترین سطح.../..... ۲۵
حداقل دستمزد: هفت میلیون و ۹۲۰ هزار تومان! میلیون ها ایرانی دیگر به زیر.../..... ۲۶
دلار ۵۲ هزار تومانی بی اعتنا به وعده «حکمرانی قوی ارزی»/..... ۲۷
چوب حراج بر دارایی های ملّی؛ هزاران مدرسه در فهرست «مولدسازی».../..... ۲۸-۲۹
بلومبرگ: بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی در ایران ذرات اورانیوم با.../..... ۲۹
نویسنده کتاب «سینما حقوق بشر»: نقض حقوق بشر در رسانه های.../فیروزه نوردستروم ۳۰
گزارش آسوشیتدپرس از شهر قم: تغییر شکل حُکمرانی آنهایی را که خواستار.../..... ۳۱
جمشید شارمهد زندانی آلمانی - ایرانی به اعدام محکوم شد.../..... ۳۲
پنجشنبه ۲۷ بهمن: تظاهرات ضدحکومتی در ۲۰ شهر ایران.../..... ۳۲-۳۳
تحریم ۴۰ مقام سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی توسط اتحادیه اروپا و انگلیس.../..... ۳۳
وکیل جوان معترض محکوم به اعدام: ادله اثباتی در پرونده وجود نداشت.../..... ۳۴
وعده «حکمرانی قوی ارزی» با راه اندازی مرکز مبادله ارز و طلا.../..... ۳۵
تشدید نگرانی ها از «ایرانفروشی» به چین با سفر رئیسی به پکن.../..... ۳۶
چین حاضر به سرمایه گذاری در صنایع نفت و گاز ایران نیست.../..... ۳۷
«مذاکرات واشنگتن و تهران» برای آزادی گروگان ها.../هدی روؤف (ایندیپندنت عربی) ۳۸
تعطیلی یکی از بزرگترین واحدهای صنعتی استان گیلان به دلیل.../..... ۳۹
حق دلالی برای «مولدسازی» ۵ درصد اعلام شد.../..... ۴۰-۴۱
تحلیلی از دیدگاه جامعه شناسی درباره اهمیت پادشاهی مشروطه.../ف. حقیقت جو ۴۱-۴۳
سفیر سوئیس با چادر سیاه در قم و مذاکرات پشت پرده با آمریکا.../..... ۴۴
حسین شریعتمداری: اعضای سفارت آلمان در تهران باید ممنوع الخروج و.../..... ۴۵
پشت جلد - **عکس هفته** /سارا شیرازی دانش آموز مدرسه «محجوب» اصفهان ۴۶











سرمقاله

انقلاب ملی ایران نه فرزندان و نه مخالفان را نخواهد بلعید!

«انقلاب فرزندانش را می‌بلعد» جمله‌ای است که گئورگ بوشنر نویسنده آلمانی قرن نوزدهم از زبان ژرژ دانتون سیاستمدار انقلابی فرانسه در رمان «مرگ دانتون» بیان می‌کند. در همان سال‌ها فرانسیسکو گویا نقاش اسپانیایی نیز یکی از تابلوهای معروف خود، «ساتورن پسرش را می‌بلعد» آفرید؛ بر اساس یک اسطوره یونانی، کرونوس پدر زئوس از ترس سرنگون شدن توسط فرزندانش، آنان را می‌بلعید. هر دو داستان، بیانگر کسب و حفظ قدرت!



چه رمان و چه نقاشی و چه اسطوره اما همگی از واقعیت سرچشمه گرفته‌اند. انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و انقلاب ۱۹۷۹ ایران نه تنها مخالفان بلکه بسیاری از فرزندان‌شان را نیز برای کسب و حفظ قدرت بلعیدند.

گذشته از اقتضائات اجتماعی سده‌های ۱۸ و ۱۹ و ۲۰، نقش ایدئولوژی و اندیشه سیاسی را که بستر و راهنمای این سه انقلاب بودند نباید از نظر دور داشت. کوچکی و پیوستگی و ارتباطات جهان قرن ۲۱ اما پدیده‌ای برای دوران گذشته تصورناپذیر است و هرگونه همسان‌سازی تغییر و تحولات اجتماعی با آنچه در گذشته روی داده، ناشی از عدم شناخت جهان کنونی‌ست. اینکه ایده آزادی و عدالت همواره در جوامع بشری و تفکرات سیاسی مطرح بوده، امروز را نه به دوران باستان و نه قرون وسطا و نه چند قرن اخیر شبیه می‌کند! دهه ۸۰ و ۹۰ی‌های ایران به دلیل صرفا آزادیخواهی همانطور که به اسپارتاکوس یا بابک خرمدین شبیه نیستند قطعا به جمعیت دهه ۴۰ و ۵۰ و حتا ۶۰ و ۷۰ خورشیدی نیز شبیه نیستند بلکه متأثر از جهان پیرامون و دستاوردهای علمی و فنی‌ای هستند که تا چند دهه پیش وجود نداشت!

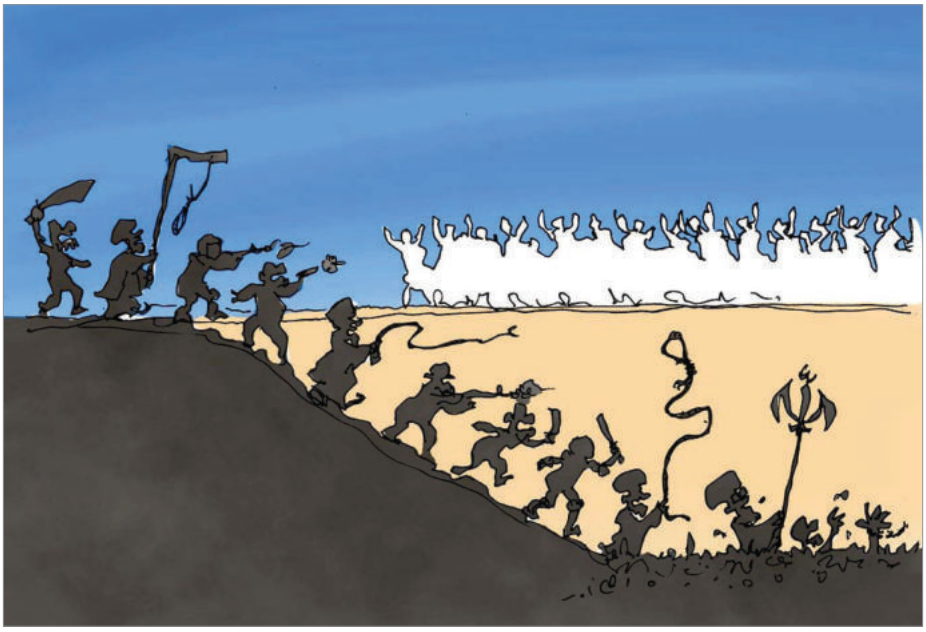
واقعیت اینست که جوامع بشری هر اندازه بر اساس پیمان‌ها بتوانند مناسبات بین خود را سامان دهند، باز هم عناصر مداخله‌کننده خرابکار می‌توانند به همزیستی و صلح آنها خدشه وارد کنند. نوع بدخیم ۴۴ ساله‌اش جمهوری اسلامی در خاورمیانه و نوع دیگرش کشورگشایی روسیه پوتین که حامل دی‌ان‌ای شوروی نیز هست.

امروز انقلاب ملی ایران از چنان خودآگاهی مدرن و به‌روز برخوردار است که بلافاصله هم در شعارهای مردم و هم در اقدامات آنها در داخل و خارج کشور بازتاب می‌یابد.

حالا این مسئولیت و وظیفه‌ی نیروهای سیاسی‌ست که با تکیه بر همین بستر خودآگاهی ملی با مردم و جهان به مراوده بپردازند و هم امروز و هم فردا به همگان اطمینان دهند که انقلاب ملی ایران بنا بر تجربه و ویژگی فراگیر خود، چون ملی و متکی بر ملت است و نه بر یک طبقه یا گروه مذهبی و قومی و جنسیتی و ایدئولوژی، نه تنها فرزندانش را نخواهد بلعید بلکه از آنجا که حامل دموکراسی و حقوق بشر است، مخالفانش را نیز زیر چتر حمایت خود می‌گیرد. همزمان اقلیت‌ها نیز برای تحقق حقوق خود، چه امروز و چه فردا، مسئول و موظف به رعایت قوانین دموکراسی هستند.

تیتر هفته

رضاشاه روحت شاد!



رضاشاه مسیری را گشود که رفاه، امنیت، برابری جنسیتی، تحصیل و دانشگاه، بهداشت و آزادی از آن برآمد و توسعه گام به گام ایران را ترسیم کرد؛ مسیری که تا سال ۵۷ در حال تکمیل بود و با انقلاب اسلامی متوقف شد و راه معکوس و عقبگرد در پیش گرفت.

شامگاه سوم اسفندماه ۱۴۰۱ خورشیدی شهروندان ایرانی در تجمعی در شهر اصفهان و در ششمین ماه از جنبش انقلابی علیه جمهوری اسلامی شعار «رضاشاه روحت شاد» سر دادند. همزمان، در صد و دومین سالگرد سوم اسفند ۱۲۹۹ کاربران توئیتر دو هشتگ «رضاشاه روحت شاد» و «منجی مشروطه» را با هزاران بار بازنشر ترند کردند. چرا همچنان رضاشاه پهلوی درشعارهای بخشی از مردم که طی سال‌های گذشته نقش مهمی در اعتراضات ملّی علیه جمهوری اسلامی داشتند به عنوان شخصیتی برجسته جای دارد و چرا از او به عنوان «منجی مشروطه» یاد می‌کنند؟

نقطه آغازین جنبش انقلابی کنونی در ایران را می‌بایست در در هفتم آبان ۱۳۹۵ پی گرفت که با تجمع هزاران شهروند در پاسارگاد و با شعارهایی چون «ای شاه ایران برگرد به ایران» حکومت را به وحشت انداخت. اعتراضات مردمی دی‌ماه یک سال بعد با شعار «رضاشاه روحت شاد» مقابل مسجد گوهرشاد و بعدتر در امرداد ۹۷ و آبان ۹۸ و تا امروز ادامه و تکامل یافت و اکنون به جنبشی انقلابی تبدیل شده است. در همه اعتراضات سال‌ها و ماه‌های گذشته و حتی در اعتراضاتی چون اعتراضات مردم اصفهان و خوزستان علیه کم‌آبی و اعتراضات مردم آبادان به فروریختن ساختمان متروپل آبادان شعار «رضاشاه روحت شاد» یکی از شعارهای مردم بوده است. یک هفته پیشتر در تجمعاتی که به مناسبت چهلم محمدمهدی کرمی و محمد (کیان) حسینی در چند شهر ایران برگزار شد باز هم شعار «رضاشاه روحت شاد» سر داده شد. در مسابقات فوتبال نیز تماشاگران جوان در ورزشگاه‌ها همین شعار را سر می‌دهند.

سر دادن این شعار با وجود آنکه نیم قرن پیش مشروطه‌ستیزان متشکل از نیروهای اسلامگرا و چپگرا انقلاب ۵۷ را به ثمر رساندند و جمهوری اسلامی را به عنوان یک حکومت مشروعه بجای آن نشاندند، قابل تأمل است. به ویژه آنکه این شعار طی سال‌های گذشته غالبا از سوی جوانانی سر داده شده که در دوران جمهوری اسلامی به دنیا آمده و همواره زیر حمله تبلیغات سازمانیافته علیه مشروطه و خاندان پهلوی و دوران پیش از انقلاب قرار داشته‌اند. بررسی ریشه و علل سر دادن شعار «رضاشاه روحت شاد» از سوی مردم، با یادآوری نقش رضاشاه پهلوی در رساندن ایرانِ به آستانه ویرانی رسیده در دوران قاجار به ایران نوین در شاهراه آبادی و ترقی و امنیت امکان‌پذیر است.

رضاشاه منجی مشروطه بود

با شکست محمدعلی شاه، مجلس دوم در میان شور و شوق مردم در آبان سال ۱۹۰۹/۱۲۸۸ آغاز به کار کرد تا مشکلات کشوری را که دچار جنگ داخلی شده بود و روس‌ها نواحی شمالی‌اش را اشغال کرده بودند حل کند. مجلس کوشید بانک ملی درست کند، نظام جدید اداری بسازد و امور امنیتی و نظامی را سر و سامان بخشد. یک سال از این آرزوها و امیدها نگذشته بود که مجلس نه تنها از حل مشکلات خود را ناتوان دید بلکه داخل مجلس به دو دسته تقسیم شد که دارای بدنه مسلح بودند.

دموکرات‌ها که مجاهدین قفقازی و رادیکال‌ها از آنها حمایت می‌کردند در به کار بردن خشونت و گلوله دست و دلباز بودند؛ نماینده و رئیس‌الوزرا ترور می‌کردند و برای فشار به مجلس گروه فشار داشتند. تهران، پایتخت پادشاهی مشروطه، از کار افتاده بود؛ نه نظام اداری را می‌توانست بازسازی کند و نه حتا امنیت پایتخت را. عدلیه هم سر و سامان نگرفت چون دادگستری جدید بر بنیاد مکتب حقوقی و آیین دادرسی نو به سد محکم متشرعین خورده بود و اهل حقوق یارای پوشاندن رخت قانون به آنرا نداشتند. عشایر در نواحی شمال‌غرب گاهی دست به پیشروی می‌زد و تنش مرزی درست می‌کرد؛ عشایر و گروه‌های مسلح برای چپاول دست‌شان باز بود و صفحه شمال‌غرب ایران را ناامن کرده بودند. در خوزستان خزعل سرکشی می‌کرد و در سودای ساختن مملکت خود بود! مجلس دوم در سال ۱۲۹۰ با بحران

←

شوشتر و اشغال رشت و انزلی از سوی روس‌ها از پا درآمد.

دیری نپایید که ایران به اشغال دو قدرت جهانی وقت، روس و انگلیس، درآمد. آنها مستقیم مناطق در دست خود را اداره می‌کردند. شیوه تولید سنتی و تجارت با گسترش جنگ دچار مشکل شد و فقر و بیماری سر برآورد. بسیاری از ساکنان شهرهای پرجمعیت شمال‌غرب کشور از شدت قحطی و ناامنی برای سیر کردن شکم خود و فرزندانشان به استان‌های شمالی رفته و به صورت نیازمند در خیابان بسر می بردند. بیماری و قحطی آنقدر آدم کشت که ارقام مرگ و میر باورناپذیر به نظر می‌رسند. برخی می‌گویند نصف جمعیت ایران از بین رفت! اگر این تخمین مبالغه باشد، اما در چند میلیون کشته تردیدی نیست.

این سیمای تیره و تار ایران بود پیش از برآمدن رضاشاه؛ هنگامه‌ای که بیم بریده شدن رشته‌های نازک بقای کشور می‌رفت. رضاشاه در آرزوی تحقق ایده امنیت، بازسازی نظام اداری، بنیاد نهادن نظام حقوقی جدید، گستراندن بهداشت و مدارس نو و ساخت دانشگاه و آفریدن ارتش ملی و بانک ملی بود. آزادی فقط می‌توانست با چنین نهادهایی زنده بماند و با دیگر عناصر جامعه کم کم ببالد و به بلوغ برسد. آزادی بدون بسترهای لازم فقط می‌توانست از کشور رخت بربندد و بگریزد که چنین هم شد. رضاشاه کاشانه‌ای ساخت که بتوان نهال آزادی را در خاک آن کاشت و آبیاری‌اش کرد تا سایه‌ی خود بر سراسر ایران بگستراند. این آرمان مشروطه بود. اما رویدادهای داخلی و دسیسه‌های خارجی نگذاشتند که مردم کم‌کم در چنین مسیری از مواهب مشروطه بهره‌مند شوند؛ در نبود این نظم جدید و ویرانی نظم قدیم، زندگی ملی با خطر روبرو بود و زمانه و مردم کسی را در انتظار نشسته بودند که بنام آنها این بنا را بر ویرانی و خاکستر بسازد. از همین رو رضاشاه منجی مشروطه است.

تکیه بر مشروطه برای عبور از مشروعه

هر چند دهه‌هاست مشروطه‌ستیزان با تأکید بر واژه «کودتا» در سوم اسفند ۱۲۹۹ تلاش دارند به کوچک شمردن رضاشاه و تحریف خدمات او بپردازند اما واقعیت غیرقابل انکار تاریخی اینست که پس از سوم اسفند ۱۲۹۹ و طی چهار سال پیش از آنکه بر تخت پادشاهی بنشیند، چون یک سرباز میهن‌پرست و فرماندهی که وظیفه‌ای جز حفظ سرزمین خود نمی‌شناسد، نخست چهارگوشه‌ی ایران را از آفت بیگانگان و وابستگان آنها امن کرد و به پاس همین خدمت، دیگران از جمله «روشنفکران» وقت و روحانیون وی را که خواهان جمهوری بود، بر تخت پادشاهی نشاندند. حقیقت دیگر اینکه، بازسازی ایران و نظم نوین در کشور با رضاشاه پهلوی به اجرا درآمد. او مسیری را گشود که رفاه، امنیت، برابری جنسیتی، تحصیل و دانشگاه، بهداشت و آزادی از آن برآمد و توسعه گام به گام ایران را ترسیم کرد؛ مسیری که تا سال ۵۷ در حال تکمیل بود و با انقلاب اسلامی متوقف شد و راه معکوس و عقبگرد در پیش گرفت.

کمی پیش از برآمدن رضاشاه متشرعین و متحجران سقف مدارس نو را می‌شکافتند و ویران می‌کردند اما با آمدن رضاشاه توسعه آموزشی در ایران به شکل نوین پدیدار شد که دختران در کنار پسران در مدارس حضور یافته و آموزش می‌دیدند. در زمان فرزندش، محمدرضا پهلوی، زنان حق رای یافتند و وزیر و وکیل و قاضی شدند. ایران نوین که با رضاشاه به صحنه آمد، روز به روز بیشتر درخشید.

سال ۵۷ همه نیروهایی که رضاشاه با مهار آنها، پادشاهی مشروطه را نجات داده بود دوباره به صحنه پرتاب شدند و به نابودی بنیادهای مشروطه و ایران نوینی برخاستند که حاصل تلاش دو پادشاه فقید پهلوی بود. چهار دهه بعد مشخص شده که استواری بنیان‌های بناگذاشته شده در مشروطه، از تیزی کلنگ کهنه این نیروهای مخرب بیشتر بود و با همه کوشش‌هایشان نتوانستند آن را نابود کنند.

جمهوری اسلامی با همه شاخه‌هایی که در انقلاب ۵۷حضور فعال داشتند و از سفره‌ی آن نیز ارتزاق کردند، دهه‌ها کوشید از طریق کتاب‌های جعلی و فیلم و سریال‌های تحریف شده، روایتی علیه پادشاهان فقید پهلوی سر هم کرده و به عنوان حقیقت ترویج و «تبیین» کند. برخی از این آثار مانند نوشته‌های یرواند آبراهامیان را با کاغذ یارانه‌ای چاپ می‌کنند تا در مقطع کارشناسی و حتی دکترا به عنوان منبع اجباری مورد استفاده دانشجویان قرار بگیرد!

با اینهمه در طول چهار دهه گذشته روایات دروغ و تحریفات انقلابیون۵۷ رنگ باخت و واقعیاتی که مطابق با تجربه‌ی تاریخ زیسته‌ی ایرانیان است سر برآورد تا خودآگاهی و همبستگی ملی را در سراسر کشور تقویت کند.

شعار «رضاشاه روحت شاد» که پی در پی در اعتراضات و تجمعات مختلف مردم ایران از جمله در خارج کشور سر داده می‌شود، در چنین نبرد نابرابری از دل جامعه جوشید و بر هزاران هزار زبان جاری شد. شعاری که در کنار ده‌ها شعار و دیوارنویسی مشابه دیگر نشان می‌دهد مردمی که چهار دهه «جمهوری اسلامی» و نتایج «انقلاب۵۷» را زندگی کرده‌اند، می‌دانند که برای گذار کم‌هزینه از مشروعه‌ی جمهوری اسلامی به یک ایران متحد و دموکرات و سکولار باید مسیر مشروطه و حاکمیت ملت و راه رضاشاه را ادامه دهند.

روشنک آسترکی

شاهزاده رضا پهلوی هفته آینده در پارلمان اروپا سخنرانی می‌کند

● چارلی وایمرز نماینده سوئد در پارلمان اروپا با انتشار توئیتی خبر داد که خوشحال است هفته آینده میزبان شاهزاده رضا پهلوی در پارلمان اروپا خواهد بود. او در این نشست سخنرانی خواهد کرد و همزمان با تعدادی از اعضای پارلمان اروپا در ارتباط با حمایت از مبارزه مردم ایران برای آزادی و دمکراسی و حقوق بشر ملاقات خواهد داشت.

● آنالنا بربوک وزیر خارجه آلمان پس از نشست سران اتحادیه اروپا در بروکسل در اینباره گفت: «در حال حاضر ما در اتحادیه اروپا زمینه قانونی برای قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست سازمان‌های تروریستی را نداریم».

● همین حرف‌ها را نیز جوزپ بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا تکرار کرد. بین مقامات اروپایی در مورد تروریست شناختن سپاه پاسداران اختلاف جدی وجود دارد.

● نوربرت روتگن نماینده پارلمان آلمان از حزب دمکرات مسیحی این کشور که از حامیان تروریستی اعلام شدن سپاه است می‌گوید «بدون تردید تروریست شناختن سپاه پاسداران در اروپا دلیل حقوقی ندارد و ادعای جوزپ بورل در مورد الزام رأی دادگاه‌های اروپایی برای قرار دادن سپاه در لیست سازمان‌های تروریستی، فقط بازی با افکار عمومی است.»

سه روز پس از پایان کنفرانس امنیتی مونیخ که به دعوت برگزارکنندگانش شاهزاده پهلوی، مسیح علینژاد و نازنین بنیادی در نشست‌های جانبی آن درباره وضعیت ایران به بحث و تبادل نظر پرداختند، با توجه به ادامه اعتراضات در داخل ایران و تداوم تجمعات گسترده ایرانیان خارج کشور، به نظر می‌رسد مقامات اروپا تمرکز بر مسائل ایران را افزایش داده‌اند.

چارلی وایمرز نماینده سوئد در پارلمان اروپا با انتشار توئیتی خبر داد که خوشحال است هفته آینده میزبان شاهزاده رضا پهلوی در پارلمان اروپا خواهد بود. او در این نشست سخنرانی خواهد کرد و همزمان با تعدادی از اعضای پارلمان اروپا در ارتباط با حمایت از مبارزه مردم ایران برای آزادی و دمکراسی و حقوق بشر ملاقات خواهد داشت.

همچنانکه در کنفرانس امنیتی مونیخ پیش رفت، یکی از اصلی‌ترین محورهایی که شاهزاده رضا پهلوی به دنبال روشن کردن مقامات اروپایی درباره آن است، اهمیت قرار گرفتن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست سازمان‌های تروریستی اروپاست. اقدامی که از نظر وی، هم کمک به انقلاب آزادیخواهانه مردم ایران است و هم مسیری برای مقابله با تهدیدات این نهاد نظامی چه در ایران و منطقه و چه در غرب به شمار می‌رود.



تظاهرات بزرگ ایرانیان در بروکسل در ارتباط با قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لیست سازمان‌های تروریستی از سوی اتحادیه اروپا / دوشنبه ۲۰ فوریه ۲۰۲۳

اتحادیه اروپا دوشنبه اول اسفندماه همزمان با تظاهرات چندین هزار نفری ایرانیان در بروکسل، پنجمین بسته تحریمی علیه رژیم ایران را به تصویب رساند ولی از قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست سازمان‌های تروریستی خودداری کرد.

آنالنا بربوک وزیر خارجه آلمان پس از نشست سران اتحادیه اروپا در بروکسل در اینباره گفت: «در حال حاضر ما در اتحادیه اروپا زمینه قانونی برای قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست سازمان‌های تروریستی را نداریم.»

همین حرف‌ها را نیز جوزپ بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا تکرار کرد.

بورل به بخش فارسی «بی‌بی‌سی» با اشاره به تظاهرات هزاران ایرانی در بروکسل همزمان با نشست شورای وزیران خارجه اتحادیه اروپا و درخواست آنها برای تروریستی اعلام شدن سپاه گفت «این صداها قوانین ما را تغییر نمی‌دهند.»

جوزپ بورل در ادامه گفت برای اینکه اتحادیه اروپا بتواند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار دهد، به رأی دادگاه در یکی از کشورهای عضو نیاز است.

بین مقامات اروپایی در مورد تروریست شناختن سپاه پاسداران اختلاف جدی وجود دارد. نوربرت روتگن نماینده پارلمان آلمان از حزب دمکرات مسیحی این کشور که از حامیان تروریستی اعلام شدن سپاه است می‌گوید «بدون تردید تروریست شناختن سپاه پاسداران در اروپا دلیل حقوقی ندارد و ادعای جوزپ بورل در مورد الزام رأی دادگاه‌های اروپایی برای قرار دادن سپاه در لیست سازمان‌های تروریستی، فقط بازی با افکار عمومی است.»

شاهزاده رضا پهلوی
در مصاحبه با پولیتیکو:

رژیم ایران در بالاترین لایه‌ها دچار شکاف شده است

● شاهزاده رضا پهلوی در مصاحبه با پولیتیکو با اشاره به ضرورت ریزش در نیروهای مسلّح رژیم و تأثیر آن در پیشبرد خیزش و کاهش هزینه‌های انسانی» گفت «آن گروه از نظامیان را که مرتکب جنایت نشده‌اند باید به سمت مردم فرا خواند».

● «رده‌های بالای سپاه مانند بالاترین رده‌ها سیاسی در زمان اتحاد جماهیر شوروی است. آنها با سلطه مالی و فساد از حکومت سود برده‌اند اما این سود به رده‌های پایین‌تر نمی‌رسد. یک نظامی مجبور است برای گذراندن امور زندگی خود دو جا کار کند».

● «در حال حاضر در حکومت و به اصطلاح «بیت خامنه‌ای» چنددستگی زیاد شده و بر سپاه هم تأثیر می‌گذارد. در کنار بخش خاکستری جامعه که هنوز تصمیم نگرفته‌اند، اصلاح‌طلبان هم هستند که به صحنه آمده و می‌گویند باید از اصلاحات عبور کنیم.»

● «ای کاش این اتحاد ۴۰ سال پیش اتفاق می‌افتاد که اولین بار در مقاله‌ای اشاره کردم که برای تصمیم‌گیری در مورد آینده باید همه‌پرسی و مجلس مؤسسان داشته باشیم.»

● «ذهنیت فرقه‌ای مجاهدین اعضای خود را از گفتگوی آزاد منع می‌کند. به این ترتیب، شرکت در یک فرآیند باز برای آنها تقریباً غیرممکن است زیرا به محض اینکه به آن روی بیاورند، از درون فرو می‌ریزند. معیار سیاسی ما پذیرش قوانین دمکراسی است. اگر آنها اصول منشور ما را بپذیرند، چرا که نه؟ این به آنها بستگی دارد؛ ولی تا امروز، این را هرگز نخواسته‌اند.»

● «کمک به فرآیند آموزشی برای من بسیار مهم‌تر از این است که با یکسری از وزرا پشت میز بنشینم و در مورد سیاست‌های روز تصمیم بگیرم، یا حتی به عنوان یک رهبر نمادین در کاخ زندانی شوم و دهانم را ببندم و نتوانم آزادانه حرفم را بزنم. من برای آزادی دیگری مبارزه نمی‌کنم تا خودم نخستین قربانی آن باشم!»

شاهزاده رضا پهلوی در مصاحبه با پایگاه خبری «پولیتیکو» که ۱۸ فوریه (۲۹ بهمن) منتشر شد و با همکاری روزنامه «دی ولت» آلمان تهیه شده است، با اشاره به عدم تمایل جوزپ برول مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا برای قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست سازمان‌های تروریستی اروپا گفت «باید یک راه قانونی برای این کار وجود داشته باشد. هر آنچه که لازم باشد، این انتظار ماست. سپاه یک مافیای مسلح است. نه تنها کنترل اقتصاد را در اختیار دارد، بلکه یک ابزار شبه‌نظامی است، ستون فقرات رهبر رژیم است. جمهوری اسلامی از نیروی نظامی و تانک و توپخانه نه برای مبارزه با مهاجم خارجی، بلکه برای کشتن مردم ایران استفاده می‌کند. اتحادیه اروپا نمی‌تواند از یکسو بگوید که از آزادی و حقوق بشر دفاع می‌کند ولی از سوی دیگر بزرگترین ابزار سرکوب را نکند.»

وی با اشاره به ضرورت ریزش در نیروهای مسلّح رژیم و تأثیر آن در پیشبرد خیزش و کاهش هزینه‌های انسانی گفت «آن گروه از نظامیان را که مرتکب جنایت نشده‌اند باید به سمت مردم فرا خواند.»

شاهزاده رضا پهلوی در پاسخ به پرسشی در مورد «احتمال ریزش در بدنه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی» گفت: «رده‌های بالای سپاه مانند بالاترین رده‌های سیاسی در زمان اتحاد جماهیر شوروی‌اند. آنها با سلطه مالی و فساد از حکومت سود برده‌اند اما این سود به رده‌های پایین‌تر نمی‌رسد. یک نظامی مجبور است برای گذراندن امور زندگی خود دو جا کار کند. آنها در دوران گذار می‌توانند نقش مهمی برای حفظ نظم و قانون ایفا کنند و ما برای این منظور به آنها نیاز داریم؛ بسیاری از آنها در دل خود با مردم هستند اما برای رسیدن به نقطه‌ی انتخاب آنها باید ببینند که دنیا هم رویکرد خود را در مورد آنها تغییر داده است.»


شاهزاده رضا پهلوی (عکس: پولیتیکو)

وی با تأکید بر «شکاف» در بالاترین لایه‌های حکومت به پولیتیکو گفت: «خامنه‌ای ستون اصلی نظام است و برای جانشینی پسرش تلاش می‌کند که این کار پس از مرگ وی بسیار دشوار می‌شود. در حال حاضر در حکومت و به اصطلاح «بیت خامنه‌ای» چنددستگی زیاد شده و بر سپاه هم تأثیر می‌گذارد. در کنار بخش خاکستری جامعه که هنوز تصمیم نگرفته‌اند، اصلاح‌طلبان هم هستند که به صحنه آمده و می‌گویند باید از اصلاحات عبور کنیم.»

شاهزاده رضا پهلوی درباره «منشور»ی که پیشتر در دانشگاه جرج تاون اعلام شد که تا اواخر فوریه ارائه می‌شود گفت: «۹۵ درصد نهایی شده و به زودی اعلام خواهد شد اما ابتدا می‌خواهیم مطمئن شویم که در ایران مورد تأیید مردم قرار می‌گیرد. این منشور به چارچوبی می‌پردازد که بتواند توافق وسیع‌ترین نیروهای سکولاردموکرات را جلب کند. اما ابزاری که تصمیم نهایی را خواهد گرفت، می‌بایست مجلس مؤسسان باشد. ممکن است اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد که تصمیم‌گیری در مورد آن را به آن مجلس واگذار می‌کنیم. اکنون مهم این است: وقتی رژیم فرو پاشید چه کنیم؟ ما گروه‌هایی داریم که به عنوان مثال روی اقتصاد، مسائل حقوقی و عدالت انتقالی در این دوره تمرکز کرده‌اند.»

وی در پاسخ به این پرسش که «آیا می‌توانید نخستین جمله این منشور را به ما بگویید»، گفت: «من جمله‌ای برای شما ندارم، اما مفاهیمی هستند که در آنها سه اصل اساسی وجود دارد که به هر انسانی بر این کره خاکی صرف نظر از ملیت یا فرهنگ می‌بایست مربوط می‌شود؛ اولین مورد، آزادی است؛ احساس آزادی واقعی؛ دومی، حق مشارکت و سومی که به نظر من از دو مورد اول هم مهمتر است، کرامت انسانی است. این اصول در اعلامیه حقوق بشر گنجانده شده که متن مرجع برای منشور ماست و امیدواریم قانون اساسی آینده ایران مبتنی بر آن باشد.»

پولیتیکو در ادامه می‌پرسد «برای امضا به چند نفر در ایران مراجعه می‌کنید؟» شاهزاده رضا پهلوی پاسخ می‌دهد: «این یک رویکرد بسیار گسترده است. پیام‌رسانی بیشتر از طریق شبکه‌های اجتماعی صورت خواهد گرفت. ما تماس‌های مداوم با افراد داخل، فعالان و زندانیان سیاسی داریم. این یک دیالوگ مستقیم است و سپس بین شبکه‌های مختلف در دانشگاه‌ها و بین آموزگاران و... پخش می‌شود. جنبش دانشجویی نیز بسیار مهم است.»

وی در پاسخ به این پرسش که «چرا بیش از ۴۰ سال طول کشید تا مخالفان با یکدیگر همکاری کنند» گفت: «ای کاش ۴۰ سال پیش اتفاق می‌افتاد که اولین بار در مقاله‌ای اشاره کردم که برای تصمیم‌گیری در مورد آینده باید همه‌پرسی و مجلس مؤسسان داشته باشیم. اما گاهی زمان می‌برد و پای عامل دین هم در میان است. امروز روحانیون احترام خود را از دست داده‌اند، مساجد خالیست و این به خاطر کسانی است که دین را دستاویزی برای ارتکاب جنایت قرار داده‌اند. بسیاری از مردم مسلمان فداکار در ایران این را نمی‌خواهند ولی می‌بایست با تجربه‌ای سنگین به این نتیجه می‌رسیدند.»

پولیتیکو می‌پرسد «و چرا قبلاً در تبعید یک اپوزیسیون واحد وجود نداشت؟» و پاسخ شاهزاده این است: «اینطور نیست که ما نمی‌خواستیم دور هم جمع شویم. پویایی تحولات سیاسی در ایران امروز به مراتب بیشتر به کف خیابان بستگی دارد تا برخی گروه‌هایی که بر اساس منافع ایدئولوژیک صف‌آرایی کرده بودند. اپوزیسیون باید خود را از نو باز می‌یافت به این معنی که آنچه امروز انجام می‌دهیم یا می‌گوییم باید که به تمایلات مردم در خیابان مربوط باشد.»

در پرسش دیگری در مورد سازمان مجاهدین سؤال می‌شود. پولیتیکو می‌گوید: «یکی از گروه‌هایی که در این اپوزیسیون متحد نمایندگی نمی‌شود، گروهی است که خود را بزرگترین گروه اپوزیسیون ایرانی در تبعید می‌نامد، مجاهدین خلق. آنها چه نقشی دارند؟ آیا شما و دیگر چهره‌های مخالف با آنها هم صحبت می‌کنید؟» شاهزاده رضا پهلوی می‌گوید: «به نظر من، بزرگترین مشکل این است که خود آنها محدودیت‌های داخلی برای گفتگوی باز با هر نیروی دموکراتیک دارند. این یک ذهنیت فرقه‌ای است که اعضای خود را از گفتگوی آزاد منع می‌کند. به این ترتیب، شرکت در یک فرآیند باز برای آنها تقریباً غیرممکن است زیرا به محض اینکه به آن روی بیاورند، از درون فرو می‌ریزند. معیار سیاسی ما پذیرش قوانین دمکراسی است. اگر آنها اصول منشور ما را بپذیرند، چرا که نه؟ این به آنها بستگی دارد؛ ولی تا امروز، این را هرگز نخواسته‌اند.»

در بخش دیگری این موضوع مطرح می‌شود که مردم چگونه می‌توانند به کسی در یک فرآیند دمکراتیک اعتماد کنند که از یک خانواده سلطنتی می‌آید. شاهزاده پاسخ می‌دهد: «به این دلیل که آنها می‌دانند من مسئول حرف و عمل خودم هستم و هیچ پسر یا دختری نمی‌تواند برای هر کاری که والدین‌شان انجام می‌دهند پاسخگو باشد. ۱۷ ساله بودم که کشورم را ترک کردم و تنها چیزی که از آن زمان تا امروز گفته‌ام اینست که من برای هیچ مقامی نامزد نمی‌شوم و صرفاً در تلاش هستم تا گذار از این رژیم تحقق یابد و سرانجام مردم تصمیم بگیرند. این نقش بسیار ارزشمندتری است که می‌توانم بدون درگیر شدن در چارچوب‌های دولتی یا حکومتی ایفا کنم.

ضمن اینکه ما به یک تغییر فرهنگی هم نیاز داریم؛ فرهنگ دموکراتیک در کشور ما نهادینه نیست. من می‌توانم بیشتر در این مسیر مشارکت کنم، زیرا ۴۰ سال از زندگی‌ام را در کشورهای آزاد گذرانده‌ام. کمک به فرآیند آموزشی برای من بسیار مهم‌تر از این است که با یکسری از وزرا پشت میز بنشینم و در مورد سیاست‌های روز تصمیم بگیرم، یا حتی به عنوان یک رهبر نمادین در کاخ زندانی شوم و دهانم را ببندم و نتوانم آزادانه حرفم را بزنم. من برای آزادی دیگری مبارزه نمی‌کنم تا خودم نخستین قربانی آن باشم!»

شاهزاده رضا پهلوی سپس درباره طومار آنلاین «من وکالت میدهم» که چندصدهزار نفر آن را امضا کرده‌اند می‌افزاید: «بسیاری از مردم می‌دانند که نقش من در یک دوره گذار چقدر می‌تواند حیاتی باشد. اما این ربطی به جمهوری یا سلطنت در آینده ندارد. مردم خودبخود فکر می‌کنند که من نامزد سلطنت هستم. ولی الزاما اینطور نیست. اگر انتخاب من بین یک جمهوری سکولار منتخب مردم در مقابل نهادی باشد که هنوز مبتنی وراثت است، نمی‌توانم آن را با هنجارهای دموکراتیک تطبیق دهم.»

شاهزاده رضا پهلوی سپس در ارتباط با پرسش مربوط به توافق هسته‌ای به رهبران غرب توصیه می‌کند: «بهترین راه جهت یکبار برای همیشه از بین بردن خطر هسته‌ای، از میان برداشتن این رژیم است. مگر رژیم پس از امضای توافقنامه چقدر قابل اعتماد بود؟! در دوران دولت اوباما نیز ما شاهد بودیم که مبالغ آزاد شده بجای تامین منافع کشور، صرف نیروهای مختلف در لبنان یا سوریه می‌شد. وقت تنگ است و ما اکنون با خود مردم ایران این فرصت را داریم که یکبار برای همیشه این قضیه را تمام کنیم.»

پولیتیکو اشاره می‌کند که اخیراً در اسرائیل یک رزمایش نظامی بزرگ به همراه آمریکایی‌ها انجام شده و در مورد به اصطلاح گزینه نظامی جهت پایان دادن به برنامه هسته‌ای ایران صحبت می‌شود... شاهزاده پاسخ می‌دهد: «... این یک کابوس است. مخصوصاً در زمانی که مردم ایران می‌گویند: «نگاه کنید! ما در خیابان هستیم، به ما کمک کنید تا از شرّ این رژیم خلاص شویم.» چگونه به آپارتاید پایان دادیم؟ در همان مقطعی که به دفاع از کسانی پرداختیم که خواستار پایان دادن به آن رژیم بودند. چگونه به کمک لخ والسا و «جنبش همبستگی» در لهستان رفتیم تا به دولت یاروزلسکی پایان دهند؟ مردم می‌گویند چرا ایران نباید بخشی از همین منطق باشد؟ ما در حال حاضر زندگی خود را به خطر می‌اندازیم و هر روز افرادی را از دست می‌دهیم. با ما همکاری کنید. شما بهترین ارتش را در داخل خود ایران دارید: مردم! لحظه‌ای که این رژیم برود، ما تمام تلاش خود را خواهیم کرد تا به ثبات برسیم. ما باید با اسرائیلی‌ها و با همسایگان عرب خود کار کنیم. ما باید با اروپایی‌ها در زمینه انرژی و مسائل امنیتی کار کنیم.»

و طبق معمول پرسش همیشگی که از پهلوی‌ها می‌شود: آیا می‌توانید تصور کنید که به ایران برگردید؟ شاهزاده رضا پهلوی توضیح می‌دهد: «من خودم را در یک ماشین کاروان می‌بینم که به چهار گوشه کشور سفر می‌کند و من فقط برای مراوده با مردم توقف می‌کنم. با این روش می‌توانید بفهمید که مردم واقعاً چه می‌خواهند و سپس راه‌هایی را برای تأثیرگذاری بیشتر در تصمیم‌گیری به آنها نشان می‌دهید. فکر می‌کنم راز دموکراسی‌های مستقر این است که شهروندان آنها فعال هستند. بسیار سخت است که ذهنیت فعال بودن را در فرهنگ سنتی خاورمیانه وارد کرد. ذهنیتی که همیشه لم می‌دهد و می‌گوید: «یک نفر یک کاری برایم می‌کند!» اما این نسل دیگر منتظر نمی‌ماند.»

شاهزاده رضا پهلوی در نشست جانبی کنفرانس امنیتی مونیخ:

سپاه پاسداران یک مافیای مسلّح است، تحریم بیشتر آن ریزش در نیروهای مسلّح را بیشتر می‌کند



نشست «زن، زندگی، آزادی؛ چشم اندازی برای ایران» در کنفرانس مونیخ

نشست «زن، زندگی، آزادی؛ چشم‌اندازی برای ایران» شنبه۱۸ فوریه (۲۹ بهمن) با حضور شاهزاده رضا پهلوی، مسیح علینژاد و نازنین بنیادی در کنفرانس امنیتی مونیخ برگزار شد.

در این نشست شاهزاده رضا پهلوی با اشاره به اینکه «جهان بعد از چهل سال در حال گوش دادن به صدای آلترناتیو ایران است» به اهمیت تحریم‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تأثیر آن در توقف ماشین سرکوب جمهوری اسلامی اشاره کرد.

نشست «زن، زندگی، آزادی؛ چشم‌اندازی برای ایران» روز شنبه ۱۸ فوریه (۲۹ بهمن) با حضور شاهزاده رضا پهلوی، مسیح علینژاد و نازنین بنیادی در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ برگزار شد.

سناتور رابرت منندز رئیس کمیته روابط خارجی سنای آمریکا و هانا نیومن عضو پارلمان اروپا نیز در این نشست حضور داشتند.

به گزارش «اِی‌پُک تایمز»، شاهزاده رضا پهلوی با اشاره به اینکه «جهان بعد از چهل سال در حال گوش دادن به صدای آلترناتیو ایران است» به اهمیت تحریم‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تأثیر آن در توقف ماشین سرکوب جمهوری اسلامی اشاره کرد و گفت «سپاه یک مافیای مسلّح است که بر کل اقتصاد ایران سلطه دارد و تحریم آن رژیم را تضعیف می‌کند؛ گذار مسالمت‌آمیز از این حکومت نیازمند ریزش نیروهای سپاه و سایر نیروهای مسلّح است... هرچه تحریم‌های سپاه بیشتر شود ریزش اعضای آن تسهیل خواهد شد.»

وی با اشاره به دعوت نشدن مقامات رژیم به کنفرانس امنیتی مونیخ، ضمن استقبال از گفتگوهای بین‌المللی با مخالفان نظام بجای نمایندگان رژیم گفت: «پس از حکومت فعلی در ایران شما با کشوری مواجه خواهید بود که هم‌پیمان شماست و با شرکای خود برای ثبات و امنیت همکاری می‌کند.»

شاهزاده رضا پهلوی که به عنوان چهره شاخص و پیگیر بیش از چهار دهه مخالفت با جمهوری اسلامی و دفاع از دمکراسی شناخته می‌شود همچنین افزود: «ایران دارای ذخایر عظیم گازی است و می‌تواند با کشورهای اروپایی برای تامین انرژی همکاری کند تا هر زمستان هدف باج‌خواهی روسیه و تهدید به بستن لوله‌های گاز نشوند.»

وی در بخش دیگری تأکید کرد: «انتظار ما حمایت چندحزبی جامعه جهانی از قیام ایران است. بسیاری از سیاستمداران غربی به ما می‌گویند که اپوزیسیون ایران باید متحد باشد، ما به سمت این اتحاد گام برداشته‌ایم و اکنون شما نیز باید برای حمایت از مردم ایران متحد باشید.»

بخشی از صحبت‌های شاهزاده رضا پهلوی در مورد توسعه روابط خارجی ایران با کشورهای منطقه به ویژه اسرائیل و عربستان سعودی پس از سرنگونی جمهوری اسلامی بود. او گفت: «مهم‌ترین سؤال ما پر کردن خلاء پس از سرنگونی جمهوری اسلامی است. بپرسیم این نیروهای متخصص ایرانی مثل پزشکان و مهندسان که مجبور به ترک ایران شدند بجای این که در کشور خود باشند چرا در اینجا هستند؟ حالا نسل سوم همین‌ها نیز در کشورهای غربی زندگی می‌کنند... اما وقتی رژیم تغییر کند مشکلاتی که رژیم به وجود آورده از بین می‌رود.»

نازنین بنیادی بازیگر سینما و فعال حقوق بشر در این نشست به این اهمیت اعتراضاتی پرداخت که از اواخر شهریورماه ۱۴۰۱ در ایران شروع شده است. وی با اشاره به اعتراضات سال‌های گذشته از جمله ۸۸ و ۹۶ و ۹۸ گفت آنچه اعتراضات کنونی را با قبلی‌ها متفاوت می‌کند، این است که زنان جرقه‌ی این اعتراضات را پس از مرگ مهسا امینی زدند.

مسیح علینژاد خبرنگار و فعال حقوق زنان در این نشست گفت «سازمان مجاهدین خلق نماینده مردم ایران نیستند. مردم ایران در داخل آنقدر شجاعت دارند که نماینده خودشان باشند و در منشور واضح گفتیم مردم یک دموکراسی سکولار می‌خواهند... آنها که به دموکراسی اعتقاد ندارند و حتا با مردم ایران تعامل ندارند، با ما تعامل ندارند و مستقیم درباره آینده ایران صحبت نمی‌کنند تعجب می‌کنم چطور از اینها در پارلمان‌های اروپایی یا آمریکا استقبال می‌شود.»

در حاشیه مهم‌ترین کنفرانس امنیتی جهان، مسیح علینژاد در مورد مخالفت اپوزیسیون دموکراسی‌خواه ایران با اقدام نظامی علیه ایران و جنگ صحبت کرد و گفت: «من معتقدم که درواقع این جمهوری اسلامی است که به ایران حمله کرده. ما ضدجنگیم و کسانی که که تشنه جنگ هستند آنهایی‌اند که غرب به دنبال مذاکره و توافق با آنها هستند اما غرب باید بفهمد اگر می‌خواهد از شرّ جنگ خلاص شود باید متحد مردم ایران باشد.»شاهزاده رضا پهلوی نیز با اشاره به تداوم خیزش در ایران گفت «مذاکره با رژیم شکست خورده و جنگ چیزی نیست که ما دنبال آن هستیم. وقتی جنگ را نمی‌خواهیم، پس یک راه حل باقی می‌ماند و آن اینکه با مردم همصدا شوید. بهترین ارتش الان در وسط خیابان‌ها مردم هستند که نیاز به حمایت غرب دارند.»

در دومین روز از برگزاری کنفرانس امنیتی مونیخ، ینس استولتنبرگ دبیرکل پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) از کشورهای عضو خواست تا حمایت نظامی خود را از اوکراین افزایش دهند.

آنالنا بربوک وزیر خارجه آلمان نیز در یک کنفرانس مطبوعاتی در حاشیه نشست امنیتی مونیخ به خبرنگاران گفت باید «به هر قیمتی» از تشدید تنش هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران جلوگیری کرد.

در سه روزی که کنفرانس امنیتی مونیخ در ایالت بایرن در جنوب آلمان برگزار می‌شود، ایرانیان بسیاری از شهرهای مختلف آلمان و دیگر کشورها به این شهر آمده و با برگزاری تجمع و تظاهرات، همبستگی خود را با مردم ایران اعلام می‌کنند و از سران جهان می‌خوانند تا از مماشات با جمهوری اسلامی دست برداشته و صدای مردم ایران را برای تغییر رژیم و جایگزینی آن با نظام مبتنی بر دمکراسی بشنوند.

شاهزاده رضا پهلوی در نشست با خبرنگاران در مونیخ:
ما برای سیاستی با درهای باز و جذب حداکثری تلاش می‌کنیم

ما شاهد این بودیم که اعتراضات در ایران هم در طول روز و هم شبانه اتفاق می‌افتد. همه گروه‌ها در این اعتراضات حضور دارند از دانشجویان تا کارگران و همه بسیاری از شهرها و روستا از بزرگ تا کوچک شاهد این اعتراضات هستند اعتراضات به سرعت به فضای مجازی راه پیدا کرد و همه توانستند فیلم‌های تظاهرات را ببینند و به روشنی بفهمند که در ایران چه می‌گذرد. بله، سرکوب و وجود دارد اما مردم این را به عنوان بخشی از مبارزه و تلاش خود برای پیروزی پذیرفته‌اند. مردم به تجربه متوجه شدند که وقتی نقاط اعتراض متراکم باشد رژیم در قادر به متمرکز کردن تمام نیروی سرکوب خود نیست.

اما نکته مهم این است که اعتراضات مردم نیازمند حمایت خارجی‌ها هم هست و یکی از مهم‌ترین دلایلی که اینجا حضور داریم همین است تا از این طریق بتوانیم به بهترین راه حل‌های حمایت از مردم دست پیدا کنیم تا بتوانیم این جنبش آزادی خواهانه را حفظ کنیم. حالا که این کنفرانس تصمیم گرفته صدای مخالفان رژیم را بشنود و دعوت از آنها را جایگزین دعوت از عوامل رژیم کند نیاز است فشارهای داخلی از طریق تظاهرات مردم موازی با حمایت هم جانبه خارجی از آنها و همچنین ادامه فشارهای خارجی نظیر کمین فشار حداکثری با اضافه کردن تحریم‌های بیشتر باشد و درواقع با تلفیق این دو می‌توان امیدوار بود که این جنبش فراتر از اعتراضات معمولی پیش برود و اعتصابات نیز سازمان یافته‌تر شود تا قادر باشیم سیستم را فلج کنیم. تمام این برنامه‌ها در حال حاضر در راس دستور کار ماست.



آیا شما قصد بازگشت به ایران و در دست گرفتن قدرت را دارید و آینده روابط خارجی با همسایگان خاورمیانه‌ای خود را پس از سقوط رژیم چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

– همانطور که در طول این ۴۴ سال گفته‌ام هدف من این است که به مرحله رفراندوم برسیم این مأموریت سیاسی من است و تمام تمرکزم را بر آن می‌گذارم. ناگفته پیداست که جایگزینی یک سیستم دموکراتیک و سکولار در ایران با این رژیم باعث خواهد شد که ایران در جهت منافع خود و منافع منطقه روابط خوبی با همسایگان خود خواهد داشت و زمینه‌های بسیاری برای همکاری با این کشورها وجود دارد به عنوان مثال یکی از مهم‌ترین مسائل مشترک ما مربوط به بحران آب است. یادم می‌آید که چهل سال پیش زمانی که در مراکش بودم و با پادشاه مراکش صحبت می‌کردم او می‌گفت اگر قرن حاضر قرن مبارزه برای نفت هست قرن بعدی قرن مبارزه برای آب است.

در نتیجه همکاری تمام کشورهای منطقه در جهت حل این بحران از مهمترین مسائل پیش روی ماست. تا از این طریق از ورود پناهندگان به مرزهای که هم اکنون نیز ظرفیت‌شان پر است جلوگیری کنیم که این برای کشورهای اروپایی هم مشکلی بسیار جدی قلمداد می‌شود به این ترتیب می‌توان گفت مشکلات منطقه‌ای در واقع مشکلات بین‌المللی هستند و جامعه جهانی باید بداند که برخلاف این رژیم که با همسایگان خود از شرق و غرب دشمنی دارد ایران آینده در صلح با تمام همسایگان خود دست همکاری می‌فشارد و اقتصاد و ثبات منطقه رشد خواهد کرد من اطمینان دارم که تمام همسایگان ما به روشنی می‌دانند که اگر این رژیم برود همه چیز به سود خود آنها هم هست.

من کاملاً با شما موافقم که رژیم ایران مهم‌ترین دلیل بی‌ثباتی در منطقه است اما همانطور که می‌دانیم ایران یک کشور چند قومیتی است و در نتیجه جنبش داخل ایران کاملاً متحد نیست و صداهای مختلفی از گروه‌های مختلف با گرایش‌های متفاوت وجود دارد فکر می‌کنید نقش شما در متحد کردن این گروه‌ها با در نظر گرفتن این نکته که شخص خود شما هم مورد تأیید همه مردم نیست اما به هر حال از مهم‌ترین و محبوب‌ترین چهره‌ها بین مردم هم هستید چگونه خواهد بود؟ استراتژی شما برای این شرایط چیست؟

سؤال من هم در همین راستاست که با توجه به چند قومیتی بودن ایران و اینکه کُردهای ایران به لحاظ تاریخی همیشه مسئله بوده‌اند راهکار شما برای این مشکل چیست؟

– این سؤالات بسیار خوب و مهم هستند ایران کشوری مترقی است و با وجود گروه‌های مختلف قومی و مذهبی ما با نمایندگانی از کردستان و بلوچستان و دیگر استان‌ها روابط و همکاری نزدیکی داریم.

درواقع ائتلاف بسیار گسترده است و نیروهای مختلف از اقوام از جمله کُردها و طیف وسیعی از نیروهای سکولاردموکرات از چپ تا نیروهای میانه‌روها و راست آن را نمایندگی می‌کنند و باید بدانیم که نهایتا اشتراکات ما از تفاوت‌هایمان بیشتر است. درواقع این اقوام مختلف سود همبستگی تمام ایده‌ها در این مقطع زمانی خاص را درک کرده‌اند و پس از آن بحث را به مجلس مؤسسان واگذار می‌کنیم.

ما باید به فرآیند دموکراتیک خود ایمان داشته باشیم و در آن همه برای رسیدن به یک راه حل کار کنیم. راه حلی که تمام تفاوت‌ها را هم در نظر خواهد گرفت.

به عنوان مثال وقتی که در مورد کُردها و احتمال مطرح شدن خودگردانی محلی صحبت می‌کنیم باید میزان تمرکززدایی و غیره که بخشی از همین معادله است در نظر گرفته شود. اینها همه مسائلی است که در گفتگوهای منصفانه با آنها به آن پرداخته خواهد شد.

آنچه مهم است این است که ما اکنون نمی‌توانیم در این مورد تصمیم بگیریم چراکه نمایندگان مردم در مجلس هستند که می‌باید در موردش بحث کنند و به راهکار برسند.

تنها کاری که اکنون قادر به انجام آن هستیم این است که این واقعیت‌ها را بپذیریم و بدانیم اینها برخی از انتظارات آن گروه‌هاست. ما در این ارتباط منشوری را تهیه می‌کنیم که شامل حداقل اصولی است که قابل پذیرش برای همه است و سپس بر آن اساس روابط خود را تنظیم کنیم و به مرحله بعدی گذار برویم و در نقطه‌ای که سرانجام نظام نهایی تعیین خواهد شد و به شرایط نرمال یک حکومت دموکراتیک خواهیم رسید و انتخابات آزاد برگزار خواهد شد. در این مرحله احزاب سیاسی باید برای دولت آینده برنامه ریزی کنند.

همصدایی تمام این گروه‌ها مهم‌ترین مسئله در مقطع کنونی است. فکر می‌کنم درک این مسئله برای بیشتر مردم ساده باشد و ما حتا از دیدن نشانه‌هایی که اصلاح طلبان قبلی در حال ترک اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه خودشان هستند خوشحال می‌شویم و شاهدیم که آنها می‌خواهند به نیروهای سکولاردموکرات بپیوندند و با آنها همراهی کنند.

اینکه همه گروه‌ها به رژیم بعدی فکر می‌کنند یعنی قصد همکاری همه‌جانبه وجود دارد و من این را علامتی از ثبات در نظر می‌گیرم نه آشوب.

تنها دلیلی که می‌تواند موجب آشفتگی شود اینست که ما نتوانیم یک فروپاشی درونی کنترل شده را برنامه‌ریزی کنیم. درواقع برای دستیابی به فروپاشی کنترل شده ما باید در سناریوی تغییر تمام عناصر را لحاظ کنیم عناصری که اگر نتوانند برای خود در نظام آینده جایگاه و صدایی متصور باشند به بیراهه می‌روند و موجبات آشوب را فراهم می‌آورند. این به‌خصوص شامل نیروهای مسلح غیرارتشی می‌شود.

کمی قبل‌تر در مورد سپاه پاسداران حرف می‌زدیم و من قطعاً معتقدم که تحریم این نیرو موجب سرعت بخشیدن به فروپاشی می‌شود چرا که کم کم آنها پس از فلج شدن با تحریم‌ها دلیلی برای ماندن در این سازمان پیدا

←

نخواهند کرد خصوصاً اگر بدانند حتما در رژیم آینده راه نجاتی برایشان وجود خواهد داشت. در نظر گرفتن چنین پیش‌بینی‌هایی احتمال آشوب پس از تغییر را کمتر می‌کند. این مسئله‌ای است که مردم ایران هم باید آن را به درستی درک کنند چیزی مانند مسیر حقیقت و آشتی که در آفریقای جنوبی شاهد آن بودیم و در کل هر آنچه لازمه‌ی یک گذار عادلانه است و باید رعایت شود.

اینها مسائلی بسیار مهمی هستند که در راس همه امور اپوزیسیون ایران قرار دارند و در راه گذار از این نظام و مدیریت آن استفاده خواهد شد همچنین برای اینکه به جامعه جهانی نشان دهیم که ما برنامه‌های مدون و نیز گروه‌های اختصاصی که وظایف متفاوتی بر عهده خواهند داشت برای فروپاشی و پس از آن در اختیار داریم که شامل مدیریت شرایط از لحاظ اقتصادی محیط زیستی و قومیتی و دیگر حوزه هاست.

● خود شما آیا آماده‌اید از مختصات رژیم پدرتان فاصله بگیرید؟ آیا معتقدید این مسئله به پیشبرد و همچنین وحدت جنبش کمک می‌کند؟

-من فکر می‌کنم در این مورد همیشه کاملاً شفاف بودم که شامل تمام مواردی می‌شود که در حکومت پدرم مورد انتقاد قرار گرفته است. من تمام مواضعم را در کتابی به نام «زمان انتخاب» که در فرانسه چاپ شد بیان کرده‌ام. من خودم هستم با ایده‌ها و باورهای مختص به خودم و باید بر اساس آنچه خودم به آن معتقدم قضاوت بشوم نه اینکه پاسخگوی عملکرد خوب یا بد گذشتگانم باشم.

معتقدم نسل کنونی می‌تواند مرا به عنوان شخصی بشناسد که به آنها آنچه را در این مسیر وجود دارد و آنچه را که این مسیر به آن ختم می‌شود نشان می‌دهد. این سرمایه سیاسی من است که برای گرد هم آوردن مردم روی آن حساب کرده‌ام تا بتوانیم با همکاری یکدیگر یک طرح مشترک را پیش ببریم.

اختلاف نظر مطمئناً وجود دارد. حتماً افرادی هستند که با شخصی که حامل پیامی برای آنهاست مخالفند اما با خود پیام چطور؟ اگر شما اصل پیام را دوست دارید دیگر مهم نیست چه کسی آن پیام را می‌آورد. به این ترتیب پیامی که من برای مردمم دارم اینست که شما می‌توانید از این استراتژی سود ببرید چراکه همه در آن لحاظ شده‌اند و کسی از قلم نیفتاده؛ بنابراین اگر می‌خواهید به هدف برسید باید مسئولیت‌پذیر باشید.

این یک فرهنگ متفاوت است. فرهنگ سیاسی که پیش از این در کنفرانس به آن اشاره کردم؛ اینطور نیست که صرف داشتن یک ساختار سیاسی یا حتی یک جامعه مدنی کاملاً کافی باشد .ما باید یک فرهنگ سیاسی جدید داشته باشیم. منظورم این است که در خاورمیانه اغلب جوامع بسیار منفعل هستند. آنها از دولت توقع زیادی دارند. اما این شهروندان تا چه اندازه می‌توانند برای شخص خودشان حاضرند مسئولیت شهروندی بپذیرند؟ مشارکت یعنی برخی مسئولیت‌ها توسط شهروندان پذیرفته شود نه اینکه صرفاً انتظار داشته باشید که همه چیز اتفاق بیفتد بدون اینکه شما حتا مقداری در آن مشارکت کنید!

این فرهنگ به این معناست که مردم هم باید مسئولیت بپذیرند نه اینکه برای همه تصمیم‌گیری‌ها به یک رهبر وابسته باشند.

از این طریق می‌توانیم مطمئن شویم که ایرانیان درک کنند بجای اینکه همیشه در مقام «مطالبه‌گر» باشند بدانند نقش خودشان در کمک به پیشبرد اهداف چیست و بدانند که آنها هم بخشی از این معادله هستند.

من بسیار خوشحالم که می‌بینم نسل امروز یعنی افراد ۱۵ تا ۲۵ ساله بیش از هر زمان دیگری در مقایسه با نسل‌های پیشین خود بسیار تیزهوش و تیزبین‌تر هستند؛ آنها می‌توانند روی پای خود بایستند و نقش مستقل خود را ایفا کنند؛ این نشانه بسیار خوبیست و میزان بلوغ سیاسی آنها را نشان می دهد.

اینها نشانه‌ی فرایند یادگیری است که مردم ایران از اواسط قرن بیستم تا امروز از سر گذرانده‌اند و مجموعه‌ای از تجاربی است که ملت ما طی این دوران کسب کرده که ما را در حال حاضر در موقعیتی قرار داده که قادر باشیم تشخیص بدهیم که زمینه‌های مشکل‌ساز در مسیر انقلاب شامل چه چیزهاییست تا بتوان از تجارب کمک گرفت برای حفظ ایده‌های خوب و مؤثر و گذر از ایده‌های بی‌فایده و بد.

تمام کشورهای جهان متأثر از این فرایند بوده‌اند و استثنایی در مورد ایران وجود ندارد.ایرانیان اکنون قوه تشخیص دارند و قادرند به آینده هم نگاه کنند بجای آنکه در گذشته درجا بزنیم. همین قدرت نگاه به آینده است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. امروزه می‌بینیم که این رفتار بسیار پیشتاز شده و رمز موفقیت ما نیز همین است.

● نظر شما در مورد اینکه آلمان این جنبش را به عنوان یک «جنبش فمینیستی» معرفی می‌کند چیست؟ آیا توجه و نظر شما را به خودش جلب می‌کند؟ همانطور که می‌دانید در سوئد هم این بحث وجود دارد.

-من بسیار خوشحالم که جامعه جهانی تشخیص داده که قربانی اصلی این رژیم زنان هستند و این واقعیت که تأکید بر جنبش زنان و حمایت از آن مطرح می‌شود بسیار مهم است چرا که این رژیم با زنان مانند شهروندان درجه دو رفتار می‌کند و دنیا تصمیم دارد که با این مسئله مبارزه کند و این چیزی است که بیشتر فعالان زن در ایران و همچنین خود ما از آن مشتاقانه استقبال خواهیم کرد. «زن زندگی آزادی» را می‌توان اولین انقلاب زنان در نوع خودش در نظر گرفت در نتیجه معتقدم که این نگاه قطعاً بسیار مؤثر خواهد بود و موجب دلگرمی‌ست و این واقعیت را نشان می‌دهد که هیچ کشوری نمی‌تواند تبعیض علیه زنان را بپذیرد و زنان ایران که سال‌هاست در صف اول این مبارزه هستند، شایسته به رسمیت شناخته شدن جنبش خود توسط دیگر کشورها و همچنین دریافت حمایت همه‌جانبه هستند. همچنین اگر چنین سیاست‌هایی در دیگر کشورهای غربی در حال شکل‌گیری است از آن استقبال می‌کنیم.

● به نظر شما نقش کشوری مانند اسرائیل که خودش در حالت جنگ با ایران قرار دارد در کمک به این انقلاب و آینده آن چیست؟ آیا فقط تهدیدهای نظامی کافی هستند؟

– جامعه بین‌المللی به این واقعیت رسیده که مذاکره با این رژیم بی‌فایده است اما از سوی دیگر می‌دانیم که هیچکس خواهان جنگ نیست حتا خود اسرائیل. در نتیجه ما فقط یک راهکار داریم و آنهم تکیه بر مردم ایران است و جهان نیاز دارد که روی آنها سرمایه‌گذاری کند چرا که مردم ایران هم‌پیمانان واقعی ما هستند. در حال حاضر آنها یک ارتش واقعی داخل ایران هستند و ما برای دستیابی به هدف احتیاج به دخالت یک ارتش خارجی نداریم. این همیشه وجود داشته و مطمئنم بسیاری از مقامات اسرائیل هم از آن آگاه هستند و ما هم این فرصت را داشته‌ایم که در موردش با آنها صحبت کنیم.

می‌گویند، مسئله خود تفنگ نیست بلکه انگشتی است که روی ماشه است! ما هرگز نمی‌توانیم به این رژیم اعتماد کنیم و منتظر بمانیم تا با آنها به توافق برسیم. این ملت است که باید به آن اعتماد کرد؛ ملتی که به جنگ و دشمنی اعتقادی ندارد خصوصاً وقتی اسم کشوری مثل اسرائیل در میان باشد که تاریخچه‌ای از دوستی طولانی برای ۲۵ قرن با آنها داریم.

حتا در دعاهای «سابات» شما نام کوروش بزرگ می‌آید و امروز می‌بینیم که مردم اسرائیل و ایران برای هم پیام‌های دوستانه ارسال می‌کنند که ما می‌خواهیم در صلح و آزادی کنار هم زندگی کنیم.

شما شاهد مزایای «پیمان ابراهیم» در منطقه هستید و تاثیری که این پیمان بر روابط کشورها داشته می‌توان دریافت که چنین اتفاقی نهایتاً چقدر به نفع این کشورها هم خواهد بود و یا روابط ایران و سوریه و نقش پکن و مسکو؛ همه اینها متفاوت خواهد بود. می‌بایست اینطور به این قضیه نگاه کرد که اگر این رژیم از بین برود، دیگر درگیری و خصومتی با اسرائیل یا عربستان سعودی و دیگر همسایگان وجود نخواهد داشت که نیاز به فکر کردن به جنگ داشته باشد! با نبودن این رژیم تمام تهدیدهایی که منطقه را در خطر قرار داده از بین خواهد رفت از جمله تهدیدات هسته‌ای! و این شما نیستید که می‌گویید این رژیم باید عوض شود بلکه خود ما ایرانی‌ها هستیم که خواهان تغییر رژیم هستیم! در نتیجه چرا شما به کمک ما نمی‌آیید که یکبار برای همیشه از شرّ آن خلاص شویم؟

سیاست‌گذاران هر کشوری خواه آلمان یا اسرائیل و آمریکا وقتی درک کند که سریع‌ترین راه برای از بین بردن تمام مشکلات و تهدیدهای موجود در منطقه این است که این رژیم از بین برود، می‌تواند به ما کمک کند. این کمک‌ها می‌تواند شامل کمک‌های فنی در زمینه دسترسی به اینترنت و یا بودجه‌هایی برای کمک به اعتصاب کنندگان باشد و یا طراحی نوعی از تحریم‌ها که افراد بد و خوب را از هم جدا کند و در نتیجه ایرانیان خارج از کشور را قادر سازد که پول‌هایشان را به داخل برگردانند. این یکی از چالش‌های اصلی مبارزین است که به علت سد تحریم‌ها نمی‌توانیم از طریق فرستادن پول به هم‌میهنان مبارز خود کمک کنیم.

با استثناءهایی در تحریم‌ها ما قادر خواهیم شد که به این مهم دست پیدا کنیم. کشورهای مختلف می‌توانند کمک‌های مختلفی انجام دهند ولی آنچه نهایتاً مهم است اینست که به مردم قدرت بدهیم. «کمپین کمک حداکثری» به مردم تا امروز ایجاد نشده ما «کمپین فشار حداکثری» برای اعمال تحریم‌های بیشتر داریم ولی باید کمپینی هم داشته باشیم که با کمک دولت‌های غربی و همچنین کشورهای منطقه قادر باشیم به مردم داخل ایران به صورت حداکثری کمک کنیم. آنچه تلاش می‌کنم بگویم اینست که غرب هنوز فکر می‌کند فقط با فشار حداکثری قادر است این رژیم را به تغییر رفتار وادار کند در حالی که دی‌ان‌ای این رژیم قابل تغییر نیست. راه حل، تغییر رفتار رژیم نیست بلکه تغییر خود رژیم است! برای این منظور فقط فشار خارجی کافی نیست! به بیان دیگر شما باید بدانید برای تغییر سریع‌تر رژیم نیاز است که فشار داخلی از طریق مردم هم وجود داشته باشد.

● از آنجا که مردم شما را شاهزاده خطاب می‌کنند و با توجه به انتقاداتی که به دوران پدر شما می‌شود و ممکن است شما را هم به عنوان نماینده‌ای از رژیم غیردموکراتیک پیشین در نظر بگیرند، برداشت شما از مشکلاتی که برایتان در این زمینه وجود خواهد داشت چیست؟ همچنین با توجه به اینکه این روزها بسیار می‌شنویم که رژیم ایران مردم را به گروگان گرفته و شما اشاره کردید که در این زمینه نباید منفعل بود، چه تصوری از مبارزه در این راه دارید؟

این همان چیزیست که تأکید می‌کنم بجای منفعل بودن باید وارد عمل شد و در موردش توضیح دادم. در مورد قسمت اول سؤال هم باید بگویم که مردم ما آنقدر باهوش هستند که مرا مسئول کارهای خوب یا بد گذشتگانم ندانند. آیا به نظر شما این منطقی است که شما را با اعمال والدین‌تان قضاوت کنند؟ احتمالاً جواب شما نه خواهد بود و ترجیح می‌دهید از طریق آنچه خودتان انجام می‌دهید قضاوت بشوید. همین منطق در مورد من هم وجود دارد و به زبان ساده: اینکه پدر من زمانی پادشاه ایران بوده و حالا مسئولیت هرآنچه در زمان او اتفاق افتاده اکنون با من است، یک نتیجه‌گیری کاملاً غیرمنطقی است!

به علاوه از نظر من پایه و اساس هر سیستمی، هر ساختاری و هر مقامی در هر نظام دموکراتیکی باید مشروعیت قانونی داشته و از طریق مردم انتخاب شود. خود من نیز پادشاهی‌خواهان را به چالش می‌کشم و اگر قرار باشد بین پادشاهی موروثی و یک جمهوری سکولاردموکرات یکی را انتخاب کنم انتخابم دومی خواهد بود. اما اگر پادشاهی‌خواهان مطرح کنند که ایران به لحاظ فرهنگی و تاریخی نیاز به یک سیستم حامی مانند پادشاهی دارد، آنوقت من خواهم پرسید آیا روش نوینی سراغ دارید که در آن بتوان پادشاه را انتخاب کرد بجای اینکه به صورت موروثی انتقال یابد؟ چرا که نه؟ وقتی راهی برای رسیدن به این حالت وجود داشته باشد و تعریف مشخص شغلی برایش تعین شود شخصی که صلاحیت دارد می‌تواند این نقش را بپذیرد و هیچ نیازی نیست که از یک خانواده خاص باشد. حتا از نظر من اینکه شما به زور تمام مسئولیت اداره کشور را تا ابد به دوش یک خانواده بیندازید خلاف قوانین حقوق بشر است. پس ما می‌توانیم خلاق باشیم و تغییراتی در این روند به وجود بیاوریم.

من شخصاً متعهد به تمام عناصر جمهوریت هستم و در مورد هر نظام جایگزین دیگری معتقدم که پایه و اساس آن باید با نظارت و رای مردم بنیان گذاشته شود؛ برخلاف نظام پادشاهی موروثی که می‌گوید مقام باید به ارث برسد. چیزی که برای من به عنوان یک دموکرات به هیچ عنوان توجیه‌پذیر نیست. این یک چالش قانونی برای جامعه ماست و اینطور نیست که من به سادگی بگویم چون از پادشاهی من حمایت می‌شود پس من هم می‌توانم آن را بپذیرم! نه، اصلا اینطور نیست. از طرفی هم باید در نظر داشت اگر بخشی از جامعه طالب نوع خاصی از حکومت باشد و بخواهد در موردش بحث کند شما نمی‌توانید آن را از ریشه بکنید و نادیده بگیرید و بگویید که جمهوری تنها راه حل است! همانطور که نمی‌توانید بگویید پادشاهی تنها راه حل است.

پس اگر معتقد باشیم که ملت ایران خودش می‌تواند راهکاری برای این مشکل پیدا کند و نظام آنها بر پایه دموکراسی و جمهوریت واقعی بنا شود، این نظام می‌تواند هر یک از فرم‌ها را داشته باشد. کسی نمی‌داند آنچه در نهایت اتفاق خواهد افتاد چیست. آن را به مردم و مجلس قانونی می‌سپاریم. اما در حال حاضر تنها کاری که من روی انجام آن متمرکز هستم اینست که با استفاده از تمام ظرفیت‌های سیاسی که دارم این انتقال را پیش ببرم و از نهایت قدرت خودم برای شرکت داشتن در آن به هر روشی استفاده کنم.

● اما شما بارها تأکید کردید که حاضر به پذیرفتن هیچ نقش دولتی نیستید...

-بله، من برایتان توضیح خواهم داد چرا چنین چیزی می‌گویم. من ۴۰ سال در جامعه آزاد و دموکراتیک خارج از ایران زندگی کرده‌ام و دیده‌ام که یک جامعه به چه مکانیسم‌هایی فراتر از ساختارهای حکومتی نیاز دارد؛ مثلاً نقش جامعه مدنی، نقش سازمان‌ها یا افراد دیده‌بان که بر قدرت‌های اجرایی نظارت دارند که به دست اقلیت نیفتد و درگیر فساد نشود. و این همان نقطه‌ای است که مطرح کردم: ما نیاز به یک «فرهنگ سیاسی جدید» داریم و من ترجیح می‌دهم بدون داشتن یک نقش فرمایشی دولتی که بسیار محدودم می‌کند بتوانم آزادانه عمل کنم و در راستای این آموزش‌ها و ایجاد این فرهنگ جدید قدم بردارم؛ در نتیجه مسئولیت‌های دولتی را به دیگران واگذار می‌کنم.

زمینه علاقه من فعالیت در حوزه‌هایی است که کشور بیشترین نیاز را به آنها دارد و تجربیات شخصی من می‌تواند کمک کننده باشد. البته مردم می‌پرسند چطور به عنوان یک شهروند ساده قادر خواهی بود در سیاست نقشی داشته باشی؟! و جواب من اینست که برای داشتن نقش مؤثر مهم نیازی نیست که حتماً پست و مقامی داشته باشم! می‌دانم که شاید این مسئله لزوماً برای همه مردم قابل درک و پذیرش نباشد اما این چیزیست که من یاد گرفتم. این چیزیست که مردم می‌توانند از من انتظار داشته باشند. کارهایی هستند که من مایل به انجام آنها هستم و کارهایی هستند که قصد ندارم انجام‌شان بدهم و من همیشه در این مورد کاملا روشن حرف زده‌ام. توضیحات شفاف من روی میز است و از آن به بعد خود مردم هستند که در موردش تصمیم می‌گیرند.

● شما سال‌هاست در ایران نبودید آیا از تمام نیازهای جامعه جدید ایران با خبرید و آن را خوب می‌شناسید؟

من از ژوئن ۱۹۷۸ که برای گذراندن دوره‌های خلبانی از ایران خارج شدم به دلایل روشن دیگر به ایران بازنگشتم. آن زمان ارتباطات شاید فقط از طریق تلفن و تلگراف امکانپذیر بود و تکنولوژی‌های کنونی برای ارتباط وجود نداشتند. اما امروزه با وجود اینترنت و برنامه‌هایی مانند «زوم» شما به راحتی و با جزییات می‌توانید با یکدیگر در تماس نزدیک باشید و همین تکنولوژی باعث می‌شود که من کاملاً از مسائل داخلی ایران با خبر باشم و ارتباطم را با ایران حفظ کنم و این حقیقت که از ایران دورم به این معنا نیست که از ایران بی‌خبرم و هیچ چیز در موردش نمی‌دانم چرا که من مدام با آنها در تماسم و از تمام اتفاقات چهارگوشه کشورم مطلع هستم.

● در مورد نقش سوئد هم بگویید...

سوئد و تمام کشورهای دموکراتیک غربی می‌توانند نقش مهمی در حمایت از مردم ایران ایفا کنند. نه تنها ایرانیان مقیم سوئد که مجبور شدند از ایران فرار کنند و به سوئد یا کشورهای مختلف پناهنده شوند بلکه شهروندان ایرانی-سوئدی هم نقش دارند.

جمهوری اسلامی در حال نابود کردن کشور ماست و اینها مردمی هستند که قادرند تمام ارزش‌ها و تجارب خود از آزادی را که در طول این سال‌ها به دست آورده‌اند به ایران بازگردانند. درواقع آنها هستند که نماینده واقعی مردم ایران‌اند نه رژیمی که بر آنها حکومت می‌کند و زنان را به خاطر حجاب سرکوب کرده و معترضان را اعدام می‌کند. در نتیجه اینکه به مردم ایران ثابت کنیم اینطور نیست که ما بخواهیم فقط از آزادی و برابری که خودمان داریم استفاده کنیم بلکه می‌خواهیم با شما در آن شریک شویم، اهمیت ویژه دارد. خصوصاً در این برهه از زمان که هم‌میهنانمان از داخل ایران منتظر کمک‌های ما هستند و امیدوارند که جهان از آنها حمایت کند.

در نتیجه معتقدم که مردم همه کشورهای جهان نقش مهمی برای درخواست از دولت‌هایشان جهت قدم برداشتن برای ایران ایفا می‌کنند. آپارتاید فقط به این دلیل که مردم فکر می‌کردند سیستم بدیست نابود نشد! بلکه زمانی از بین رفت که تمام مردم دنیا به دولت‌هایشان فشار آوردند که دیگر قادر به تحمل چنین ستمی نیستند و منجر به این شد که دولت‌ها با فشار بیشتر و برداشتن قدم‌های موثرتر باعث سقوط نظام آپارتاید شدند. این دقیقاً همان چیزیست که ما از شهروندان کشورهای غربی می‌خواهیم که دولت‌های خودشان را وادار کنند که وارد عمل شوند و بدانند که واقعاً لازم است به مردم ایران به عنوان قربانیان این دیکتاتوری ستمگر کمک کنند چراکه این مردم گروگان گرفته شده‌اند و ما باید با تمام قدرت از آنها حمایت کنیم تا خودشان را آزاد کنند.

این یک توقع کاملاً منصفانه است که از جهان داریم و البته صادقانه می‌گویم در تمام این چهار دهه من هرگز شاهد چنین اتحاد و همصدایی برای همراهی با آنچه در ایران اتفاق می‌افتد نبودم. جنبش «زن زندگی آزادی» در سراسر دنیا به رسمیت شناخته شده و همه به‌خصوص زنان از هر حوزه ای که فکرش را بکنید برای حمایت از این جنبش حضور دارند. و این نشان می‌دهد مردم به قدرت خود در جهت جذب حمایت و ایجاد اتحاد پی‌برده‌اند. همین روش را در داخل ایران هم شاهدیم جایی که می‌بینیم ایرانیان از هر فرصتی برای اهتزاز پرچم اوکراین استفاده می‌کنند تا همصدایی خود را با مردم اوکراین اعلام کنند چراکه می‌دانیم این نظام از هر راهی به روسیه در جنگ با اوکراین کمک می‌کند.

● یکی از مسائلی که شما تا کنون کمتر در موردش حرف زده‌اید در مورد انسجام خود حکومت است. آیا احتمال فروپاشی حکومت از درون خودش وجود دارد؟ آیا صداهایی هرچند ضعیف از درون رژیم وجود دارد که بخواهند فشاری بری تغییر بیاورند؟ اگر وجود دارد آیا شما و یا معترضان در خیابان قادر هستید بازتاب صدای آنها هم باشید؟

-با توجه به نقش همه‌جانبه خامنه‌ای و نفوذی که او درون رژیم دارد در حال حاضر تقریباً غیرممکن است کسانی که از نزدیک با رژیم در ارتباط اند بتوانند موضع مخالف او بگیرند. او در حال برنامه‌ریزی برای جایگزینی پسرش بجای خودش است و نشانه‌هایی دریافت می‌کنیم که افرادی در درون «بیت خامنه‌ای» نیز در حال ریزش هستند. از طرفی ریزش‌ها در قشر خاکستری هم وجود دارد مانند افراد طرفدار گروه‌هایی نظیر اصلاح طلبان و یا حتا شخص موسوی که آنچه چند هفته پیش گفت کاملاً در تضاد با چیزیست که در دوران جنبش سبز می‌گفت.

همچنین فائزه هاشمی نیز در این قشر خاکستری وجود دارد و ما باید صبر کنیم تا روزها و ماه‌های آینده ببینیم کدامیک از آنها معتقدند که این رژیم باید بطور کامل از بین برود و نه اینکه اصلاح شود. من نمی‌توانم زمان دقیقی را پیش‌بینی کنم اما می‌توانم بگویم که هرچه جلوتر می‌رویم این ریزش‌ها در حال افزایش است و هرچه ریزش از قشر خاکستری بیشتر شود احتمال ریزش افراد نزدیک به «رهبر» هم بیشتر می‌شود. آنچه ما برایش تلاش می‌کنیم داشتن سیاستی با درهای باز است برای جذب حداکثری نیروها و همانطور که توضیح دادم ما برای آن یک منشور تعریف کرده‌ایم که همه پارامترهای موجود را در آن گنجانده‌ایم و اگر با قشر خاکستری بر سر حرکت بر اساس این منشور توافقی حاصل شود، آنگاه ما بیشتر قادر به گسترش صدای خود در داخل ایران خواهیم بود.

***ترجمه و تنظیم از کیهان لندن**

بازنشر

دست دادن یا ندادن مسأله این است! (۴)

خاتمی بر کرسی اتهام

(کیهان لندن شماره ۱۱۷۴-۱۱۶۳)
تیر تا مهر ۱۳۸۶

احمد احرار

قیل و قال هیستریک طرفداران ولایت مطلقهٔ فقیه و هواخواهان دولت امام زمانی در واکنش نسبت به فیلم واقعی یا ساختگی دست دادن رئیس جمهوری پیشین رژیم موجود با زنان، پایانی ندارد. فاطمه رجبی، همسر سخنگوی رسمی دولت که خود سخنگوی غیر رسمی دولت نهم شمرده می‌شود، در نامه‌ای خطاب به «مراجع عظام تقلید، جامعهٔ محترم مدرسین و روحانیت وارسته و بالندهٔ حوزه‌های امام صادق علیه‌السلام» می‌نویسد:

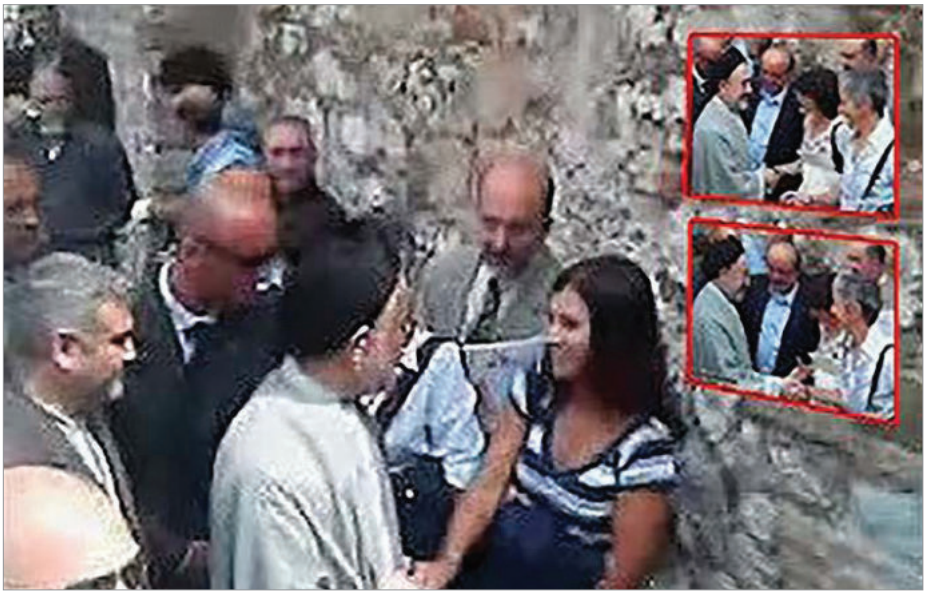
«مسألهٔ دست دادن با زنان در ایتالیا را نمی‌توان با هیچ عذر و مصلحت‌گرایی، دوراندیشی یا نواندیشی، خردگرایی و سیاست پیشگی نادیده گرفت و یا توجیه نمود... آیا در تاریخ شیعه، هرگز نمونهٔ بارزی از رفتار خلاف شرع، چون عمل محمد خاتمی را به‌خاطر دارید؟ آیا صاحبان دیدگاههای غرب‌گرایانه و غرب‌زده، و اصلاح‌طلبان دین‌سوز هرگز جرأت داشته‌اند در لباس دین به دین‌سوزی عملی بپردازند؟»

در مشهد، اعضای شورای هماهنگی نیروهای حزب‌الله همراه با تعدادی از روحانیون و طلاب، در مقابل دادگاه ویژهٔ روحانیت گردآمدند و به تظاهرات پرداختند و بیانیه‌ای صادر کردند که در آن آمده است:

«کسروی ظاهراً یک روحانی بود. تقی‌زاده هم که ظاهراً روحانی بود. در ادامهٔ راه غرب‌پرستی، او گوی سبقت از فاحشه‌های سیاسی ربود و به اسلام و ایران تا توانست خیانت روا داشت. باز هم داشته‌ایم کسانی را که با سوء استفاده از لباس روحانیت به اسلام خیانت کرده‌اند. شریعتمداری که فتوا به قتل امام و تأیید کودتای نوژه داد و منتظری که خون به دل روح‌الله عزیز کرد از همین قماشند. کدیور که با واژگونه فهمی دین، اسلامیت نظریهٔ ولایت فقیه را زیر سؤال برد و اشکوری که ملعونانه دست در دست دریوزگان غربی و غرب‌گرا علیه ولایت و اسلام موضع گرفت نیز از همین قماشند. اینان نه حجت‌الاسلامند و نه آیت‌الله، که مشتی نفس‌پرست و قدرت‌طلبند. دزدانی در لباس مقدس که ساده‌دلان و بی‌اطلاعان را می‌فریبند... محمد خاتمی نیز یکی از همان قماش است که متأسفانه با امکانات مالی و تبلیغاتی فراوان داخلی و خارجی، از این لباس نهایت سوء استفاده را کرده و می‌کند. او اخیراً در سفری به ایتالیا، اقدام به گناه علنی لمس بدن اجنبی و مصافحه با چند زن بی‌حجاب کرد... او لیاقت لباس مقدس پیامبر را ندارد. او روحانی نیست. عملکرد او جز ضربه زدن به روحانیت و اسلام و ایران نیست. هنجارشکنی و اباحه‌گری او باید در دادگاه صالحه‌ای بررسی و این لباس مقدس از شرّ او راحت شود».

در قم نیز، طلاب حزب‌اللهی تظاهراتی ترتیب دادند و خواستار محاکمه و خلع لباس سید محمد خاتمی شدند که تا همین‌جا بر اساس حکم دادگاه خیابانی با حذف کلمه «سید» او را خلع سیادت کرده‌اند. اینان طوماری در برابر مدرسه فیضیه به‌امضا رسانیدند که در آن از روش دادگاه ویژهٔ روحانیت به‌سبب آن که «مدتی است نسبت به انحرافات و بدعت‌ها سکوت کرده و اقدامی انجام نمی‌دهد» نالیده و پرسیده‌اند «آیا دادگاه نسبت به دست دادن آقای خاتمی با چهار زن نیمه‌عریان ایتالیایی در سفر ایتالیا و فشردن بازوی یک دختر ایرانی وظیفه‌ای ندارد؟»

در جبههٔ مقابل، آن دسته از «اصلاح‌طلبان» که هنوز بر سر پیمان ایستاده و با شعارهای دوم خردادی وداع نکرده‌اند، سکوت در برابر این غوغاگری را جایز نمی‌دانند و نظریاتی ابراز می‌کنند بعضاً در خور تأمل و تحسین. از آن جمله است مقالهٔ آقای احمد شیرزاد نمایندهٔ اصلاح‌طلب مجلس ششم با عنوان «مسأله دست دادن با زنان».



سیدمحمدخاتمی در ایتالیا

مقاله که در یکی از آخرین شماره‌های روزنامهٔ توقیف‌شدهٔ «هم‌میهن» به‌چاپ رسیده با این عبارت آغاز می‌شود «گریه‌آور است که شخصیتی در سطح خاتمی مجبور شود تکذیبیه بفرستد که من با زنان دست نداده‌ام».

جانا سخن از زبان ما می‌گویی. آفرین بر آقای شیرزاد، به‌ویژه آنجا که می‌نویسد: «تا کی باید مسائل پیش پا افتاده‌ای از این دست، سایه بر مصالح اساسی کشور اندازد؟ سالهاست دیپلماسی کشور ما بیش از آن که بخواهد به دنبال روشهایی برای پیشبرد منافع ملی باشد باید نگران آن باشد که چگونه با آداب رایج در مهمانیهای سیاسی خارج از کشور کنار بیاید. مسألهٔ دست دادن با زنان در مجالس، کراوات زدن یا نزدن و نکاتی از این قبیل، گاه آنچنان اصلی‌ترین وظیفهٔ وزارت خارجه را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد که باورکردنی نیست. دیپلماتی که چهار سال مأموریت گرفته تا از منافع ایران در کشوری دفاع کند، و به گسترش روابط دوجانبه اقدام کند، در تمام مدت مأموریت باید بدنش بلرزد که مبادا در بازگشت به ایران مورد مؤاخذه قرار گیرد که در فلان مجلس با زنان گرم گرفتی. در بهمان مهمانی با فلان کسی که لیوان مشروب دستش بود سخن می‌گفتی. در فلان مراسمی که شرکت کردی بهمان اتفاق روی داد و قس علیهذا...»

شیرزاد، از جایگاه یک تحلیلگر منطقی در یک فضای ضد منطق ادامه می‌دهد:

«واقعیتی که گریز از آن نیست این است که برخلاف نظر برخی رجال جمهوری اسلامی، در دیگر کشورهای دنیا زنان در پستوها قرار ندارند یا بنای آن ندارند که در مهمانیها در گوشه‌ای یا مکانی جدا از مردان گرد هم قرار گیرند و مهمتر آن که در عرصهٔ سیاست و تجارت، هرچه می‌گذرد حضوری پررنگ‌تر دارند. شاید به غیر از کشور ما در هیچ جای دیگر دنیا به مخیّله هیچ زن یا مردی خطور نکند که دست دادن رسمی میان یک خانم و یک آقا نوعی رابطهٔ گناه‌آلوده است که عرش را به لرزه درمی‌آورد... بسیاری از دیپلماتهای وزارت خارجه خاطرات تلخی دارند از این که در یک مجلس رسمی و در حضور جمعی که ناظر بر ملاقات هستند، خانم محترمی که سنی هم از او گذشته است دستش را به‌احترام به سمت مقام ایرانی دراز کرده و ناگهان با امتناع و عذرخواهی دیپلمات ایرانی از دست دادن مواجه شده است. تا ساعتی بعد، آن زن به‌لحاظ احساس تحقیر و دیپلمات ایرانی به‌لحاظ احساس شرمندگی تعادل فکری خود را از دست داده‌اند و قدرت تمرکز بر مذاکره را نداشته‌اند».

ایرادی اگر بر کلام آقای شیرزاد وارد باشد مساهله‌ایست که نسبت به آقای خاتمی به خرج می‌دهند. مسافری وارد شهری شد. مؤذن را دید که کاغذی در دست دارد و از روی نوشته اذان می‌گوید. پرسید این چه نوع اذان گفتن است. گفتند برو از پیشنماز مسجد بپرس. وارد مسجد شد و پیشنماز را دید بر تشکچه‌ای نشسته. سلام کرد. پیشنماز از زیر تشکچه کاغذی برداشت، نگاهی به آن افکند و جواب داد: علیکم‌السلام!

در شهری که پیشنماز این گونه جواب سلام بدهد مؤذن هم آن گونه اذان می‌گوید. اما این که در ابتدای مقال پرسیده‌اند «تا کی باید مسائل پیش پا افتاده‌ای از این دست، سایه بر مصالح اساسی کشور اندازد؟» جوابش این است که تا وقتی مرز حکومت و دیانت تفکیک نشده باشد. تا وقتی سیاست بر مبنای فقاهت تعیین و تدوین و تبیین شود. دلیلش را در مقالهٔ دیگری عرض می‌کنم. هرچند که نیاز چندانی به اقامهٔ دلیل ندارد. چه حاجت است عیان را به استماع بیان؟

ادامه دارد

شاه گفت: آمریکائیان هرگز مرا رها نخواهند کرد!

او در «یك ملاقات آسوده» در داخل هواپیما، به من اجازه داد حرفهایم را بدون پرده‌پوشی بزنم
محمدرضاشاه به قدرت خود اطمینان داشت و می‌گفت من دیگر هیچ باج‌خواهی یا تهدیدی را از سوی دیگران نمی‌پذیرم

(تاریخ نشر در کیهان لندن: از آذر ۱۳۸۳ تا شهریور ۱۳۸۴ - از شماره ۱۰۳۳ تا ۱۰۷۱)



بازنشر

آخرین روزها
پایان سلطنت و درگذشت شاه
(۲)

دکتر هوشنگ نهاوندی

ترجمه فارسی کتاب «آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه» نوشته دکتر هوشنگ نهاوندی از سوی شرکت کتاب در لس‌آنجلس منتشر شده است.

بهروز صوراسرافیل و مریم سیحون مترجمان این کتاب، به‌خوبی از عهده برگرداندن آن از زبان فرانسه به فارسی برآمده‌اند.

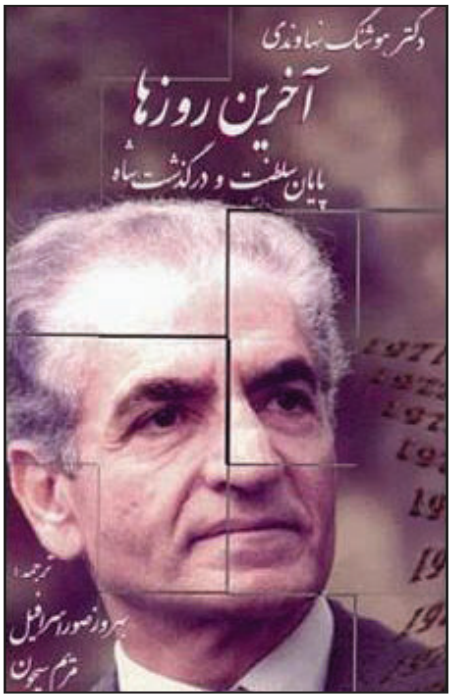
دکتر نهاوندی در دوران سلطنت محمدرضاشاه پهلوی وزارت آبادانی و مسکن و علوم و آموزش عالی و ریاست دانشگاههای پهلوی و تهران را به‌عهده داشت. وی مدتی نیز رئیس دفتر علیاحضرت شهبانو و چندی رئیس هیأت مدیره انجمن آثار ملی بود. اما در تمام این سالها وی بیشتر با محافل روشنفکری، علمی و دانشگاهی نشست و برخاست داشت تا با دولتیان. نهاوندی در دوران ریاستش بر دانشگاههای پهلوی و تهران هفته‌ای چند ساعت سر کلاس می‌رفت و هیچگاه کار تدریس را رها نکرد و به‌مدد همین سوابق دانشگاهی بود که پس از مهاجرت به فرانسه ۱۷ سال به‌عنوان استاد در دانشگاه پاریس تدریس کرد.

نهاوندی در سالهای ۱۳۵۰ گروه بررسی مسایل ایران را بنیان گذاشت به امید آنکه پیشنهادات این گروه راهگشای اصلاحاتی در ساختار آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران شود.

نهاوندی برای جمع آوری مطالب کتاب پانصد صفحه‌ای خود، مختصری از حافظه معروفش و مقدار زیادی از یادداشتهای روزانه یا شبانه‌اش سود جسته است.

کتاب از آغاز تا پایان، سرشار است از حوادث پرهیجان و اخبار دست اول که بیشتر اوقات نویسنده شخصاً درگیر آن بوده است و به همین دلیل محتوای کتاب شبیه رمانهای جذابی است که بر اساس رویدادها و حوادث واقعی زندگی انسانها نوشته می‌شود. برای نوشتن این کتاب، نویسنده از کمکهای بی دریغ و سخاوتمندانه اردشیر زاهدی، دکتر اصلان افشار، شجاع‌الدین شفا، پروفسور عباس صفویان و دکتر داریوش شیروانی بهره‌مند بوده است. این شخصیتها که در ماههای آخر سلطنت محمدرضاشاه تماس روزانه با او داشتند، اطلاعات، خاطره‌ها و به‌یادمانده‌های خود را در اختیار نویسنده قرار داده‌اند.نویسنده ضمناً از دکتر هادی هدایتی، دکتر کاظم ودیعی و بیژن خلیلی مدیر شرکت کتاب سپاسگزاری کرده است. کتاب «آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه» دارای ۱۵ فصل است و با یك پی‌نوشت کوتاه و احساسی به‌پایان می‌رسد. کیهان بخشهایی از این کتاب را با موافقت نویسنده و ناشر، از این شماره به‌چاپ می‌رساند.

ولی زندگی بسیار منظم شاه و دربار همچنان ادامه داشت. در قله قدرت هنوز هیچکس درنیافته بود که چه می‌گذرد. هیچکس تصمیمی برای رویارویی با بحران نگرفته بود. هنوز آثار بیماری مهلکی که «محمدرضاشاه» بدان گرفتار آمده بود، و چندی بعد او را از پای درآورد، پدیدار نشده بود و او برنامه‌های عادی خود را انجام می‌داد. صبح زود بیدار می‌شد، ده دقیقه‌ای ورزش صبحگاهی می‌کرد و سپس مطبوعات ایران و جهان را از نظر می‌گذراند و بخشهایی از آنها را می‌خواند. «نیویورك تایمز»، «واشنگتن پست»، «لوموند»، «فیگارو»، «تایمز لندن»، «اکسپرس»، «نیوزویك» و مجله «تایم» همیشه در میان مطبوعات خارجی بود. سپس گزارشهای دستگاههای امنیتی را می‌خواند و سر ساعت ده به دفترش می‌رفت. بلافاصله رئیس کل تشریفات شرفیاب می‌شد و با هم پیرامون برنامه‌های روزانه گفتگو می‌کردند، به پاره‌ای مسائل دیپلماتیك می‌پرداختند و سفرهای رسمی شاه را برنامه‌ریزی می‌کردند. پادشاه چند ماه پیش از آن، در این بخش بسیار پر اهمیت دربار، دگرگونیها و تحولاتی به‌وجود آورده بود. «هرمز قریب» رئیس آن را که پیشترها سفیر ایران در «ژاپن» و آماج انتقادهای بسیار بود، برکنار کرده و «امیراصلان افشار» راکه از برجسته‌ترین دیپلماتهای کشور بود، به جایش گماشته بود. این گزینش نیز بر اساس سنت دیرینه دربار، از میان مأموران عالیرتبه وزارت امور خارجه صورت گرفته بود. «افشار» پیشتر سفیر ایران در «واشنگتن» و «بن» بود و مدتی نیز در حاشیه به‌سر می‌برد. او به راست و رك گویی و صداقت شهره بود. تشریفات دربار را از نو سازمان داده و جلو پاره‌ای زیاده‌رویها را گرفته بود. پس از او، نوبت ملاقات به وزیر دربار می‌رسید که در آن زمان «امیرعباس هویدا» بود. وزیر، امور مربوط به کار خود را با شاه حل و فصل می‌کرد و آنگاه شرفیابی‌ها آغاز می‌شد. هر باریابی، بسته به اهمیتش کمابیش سی دقیقه به درازا می‌کشید. آخرین ساعت نیمروز به وزیر امور خارجه، یا اگر او در سفر بود، که اغلب چنین بود، به معاون اولش اختصاص داشت. این دیدارها در حدود ساعت یك و ربع بعد از ظهر پایان می‌یافت. شاه به اقامتگاه خود می‌رفت



تا با شهبانو ناهار صرف کند. اگر شهبانو، که بسیار کمتر از او وقت‌شناس بود، دیر می‌رسید، شاه منتظرش نمی‌شد و غذایش را می‌خورد. غذا، همیشه ساده بود. شاه خوراکیهای لذیذ اما به مقدار کم را دوست داشت و مشروب الکلی نمی‌نوشید. پس از غذا، روی کاناپه‌ای دراز می‌کشید و به موسیقی کلاسیك یا ملایم گوش می‌داد. ساعت ۳ بعد از ظهر به دفترش بازمی‌گشت و شرفیابیها که تا ۶/۳۰ یا ۷ بعد از ظهر طول می‌کشید، بار دیگر آغاز می‌شد. شاه معمولا بین ساعت ۸ تا ۸/۳۰ شام می‌خورد. سپس اگر میهمانی خانوادگی یا ضیافت رسمی نبود، ترجیح می‌داد برای استراحت و آرامش به تماشای فیلمهای حادثه‌ای، خنده‌آور یا تاریخی بنشیند. البته بیشتر اوقات این برنامه او را میهمانیها، مسائل سیاسی و سفرها برهم می‌زد و برای او جز در تعطیلات آخر هفته وقت چندانی برای ورزش یا سر کردن با فرزندانش باقی نمی‌گذاشت. شگفت‌انگیز آن که رویدادهایی که می‌رفت تا به‌زودی سرنوشت خاندان سلطنتی و مملکت را زیر و رو کند، تا ماه سپتامبر عادات و برنامه‌های آنان را عوض نکرد. شاه بسیار کار می‌کرد، ولی بر اساس همان برنامه همیشگی، فقط مقامات رسمی مملکت را می‌دید. شبهایش به استراحت، سرگرمی و گاهی پس از شام به یکی دو ساعتی بازی ورق می‌گذشت. بنا بر آنچه می‌گویند تظاهرات، برخوردهای تظاهرکنندگان با نیروهای انتظامی که از همان زمان نقل تمام مجالس و بحث و گفتگوها در میهمانیهای سفارتخانه‌های خارجی بود، تقریباً هرگز در دربار مطرح نمی‌شد. این بی‌خیالی بود یا ناآگاهی اطرافیان؟

اپوزیسیون اعلیحضرت

پس از اغتشاش قم، گروه مطالعاتی «بررسی مسائل ایران» که سه سال پیش از آن به پیشنهاد خود شاه ایجاد شده و هزار تنی از چهره‌های دانشگاهی، روشنفکران، قضات بلندپایه، بازرگانان و صاحبان صنایع و خلاصه برجسته‌ترین برگزیدگان کشور در آن عضویت داشتند و اغلب به‌عنوان «اپوزیسیون اعلیحضرت» قلمداد می‌شد، گزارش بسیار دقیقی تهیه و به شاه تقدیم کرد که در آن بر وخامت اوضاع مملکت و قدرت گرفتن مخالفان مذهبی تأکید شده بود. در آن گزارش پژوهشی آمده بود که در دو قرن گذشته، مذهبیون همه انقلابهای اجتماعی و سیاسی ایران را رهبری کرده و آخوندهای معترض، سرمنشأ آن بوده‌اند. و با توجه به این واقعیت، بر لزوم آغاز هرچه زودتر گفتگو با مقامات روحانی، به‌ویژه با آیت‌الله «شریعتمداری» اصرار ورزیده شده بود. در گزارش، همچنین چاپ مقاله علیه «خمینی» یك اشتباه بزرگ سیاسی قلمداد شده بود.

شاه فوراً دستور داد یك کمیسیون سری آن گزارش را بررسی و ارزیابی کند. در آن کمیسیون تیمسار «نصیری» رئیس «ساواك» و «پرویز ثابتی» دستیار او در امنیت

←

داخلی، یك وزیر كه نخست وزیر او را به‌نمایندگی برگزیده بود، آیت‌الله «سید حسن امامی» روحانی نزدیك به شاه و امام جمعه تهران، «كاظم ودیعی» استاد جامعه‌شناسی دانشگاه و نویسنده اصلی گزارش و خود من، به‌عنوان رئیس گروه تهیه‌كننده گزارش عضویت داشتیم. ریاست كمیسیون هم به «نصرت‌الله معینیان» رئیس دفتر پادشاه محول شده بود. پس از پایان دو جلسه بحث و گفتگو و اختلاف نظر، كمیسیون اظهار عقیده كرده بود كه جز چند مزدور خارجی، روحانیون ایرانی همچنان به شاه وفادارند، و اغتشاشها به‌وسیله حزب «توده»، یا حزب «كمونیست زیر زمینی» ایران، راه افتاده است!

آیت‌الله «سید حسن امامی» با این نتیجه‌گیری موافق نبود. «پرویز ثابتی» به‌هنگام امضای گزارش كمیسیون اعلام كرد لازم است نظر كمیسیون با توضیحاتی همراه شود، ولی طبیعتاً فقط نظر رئیس مستقیم او اهمیت داشت.

نظر دولت نیز كه بعداً به‌وسیله نماینده‌اش ــ وزیر مشاور در امور پارلمانی ــ ابراز شد، آن بود كه باعث اغتشاش تبریز چند آشوبگری بوده‌اند كه از آن سوی مرزها، مخفیانه وارد كشور شده بودند. البته حقیقت داشت كه چند تن از آشوبگران و خرابكاران كه از «لبنان» و «لیبی» آمده و در اردوگاههای آموزش خرابكاری «فلسطین» تربیت شده بودند را در تبریز دستگیر كرده بودند. اما حضور آنان نمی‌توانست توجیه‌گر ابعاد گسترده تظاهرات و اغتشاش باشد.

اما «گروه بررسی مسائل ایران» تصمیم گرفت گزارش بعدی خود را منتشر كند و دلایل عمیق آشوبهای تبریز را با مردم در میان بگذارد. این كار، یك هفته بعد انجام شد. در گزارش به دلایل محلی اغتشاش ــ اشتباهات شهرداری تبریز ــ و علل كشوری آن ازجمله سیاست اشتباه‌آمیز اقتصادی كه موجب فقیر شدن بخشی از مردم شهر شده، و در همان حال در اطراف شهر صنایعی را ساخته بود كه با اقتصاد عمومی استان نمی‌خواند، پرداخته شده بود.

گزارش، تحریكات خارجی را منكر نمی‌شد. اما می‌گفت كه این تحریكات از فضای گرفته و ناسالم بهره می‌برد. بنابراین توصیه می‌كرد كه لازم و فوری است كه گفتگویی با روحانیت آغاز شود. انتشارات حزب واحد «رستاخیز» و رادیو دولتی، ظاهراً با تحریك دولت، وزیر دربار و بی‌گمان رئیس «ساواك» به‌شدت «گروه بررسی مسائل ایران» را به‌باد حمله گرفتند. انجمن شهر تبریز آن را رسماً با عنوان «گروه آشوبگر سیاسی» نامید. در میان این آشوبگران اكثریتی از رؤسا و استادان دانشگاهها، دادستان كل كشور و چندین رئیس شعبه دیوانعالی كشور، رئیس كانون وكلا، یك وزیر شاغل و حتی پزشك شخصی شاه و یكی از دو سردفتر خانواده سلطنتی بودند!

یك ملاقات آسوده

در آن میان، رویدادها روز به‌روز به‌وخامت می‌گرایید.

در بهار ۱۹۷۸، شاه و شهبانو كه «خلعتبری» وزیر امور خارجه و همسرش و «امیراصلان افشار» رئیس كل تشریفات همراهی‌شان می‌كردند به دو سفر رسمی خارجی رفتند. نخست به «لهستان» و «چكسلواكی» و سپس به «مجارستان» و «بلغارستان». من و همسرم نیز در كنار آنان بودیم. همه جا از ما استقبال با شكوهی شد. كشورهای سوسیالیست از بهترین شركای اقتصادی و بازرگانی ایران بودند و همه كار می‌كردند كه روابطشان با تهران مستحكمتر شود و در این راه حتی به اغراق مجیز مقامات ایرانی و به‌ویژه شاه را می‌گفتند.

پیش از سفر، از راه تشریفات دربار، تقاضای گفتگویی طولانی با شاه كردم. پاسخ دادند كه این «ملاقات آسوده» در داخل هواپیما به‌هنگام حركت از تهران به «ورشو» صورت خواهد گرفت. پس از آن كه «شاهین»، بوئینگ ۷۰۷ سلطنتی كه خلبانی‌اش را خود شاه برعهده داشت، در ساعت ۱۰/۳۰ به‌پرواز درآمد، همراهان در تالار هواپیما گردآمدند. شاه، چند دقیقه بعد به ما پیوست و یك ربع ساعتی را به مطالعه نشریات ایرانی و خارجی پرداخت. بقیه، یا با یكدیگر گفتگو می‌كردند و یا مطالعه می‌كردند. محیط، مثل همه سفرهای شاه، خودمانی و غیر رسمی بود. اندكی بعد او برخاست و به من گفت: برویم، و به دفتر چسبیده به تالار رفتیم. آن هواپیما، بی‌گمان همچون هواپیماهای همه سران كشورها، یك تالار كوچك، یك ناهارخوری، یك دفتر، اتاق خوابی مجهز برای زوج سلطنتی و دو بخش مجزا برای كارمندان و مأموران تشریفات، نگهبانان، خبرنگاران، دیلماجها و... داشت.



محمدرضا شاه و جیمی كارتر

سخن را او آغاز كرد و گفت: «سفری كه آغاز كرده‌ایم بسیار مهم است. با آن كه ایدئولوژی اینها با ما در تضاد است و احتیاطی كه باید از این نظر بكنیم، نمی‌دانم چرا نباید با كشورهای بلوك شرق نزدیكتر شویم. آنها دیگر می‌دانند كه ما مستحكم و با ثباتیم، بنابراین به‌آرامی رفتارشان را مهار می‌كنند.» سپس با لبخندی افزود: «حالا، بالاخره رسماً هم شده مهار می‌كنند.» و ادامه داد: «آنها شریكان اقتصادی قابل اعتمادی هستند. ما باید از رقابت بین دو بلوك بهره بریم. اگر این كار را نكرده بودیم، هرگز نمی‌توانستیم كارخانه‌های «ذوب آهن» اصفهان، «ماشین‌سازی» اراك، «تراكتورسازی» تبریز و... را بسازیم. باج‌خواهی آمریكائیان و «بانك جهانی» را در مورد ذوب آهن به‌یاد دارید؟ دیگر بس است. آن زمانه دیگر سپری شده و من دیگر هیچ باج‌خواهی یا تهدیدی را نمی‌پذیرم. ما آنقدر نیرومند هستیم كه بگوییم نه. و آنها هر روز بیشتر صدای ما را خواهند شنید.»

و باز گفت: «شما نسبت به دیگران جوانترید و آن دوران و سختی و حقارتی را كه ما كشیدیم، ندیده‌اید. روزگاری را كه ما ناگزیر بودیم همه اینها را تحمل كنیم و دم برنیاوریم.»

تمام سیاست او همین بود. تمام رؤیای او كه به‌زودی، و به‌گناه همین بلندپروازیها و فرا نگریهای بیش از پیش تحمل ناپذیرش برای این و آن، در هم می‌شكست، همین بود.

پس از این تك‌گویی تكان‌دهنده و پر احساس، زنگ زد و دستور داد برایمان دو گیلاس ویسكی بیاورند. دیگر چیزی نگفت، آرام و منتظر از پنجره هواپیما بیرون را می‌نگریست. آنگاه به من نگاه كرد، با انگشتانش چند ضربه به روی میز زد، گویی در رؤیایی غوطه‌ور بود. ویسكی‌ها را با یخ و سودا آوردند. وانمود می‌كرد كه می‌نوشد، ولی در واقع نمی‌نوشید. نگاهی پرسشگر بر من افكند و گفت: «ولی ما اینجاییم كه سخنان شما را بشنویم. با این كه می‌دانم و می‌توانم حدس بزنم چه می‌خواهید بگویید.»

آنگاه من، گزارشهای «گروه بررسی مسائل ایران» را كه به‌تدریج نگرانی از وضع مملكت در آنها بیشتر دیده می‌شد، و همچنین جنجال مطبوعاتی در مورد كسانی كه رویدادهای تبریز را مورد بررسی دلسوزانه قرار داده بودند، یادآوری كردم. متذكر شدم كه گونه‌ای نگرانی در افكار عمومی پیدا شده كه مرتباً بر آن افزوده می‌شود. «اعلیحضرت، زمان بركندن ریشه نابسامانیهای مملكت فرا رسیده و دگرگونیها و اصلاحات سیاسی عمیقی باید صورت گیرد. اگر شاهنشاه به‌راستی مایلند ولیعهدشان به پادشاهی برسد، هم اكنون است كه باید دست به‌كار شوند.»

درآن زمان خبر نداشتم كه شاه به بیماری درمان‌ناپذیری مبتلاست. پوزش خواستم و گفتم: مرا به‌خاطر صراحت و رك‌گویی‌ام عفو بفرمایید. با این حال دیدم باز به‌حالت دفاعی لجوجانه خود كه همواره در این مواقع می‌گرفت، متوسل شد.

«می دانم، می‌دانم. باز می‌خواهید در مورد فساد مالی سخن بگویید! من از این فساد منزجرم، این برای ما تازگی ندارد كه در میان اطرافیان من كسانی یافت می‌شوند كه بی عیب و پاك نیستند! این را هم می‌دانم. می‌دانید كه من در تشكیلات دولت هیچ قدرت مستقیمی ندارم. بنابراین نمی‌توانم چنان كه می‌خواهم دخالت كنم و واكنش نشان دهم... اما در آنجا كه قدرت دارم، یعنی در ارتش، فساد را كیفر می‌دهم. بالاخره، می‌دانید كه از این به‌بعد، كمیسیون بازرسی شاهنشاهی آنچه را باید، انجام خواهد داد.»

ــ «اعلیحضرت، همه اقدامات كلی علیه فساد، پخش برنامه‌های تلویزیونی (جلسات كمیسیون بازرسی

شاهنشاهی مستقیماً از تلویزیون پخش می‌شد و مردم به آن می‌خندیدند)، و پخش اعلامیه‌ها از رادیو چیزی را عوض نمی‌کند. مردم آنها را باورنداشته‌اند، و حالا هم باور نمی‌کنند که به‌راستی اراده‌ای برای مبارزه با سوء استفاده‌گران وجود دارد. باید چند تن از متصدیان فاسد امور جاری مملکت و پاره‌ای اشخاص را که از اطرافیانتان هستند، از خود دور کنید. درست است که این اشخاص، هدف مورد علاقه آشوبگران حرفه‌ای هستند، اما افکار عمومی هم به‌راستی از این اوضاع و این افراد منزجر است. اگر به‌راستی در این مورد کاری صورت نگیرد، باید نگران بود که حتی اصل سلطنت نیز مورد تردید قرار گیرد و خود اعلیحضرت نیز با موقعیت و رویدادهای تأسف‌آوری روبرو شوند.»

پاسخی که شاه به من داد، بسیار موجب شگفتی من شد:

ــ «بله، طبیعتاً این گفته من نباید تکرار شود، ولی تا هنگامی که آمریکاییها از من پشتیبانی می‌کنند، می‌توانیم هر چه می‌خواهیم بکنیم و انجام دهیم، و هیچکس نخواهد توانست مرا از کار بیندازد.»

ــ مسلماً قربان. آمریکاییها تا هنگامی که ایران، آن گونه که «کارتر» می‌گوید جزیره صلح و ثبات باشد، از ما پشتیبانی می‌کنند. اما اگر به‌خاطر مسائل داخلیشان، سیاست خود را تغییر دهند و ما را رها کنند چه؟»

ــ «آمریکاییان هرگز مرا رها نخواهندکرد.»

این سخن، ظاهراً درست، ولی در نهایت اشتباه بود. شاه گمان می‌کرد از آنجا که وجودش اجتناب‌ناپذیر است، آسیب ناپذیر هم هست. اما به‌تدریج دریافت که نارضایتیهای غیر قابل انکار داخلی، به‌وسیله کسانی که دوستان راستین و صمیمی خود می‌انگاشت، مورد سوء استفاده قرار گرفته و سپس تشویق شده، مورد حمایت مالی قرار گرفته و هماهنگ گردیده است ــ و همه اینها، نه به‌دلیل ضعفهای او، بلکه به‌علت قدرتش، و نیرومندی فزاینده ایران.

آری، اینها را به‌خاطر بلندپروازیهای شاه که برایشان قابل تحمل نبود و «خودبزرگ‌بینی» می‌دانستند، بر سرش آوردند.

سپس اندکی پیرامون مطالب کمابیش مهم گفتگو کردیم، تا آمدند و اعلام کردند که ناهار آماده است. برخاست، و من هم. در حالی که به‌عادت همیشگی می‌رفت دستهایش را پیش از غذا خوردن بشوید، با لحنی بسیار آرام و مهربان گفت: «نگران نباشید. بر این بحران غلبه خواهم کرد. پیشتر بر بسیاری از آنها چیره شده‌ام.»

چند روز بعد، در حومه «براتیسلاوا» شاهد مانورهای نظامی، نمایش سلاحهای جدید و تیراندازی با مهمات واقعی بودیم. ایران، بر آن شده بود که منابع دریافت اسلحه خود را متنوع کند و در این زمینه از وابستگی خود به غرب، به‌ویژه به ایالات متحده بکاهد. آغاز به ایجاد صنایع نظامی کارآمد و همچنین خرید مقادیری سلاح و تجهیزات نظامی از بلوك شرق کرده بودیم. از این جهت بود که چکسلواکها بهترین ساخته‌های نظامی‌شان را نشان‌مان می‌دادند و خواستار فروش آنها به ایران بودند.

هنگامی که نمایشهای نظامی به‌پایان رسید، و همه برای دیدن مانورها بر جایگاه مرتفعی که ویژه آن برنامه ساخته شده بود ایستاده بودند، شهبانو به‌فارسی به همسرش گفت: از این نمایشها و هر چیزی که مرا به یاد جنگ بیندازد، بدم می‌آید.

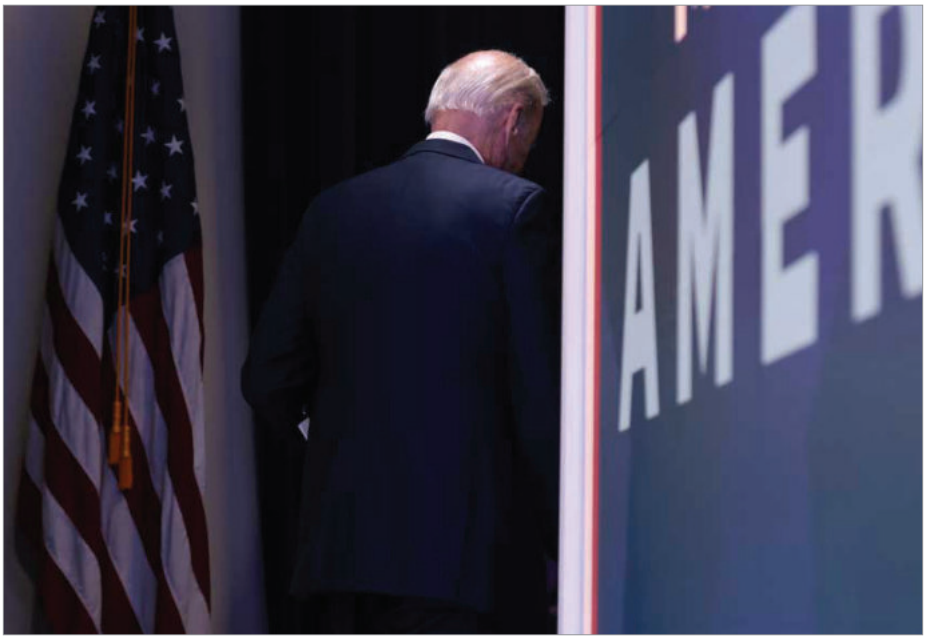
ــ شاید روزی ناچار شوید نقش فرمانده ارتش شاهنشاهی را برعهده گیرید.

ــ امیدوارم خدا هرگز آن روز را نیاورد.

در آن زمان نمی‌دانستیم که شاه بیمار است. امروز همه آن سخنان شگفت‌انگیز، معنای دیگر یافته است.

(ادامه دارد)

بایدن بین پتک انقلاب ملت ایران و سندان لابی‌های رژیم تهران؛ ضربه مهلک انقلاب مردم ایران علیه معامله اتمی



در سال ۲۰۱۴ دولت اوباما یک سال قبل از امضای نهایی توافق هسته‌ای ۵/۱ میلیارد دلار به عنوان پیش‌پرداخت برای «این معامله» به تهران منتقل کرد. اما رژیم تهران با این مبلغ چه کرد؟ شواهد حاکی از آن است که تهران بخشی از این مبالغ نقد را برای ایجاد یک شبکه لابی گسترده در آمریکا استفاده کرد و موفق به تعمیق نفوذ رژیم در محافل سیاسی و رسانه‌ای ایالات متحده شد. بنابراین «ودیعه» یا پیش‌پرداخت معامله اوباما با رژیم تهران بجای آنکه به «بازوی» تاثیرگذار آمریکا بر جمهوری اسلامی تبدیل شود، به بازویی در داخل واشنگتن به نفع رژیم تهران مبدل گشت.

ولید فارِس مشاور سابق دونالد ترامپ در امور خاورمیانه: با کشف تدریجی معادله جدید، یعنی معادله عظیمی که نقدینگی ناشی از معامله «توافق هسته‌ای» به رگ‌های شبکه عظیم نفوذ لابی‌های رژیم در ایالات متحده پمپاژ کرد، متوجه شدم که تاثیرگذاری بر تصمیم دولت اوباما نسبت به پایبندی آن به توافق هسته‌ای با ایران بسیار دشوار است به همین دلیل تاثیر، نفوذ یا تغییر آن باید از طریق دولت دیگری که با این سیاست مخالفت کند، صورت بگیرد.

آنچه دولت اوباما ساخته بود و فکر می کرد توانایی کنترل آن را خواهد داشت، به شبکه‌ای از منافع برای متحدان غربی و به اهرمی برای کنترل سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شده که فرار یا شانه خالی کردن از آن بسیار دشوار است.

ولید فارِس (ایندیپندنت عربی) – در این مقاله می‌خواهم خلاصه‌ای از تحلیلی را که در کتاب جدیدم با عنوان «جمهوری امپریالیستی ایران و سیاست آمریکا» درباره ماهیت موانعی که جو بایدن را از خروج از توافق هسته‌ای با رژیم جمهوری اسلامی باز می‌دارند، مطرح کرده‌ام بیان کنم.

با وجود عدم پایبندی رژیم ایران به شرایط کشورهای غربی برای بازگشت کامل به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، تغییرات خطرناک اوضاع در منطقه، نگرانی فزاینده شرکای منطقه‌ای از تهدیدات امنیتی تهران و انفجاری که در نتیجه یک انقلاب ملی سراسری در داخل ایران به وقوع پیوسته، ما هنوز شاهد تعهد و پایبندی دولت بایدن برای «بازگشت به توافق» با رژیم تهران هستیم.

چرا دولت بایدن اصرار می‌ورزد؟ این پرسشی است که بسیاری از اعضای کنگره آمریکا و مقامات کشورهای دوست آمریکا در منطقه می پرسند. راز این دلبستگی «واشنگتن» به این معامله چیست؟

سعی کردم در کتاب از چند جهت به این پرسش پاسخ دهم و تا آنجا که ممکن است دلایل قابل مشاهده را ارائه کنم که مهمترین آنها تغییر در گفتمان سیاست خارجی از زمان آغاز به کار دولت اوباما در سال ۲۰۰۹ و شاید چند سال قبل از آن است.

در این مقاله من دلایل غیرقابل مشاهده‌ای را که چند سال پیش برای من روشن شد و مانع خروج دولت بایدن از توافق هسته‌ای شده بطور خلاصه مطرح می‌کنم.

« اختاپوس توافق هسته‌ای»

زمانی که تیم باراک اوباما مذاکره با تهران را آغاز کرد، مذاکرات بر مبنای استراتژی، دیپلماسی و امنیتی آغاز شد، به این معنا که دولت او می‌خواست راهکاری برای معضل «نزدیک شدن ایران به بمب هسته‌ای» پیدا کند، بنابراین یک توافق بر اساس معامله‌ای متقابل پیشنهاد شد که بر اساس آن: آمریکا و غرب مبالغی را به رژیم ایران «پرداخت» کنند و آن را در جامعه جهانی بپذیرند و رهبران رژیم ایران هم متعهد به توقف برنامه هسته‌ای خود شوند.

در سال ۲۰۱۴ دولت اوباما یک سال قبل از امضای نهایی توافق هسته‌ای ۵/۱ میلیارد دلار به عنوان پیش‌پرداخت برای «این معامله» به تهران منتقل کرد.

اما رژیم تهران با این مبلغ چه کرد؟ شواهد حاکی از آن است که تهران بخشی از این مبالغ نقد را برای ایجاد یک شبکه لابی گسترده در آمریکا استفاده کرد و موفق به تعمیق نفوذ رژیم در محافل سیاسی و رسانه‌ای ایالات متحده شد.

بنابراین «ودیعه» یا پیش‌پرداخت معامله اوباما با رژیم تهران بجای آنکه به «بازوی» تاثیرگذار آمریکا بر جمهوری اسلامی تبدیل شود، به بازویی در داخل واشنگتن به نفع رژیم تهران مبدل گشت.

به این ترتیب حکومت ایران موفق شد شبکه‌ای از لابیگران در داخل ایالات متحده برای خود ایجاد کند که بر اساس منافع خودشان در آمریکا بر تصمیمات سیاسی تأثیر گذاشته و آن را به نفع رژیم جمهوری اسلامی هدایت می‌کنند، بطوری که خروج واشنگتن از توافق اتمی را به دلیل منافعی که در اطراف آن ایجاد شده دشوارتر می‌کند.

در سال ۲۰۱۵ یعنی یک سال بعد، دولت اوباما و بایدن «توافق بزرگ» را امضا کرده و شروع به انتقال حدود ۱۵۰ میلیارد دلار به نظام کردند، بنابراین نفوذ مالی رژیم ایران در آمریکا صد برابر شد و از نفوذ ۵/۱ به ۱۵۰ میلیارد دلار رسید که توسط بسیاری در داخل خود آمریکا و نه خارج از آن گسترش یافته است، یعنی توافق هسته‌ای و کسانی که از آن سود می‌برند، سیاست واشنگتن را به دلیل منافع اختاپوسی همین شبکه که در مهم‌ترین دوایر نهادهای مرکزی ایجاد کرده‌اند، تغییر داده‌اند؛ از رسانه‌ها گرفته تا بوروکراسی و صداهای تأثیرگذار به اصطلاح «اینفلوئنسرها».

با کشف تدریجی معادله جدید، یعنی معادله عظیمی که نقدینگی ناشی از معامله «توافق هسته‌ای» به رگ‌های شبکه عظیم نفوذ لابی‌های رژیم در ایالات متحده پمپاژ کرد، متوجه شدم که تاثیرگذاری بر تصمیم دولت اوباما نسبت به پایبندی آن به توافق هسته‌ای با ایران بسیار دشوار است به همین دلیل تاثیر، نفوذ یا تغییر آن باید از طریق دولت دیگری که با این سیاست مخالفت کند، صورت بگیرد.

بزرگترین اختاپوس

با توافق بر سر معامله اتمی، چیزی تولید شد که می‌توان آن را «بزرگترین اختاپوس» توصیف کرد. اختاپوسی که عبارتست از مجموعه‌ی شرکت‌ها و منافع مالی و اقتصادی گسترده‌ای که لابی رژیم و تا حدی دولت آمریکا را به ایران مرتبط می‌کردند. در حالی که حجم نقدینگی حاصل از امضای قرارداد حدود ۱۵۲ میلیارد دلار بوده، حجم سرمایه‌گذاری‌هایی که با این منافع امضا شده یا وعده داده شده، تخیلی است و نه تنها در ایران، بلکه در چهار مستعمره عربی آن، عراق، سوریه، لبنان و یمن و با منافع بزرگ اروپایی که از برجام نشأت می‌گیرد، در هم تنیده شده است. این منافع وزن خود را بر وزن شبکه آمریکایی افزوده و آن را به یک پروژه مالی عظیم تبدیل کرده که ممکن است در کمتر از یک دهه از نیم تریلیون دلار فراتر رود.چنین حجمی از ثروت اگر لابی‌های رژیم از بخش کوچکی از آن استفاده کنند، نقدینگی همچنان نزدیک به ۱۵۰ میلیارد اول است، اما «وعده‌های معاملات» عملاً به اندازه معاملات منعقد شده و کمی بیشتر بوده است؛ یعنی سود و کسب و کار بالقوه شرکت‌های با نفوذ بر تصمیم دولت در آمریکا تأثیر می‌گذارند.

به این ترتیب از اینجا مشخص می‌شود که آنچه حول و حوش توافق ۲۰۱۵ ساخته شد، یک شبکه جهانی عظیم است که توسط کشورهای بزرگ غربی و شرقی تحت پوشش توافق هسته‌ای محافظت می‌شود.

از این رو، آنچه دولت اوباما ساخته بود و فکر می کرد توانایی کنترل آن را خواهد داشت، به شبکه‌ای از منافع برای متحدان غربی و به اهرمی برای کنترل سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شده که فرار یا شانه خالی کردن از آن بسیار دشوار است.

بنابراین، ساده‌ترین پاسخ به این پرسش که چرا امکان خروج از معامله‌ی «توافق هسته‌ای» مشکل است، تعهدات و سودهایی است که قرار است ایالات متحده از این معامله بزرگ به دست آورد یا امیدوار است به دست بیاورد.

در اینجا مشخص می‌شود که راز نفوذ رژیم ایران در نحوه مهندسی لابیگران اوست که منافع بلوک‌های بزرگ را به دفاع از توافق هسته‌ای مرتبط کرده و برای هر دولتی به دلیل فشارهای مالی، دشوار است که آن را کنار بگذارد.

شورش ترامپ علیه اختاپوس‌ها

در سال ۲۰۱۷ دونالد ترامپ رئیس جمهوری وقت به همراه وزرای ارشد و دستیاران خود به ریاض رفت تا از رهبران ائتلاف عربی بخواهد که صفوف خود را علیه توسعه‌طلبی جمهوری اسلامی ایران بسیج کنند. او همچنین به دولت اسرائیل برای خروج از توافق هسته‌ای متعهد شد.لابی رژیم ایران نیروهای خود را علیه ترامپ بسیج کرد و رسانه‌ها و بوروکراسی طرفدار اوباما را تحت فشار قرار داد تا شدیدترین حملات و سیاهنمایی را در رقابت‌های انتخاباتی علیه ترامپ راه‌اندازی کنند.

لابی رژیم ایران در صفوف مخالفان ترامپ رئیس جمهوری آمریکا جای گرفت و در صف اول حملات رسانه‌ای به تبلیغات پرداخت. با این حال، دولت ترامپ به خط مشی خود در سیاست خارجی ادامه داد و در هشتم ماه مه سال ۲۰۱۸ از توافق هسته‌ای خارج شد. بنابراین مخالفت‌های شدید و خشونت‌آمیزی حول کاخ سفید فوران کرد و بزرگترین و توانمندترین لابی معامله توافق هسته‌ای وارد خط مخالفت از درون علیه ترامپ شد.

ما شاهد بودیم که شرکت‌های ذینفع در «معامله توافق هسته‌ای» به مخالفان سیاسی ترامپ کمک مالی می‌کردند، گروه‌هایی را برای قیام تابستان ۲۰۲۰ تأمین مالی می‌کردند، و مهم‌تر از همه در طول انتخابات ریاست جمهوری آن سال قاطعانه در برابر کمپین او ایستادند، چیزی که قبلاً در سیاست داخلی آمریکا اتفاق نیفتاده بود که یک لابی خارجی نقش مداخله‌جویانه در این حجم بازی کند. نقشی که لابی‌های رژیم جمهوری اسلامی در سیاهنمایی دولت ترامپ بازی کردند در سیاست تاریخ مدرن آمریکا بی‌نظیر است.

به این ترتیب، نتیجه‌ای که من در کتاب خود به آن رسیدم این است که حجم منافع و نفوذ لابی‌های مدافع توافق هسته‌ای در واشنگتن به سطحی رسیده است که ادامه توافق را به دولت آمریکا تحمیل می‌کند تا جایی که اگر دولتی یا رئیس جمهوری در واشنگتن توافق هسته‌ای را تهدید کند، به پایان دوره ریاست‌جمهوری خودش کمک کرده است چنانکه در مورد ترامپ اتفاق افتاد!

جو بایدن گروگان معامله اتمی

در این کتابم که تحولات آمریکا را از زمان اوباما تا دسامبر ۲۰۲۲ پوشش می‌دهد، پرسشی را درباره اراده و توانایی دولت بایدن برای خروج از مذاکرات و لغو توافق با رژیم ایران مطرح کرده‌ام.

تا اوت سال ۲۰۲۲، زمانی که آخرین صفحات کتاب قبل از نتیجه‌گیری را می‌نوشتم، دیدم که اولین اختاپوس، یعنی نفوذ لابی رژیم ایران در رسانه‌ها و بوروکراسی می‌تواند دولت بایدن را در دایره حفظ توافق هسته‌ای نگه دارد، زیرا کاخ سفید برای پیروزی در نبرد انتخابات میاندوره‌ای در نوامبر ۲۰۲۲ برای تیم خود به شدت به رسانه‌ها نیاز داشت.

به همین ترتیب، نیروی بوروکراسی او را متقاعد کرده بود که به ارتباط با تهران ادامه دهد، زیرا احتمال نزدیک امضای قرارداد وجود داشت، به ویژه اگر او اکثریت را در کنگره حفظ می‌کرد. اما بادها برخلاف خواست ناخدای کشتی وزیدن گرفت و آنچه دولت بایدن می‌خواست، اتفاق نیفتاد و اپوزیسیون جمهوریخواه در کنگره پیروز شد و قدرت تصمیم در واشنگتن تقسیم شد و دیگر بایدن به تنهایی نمی‌تواند در این مورد حرف بزند و تصمیم بگیرد.

از سوی دیگر، رژیم تهران هم پس از رسیدن ابراهیم رئیسی و تیم او به قدرت به سختگیری در مواضع خود ادامه داد و امیدهای کاخ سفید برای معامله سریع در سال ۲۰۲۲ برباد رفت.

اما ضربه نهایی و مهلکی که بر پیکر مشارکت رژیم ایران و دولت دمکرات‌های آمریکا وارد شد، از سوی موج انقلابی مردم ایران یا خیزش موسوم به «مهسا امینی» است که همه معادلات را بهم زد.خیزش سراسری ملی ایرانیان همچنان بیقرار است و فروکش نکرده به همین دلیل در اواخر نوامبر در صفحات آخر کتابم پیش‌بینی کردم که انقلاب مهسا امینی تا سال ۲۰۲۳ هم ادامه خواهد یافت و شاید طولانی‌تر نیز شود پس در سایه این جنبش بزرگ که بر کل جهان تاثیر گذاشته، امضای هر سند و توافقی با جمهوری اسلامی توسط بایدن برای او و حزب‌اش یک فاجعه سیاسی خواهد بود.

از ابتدای سال جدید میلادی تا کنون همانچیزی اتفاق افتاد که در کتابم پیش‌بینی کرده‌ام. انقلاب سراسری ایرانیان در داخل گسترش یافته و تظاهرات از لس‌آنجلس تا واشنگتن و از پاریس تا برلین در حال گسترش است و کاخ سفید خود را مجبور می‌داند که از خواسته‌های زنان ایران حمایت کند و به موازات آن اعدام جوانان را در ایران محکوم کند. اما «اختاپوس بزرگ» اکنون دوباره وارد صف شده و وزن خود را در ترازوی دولت قرار داده زیرا برای آنها رسیدن به «منافع نیم تریلیونی» توافق هسته‌ای مهم‌تر از حقوق زنان، اعدام نوجوانان، ظلم و ستم علیه اقلیت‌های مذهبی و قومی در ایران و تامین مالی شبه‌نظامیان در منطقه است.

شبکه‌ی بزرگی که به توافق هسته‌ای و منافع آن چشم دوخته جهانی و بسیار بزرگ است و دارای بازوهای طولانی و در هم تنیده و با تأثیرات سیاسی عمیق در آمریکا است.

شبکه اختاپوس‌های معامله توافق هسته‌ای نه اجازه پایان یافتن این توافق را می‌دهند و نه سقوط رژیم در تهران را می‌خواهند. اکنون ما به مادر جنگ رسیده‌ایم؛ جنگی بزرگ و سرنوشت‌ساز بین ملت انقلابی ایران و قیام سراسری آنها با اختاپوس منافع در غرب و دولت جو بایدن که در میان چکش انقلاب بزرگ ایرانیان و سندان سرسخت لابیگران رژیم تهران قرار گرفته است. بایدن اکنون به گروگانی در میانه‌ی انقلاب پر جنب و جوش ملت ایران و لابی‌های سرسخت رژیم تهران تبدیل شده است. سرنوشت این معادله چه خواهد شد؟ هفته آینده به آن خواهم پرداخت.

***منبع: ایندیپندنت عربی**

***نویسنده: ولید فارس مشاور سابق ترامپ در امور خاورمیانه**

***ترجمه و تنظیم از کیهان لندن**

وبسایت کیهان لندن به زبان انگلیسی
NEWS & VIEWS
FOR A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

«منشور مطالبات حداقلی تشکل‌های مستقل صنفی و مدنی ایران» و برخی حامیان مناقشه‌برانگیزش!



● مشکل «منشور مطالبات» از همان تیترش آغاز می‌شود و آن را در ادامه به یک اعلام موضع سیاسی تبدیل می‌کند با نثری بسیار آشنا: کلیشه‌های چپ قرن بیستم که گویی هیچ تأثیری از تغییرات عظیم اجتماعی و فرهنگی قرن بیست و یکم که از جمله ناشی از انقلاب تکنولوژی ارتباطات است نپذیرفته جز اینکه عباراتی مانند «کوئیر» و«ال‌جی‌بی‌تی‌کیوآی‌ای‌پلاس» نیز از جایی «صادر» و در آن «وارد» شده است!

● وفاداری نویسندگان «منشور مطالبات» به انقلاب ۵۷ نیز در عبارت «پس از دو انقلاب بزرگ در تاریخ معاصر ایران» یعنی انقلاب مترقی مشروطه و انقلاب ارتجاعی مشروعه آشکار است. ایراد این وفاداری در این نکته‌ی مهم است که آنها ایران نوین را که پس از انقلاب مشروطه در دوران پهلوی ساخته شد، با ایران ویران که حاصل انقلاب مشروعه در ۵۷ است، یکسان می‌بینند!

● راه احزاب سیاسی و تشکل‌های صنفی، اگرچه موازی، ولی از هم جداست! راز قدرت تشکل‌های صنفی در جوامع غربی از جمله آلمان که نزدیک به دو قرن پیشینه‌ی مبارزات سندیکایی دارد در همین نکته است. در این زمینه نیز ایران نیاز به نوسازی و بازسازی و آموزش دارد تا تشکل‌های صنفی به عنوان زائده‌ی احزاب و یا دولت‌ها دیده نشوند بلکه تشکل‌های صنفی و سندیکاها خود یکی از قطب‌های قدرت در دمکراسی‌ها هستند.

● عوام‌فریبی و پوپولیسم و شعار دادن و یا طرح مسائلی که گویا با سرنگونی جمهوری اسلامی بلافاصله همه چیز گل و بلبل می‌شود، یکی از خطرناک‌ترین رفتارهاست که اگر از روی غرض و سوء نیت نباشد، قطعا ساده‌اندیشی و بی‌اطلاعی از وضعیت کشور و مناسبات اقتصادی و اجتماعی است چرا که در عمل بجای «مشارکت در امور کشور» برای ساختن خانه مشترک، به طلبکاری دامن می‌زند تا از نخستین زمامداران آینده که ویرانه‌ای را تحویل می‌گیرند، فقط «مطالبه» داشت و «خواست» آنهم «به فوریت»!

● بررسی فساد و «مصادره» درست مانند امر دادخواهی به سازوکار و گروه‌های متخصص حقیقت‌یاب نیاز دارد تا بتوان خیانت و فساد اقتصادی را مانند جنایات ضدبشری طی روندهای حقوقی و قانونی بطور عادلانه پیگیری کرد.

● مهم این است که در شرایط سرنوشت‌ساز کنونی که چون سنگ محک عمل می‌کند و هر کسی و هر رویدادی و هر تشکلی می‌بایست در جای خود نقش‌آفرینی کند، دانسته یا ندانسته بازیچه‌ی سیاست‌هایی نشد که سودش به جیب جمهوری اسلامی می‌رود. واکنش‌ها به این «منشور مطالبات» از جمله استقبال نایاک، و اعتراض و ابراز بی‌اطلاعی دو تشکل مهم که نام‌شان در زیر آن آمده، نشانه‌های خوبی برای چنین اقداماتی که به تفرقه و سوء استفاده دامن می زنند، نیست!

الاهه بقراط - تشکل‌های صنفی در شرایط سرکوب و وقتی احزاب امکان فعالیت آزاد ندارند، می‌توانند در سازماندهی اعضای صنف خود و همکاری با یکدیگر نقش مؤثر بازی کنند. اما هم خودشان و هم دیگران باید بدانند که تشکل‌های صنفی، احزاب سیاسی نیستند و از سوی دیگر، با توجه به نفوذ و کنترل دائم جمهوری اسلامی، این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که این تشکل‌ها آنطور که در شرایط دمکراتیک از آزادی و استقلال برخوردارند، قطعا از این دو کیفیت مهم در شرایط فعلی برخوردار نیستند.

در عین حال بخش مهمی از آنچه هفته گذشته با عنوان «منشور مطالبات حداقلی تشکل‌های مستقل صنفی و مدنی ایران» منتشر شده، نه «مطالبه» است و نه «حداقلی» و نه مختص اصناف و تشکل‌های «صنفی و مدنی» بلکه حقوق مسلّم و حداکثری همه شهروندان است. گذشته از اینکه تفاوت مهم «حق» و «مطالبه» در این است که حق را باید در مبارزه صنفی گرفت و مطالبه را باید از قدرت حاکم خواست! حالا معلوم نیست در شرایط کنونی این «مطالبات» خطاب به چه نیرویی اعلام شده است: جمهوری اسلامی؟ اپوزیسیونی که در حال حاضر قدرتی برای پاسخ به این «مطالبات» ندارد؟ قدرت آینده؟ یا اینکه «منشور مطالبات» یک ابراز وجود و یا یک مانور هدفمند است؟

نثرشناسی سیاسی- ایدئولوژیک

بر سر آن حقوق سیاسی و اجتماعی کلی و عام که در این «منشور» آمده و جزو حقوق بشر و شهروندی است و هر نظام مدعی دمکراسی می‌بایست آنها را تأمین و تضمین کند هیچ حرفی نیست.

مشکل «منشور مطالبات» اما از همان تیترش آغاز می‌شود و آن را در ادامه به یک اعلام موضع سیاسی تبدیل می‌کند با نثری بسیار آشنا: کلیشه‌های چپ قرن بیستم که گویی هیچ تأثیری از تغییرات عظیم اجتماعی و فرهنگی قرن بیست و یکم که از جمله ناشی از انقلاب تکنولوژی ارتباطات است نپذیرفته جز اینکه عباراتی مانند «کوئیر» و«ال‌جی‌بی‌تی‌کیوآی‌ای‌پلاس» نیز از جایی «صادر» و در آن «وارد» شده است!

حتا در شرایطی که امکان فعالیت آزادانه‌ی احزاب وجود ندارد، از تشکل‌های «مستقل» صنفی و مدنی انتظار می‌رود با تکیه بر چند اصل حقوقی که نمی‌توانند سیاسی نباشند، مثل آزادی و استقلال خود این تشکل‌ها، به آن حقوق مسلّم، و نه مطالباتی، بپردازند که بدون آنها اساسا فعالیت متشکل صنفی و مدنی نمی‌تواند وجود داشته باشد! ضمن اینکه منظور از استقلال تشکل‌های صنفی و مدنی فقط استقلال از حکومت و دولت و قدرت حاکم نیست بلکه استقلال از احزاب و گروه‌های سیاسی و قدرت غیرحاکم و اپوزیسیون نیز هست! عنصری که در تاریخ معاصر ایران پس از انقلاب مشروطه و پس از انقلاب اسلامی در فعالیت‌های صنفی و سندیکایی تقریبا ناپدید بوده و در این «منشور» نیز دیده نمی‌شود!

«منشور مطالبات» تأیید می‌کند که چشم‌اندازی برای ترمیم شیرازه‌ی از هم گسیخته‌ی «اقتصادی و سیاسی و اجتماعی» کشور «در چهارچوب روبنای سیاسی

←

موجود» وجود ندارد. البته منظور از «روبنای سیاسی» مشخص نیست؛ احتمالا شکل نظام جمهوری اسلامی است.

نثر و مفاهیم این منشور ملغمه‌ایست از واژه‌های تکراری چپ سنتی و اصلاح‌طلبی جمهوری اسلامی! از «ستم طبقاتی» و «بردگی نیروی کار» گرفته تا «مطالبات» و «برابری‌طلبی» دوران اصلاحات! همچنین در حالی که انقلاب ملی ایران سراسر کشور را در بر گرفته و بیشترین جانباختگان و دستگیری‌ها در استان‌های مرکزی و شمال تا جنوب و شرق و غرب پخش شده‌اند، در این منشور فقط از دو استان «کردستان» و «سیستان و بلوچستان» نام برده می‌شود که شهروندان در جای جای ایران اعلام کرده‌اند که هر یک چشم و چراغ همدیگر هستند.

انکار واقعیت و تحریف تاریخ

در «منشور مطالبات» همچنین چند بار بر عقب‌ماندگی و استبداد مذهبی و غیرمذهبی در «بیش از یک قرن گذشته» یا «یکصد سال گذشته» تأکید می‌شود حال آنکه یکسری «مطالبات حداقلی» که در این منشور مطرح شده، پیش از انقلاب ۵۷ جزو دستاوردها و حقوق بدیهی مردم بوده است! از جمله «رایگان‌سازی آموزش و پرورش و بهداشت و درمان برای همه مردم» و یا «عادی‌سازی روابط خارجی در بالاترین سطوح» و همچنین «اجرای سیاست‌های بنیادین برای احیای زیرساخت‌های زیست محیطی که در طول یکصد سال گذشته تخریب شده‌اند و مشاع و عمومی کردن آن بخش‌هایی از طبیعت (همچون مراتع، سواحل، جنگل‌ها و کوهپایه‌ها)». کافیست به مستندات از جمله حقوقی مراجعه کرد.

«منشور مطالبات» با یکسان شمردن «دو حکومت جمهوری اسلامی و رژیم سلطنتی» و با انکار واقعیت و تحریف تاریخ از جمله در همین موارد بالا که بطور مستند در قوانین دهه چهل و پنجاه خورشیدی قابل پیگیری هستند، ثابت می‌کند که تحت تأثیر همان اندیشه‌های سیاسی- عقیدتی نوشته شده که در مواردی با سیاست و عقاید جمهوری اسلامی همسو می‌شود.

از سوی دیگر به کار بردن عبارت «ستم ملی» که دو بار در «منشور مطالبات» تکرار شده، نه تنها خاص برخی گروه‌های چپ است بلکه بیان کلیشه‌ای گروه‌های تجزیه‌طلب نیز هست. از آنجا که در این منشور، «ستم ملی» در کنار «ستم طبقاتی» و «ستم مذهبی» آمده و در ایران مانند همه کشورهای دیگر هم طبقات و هم مذاهب مختلف وجود دارد، پس نویسندگان به احتمال زیاد یا قائل به وجود «ملت‌ها» در ایران هستند و یا از روی سهو آن را به کار برده‌اند. نثرشناسی این منشور نشان می‌دهد که کاربرد این عبارت نمی‌تواند سهوی باشد به ویژه آنکه آن را به «یک قرن گذشته» و «یکصد سال عقب‌ماندگی» یعنی پیش از انقلاب اسلامی نیز مرتبط می‌سازد.

وفاداری نویسندگان «منشور مطالبات» به انقلاب ۵۷ نیز در عبارت «پس از دو انقلاب بزرگ در تاریخ معاصر ایران» یعنی انقلاب مترقی مشروطه و انقلاب ارتجاعی مشروعه آشکار است. ایراد این وفاداری در این نکته‌ی مهم است که آنها ایران نوین را که پس از انقلاب مشروطه در دوران پهلوی ساخته شد، با ایران ویران که حاصل انقلاب مشروعه در ۵۷ است، یکسان می‌بینند!

نویسندگان این منشور ظاهرا درک روشنی نیز از «انقلاب» و جنبش‌های اجتماعی ندارند چرا که این تغییر و تحولات همواره و همه جا در «ابعاد توده‌ای و از پایین» هستند. تغییر و تحولی که از بالاست، اصلاح و اصلاحات و رفرم نام دارد که در دوران پهلوی در زمان هر دو پادشاه فقید بر بستر پاسخگویی به اهداف انقلاب مشروطه انجام و در نظام حقوقی کشور تضمین شد. حقوقی که جمهوری اسلامی با انقلاب ۵۷ آنها را زیر پا گذاشت و بیش از دو دهه «چانه‌زنی برای اصلاحات» نتوانست آنها را برگرداند!

«منشور مطالبات» اما با این ادعا که «این جنبش [منظور انقلاب کنونی است که از اواخر شهریور ۱۴۰۱ آغاز شده] بر آن است تا برای همیشه به شکل‌گیری هرگونه قدرت از بالا پایان دهد»، می‌افزاید تا «سرآغاز انقلابی اجتماعی و مدرن و انسانی برای رهائی مردم از همه اشکال ستم و تبعیض و استثمار و استبداد و دیکتاتوری باشد.» گذشته از کلیشه‌های تکراری چپ سنتی باید پرسید آیا نویسندگان نه برای «شکل‌گیری قدرت» بلکه برای تنظیم همین منشور در «ابعاد توده‌ای و از پایین» آیا با اعضای ۲۰ تشکلی که نام‌شان زیر این منشور آمده به صورت «شورایی» در سراسر ایران گفتگو و مشورت کرده و نظر آنها را پرسیده‌اند؟! آیا هر کدام از این تشکل‌ها برای مفاد و انتشار این منشور از اعضای خود نظرخواهی کرده و دریافته‌اند که اکثریت آنها با آن موافق‌اند؟!

در حال حاضر این منشور مورد اعتراض کانال تلگرامی «کارگران ملی فولاد» قرار گرفته و «کانال مستقل کارگران هفت‌تپه» نیز از آن ابراز بی‌اطلاعی کرده است. نام هر دو تشکل در زیر این منشور آمده است.

حقوق حداکثری همگان و شعارهای پوپولیستی

«منشور مطالبات» سپس یکسری حقوق کلی و جزئی را بر می‌شمارد که عمدتا مردم‌شمول و جهانشمول هستند و بسیاری از آنها جزو حقوق مسلّم بشری و شهروندی‌اند و آنها را نه «مطالبات» و نه «حداقلی» می‌توان نامید.

یکسری «مطالبات» این منشور نیز گذشته از رنگ و بوی فروپاشیده و ناکام «شوروی»، عین مجانی کردن آب و برق و ساختن مسکن برای همه که خمینی وعده داده بود، تخیلی و پوپولیستی هستند و علاوه بر چپ سنتی، نشان از میراث جمهوری اسلامی دارند: «محدود کردن اختیارات دولت و دخالت مستقیم و دائمی مردم در اداره امور کشور از طریق شوراهای محلی و سراسری» و «عزل هر مقام دولتی و غیردولتی توسط انتخاب‌کنندگان در هر زمانی باید جزو حقوق بنیادین انتخاب‌کنندگان باشد»!

چه نظریه‌پردازان سیاسی و چه قانونگزاران و مجریانی که در مجلس و دولت جای می‌گیرند، قطعا نمی‌توانند چنین «مطالبه»ای را جدی بگیرند زیرا «انتخابات» و جابجایی و عزل و برکناری هر مقام و منصب و مسئول، ساز و کار حقوقی و قانونی خود را دارد و اینطور نیست که «هر زمانی» بتوان آن را انجام داد.

نمونه دیگر که رنگ و بوی «سرخ و سیاه» داشته و هیچ ربطی به «مطالبات صنفی و مدنی» ندارد، این است: «مصادره اموال همه اشخاص حقیقی و حقوقی و نهادهای دولتی و شبه‌دولتی و خصوصی که با غارت مستقیم و یا رانت حکومتی، اموال و ثروت‌های اجتماعی مردم ایران را به یغما برده‌اند».

ایران یکبار «مصادره» اموال «مستکبران» را با چنین شعارهایی که می‌بایست به خدمت زندگی «مستضعفان» درآید، تجربه کرده و نتیجه اینکه خود جمهوری اسلامی به بزرگترین «مستکبر» کشور تبدیل شد. این نوع شعارهای عوام‌فریبانه و پوپولیستی سبب می‌شود تا اصل موضوع که رسیدگی به اموال غیرقانونی و کسب‌شده از طریق فساد و سوء استفاده توسط خانواده‌ها و گروه‌های مافیایی جمهوری اسلامی است، مخدوش شود. بررسی فساد و «مصادره» درست مانند امر دادخواهی به سازوکار و گروه‌های متخصص حقیقت‌یاب نیاز دارد تا بتوان خیانت و فساد اقتصادی را مانند جنایات ضدبشری طی روندهای حقوقی و قانونی بطور عادلانه پیگیری کرد.

در ارتباط با تبعیض و سرکوب جنسیتی، حقوق دگرباشان جنسیتی از مباحث نه چندان قدیمی حقوق بشر است و قطعا در ایران آزاد آینده می‌بایست برابری حقوقی جنسیتی نیز تأمین و تضمین شده باشد. اما وارد کردن عباراتی مانند «کوئیر» و «ال‌جی‌بی‌تی‌کیوآی‌ای‌پلاس» در «منشور مطالبات» تشکل‌های «صنفی و مدنی» که در ایران فعال هستند، بیش از هر چیز بیانگر گرایش سیاسی- عقیدتی نویسندگان آنست.

برای آنهایی که هم از تاریخچه تشکل‌های صنفی در ایران پس از انقلاب مشروطه اطلاع دارند و هم می‌دانند که آنها طی چهار دهه گذشته چگونه از یکسو تحت نفوذ و نظارت عقیدتی- امنیتی جمهوری اسلامی و از سوی دیگر تحت تأثیر جریانات سیاسی بوده‌اند، احتمالا هیچ آرزویی بزرگتر و البته واقعی‌تر از این نیست که به زودی در ایران آزاد و بدون جمهوری اسلامی شاهد آزادی و استقلال واقعی تشکل‌های صنفی هم از حکومت و هم از احزاب سیاسی باشند تا بتوانند به راستی مدافع منافع صنف خود باشند. آزادی و استقلال تشکل‌های صنفی و مدنی مانع تعلقات سیاسی و قومی و مذهبی و جنسیتی اعضای آنها نیست بلکه فقط باید بتوان بین این تعلقات با منافع صنفی که منجر به تشکیل اتحادیه‌های سراسری در کشور و تأثیرگذاری‌های مهم بر حقوق اعضای این اصناف و همچنین چرخه اقتصاد کشور می‌شود خط و مرز کشید.

این استقلال با تزریق سیاست از سوی احزاب و افراد به دست نمی‌آید بلکه با شناخت از منافع صنفی می‌توان به آن رسید. راه احزاب سیاسی و تشکل‌های صنفی، اگرچه موازی، ولی از هم جداست! راز قدرت تشکل‌های صنفی در جوامع غربی از جمله آلمان که نزدیک به دو قرن پیشینه‌ی مبارزات سندیکایی دارد در همین نکته است. در این زمینه نیز ایران نیاز به نوسازی و بازسازی و آموزش دارد تا تشکل‌های صنفی به عنوان زائده‌ی احزاب و یا دولت‌ها دیده نشوند بلکه تشکل‌های صنفی و سندیکاها خود یکی از قطب‌های قدرت در دمکراسی‌ها هستند.

از سوی دیگر، منشورهایی که همه چیز را فورا می‌خواهند و یا وعده می‌دهند فقط بیانات بی‌پایه نیستند بلکه عین سخنان خمینی و زمامداران انقلاب اسلامی و جمهوری برآمده از آن، عوام‌فریبانه، پوپولیستی و خطرناک هستند.

آنجا که در پایان منشور آورده می‌شود: «مطالبات حداقلی فوق...، به فوریت قابل تحقق و اجراست.» باید گفت: نه! چنین نیست! بسیاری از این حقوق، یا به گفته منشور «مطالبات»، برای نمونه «افزایش فوری حقوق کارگران، معلمان، کارمندان و همه زحمتکشان شاغل و بازنشسته» با توجه به اینکه یک کشور ویران، و نه مانند ۵۷ یک کشور آباد، برجای گذاشته می‌شود، ممکن نیست! چرا که نه فقط از نظر سیاسی بلکه از نظر فرهنگی و اقتصادی نیز به یک دوران انتقالی جهت ثبات نیاز است!

عوام‌فریبی و پوپولیسم و شعار دادن و یا طرح مسائلی که گویا با سرنگونی جمهوری اسلامی بلافاصله همه چیز گل و بلبل می‌شود، یکی از خطرناک‌ترین رفتارهاست که اگر از روی غرض و سوء نیت نباشد، قطعا ساده‌اندیشی و بی‌اطلاعی از وضعیت کشور و مناسبات اقتصادی و اجتماعی است چرا که در عمل بجای «مشارکت در امور کشور» برای ساختن خانه مشترک، به طلبکاری دامن می‌زند تا از نخستین زمامداران آینده که ویرانه‌ای را تحویل می‌گیرند، فقط «مطالبه» داشت و «خواست» آنهم «به فوریت»!

خواست‌های غیرواقعی مانند «فراهم کردن تسهیلات لازم و برابر برای یادگیری و آموزش همه زبان‌های رایج در جامعه» نیز یکی دیگر از این موارد است. این یکی از مثال‌های گویاست که چطور باید با بارِ کلمات آشنا بود و هر چیزی را که «خوب» به نظر می‌رسد همینجوری کنار هم نچید! فراهم کردن «تسهیلات لازم» امری ممکن و البته زمانبر است. اما «تسهیلات برابر»؟! امری ناممکن و نالازم است. مثلا نمی‌توان برای همه تسهیلات «برابر» جهت یاد گرفتن زبان رسمی کشور که در مدارس و دانشگاه‌ها و ادارات و... استفاده می‌شود و زبان‌های بومی ایجاد کرد! هر کس چنین «مطالبه»‌ای داشت و یا چنین قولی داد، باید دانست که عوام‌فریب است!

پشتیبانان مناقشه‌برانگیز

نکته قابل توجه اینکه گذشته از استقبال‌های خط و ربط دار از این «منشور مطالبات»، نایاک هم با تأکید بر سیاست اصلی خود از آن حمایت کرده است. این سازمان که چندی پیش اعلام کرده بود از خواست مردم برای تغییر رژیم حمایت می‌کند، در توییتی نوشته است: «۲۰ اتحادیه صنفی ایران با انتشار «منشور مطالبات حداقلی» خواستار انقلابی اجتماعی، مدرن و انسانی شده‌اند.» و سپس بر اساس سیاست جاری خود افزوده: «قابل ذکر است که آنها خواستار تحریم بیشتر یا انزوای مردم ایران نیستند»! نایاک در همین دو جمله نیز مانند مقامات رژیم، «مردم» و «جمهوری اسلامی» را یکی معرفی می‌کند! این سازمان در وبسایت خود نیز به شرح و توصیف و تمجید این منشور پرداخته و نوشته است: «بیانیه آنها از این جهت حائز اهمیت است که اینها گروه‌هایی در داخل ایران هستند که دیکتاتوری را در صحنه به چالش می کشند و اعتراضات بسیاری را در سال‌های اخیر سازماندهی کرده‌اند.» اما چنانکه توضیح داده شد، «منشور مطالبات» ملغمه‌ای از حقوق مسلّم شهروندی و تحریف تاریخ و خواست‌های پوپولیستی است که معلوم نیست خطاب به چه نیرویی تنظیم شده است.

در اهمیت تشکل‌های صنفی و مدنی ایران به ویژه هنگامی که احزاب مستقل امکان فعالیت آزادانه ندارند، همین بس که توانسته‌اند اعتراضات و تجمعات متعدد برگزار کنند و همچنین به حمایت از اعتراضات و حقوق اصناف دیگر و جنبش انقلابی و آزادیخواهی ایران بپردازند و فعالانش نیز هزینه‌های آن را با احضار و اخراج و زندان و انواع فشارها پرداخته و می‌پردازند. مهم این است که در شرایط سرنوشت‌ساز کنونی که چون سنگ محک عمل می‌کند و هر کسی و هر رویدادی و هر تشکلی می‌بایست در جای خود نقش‌آفرینی کند، دانسته یا ندانسته بازیچه‌ی سیاست‌هایی نشد که سودش به جیب جمهوری اسلامی می‌رود. واکنش‌ها به این «منشور مطالبات» از جمله استقبال نایاک، و اعتراض و ابراز بی‌اطلاعی دو تشکل مهم که نام‌شان در زیر آن آمده، نشانه‌های خوبی برای چنین اقداماتی که به تفرقه و سوء استفاده دامن می زنند، نیست!

لغو سفر حسین امیرعبداللهیان به هند در اعتراض به پخش تصاویر اعتراضات مردم ایران



اجلاس «رایسینا» ۱۲ و ۱۳ اسفند در هند برگزار می‌شود

- **وزیر خارجه جمهوری اسلامی قرار بود اواسط اسفند برای شرکت در اجلاس «رایسینا» به هند برود.**
- **رسانه‌های هندی گزارش دادند علت لغو این سفر مربوط به آگهی تبلیغاتی این اجلاس است. در این آگهی چند ثانیه تصویری از زنان در حال قیچی کردن موهایشان پخش می‌شود در حالی که پشت سر آنها شعار «مرگ بر دیکتاتور» نوشته شده و تصویری از ابراهیم رئیسی در بالای آن دیده می‌شود.**
- **جمهوری اسلامی از هندی‌ها خواست این تصاویر را حذف کنند و آنها قبول نکردند.**

حسین امیرعبداللهیان وزیر خارجه جمهوری اسلامی سفرش به هندوستان را برای شرکت در اجلاس «گفتگوی رایسینا» لغو کرده است.

رسانه‌های هندی گزارش دادند علت لغو این سفر مربوط به آگهی تبلیغاتی این اجلاس است. در این آگهی چند ثانیه تصویری از زنان در حال قیچی کردن موهایشان پخش می‌شود در حالی که پشت سر آنها شعار «مرگ بر دیکتاتور» نوشته شده و تصویری از ابراهیم رئیسی نیز در بالای آن دیده می‌شود.

جمهوری اسلامی خواستار حذف این تصاویر شده، اما مقامات هند این درخواست را رد کرده‌اند.

روزنامه «ایندین اکسپرس» می‌نویسد سکانس دو ثانیه‌ای از زنان ایرانی که به نشانه اعتراض موهای خود را کوتاه می‌کنند، در کنار تصویر ابراهیم رئیسی، تهران را ناراحت کرده و وزیر خارجه آنها را مجبور به لغو سفر ماه آینده خود به هند کرده است.

مشخص نیست آیا در نهایت برای هندی‌ها حضور امیرعبداللهیان در این اجلاس اهمیت داشته باشد یا نه اما با توجه به انزوای جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی، اینکه حالا هند نیز حاضر نشده این آگهی را طبق آنچه مورد نظر تهران بود سانسور کند نشانه‌ای از شدت گرفتن انزوای رژیم از جمله از سوی مشتریانی است که تا کنون از تخفیف و امتیاز ویژه جهت واردات سوخت ایران بهره‌مند می‌شده‌اند.

از آنجا که این جمهوری اسلامی است که از نظر اقتصادی به هند وابسته است، بعید نیست در پشت پرده کانال‌هایی برای گفتگو و پیدا کردن یک راه حل با مقامات هند یا مسئولان برگزارکننده اجلاس پیدا کنند تا شاید زمینه برای حضور امیرعبداللهیان در این نشست فراهم شود.



تلاش برای اقدامات یکپارچه‌علیه تهدیدات رژیم ایران و روسیه در کنفرانس امنیتی‌مونیخ



آنالنا بربوک، آنتونی بلینکن، جیمز کلورلی و کاترین کولونا رؤسای جمهوری آلمان، آمریکا، بریتانیا و فرانسه روز جمعه ۲۹ بهمن در بیانیه‌ای از جمهوری اسلامی خواستند در روند مذاکرات احیای برجام رویکرد خود را تغییر دهد

○ وزرای خارجه چهار کشور فرانسه، بریتانیا، آلمان و آمریکا در کنفرانس مونیخ توافق کردند که به اقدام هماهنگ در مقابل فعالیت‌های بی‌ثبات کننده رژیم ایران ادامه دهند.

○ وزرای خارجه زن حاضر در نشست امنیتی مونیخ نیز با صدور یک بیانیه مشترک اعلام کردند «ما در کنار زنان و مردان دلیر ایران که هر روز برای حقوق و آزادی خود مبارزه می‌کنند ایستاده‌ایم».

○ الهام علی‌اف رئیس جمهوری آذربایجان در حاشیه یکی از نشست‌های کنفرانس درباره حمله مسلحانه اخیر به سفارت این کشور در تهران گفت این اقدام توسط یکی از شاخه ها و نهادهای وابسته انجام شده است.

○ روزنامه اصلاح‌طلب «شرق» در گزارشی مبسوط درباره «زنگ خطر مشروعیت‌زدایی از جمهوری اسلامی» در فضای بین‌المللی هشدار داده است.

○ کیهان تهران می‌نویسد عدم دعوت از ایران و روسیه سطح کنفرانس مونیخ را پایین آورد!

○ عباس عراقچی مسئول پیشین تیم مذاکرات اتمی جمهوری اسلامی گفته «پروژه بدنام‌سازی، امنیتی‌سازی و مشروعیت‌زدایی از جمهوری اسلامی در دنیا بسیار خطرناک است».

○ عراقچی هشدار داد «نباید اجازه دهیم اینطور مرتب علیه ما تظاهرات شود و مرتب پیام‌هایی داده شود. علی‌رغم اینکه معتقدم جمهوری اسلامی قوی‌تر از اینهاست و بیدی نیست که با این بادها بلرزد، ولی به هرحال نباید اجازه دهیم هزینه‌های آن بیشتر شود».

در یک نشست جانبی در کنفرانس امنیتی مونیخ وزارت خارجه آمریکا، آلمان، فرانسه و بریتانیا طی بیانیه‌ای با اشاره به «نقض فاحش حقوق بشر» توسط جمهوری اسلامی بار دیگر با خیزش انقلابی مردم ایران برای آزادی و حقوق بشر اعلام همبستگی کردند.

در این بیانیه که ۳۰ بهمن منتشر شد آمده «وزیران توافق کردند که به اقدام هماهنگ در مقابل فعالیت‌های بی‌ثبات کننده رژیم ایران ادامه دهند.»

آنها همچنین در مورد بالا گرفتن «تنش اتمی» به دلیل عدم همکاری جمهوری اسلامی با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ابراز نگرانی کردند.

وزرای خارجه زن حاضر در نشست امنیتی مونیخ نیز با صدور یک بیانیه مشترک اعمال محدودیت بر زنان و تلاش برای حذف آنان از عرصه‌های عمومی را شدیداً محکوم کردند. بخشی از این بیانیه در مورد برخوردهای غیرانسانی تروریست‌های طالبان با زنان افغانستان و بخش دیگری در مورد زنان و خیزش مردم در ایران تنظیم شده است.

در این بیانیه آمده: «ما در کنار زنان و مردان دلیر ایران که هر روز برای حقوق و آزادی خود مبارزه می‌کنند ایستاده‌ایم. مبارزه آنها نشان می‌دهد که تنها در جایی که زنان در امنیت‌اند، همه در امان هستند. نه تنها در ایران، نه تنها در افغانستان، بلکه در سراسر جهان.»

تنش‌ها میان جمهوری اسلامی و جمهوری آذربایجان به کنفرانس مونیخ نیز کشیده شد. الهام علی‌اف رئیس جمهوری آذربایجان در حاشیه یکی از نشست‌های کنفرانس درباره حمله مسلحانه اخیر به سفارت این کشور در تهران گفت: «در آن سی چهل ثانیه‌ای که این تروریست داخل سفارت بود خلع سلاح نشد. در طول این مدت ماشین‌های نیروهای امنیتی و پلیس می‌آمدند و می‌رفتند ولی به این مرد اجازه دادند که دو بار وارد سفارت شود و یک افسر امنیتی ما را بکشد و دو نفر دیگر را زخمی کند.»

وی در ادامه گفت: «اگر شجاعت یکی از کارمندان ما نبود که توانست با دست خالی این تروریست را خلع سلاح کند شاید ده‌ها نفر از جمله خانواده‌های دیپلمات‌های آذربایجانی و بچه‌هایی که آنجا زندگی می‌کردند در این حمله کشته می‌شدند.»

علی‌اف افزود: «درخواست تحقیق فوری و شفاف داریم. اینکه دقیقا بعد از این اقدام تروریستی رسانه‌های ایران با این تروریست مصاحبه کردند نشان می‌دهد او آن کسی است که توسط یکی از شاخه ها و نهادهای وابسته فرستاده شده است.»

او همچنین تأکید کرد: «مطلب عجیب دیگر این بود که دو روز بعد از حادثه اعلام شد که این فرد مشکل روانی دارد، چطور اینقدر سریع به این نتیجه رسیدند؟ این اقدامی است برای حمایت از او در مقابل دادرسی.»

پیش از این ریشی سوناک نخست‌وزیر بریتانیا در کنفرانس امنیتی مونیخ با اشاره به تهدیدات جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی گفته بود «از آسمان آمریکای شمالی [اشاره به بالن‌های چینی بر فراز آمریکا] تا تهران، برخی بازیگران در تلاش برای تضعیف نظم جهانی هستند که ۸۰ سال است وجود دارد؛ آنان نباید موفق شوند.»

یوآو گالانت وزیر دفاع اسرائیل نیز در کنفرانس امنیتی مونیخ با اشاره به اینکه «رژیم ایران به بیش از ۵۰ کشور تسلیحات مرگبار می‌فروشد» گفت رژیم «ایران آشکارا و نهان درپی نابودی اسرائیل است. تهران به صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق واسطه‌ها یعنی تروریست‌های فعال در نزدیکی مرزهای اسرائیل، در تلاش برای دستیابی به این هدف خود است. جمهوری اسلامی نه تنها تهدیدی برای اسرائیل که برای امنیت و ثبات اروپا و کل جهان است.»

به موازات برگزاری نشست امنیتی مونیخ کنفرانس دیگری با موضوع «حقوق بشر» در اسلو پایتخت نروژ برگزار شد که در آنجا نیز تهدیدات روزافزون جمهوری اسلامی از محورهای اصلی گفتگوها بود.

خبرگزاری دولتی ایرنا مسئولان برگزاری کنفرانس امنیتی مونیخ را به خاطر حذف نمایندگان جمهوری اسلامی به نقد کشیده و نوشته است این کنفرانس به محلی برای «سیاسی‌کاری نمادین» تبدیل شده است.

در این تحلیل آمده «اکنون این خطر جدی وجود دارد که دیگر هیچ مانعی در مقابل افراد پشت پرده این تصمیم برای تبدیل این کنفرانس به صحنه نمایش تک بعدی، استدلال‌های یکسویه و کف و سوت برای یکدیگر، وجود ندارد.»

کیهان تهران نیز در همین ارتباط می‌نویسد عدم دعوت از ایران و روسیه سطح کنفرانس مونیخ را پایین آورد!

روزنامه اصلاح‌طلب «شرق» در گزارشی مبسوط درباره «زنگ خطر مشروعیت‌زدایی از جمهوری اسلامی» در فضای بین‌المللی هشدار داده و عباس عراقچی مسئول پیشین تیم مذاکرات اتمی جمهوری اسلامی گفته «پروژه بدنام‌سازی، امنیتی‌سازی و مشروعیت‌زدایی از جمهوری اسلامی در دنیا بسیار خطرناک است.»

عراقچی همچنین گفت، «به هرحال نباید اجازه دهیم اینطور مرتب علیه ما تظاهرات شود و مرتب پیام‌هایی داده شود. علی‌رغم اینکه معتقدم جمهوری اسلامی قوی‌تر از اینهاست و بیدی نیست که با این بادها بلرزد، ولی به هرحال نباید اجازه دهیم هزینه‌های آن بیشتر شود.»

آنچه برای مقامات جمهوری اسلامی بسیار گران تمام شده دعوت از شاهزاده رضا پهلوی به عنوان چهره شاخص و قدیمی مخالف با رژیم است که با همراهی مسیح علینژاد فعال حقوق زنان و نازنین بنیادی فعال حقوق بشر در کنفرانس امنیتی مونیخ حضور یافت. کنفرانسی پراهمیت که آنها تلاش کردند صدای مردم ایران در آن باشند و موضوع اصلی سخنان‌شان «تغییر رژیم» در ایران بجای اقدامات بی‌فایده یا پرهزینه مثل معامله یا جنگ علیه رژیم بود.

همچنین اینکه مهم‌ترین کنفرانس امنیتی جهان در مونیخ با سخنرانی ولودیمیر زلینسکی درباره همدستی رژیم ایران و روسیه در تجاوز به اوکراین آغاز شد و امانوئل ماکرون رئیس جمهوری فرانسه خواستار شکست روسیه در اوکراین شده و پیش از آن نیز اعلام کرد که فرانسه کمک‌ها به اوکراین را افزایش می‌دهد، پیام‌های روشن و مستقیم به تهران ارسال می‌کند آنهم در حالی که همزمان با برگزاری این کنفرانس، الی کوهن وزیر خارجه اسرائیل نیز به کی‌یف سفر کرده تا با ولودیمیر زلینسکی در مورد مقابله مشترک با تهدیدات رژیم ایران به توافق برسند.

پیمان همکاری «شورای مدیریت گذار»، «حزب مشروطه ایران (لیبرال دموکرات)» و «شورای ملی تصمیم»



● ما شرکت‌کنندگان در این ائتلاف قصد داریم با ایجاد یک ساختار مناسب، بستر لازم برای همکاری وسیع همه نیروهای مختلف را که می‌توانند به پیروزی انقلاب زن- زندگی- آزادی کمک کنند، فراهم نماییم.

● ما تلاش خواهیم کرد با حمایت موثر از مبارزات داخل کشور، همراهی جامعه جهانی را به نفع مردم ایران در سطوح مختلف تامین کنیم و صدای آنها باشیم.

● ما متعهد می‌شویم که تمام توان خود را در خدمت پیکار سترگی که مردم ایران برایش هزینه زیادی متحمل شدند، به‌کار گیریم و تبلور همبستگی ملی زنان و جوانان و همه مردم ایرانزمین باشیم.

● ما باور داریم که بار اصلی مبارزه بر دوش نیروهای داخل کشور است و تلاش خواهیم کرد در هماهنگی با آنها، بزرگترین ائتلاف ملی برای گذر از فاشیسم اسلامی و استقرار دموکراسی رقم بخورد.

انقلاب زن زندگی آزادی، سرفصل جدیدی را در تاریخ کشور کهنسال ایران گشوده است. زنان، جوانان و دانشجویان در کنار دیگر اقشار مختلف اجتماعی توانستند به عنوان شهروندان آگاه ایرانی در یک همبستگی ملی شکوهمند نمونه کم‌نظیری از مبارزه مدنیِ خشونت‌پرهیز را برای گذار از جمهوری اسلامی به نمایش گذاشته و تحسین جهانیان را برانگیزند. آرمان و شعارهای انسانی این برآمد بالغ و برومند، از جغرافیای ایران عبور و میلیون‌ها انسان در جهان را با خود همراه کرد و به تصویری جهانی تبدیل شد. این آهنگ پر صلابت تغییر برای نجات ایران از استبداد دینی و دستیابی به حکومت قانون، آزادی و حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش، به آرزوی مشترک ایرانیان درون و برون مرز تبدیل گشته و بستر یک تحول تاریخی را فراهم نموده است.

پیکار سترگ مردم ایران برای دستیابی به یک زندگی انسانی، توانست در این مدت کوتاه نه تنها افکار عمومی و سازمان‌های حقوق بشری، بلکه دولت‌های جهان آزاد را نیز به شنیدن صدای مردم ایران وادار کند. گام‌های روشن این کشورها در پشتیبانی از مبارزات دموکراتیک مردم ایران و اعمال فشار بر حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی، دستاورد بزرگ مبارزه شجاعانه زنان و جوانان ایران است که باید آنرا جدی گرفت و از آن برای پیروزی نهایی بر جمهوری اسلامی بهره برد.

حضور یک اپوزیسیون مسئول و توانمند که در این شرایط حساس سیاسی- تاریخی بتواند برآمد صدای واقعی این انقلاب باشد و به در خواست برحق مردم برای تشکیل یک ثقل سیاسی جامه عمل بپوشاند، در تعیین سرنوشت این مبارزه نقش حیاتی دارد. ایجاد چنین سازوکاری می‌تواند به پراکندگی و واگرایی نیروهای واقعی دموکراسی‌خواه پایان دهد و همه نیروها را در یک بستر مشترک علیه حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی هم‌آوا کند. چنین نهادی قطعا می‌تواند با ارائه چشم‌انداز یک گذار دموکراتیک، امید بیافریند و در تغییر معادله قدرت در صحنه کنونی مبارزه تاثیر تعیین کننده داشته باشد. وجود چنین آلترناتیو دموکراتیکی که بتواند حکومت اسلامی را پایین بکشد و دوران سخت گذار را مدیریت کند، نه تنها آرزوی مشترک همه ایرانیان، بلکه مطلوب جامعه جهانی نیز می‌باشد. تعلل نیروهای اپوزیسیون در این زمینه ممکن است عواقب جبران ناپذیری ببار بیاورد و ادامه این وضعیت کشور ما را به سوی فروپاشی اجتماعی ببرد.

حزب مشروطه ایران، شورای مدیریت گذار و شورای ملی تصمیم در پاسخ به این ضرورت غیرقابل انکار تصمیم گرفته‌اند اولین گام‌های همکاری و همگرایی را برای تشکیل ائتلاف وسیع نیروهای دموکراسی‌خواه بردارند. طبیعتا دعوت از دیگر نیروهای سیاسی موثر به این ائتلاف در صدر اقدامات ما خواهد بود، تا آنجا که به وسیع‌ترین جبهه همکاری همه نیروهای دموکرات برای نجات ایران تبدیل شود.

ما شاخصه‌های بنیادین زیرین را برای چنین ائتلافی پیشنهاد می‌کنیم:

– باور به تمامیت ارضی و یکپارچگی ملی ایران؛

– باور قطعی به ضرورت گذار از حکومت اسلامی به یک نظام دموکراسی نمایندگی سکولار؛

– پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های ضمیمه آن به عنوان مبنای حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان ایران؛

– تلاش برای رفع هرگونه تبعیض جنسیتی، قومی، عقیدتی و دینی در جامعه و ایجاد فرصت برابر برای همه شهروندان؛

– پذیرش اصل عدم تمرکز در نظام مدیریت کشوری، با به رسمیت شناختن حق مردم در دخالت موثر در اداره کلیه امور منطقه خود از طریق سیاست‌گذاری مجالس محلی؛

– باور به اراده و رای آزاد شهروندان ایران به عنوان تنها مرجع مشروعیت حاکمیت ملی؛

– واگذاری تعیین نوع نظام سیاسی آینده کشور به اراده آزاد و رای شهروندان ایران در فضای آزاد کامل رسانه‌ای برای عموم، از طریق نمایندگان مردم در مجلس موسسان و تایید آن در یک رفراندم ملی.

ما شرکت‌کنندگان در این ائتلاف قصد داریم با ایجاد یک ساختار مناسب، بستر لازم برای همکاری وسیع همه نیروهای مختلف را که می‌توانند به پیروزی انقلاب زن- زندگی- آزادی کمک کنند، فراهم نماییم.

ما تلاش خواهیم کرد با حمایت موثر از مبارزات داخل کشور، همراهی جامعه جهانی را به نفع مردم ایران در سطوح مختلف تامین کنیم و صدای آنها باشیم.

ما متعهد می‌شویم که تمام توان خود را در خدمت پیکار سترگی که مردم ایران برایش هزینه زیادی متحمل شدند، به‌کار گیریم و تبلور همبستگی ملی زنان و جوانان و همه مردم ایرانزمین باشیم.

ما باور داریم که بار اصلی مبارزه بر دوش نیروهای داخل کشور است و تلاش خواهیم کرد در هماهنگی با آنها، بزرگترین ائتلاف ملی برای گذر از فاشیسم اسلامی و استقرار دموکراسی رقم بخورد.

پیروز باد انقلاب زن- زندگی- آزادی
پیروز باد همبستگی ملی برای نجات ایران
شورای مدیریت گذار، حزب مشروطه ایران (لیبرال دموکرات)، شورای ملی تصمیم
۴ اسفند ۱۴۰۱ ، ۲۳ فوریه ۲۰۲۳

پیشنهاد «پیمان دادخواهی» ۸۲ خانواده و کنشگر دادخواهی



● «دادخواهی با فرجام حقیقت و عدالت در هر موقعیت. این امر مستلزم همکاری و همیاری با نهادهای ملی و بین‌المللی برای روشن کردن همه حقایق درباره‌ی نقض فاحش حقوق بشر در ایران و به ویژه جنایت‌های سیاسی است که برخی از آنها مصداق بارز «جنایت علیه بشریت» هستند» و «پایان دادن به مصونیت از مجازات برای آمران و عاملان جنایت‌های سیاسی» از اهداف و خواست‌های این پیمان است.

● «ما که بازماندگان بیش از چهار دهه خشونت و کشتار و تباهی هستیم و عزیزان‌مان به اعدام، قتل حکومتی و شکنجه محکوم شده‌اند؛ ما که به تناسب توان و امکان، برای پیشبرد دادخواهی تلاش کرده‌ایم، باید در این بزنگاه تاریخی با جسارت و صراحت، همزمان با پافشاری بر حقیقت و عدالت، خواهان پایبندی بی چون و چرا به حقوق بشر و کرامت انسان برای همگان باشیم؛ خواهان پایان دادن به شکنجه و اعدام حتا برای آمران و کارگزاران کشتار.»

بیش از چهار دهه است که در سرتاسر میهن ما، کمتر کسی‌ست که از ترور، زندان، شکنجه، اعدام و به گونه‌ای خشونت برآمده از نظام جمهوری اسلامی، آسیب ندیده باشد. خسران سرکوب حکومتی و خشونت نیروهای خودسر غیرحکومتی، بی‌شمارند.

کشتار فردی یا جمعی و هراس‌افکنی گسترده، یک سوی سیاست حذف دیگری در جامعه ما بوده است. سوی دیگر آن محروم کردن پاره‌های بزرگ جامعه به شکلی خودسرانه، بیدادگرانه و بیرحمانه از حقوق بنیادین خود است. از کمترین آسیب‌های حذف دیگری، چندپارگی جامعه و پراکندن دشمنی در میان گروه‌های اجتماعی گوناگون بوده است.

یکبار، امید به آزادی در بهمنی سرد با قصاص و تقاص، به ناکامی کشیده شد. امروز بر بنیادِ تجربه‌ی تلخ تاریخ دریافته‌ایم که زندان، شکنجه و کشتار، کژراهه‌ی دموکراسی، آزادی و داد است؛ که بنیاد بیداد بر پنهان کردن واقعیت و محروم کردن مردم از حق آگاهی استوار می‌شود؛ زیرا مردمی که به یاد می‌آورند، کمتر قربانیِ جهل و ستم یا کارگزار ستم بر یکدیگر می‌شوند و حاکمیتِ خشونت و تبعیض را نمی‌پذیرند؛ که پنهان کردن حقیقت با هر دستاویزی حتا به بهانه‌ی «آشتی ملی» یا «برقراری صلح و دمکراسی»، پاک کردن حافظه و سوزاندن تاریخ است که به تکرار گذشته می‌انجامد. تا زمانی که تباهی به تمامی دانسته نشود، فرجام دادخواهی ممکن نمی‌شود: که «هرگز چنین مباد!»

اینک در میهن‌مان جنبش پیشرو و برابری‌خواه «زن زندگی آزادی» سربرآورده که از بنیادهایش دادخواهی و تلاش برای دستیابی به حق و عدالت است. بجاست تا برای پیشبرد این جنبش، آگاهی‌ها و ره‌آوردهای برآمده از تاریخ خویش را به‌کار بندیم. ما که بازماندگان بیش از چهار دهه خشونت و کشتار و تباهی هستیم و عزیزان‌مان به اعدام، قتل حکومتی و شکنجه محکوم شده‌اند؛ ما که به تناسب توان و امکان، برای پیشبرد دادخواهی تلاش کرده‌ایم، باید در این بزنگاه تاریخی با جسارت و صراحت، همزمان با پافشاری بر حقیقت و عدالت، خواهان پایبندی بی چون و چرا به حقوق بشر و کرامت انسان برای همگان باشیم؛ خواهان پایان دادن به شکنجه و اعدام حتا برای آمران و کارگزاران کشتار.

باشد تا از این ضرورت زمان، مبنایی برای همبستگی بسازیم برای پیشبرد جنبش «زن زندگی آزادی».

ما امضاکنندگان این پیمان با پایبندی به تمام کنوانسیون‌ها و میثاق‌های جهانی ناظر بر رعایت حقوق بشر از امروز تا آن فردای امید، پایبندیم به:

– لغو مجازات اعدام در ایران.

– دادخواهی با فرجام حقیقت و عدالت در هر موقعیت. این امر مستلزم همکاری و همیاری با نهادهای ملی و بین‌المللی برای روشن کردن همه حقایق درباره‌ی نقض فاحش حقوق بشر در ایران و به ویژه جنایت‌های سیاسی است که برخی از آنها مصداق بارز «جنایت علیه بشریت» هستند.

– پایان دادن به مصونیت از مجازات برای آمران و عاملان جنایت‌های سیاسی.

– بازسازی و استقلال کامل دستگاه قضایی.

– مبارزه با فراموشی با پذیرش گوناگونی روایت‌ها و تکوین دقیق حافظه‌ی تاریخی به دور از هر چشم‌پوشی.

بهمن ۱۴۰۱

باقر ابراهیم‌زاده، حامد اسماعیلیون، حمید اشتری، مهدی اصلانی، زیبا اعظمی، شهناز اکملی، اصغر ایزدی، منیره برادران، شهره بدیعی، لادن برومند، شعله پاکروان، مهسا پیریایی، زهره تنکابنی، سیروس جاویدی، اقدس جاویدی، فتان جوکار، گلرخ جهانگیری، صدیقه حاج محسن، علی حجت، امجد حسین پناهی، اکرم خاتم، نسیم خاکسار، آتنا دائمی، سعید دهقان، آناهیتا رحمانی، تقی رحمانی، ریبین رحمانی، میهن روستا، زری ریاحی، سیمین سامی کرمانی، نسرین ستوده، شکوفه سخی، سایه سعیدی سیرجانی، عبدالفتاح سلطانی، فرزانه سلطانی، مونا سیلاوی، آتش شاه‌کرمی، شهلا شفیق، شیراحمد شیرانی نارویی، سیما صاحبی، عباس صادقی، کیوان صمیمی، عصمت طالبی، شیرین عبادی، مریم عجم، رضا علامه‌زاده، ملائکه علم هولی، رضا علیجانی، همایون علیزاده، مسعود فتحی، پرستو فروهر، پروین فهیمی، مهین فهیمی، مرسده قائدی، عطیه قریشی، مهرانگیز کار، کاظم کردوانی، کاوه کرمانشاهی، رئوف کعبی، باربد گلشیری، عفت ماهباز، مهناز متین، شهرزاد مجاب، محبوبه مجتهد، مرسده محسنی، نرگس محمدی، پرویز مختاری، شهناز مرتب، ایرج مصداقی، محمود معمارنژاد، رضا معینی، رضوان مقدم، شورا مکارمی، ناصر مهاجر، شاهین نصیری، اکرم نقابی، حمید نوذری، محمدرضا نیکفر، وحید وحدت‌حق، عصمت وطن پرست، سعدیه وکیلی، شکوفه یداللهی

حمایت، امضا و پیشنهاد خود را به آدرس ای‌میل زیر بفرستید:

paymandadkhahi@gmail.com

«پیمان دادخواهی» را در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید:

توییتر: @PaymanDadkhahi

اینستاگرام: payman_dadkhahi

هشدار یک اقتصاددان:
جمهوری اسلامی در آستانه یک «انقلاب تمام‌عیار» قرار دارد!



در بسیاری از شهرهای ایران وضعیت جنگی است و جوانان برای مقابله با سرکوبگران خیابان‌ها را سنگربندی کردند

● معاون وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی می‌گوید «در اغتشاشات اخیر حدود ۳۰ هزار نفر از نیروهای حراست برای مبارزه در کنار سایرین پای کار آمدند».

● محسن رنانی اقتصاددان هشدار می‌دهد اگر فرصت «انقلاب از بالا» از دست برود لاجرم نظام وارد مرحله چهارم سقوط، آنهم به صورتی خشن و خسارتبار خواهد شد. بسیاری از وقایعی که در جنبش مهسا رخ داد به ویژه حوادث جاده کرج، کمترین دستاوردش این بود که هم به جامعه و هم به حکومت علامت داد که اگر مرحله چهارم سقوط، از طریق یک انقلاب تمام‌عیار از پایین، رخ دهد، می‌تواند بسیار خشونت‌بار و خونبار باشد.

● سردار پاسدار رمضان شریف سخنگوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سخنان عیجبی با بیان اینکه «ایران مستقل‌ترین کشور کره زمین است»، گفته «دشمن به دنبال نمایش ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی و تئوری ولایت فقیه و ضعف کشور است ولی در کشورمان کارآمدی موج می‌زند و مردم گوش به فرمان رهبر انقلاب‌اند!»

سیدحسین حجتی معاون وزیر اطلاعات (رئیس سازمان حراست جمهوری اسلامی) ۲۸ بهمن‌ماه در سمینار بانوان حراست با عنوان «زن، عفت، امنیت» گفت، «در اغتشاشات اخیر حدود ۳۰ هزار نفر از نیروهای حراست برای مبارزه در کنار سایرین پای کار آمدند.»

اشاره وی به همدستی نیروهای حراستی سازمان‌ها و ارگان‌ها با نیروی انتظامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای سرکوب اعتراضات است.

این اظهارات یک روز پس از تظاهرات ضدحکومتی در حداقل ۲۰ شهر ایران بیان شده است. خبرگزاری آسوشیتدپرس ۲۸ بهمن گزارش داد تظاهراتی که به‌مناسبت چهلمین روز اعدام محمد حسینی و محمد مهدی کرمی دو نفر از جوانان معترض در ایران به راه افتاد از «گسترده‌ترین اعتراضات» در چند هفته اخیر بود که نشان‌دهنده «تداوم خشم مردم» است.

این در حالیست که مقامات ارشد نظام و رسانه‌های حکومتی با رجزخوانی اعلام پیروزی کرده و مدعی شدند «اغتشاشات» خاموش شده است. اما محاسبات آنان طبق معمول غلط از آب درآمد.

محسن رنانی اقتصاددان ساکن ایران در وبسایت شخصی خود در مورد سقوط حکومت به مقامات نظام هشدار داده است.

وی نوشته است سقوط هر شرکت، سازمان یا ساختار سیاسی و اجتماعی چهار مرحله دارد؛ وقتی مرحله چهارم رخ دهد «رخداد سقوط» پایان می‌یابد. وی تشریح کرده جمهوری اسلامی سه مرحله اول سقوط را طی کرده و افزوده «نمی‌دانم تا کی و تا چه حد می‌تواند، با مقاومت، خشونت و امنیتی کردن جامعه، مانع تحقق مرحله چهارم شود؛ اما می‌تواند با تغییر رویه، پیش از آنکه با «انقلاب از پایین»، مرحله چهارم سقوط نیز رخ دهد، از طریق «انقلاب از بالا»، احتمال فروپاشی را کاهش دهد.»

کاهش شدید کنترل‌پذیری

محسن رنانی همچنین نوشته است، «اصلی‌ترین نشانه ورود یک نظام به مرحله چهارم سقوط این است که سیستم وارد مرحله رفتارهای کاریکاتوری می‌شود، یعنی شروع می‌کند فعالیت‌های شکست‌خورده قبلی خود را دوباره با نام دیگری و به شکل‌دیگری از سربگیرد. شاخص آن نیز این است که همزمان که «کنترل‌پذیری»اش بر اوضاع کاهش می‌یابد، «انعطاف‌پذیری»اش نیز پایین می‌آید. شواهد فراوانی حاکی است که اکنون نظام به صورت آشکار این ویژگی‌ها را از خود بروز داده است. فقط یک مثال می‌زنم و مشاهده نمونه‌های دیگر را به خوانندگان می‌سپارم: این روزها می‌بینیم از یکسو حکومت اصلاً توانایی تحمیل حجاب اجباری را ندارد و سرپیچی زنان از این فرمان حکومتی همه‌جا فراگیر شده است و بازار و خیابان و مترو مملو از زنان بدون پوشش سر است، و طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، تعداد زنانی که با معیارهای حکومتی فاقد حجاب هستند به بالای ۷۰ درصد رسیده است (کاهش شدید کنترل‌پذیری)؛ ولی از سوی‌دیگر نیز در تریبون‌های رسمی بجای آنکه مسیر انعطاف را باز کنند و مثلا از فقهای زیادی نام ببرند که پوشش سر و گردن را واجب نمی‌دانند و از این طریق راه تعامل و پذیرش طرفینی را بگشایند، برعکس از بستن حساب‌های بانکی و مسدود کردن کارت ملی زنان بدون پوشش رسمی، بستن مغازه‌هایی که به این زنان خدمات می‌دهند، عزل مدیران ادارات و بانک‌هایی که به اینگونه خانم‌ها خدمات بدهند و نظایر اینها سخن می‌رود (کاهش انعطاف‌پذیری). و اکنون نیز اعلام تشکیل قرارگاه زیست عفیفانه (بعد از شکست ستاد امربه‌معروف و نهی از منکر) از همان نوع رفتارهای کاریکاتوری است که دارد تکرار می‌شود.»

رنانی در پایان هشدار می‌دهد اگر فرصت «انقلاب از بالا» از دست برود لاجرم نظام وارد مرحله چهارم سقوط، آنهم به صورتی خشن و خسارتبار خواهد شد. بسیاری از وقایعی که در جنبش مهسا رخ داد به ویژه حوادث جاده کرج، کمترین دستاوردش این بود که هم به جامعه و هم به حکومت علامت داد که اگر مرحله چهارم سقوط، از طریق یک انقلاب تمام‌عیار از پایین، رخ دهد، می‌تواند بسیار خشونت‌بار و خونبار باشد.

در همین ارتباط محمدرضا جوادی یگانه جامعه‌شناس نیز در توییتی می‌نویسد «همان سیاست‌هایی که فاجعه مرگ مهسا را رقم زدند دوباره عیناً در حال تکرار است. تهدید، پلمب و اخراج و مسبب اعتراضات گسترده خواهد شد. با این تفاوت که تحقیرها و خشونت‌های این چندماهه و البته سیاست مسئولان در تجاهل و گردن نگرفتن بر شدت عصبانیت مردم افزوده.»

در مقابل این هشدارها اما سردار پاسدار رمضان شریف سخنگوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سخنان عیجبی با بیان اینکه «ایران مستقل‌ترین کشور کره زمین است»، گفته «دشمن به دنبال نمایش ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی و تئوری ولایت فقیه و ضعف کشور است ولی در کشورمان کارآمدی موج می‌زند و مردم گوش به فرمان رهبر انقلاب‌اند!»

سردار پاسدار مجتبی فدا فرمانده سپاه «صاحب‌الزمان» استان اصفهان نیز می‌گوید «بعد از به بن‌بست رسیدن مذاکره، به کمک سایر کشورها اغتشاشاتی را علیه ایران شکل دادند تا امنیت و آسایش را از کشور بگیرند.»

اعدام ریحانه جباری بر پرده جشنواره سینمائی برلین



عکسی معروف از دادگاه ریحانه جباری

اشتفی نیدرزول کارگردان ۴۲ ساله آلمانی که سازنده این مستند است به کیهان لندن می‌گوید «این فیلم تنها داستان ریحانه و مجازات بی‌رحمانه قصاص نیست، داستان بی‌عدالتی گسترده، دادگاه‌های نمایشی و اعترافات اجباری است.»

در این فیلم اشتفی نیدرزول تنها با شعله پاکروان، دو دختر دیگرش شهرزاد و شراره و یا پدر ریحانه گفتگو نکرده است. محمد مصطفائی که وکالت ریحانه را در دادگاه بر عهده داشت و امروز در نروژ زندگی می‌کند نیز از روند این دادگاه و دلایل تغییر قاضی برای صدور حکم قصاص می‌گوید.

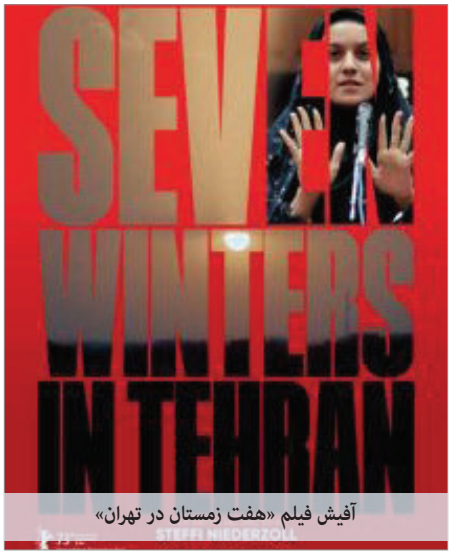
«هفت زمستان در تهران» بر اساس گفتگوهای تلفنی ریحانه با خانواده‌اش، دیدارها کابینی در زندان که برخی از آنها با گوشی همراه فیلمبرداری شده و به ویژه نامه‌های این دختر جوان که از زندان برای مادرش می‌فرستاده ساخته شده است. زر امیرابراهیمی که در آخرین جشنواره سینمائی کن جایزه بهترین نقش‌آفرین زن را برای بازی در «عنکبوت مقدس» دریافت کرد، نامه‌های ریحانه را بازخوانی می‌کند.

احمد رأفت - «هفت زمستان در تهران» که در بخش «چشم‌انداز سینمای آلمان» در ۷۳امین جشنواره سینمائی برلین اکران شد، داستان اعدام ریحانه جباری است.

ریحانه دختر جوانی بود که در ۱۹ سالگی متهم شد که مرتضی سربندی یک پزشک و کارمند سابق وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی را که با حیله تغییر دکوراسیون او را به قصد تجاوز به خانه‌ای کشانده بود با چاقو کشته است. ریحانه در صبح روز شنبه هفت سال بعد در سن ۲۶ سالگی، با وجود کارزارهای بین‌المللی برای نجات او از طناب دار، اعدام شد.

اشتفی نیدرزول کارگردان ۴۲ ساله آلمانی که سازنده این مستند است به کیهان لندن می‌گوید «این فیلم تنها داستان ریحانه و مجازات بی‌رحمانه قصاص نیست، داستان بی‌عدالتی گسترده، دادگاه‌های نمایشی و اعترافات اجباری است. قصاص نه تنها مجازاتی غیرانسانی است که خانواده اعدامی را در شرایط روحی سختی قرار می‌دهد بلکه خانواده قربانی را نیز درگیر مشکلات بسیار می‌کند. در جمهوری اسلامی خانواده فردی که به قتل رسیده را به مجری قتل انسان دیگری تبدیل می‌کنند و این موضوع وحشتناکی است که چرخه خشونت را بازتولید می‌کند.»

اشتفی نیدرزول می‌گوید اگرچه در مورد ریحانه و اعدام او از طریق مطبوعات مطلع شده بود ولی «در سفری به ترکیه با دوست پسر سابقم که ایرانی بود با چند نفر از نزدیکان ریحانه آشنا شدم که برخی از نامه‌های این دختر جوان و فیلم‌های خانوادگی وی را در اختیار من قرار دادند و از من خواستند که فیلمی در اینباره بسازم. در بازگشت به آلمان و پس از مطالعه این مدارک که دادم به آلمانی ترجمه کنند، با وجود اینکه مستندساز نیستم، فکر تهیه فیلمی در این رابطه فکر مرا به خود مشغول کرد تا اینکه در سال ۲۰۱۶ با آمدن مادر و یکی از خواهران ریحانه به برلین تصمیم من قطعی شد.»



آفیش فیلم «هفت زمستان در تهران»

همکاری اشتفی نیدرزول با شعله پاکروان، مادر ریحانه، تنها به «هفت زمستان در تهران» خلاصه نمی‌شود. این دو چند هفته قبل از آغاز جشنواره سینمائی برلین نیز کتابی را با عنوان «چگونه انسان پروانه می‌شود» راهی کتابفروشی‌ها کردند.

این کارگردان در ادامه گفتگو با کیهان لندن می‌گوید « زمانی که شعله را برای اولین بار ملاقات کردم احساس کردم او را به خوبی می‌شناسم. چهره‌ای که از این زن در ویدئوها دیده بودم، درد او و مقاومت و دادخواهی‌اش برایم آشنا بود. این احساس را داشتم که آنروزی شعله بیرون یک زندان در انتظار این خبر بود که خانواده مقتول یا ریحانه را بخشیده‌اند و یا سر دخترش بالای دار رفته است، گویی در آن سحرگاه من هم در آن ماشین در کنار شعله نشسته بودم.»

در این فیلم اشتفی نیدرزول تنها با شعله پاکروان، دو دختر دیگرش شهرزاد و شراره و یا پدر ریحانه گفتگو نکرده است. محمد مصطفائی که وکالت ریحانه را در دادگاه بر عهده داشت و امروز در نروژ زندگی می‌کند نیز از روند این دادگاه و دلایل تغییر قاضی برای صدور حکم قصاص می‌گوید. دو زن که مدتی از دوران محکومیت خود را با ریحانه در یک بند گذرانده بودند نیز در این فیلم از او می‌گویند. یکی از آنها پروانه حاجیلو زندانی سیاسی سابق است، و دیگری سمیرا مکرمی که همراه خواهر یازده ساله‌اش به جرم همدستی با مادر در قتل پدر، حکم قصاص دریافت کرده بودند.

«هفت زمستان در تهران» بر اساس گفتگوهای تلفنی ریحانه با خانواده‌اش، دیدارها کابینی در زندان که برخی از آنها با گوشی همراه فیلمبرداری شده و به ویژه نامه‌های این دختر جوان که از زندان برای مادرش می‌فرستاده ساخته شده است. زر امیرابراهیمی که در آخرین جشنواره سینمائی کن جایزه بهترین نقش‌آفرین زن را برای بازی در «عنکبوت مقدس» دریافت کرد، نامه‌های ریحانه را بازخوانی می‌کند.

اشتفی نیدرزول می‌گوید «تهیه مستندی بدون دسترسی به فیلم‌های حرفه‌ای، بدون فیلمبرداری در محل و به ویژه دور از مکان‌هائی که این داستان غم‌انگیز در آنها اتفاق افتاده، کار آسانی نیست. تلاش کردم با گفتگو با کسانی که ریحانه را از نزدیک می‌شناختند، این حجم از مدارکی را که در اختیار داشتم به یکدیگر وصل کنم. البته افراد دیگری هم بودند که می‌شد با آنها گفتگو کرد، ولی چون در ایران زندگی می‌کنند ممکن بود امنیت آنها به خطر بیفتد.»

اشتفی نیدرزول می‌گوید «یک مخاطب غیرایرانی که اخبار ماه‌های اخیر ایران و مبارزات شجاعانه زنان و مردان ایرانی را دنبال می‌کند، با دیدن این فیلم بهتر می‌تواند عمق بی‌عدالتی، قوانین تبعیض‌آمیز و سرکوب سیستماتیک در جمهوری اسلامی را درک کند. با دیدن این فیلم می‌توان به سادگی دریافت که در این سال‌ها همه مردمان ایران و به ویژه زنان در چه شرایطی زندگی کردند و چرا امروز برای تغییر به خیابان آمده‌اند. مخاطب غیرایرانی با دیدن این فیلم درمی‌یابد که در جمهوری اسلامی در زندان‌ها زن و مرد مورد انواع شکنجه جسمی و روحی قرار می‌گیرند و چه آسان علیه آنها احکام اعدام صادر می‌شود، و چرا امروز باید نگران اعدام معترضینی باشیم که در ماه‌های اخیر در جریان اعتراضات دستگیر شده‌اند.»

شعله پاکدامن در مورد مستند «هفت زمستان در تهران» می‌نویسد: «این فیلم حاصل هزاران ساعت تلاش اشتفی است که صبورانه قصه پر رنج ریحانه را شنید، خواند و دید. امیدوارم که این فیلم باعث روشنگری در مورد تبعات بی‌عدالتی و اعدام در ایران شود و مخاطب را به انجام کاری علیه اعدام تشویق کند.» شعله پاکروان این مستند و کتابی را که در همکاری با اشتفی نیدرزول نوشته است دو بالی می‌داند که «خواهند توانست سوار باد شده و همه جهان را درنوردد و آن روز من نفس از عمق جان خواهم کشید که بالاخره توانستم به یکی دیگر از خواسته‌هایش در وصیتنامه عمل کنم.»

آغاز جشنواره برلین به نام «زن، زندگی، آزادی»

گلشیفته فراهانی در نشست رسانه‌ای هیات داوران که ۵ نفر از ۷ عضو آن را زنان سینماگر تشکیل می‌دهند گفت «در کشوری مانند ایران که حکومتی دیکتاتوری بر آن حکومت می‌کند، هنر نه تنها یک مقوله فکری و فلسفی بلکه مانند اکسیژن حیاتی است.»

در جشنواره برلین که یکشنبه ۷ اسفند به کار خود پایان خواهد داد، ۲۸۴ فیلم از ۶۹ کشور اکران خواهند شد. امسال بنا بر تصمیم مدیریت جشنواره هیچ فیلم، تهیه کننده، هیات سینمائی و نمایندگان رسانه‌های حکومتی دو کشور جمهوری اسلامی و روسیه حضور نخواهند داشت.

حضور سینماگران ایرانی در ۷۳امین «برلیناله» تحت تاثیر اعتراضات سراسری در ایران است. اقدامی که خشم نهادهای رسمی بخش فرهنگی و رسانه‌های جمهوری اسلامی را برانگیخته است.



«زن زندگی آزادی» / مراسم فرش قرمز برلیناله / ۱۶ فوریه ۲۰۲۳

احمد رأفت - هفتاد و سومین جشنواره سینمائی برلین حتی قبل از آغاز به کار در روز پنجشنبه ۲۷ بهمن با سخنان گلشیفته فراهانی هنرپیشه سرشناس ایرانی و یکی از اعضای هیات داوران بخش اصلی این جشنواره، توجه افکار عمومی را به انقلاب «زن، زندگی، آزادی» جلب کرد.

این هنرپیشه ایرانی ساکن فرانسه در نشست رسانه‌ای هیات داوران که ۵ نفر از ۷ عضو آن را زنان سینماگر تشکیل می‌دهند گفت «در کشوری مانند ایران که حکومتی دیکتاتوری بر آن حکومت می‌کند، هنر نه تنها یک مقوله فکری و فلسفی بلکه مانند اکسیژن حیاتی است. در چنین کشوری فعالیت‌های هنری و هنرمند بودن فراتر از مقوله هنر است زیرا جان را به خطر می‌اندازد». گلشیفته فراهانی در صحبت‌هایش از کشورهای اروپائی خواست که «در سمت درست تاریخ قرار گیرند» و از انقلاب مردم ایران آشکار و واضح حمایت کنند.

زر امیرابراهیمی دیگر هنرپیشه ایرانی ساکن فرانسه نیز روی فرش قرمز مراسم افتتاحیه ۷۳امین جشنواره سینمائی برلین در روز پنجشنبه، همراه با چند هنرپیشه دیگر با نوشته «زن، زندگی، آزادی» حضور پیدا کرد. زر امیرابراهیمی در این جشنواره با فیلم «هفت زمستان در تهران» از کارگردان آلمانی اشتفی نیدرزول که مستندی در رابطه با اعدام ریحانه جباری است حضور دارد. در این فیلم زر امیرابراهیمی صدای ریحانه جباری است؛ دختری که با وجود کارزار جهانی در آبان ۱۳۹۳ اعدام شد. این فیلم بخش «چشم‌انداز سینمای آلمان» را در این جشنواره مهم بین‌المللی افتتاح خواهد کرد.

در جشنواره برلین ۲۸۴ فیلم از ۶۹ کشور اکران خواهند شد. امسال بنا بر تصمیم مدیریت جشنواره هیچ فیلم، تهیه کننده، هیات سینمائی و نمایندگان رسانه‌های حکومتی دو کشور جمهوری اسلامی و روسیه حضور نخواهند داشت. مدیریت جشنواره در یک بیانیه مطبوعاتی که در روزهای گذشته منتشر ساخت اعلام کرد «این جشنواره در کنار معترضان شجاع ایران، شهروندانی که به دفاع از خود در برابر یک رژیم خشن غیردموکراتیک برخاسته‌اند می‌ایستد». در طول این جشنواره که یکشنبه ۷ اسفند به کار خود پایان خواهد داد، ۱۵ فیلم از سینماگران ایرانی، ایرانی‌تبار و یا در مورد ایران به نمایش در خواهد آمد.

روز شنبه ۱۸ فوریه بار دیگر مراسمی روی فرش قرمز این جشنواره با حضور هنرمندان ایرانی و بین‌المللی در حمایت از انقلاب «زن، زندگی، آزادی» برگزار خواهد شد. پیش از آن هنرمندانی چون گلشیفته فراهانی، سپیده فارسی و زر امیرابراهیمی در نشستی با موضوع خیزش مردمی در ایران و اهمیت حمایت از معترضانی ایرانی که نظام جمهوری اسلامی را به چالش کشیده‌اند، شرکت خواهند کرد.

حضور سینماگران ایرانی در ۷۳امین «برلیناله» تحت تاثیر اعتراضات سراسری در ایران است. اقدامی که خشم نهادهای رسمی بخش فرهنگی و رسانه‌های جمهوری اسلامی را برانگیخته است. صداوسیمای جمهوری اسلامی یک روز قبل از آغاز جشنواره با صدور بیانیه‌ای رسمی به شدت از این تصمیم برلیناله انتقاد کرد. برخی از مسئولان سینمائی جمهوری اسلامی می‌گویند «در برلین سینما قربانی سیاست شد!» انگار در خود جمهوری اسلامی، هنر مسقل و غیروابسته امکان حیات دارد!

در همین روز فیلم «پری آبادان» که عنوان بین‌المللی آن «آژیر» است و سپیده فارسی آن را کارگردانی کرده در بخش «پانوراما» اکران خواهد شد. فیلم سپیده فارسی فیلمساز ایرانی‌تبار مقیم فرانسه که با فیلم «گل سرخ» به یاد آورده می‌شود، انیمیشنی است که روزهای ابتدایی آغاز جنگ ایران و عراق را روایت می کند. این فیلم داستان نوجوانی به نام «امید» است که پس از آغاز جنگ تصمیم می‌گیرد راهی برای نجات افراد باقیمانده در آبادان پس از محاصره این شهر پیدا کند. «پری آبادان» احتمالا نخستین فیلم مرتبط با جنگ ایران و عراق است که خارج از روایت رسمی و ایدئولوژیک این جنگ ساخته شده است. در این فیلم نمایندگان اقشار مختلف جامعه، چنانکه در واقعیت نیز جز این نبوده، برای دفاع از سرزمین مادری از جان خود دریغ نمی‌کنند، اما با تبلیغات حکومتی و ایدئولوژیک در مورد جنگ همراهی نمی‌کنند. «پری آبادان» به عنوان محصولی از فرانسه، آلمان و چند کشور دیگر اروپائی است و هنرمندانی چون مینا کاوانی، محسن نامجو و پرویز صیاد از جمله صداپیشگان آن هستند.

در بخش «پانوراما»، فیلم «حریف» میلاد اعلمی فیلمساز ایرانی مقیم سوئد و مستندی با عنوان «به سوی کوچه های خوشبختی» از سری مویی کارگردان هندی در ستایش سینمای ایران نیز اکران خواهد شد. در «به سوی کوچه‌های خوشبختی» جعفر پناهی کارگردان سرشناس ایرانی که اخیرا از زندان آزاد شده نیز حضور دارد. جعفر پناهی در سال ۲۰۲۱ به عنوان عضو هیئت داوران جشنواره فیلم برلین برگزیده

←


گلشیفته فراهانی عضو هیئت داوران برلیناله ۲۰۲۳ / ۱۶ فوریه

شد، اما به دلیل ممنوع‌الخروج بودن نتوانست به برلین سفر کند و در تمام مراسم جشنواره یک صندلی خالی یادآور عدم حضور این کارگردان بود.

مهران تمدن، دیگر سینماگر ایرانی- فرانسوی نیز با دو فیلم به جشنواره برلین آمده است. «جایی که خدا نیست» از مهران تمدن که در بخش «فوروم» اکران خواهد شد، بیننده را به فضا و تجربیات دردناک و تکان‌دهنده سه زندانی سیاسی پیشین در جمهوری اسلامی می‌برد. تقی رحمانی، هما کلهری و مازیار ابراهیمی به صورت جداگانه در انباری در شهر پاریس، شکنجه‌هایی را که در دوران بازداشت در زندان‌های جمهوری اسلامی تحمل کرده‌اند بازسازی می‌کنند. مهران تمدن در این فیلم تلاش می‌کند برای پرسش قابل تأمل ظرفیت بشر در آزار هم‌نوع خود پاسخی بیابد. در این روزها که اخبار شکنجه معترضین اعتراضات پنج ماه گذشته به صورت روزانه پخش می‌شود، این فیلم می‌تواند بیننده غیرایرانی را با واقعیت‌های جمهوری اسلامی بهتر آشنا کند.

از شهادت‌های تکان‌دهنده در این فیلم شکنجه‌هایی است که هما کلهری در اوایل دهه ۶۰ متحمل شده است. شکنجه‌هایی که در قالب قرار دادن زندانیان زن در محفظه‌های کوچکی به نام «قبر» همراه با پخش نوحه انجام می‌شد. هما کلهری در این فیلم توضیح می‌دهد که چگونه زیر فشار این شکنجه‌ها به یک «تواب» تبدیل شد. روایتی که مازیار ابراهیمی از شکنجه‌هایش توسط ماموران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ارائه می‌دهد مخاطب را با بهت ناشی از وجود چنین واقعیت‌هایی روبرو می‌کند. از همین کارگردان مستند دیگری نیز با عنوان «بزرگترین دشمن من» در برلین اکران خواهد شد. در این بخش علاوه بر فیلم «جائی که خدا نیست»، فیلم «نظم» از سهراب شهیدثالث و فیلم‌های «صحنه‌های استخراج» و «زمان که ما را از هم جدا خواهد کرد» از ساناز سهرابی و پرستو انوشه‌پور دو فیلمساز ایرانی‌تبار ساکن کانادا نیز به نمایش در خواهد آمد.

«دروازه رویاها» از نگین احمدی، محصول مشترک ایران، نروژ و فرانسه، «من هم می‌رقصم» از محمد ولی‌زادگان، محصول آلمان و جمهوری چک، و فیلم کوتاه «بیدار شدن سکوت» از دنیل اسدی فائز و ژلو کتنکو، محصول آلمان و اوکراین، از دیگر فیلم‌های سینماگران ایرانی‌تبار حاضر در ۷۳امین جشنواره برلین است. پروژه سینمائی «بوران» که بهتاش صناعی‌ها و مریم مقدم آن را کارگردانی کرده‌اند نیز در این جشنواره حضور دارد. فیلم «یک روز ما همه چیز را بهم خواهیم گفت» از امیلی عاطف در بخش مسابقه حضور دارد. امیلی عاطف از پدر ایرانی و مادر فرانسوی ۵۰ سال پیش در برلین متولد شده است.

در جشنواره فیلم برلین در کنار کیفیت کارهای سینمائی، همیشه مسائل سیاسی و اجتماعی نقش برجسته داشته‌اند. در گذشته نیز چون امسال فیلمسازان ایرانی که مستقل از سیاست‌های جمهوری اسلامی، روایتگر واقعیت‌های جامعه ایران هستند در این جشنواره حضور داشته‌اند. خرس طلائی این جشنواره تا کنون به اصغر فرهادی برای فیلم «جدائی نادر از سیمین»، محمد رسول‌اف برای «شیطان وجود ندارد» و جعفر پناهی برای «تاکسی» اهدا شده است. جعفر پناهی برای «آفساید» شیر نقره‌ای را دریافت کرده است. سهراب شهید ثالث با «طبیعت بیجان» نیز شیر نقره‌ای برلین را در سال ۱۳۵۳ از آن خود ساخت. امسال جشنواره برلین در بخش ویژه‌ای با اکران «همه چیز روبراه است» از سهراب شهید ثالث تقدیر به عمل خواهد آورد. در همین بخش «خانه دوست کجاست؟» عباس کیارستمی نیز گنجانده شده است. فیلم دیگر این بخش جشنواره که «مرور» نام دارد، مستند «کیسه برنج» ساخته محمدعلی طالبی است.

تناقض‌گویی در مورد تهدیدات علیه شبکه «ایران اینترنشنال» در بالاترین سطح امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی



استودیو ایران اینترنشنال

حسین سلامی در واکنش به توقف پخش برنامه‌های ایران اینترنشنال از دفتر لندن که در پی تهدیدهای امنیتی صورت گرفته است اعلام کرد «اخراج این شبکه از لندن بیانگر قلمرو قدرت، میدان نفوذ و شعاع تاثیر انقلاب» است.

پایگاه خبری «نور نیوز» وابسته به شورای عالی امنیت ملّی جمهوری اسلامی با رد هرگونه اقدام علیه این شبکه گزارش داد این ادعاها «طرح مخفی برای متهم‌سازی جمهوری اسلامی به اقدامات تروریستی علیه عناصر ضدانقلاب مقیم انگلیس است».

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا: با قاطعیت تهدید علیه رسانه‌ها را محکوم می‌کنیم و به حمایت از آزادی مطبوعات در جهان ادامه می‌دهیم.

فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران تهدیدها علیه ایران اینترنشنال را غیرقابل قبول خواند و محکوم کرد.

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا چهارشنبه ۲۲ فوریه (سوم اسفند) در نشست خبری خود در پاسخ به پرسش خبرنگار «ایران اینترنشنال» درباره تهدید عوامل جمهوری اسلامی که به تغییر مکان فعالیت‌های این شبکه از بریتانیا به آمریکا منجر شد گفت، «با قاطعیت تهدید علیه رسانه‌ها را محکوم می‌کنیم و به حمایت از آزادی مطبوعات در جهان ادامه می‌دهیم.»

ند پرایس افزود: «الگوی رفتاری حکومت ایران در سرکوب رسانه‌ها در داخل و تهدید رسانه‌های خارج یکی از نگرانی‌های مستمر ما بوده که از مدت‌ها قبل وجود داشته است. اکنون این تهدیدها فعالیت‌های ایران اینترنشنال را تحت تاثیر قرار داده است.»

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا تأکید کرد: «ما مراقبیم و مصمم هستیم اگر ایران یا هر عامل دولتی یا غیردولتی دیگری در خاک ما علیه روزنامه‌نگاران تهدید ایجاد کند، با قاطعیت اقدام کنیم. برای حمایت از رسانه‌های آزاد در آمریکا و سراسر جهان، هرچه در توان داریم به کار خواهیم بست.»

همچنین فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران تهدیدها علیه ایران اینترنشنال را غیرقابل قبول خواند و محکوم کرد.

آنتونی بلانگر دبیرکل این فدراسیون از دولت بریتانیا خواست فوراً برای محافظت از روزنامه‌نگاران در خاک بریتانیا و تضمین آزادی رسانه‌ها اقدام کند.

اینهمه در حالیست که حسین سلامی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در واکنش به توقف موقت پخش برنامه‌های ایران اینترنشنال از دفتر لندن که در پی تهدیدهای امنیتی اتفاق افتاد به نوعی مسئولیت آن را بر عهده گرفت و اعلام کرد «اخراج این شبکه از لندن بیانگر قلمرو قدرت، میدان نفوذ و شعاع تاثیر انقلاب» است.

سلامی شامگاه سه‌شنبه دوم اسفند در یک سخنرانی در مشهد با بیان اینکه ایران اینترنشنال یک «رسانه شرور دروغ‌پراکن فتنه‌انگیز هتاک» است گفت «سرمایه دشمن برای شکست ایران تمام شده و در نهایت دست به دامان چند فرد بی‌هویت اپوزیسیون شده است که تکیه‌گاه سستی است.»

در شرایطی که فرمانده سپاه پاسداران غیرمستقیم تأیید کرده که انتقال پخش برنامه‌های تلویزیون ایران اینترنشنال از لندن به واشنگتن به دلیل تهدیدات سپاه بوده اما پایگاه خبری «نور نیوز» وابسته به شورای عالی امنیت ملّی جمهوری اسلامی اواخر دی‌ماه مدعی شده بود، گزارش نهادهای امنیتی بریتانیا در مورد تهدید کارکنان این شبکه، «طرح مخفی برای متهم‌سازی جمهوری اسلامی به اقدامات تروریستی علیه عناصر ضدانقلاب مقیم انگلیس است.»

در عمل فرمانده کل سپاه پاسداران اقدامات تهدیدآمیز علیه ایران اینترنشنال را تأیید می‌کند و آن را پای «قلمرو قدرت» سپاه می‌گذارد اما شورای عالی امنیت ملّی جمهوری اسلامی ادعا می‌کند پروژه‌ای از سوی انگلیس است.

تحلیل یا به عبارت بهتر، ادعای «نور نیوز» این است که ایران اینترنشنال با حمایت غرب و اسرائیل عامل «پروژه آشوب» است و شکست مفتضحانه خورده است چرا که پس از «ناکامی در اعتراضات» و «توقف آشوب‌ها» با بحران سوژه مواجه شده‌اند.

پیش از این میشل استان‌استریت دبیرکل اتحادیه ملی روزنامه‌نگاران بریتانیا خواستار اقدام قوی دولت این کشور در تامین امنیت روزنامه‌نگاران شد و گفت «پاسخ به این تهدیدهای ایران نمی‌تواند این باشد که پخش آن از بریتانیا متوقف شود.»

کیهان

حداقل دستمزد: هفت میلیون و ۹۲۰ هزار تومان! میلیون‌ها ایرانی دیگر به زیر خط فقر مطلق رانده می‌شوند



تصویر آرشیوی

سخنگوی کمیسیون تلفیق لایحه بودجه گفته که حقوق کلیه گروه‌های مختلف حقوق‌بگیر در دستگاه‌های اجرایی ۲۰ درصد و حقوق کلیه بازنشستگان ۲۰ درصد نسبت به سال ۱۴۰۱ افزایش پیدا می‌کند.

آخرین آمارهای تورم که از سوی مرکز آمار ایران منتشر شده نشان از تورمی در محدوده ۵۰ درصد در اقتصاد کشور دارد و نرخ تورم نقطه‌ای در دی ماه ۱۴۰۱ به ۳/۵۱ درصد رسیده است.

بر اساس محاسبات کارشناسان اقتصادی رقم خط فقر در پایتخت برای یک خانواده ۴ نفره ماهانه ۳۰ میلیون تومان و برای دیگر نقاط کشور به طور میانگین ماهانه ۲۰ میلیون تومان است.

سخنگوی کمیسیون تلفیق لایحه بودجه۱۴۰۲ رقم حداقل دستمزد در سال آینده را هفت میلیون و ۹۲۰ هزار تومان اعلام کرد. این رقم که حتی به ۸ میلیون هم نمی‌رسد تقریبا یک چهارم رقم خط فقر در تهران و یک سوم رقم میانگین خط فقر در دیگر نقاط ایران است.

رحیم زارع سخنگوی کمیسیون تلفیق لایحه بودجه صبح امروز پنجشنبه ۲۷ بهمن در نشستی خبری جزییات افزایش حقوق در سال آینده را شرح داد. به گفته رحیم زارع حداقل حقوق در سال آینده هفت میلیون و ۹۲۰ هزار تومان است و بیشترین حقوق خالص دریافتی ۵۵ میلیون تومان تعیین شد که پرداخت مازاد بر این مبلغ تحت هر عنوانی ممنوع است.

سخنگوی کمیسیون تلفیق لایحه بودجه همچنین گفته که «طبق مصوبه کمیسیون تلفیق حقوق کلیه گروه‌های مختلف حقوق‌بگیر در دستگاه‌های اجرایی ۲۰ درصد و حقوق کلیه بازنشستگان ۲۰ درصد نسبت به سال ۱۴۰۱ افزایش پیدا می‌کند؛ این [افزایش] همان پیشنهاد دولت است.»

او از افزایش ۴۰ درصدی رقم پرداختی به مددجویان تحت پوشش «کمیته امداد امام» و بهزیستی نیز خبر داده و گفته که دولت در لایحه بودجه پیشنهادی خواستار افزایش ۲۰ درصدی پرداختی به این افراد بود اما مجلس افزایش ۴۰ درصدی را مصوب کرده است.

او همچنین جزییاتی از ارقام پرداختی به سربازان را اعلام کرد: «در اجرای ماده ۴۹ قانون خدمات وظیفه عمومی حداقل حقوق دریافتی سربازان وظیفه مجرد در مناطق غیرعملیاتی ۶۰ درصد پایور افزایش پیدا می‌کند یعنی حداقل حقوق چهار میلیون و ۸۰۰ هزار تومان می‌شود حداقل حقوق سربازان وظیفه مجرد در مناطق عملیاتی نیز ۷۵ درصد حداقل حقوق پایور اضافه می‌شود که یعنی شش میلیون تومان می‌شود. حداقل حقوق دریافتی سربازان وظیفه متاهل نیز ۹۰ درصد حقوق پایور یعنی حدود هفت میلیون و ۲۰۰ هزار تومان حقوق آنها می‌شود.»

همچنین جانبازان جنگ ایران و عراق و اسرای آزاد شده این جنگ در صورتیکه جایی شاغل نبوده و از منابع دیگر درآمد نداشته باشند رقم کمک معیشتی دریافت خواهند کرد. این رقم شش میلیون تومان برای جانبازان ۲۵ درصد و بالاتر، و پنج میلیون تومان برای جانبازان زیر ۲۵ درصد و اسرای آزاد شده و معلولان شدید و خیلی شدید خواهد بود.

بر اساس توضیحات رحیم زارع رقم مالیات بر درآمد تا سقف مبلغ هفت میلیون تومان ماهانه و سالانه ۸۴ میلیون تومان معاف از مالیات است. نسبت به مازاد هفت میلیون تومان تا سقف ۱۴ میلیون تومان مشمول پرداخت مالیات ۱۰ درصد می‌شود یعنی اگر درآمد سالانه بیشتر از ۸۴ تا سقف۱۶۸ میلیون تومان سالانه باشد باید مالیات ۱۰ درصدی پرداخت شود.

افراد با درآمد ماهانه بین ۱۴ تا ۲۳ میلیون تومان ۱۵ درصد، بین ۲۳ تا ۳۴ میلیون درآمد ماهانه نیز مالیات ۲۰ درصد و حقوق ماهانه بالاتر از ۳۴ میلیون تومان مالیات ۳۰ درصد باید پرداخت کنند.

توضیحات سخنگوی کمیسیون تلفیق لایحه بودجه نشان از آن دارد که ارقام دریافتی کارگران، بازنشستگان و مستمری‌بگیران سازمان تأمین اجتماعی، بخش زیادی از بازنشستگان و کارمندان دولت، و همچنین مستمری‌بگیران سازمان‌های حمایتی چون کمیته امداد و بهزیستی و بنیاد شهید و جانبازان، ارقامی با اختلاف زیاد با خط فقر کنونی و تورم در کشور است.

بر اساس محاسبات کارشناسان اقتصادی رقم خط فقر در پایتخت برای یک خانواده ۴ نفره ماهانه ۳۰ میلیون تومان و برای دیگر نقاط کشور به طور میانگین ماهانه ۲۰ میلیون تومان است. این ارقام به این معناست که یک خانواده چهار نفره برای تأمین ضروری‌ترین هزینه‌های زندگی ماهانه به ۳۰ میلیون تومان و در شهرهای دیگر به طور میانگین به ۲۰ میلیون تومان پول نقد نیاز دارند.

از سوی دیگر آخرین آمارهای تورم که از سوی مرکز آمار ایران منتشر شده نشان از تورمی در محدوده ۵۰ درصد در اقتصاد کشور دارد. نرخ تورم نقطه‌ای در دی ماه ۱۴۰۱ به ۳/۵۱ درصد رسیده است. منظور از نرخ تورم نقطه‌ای، درصد تغییر شاخص قیمت، نسبت به ماه مشابه سال قبل است. نرخ تورم ماهانه دی ۱۴۰۱ به ۳/۴ درصد رسیده که در مقایسه با همین آمار در ماه قبل، ۴/۲ واحد درصد افزایش داشته است. نرخ تورم سالانه دی ماه ۱۴۰۱، برای خانوارهای کشور به ۳/۴۶ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۳/۱ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد.

این در حالیست که چشم‌انداز اقتصاد ایران و لایحه بودجه نشان از ادامه روند افزایشی تورم در ماه‌ها و سال پیش رو دارد. دولت امسال ۴۰۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه داشت و بدهی دولت به نظام بانکی بیش از ۵۵۰ هزار میلیارد تومان و بدهی به سازمان تأمین اجتماعی نیز حدود ۶۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود. از سوی دیگر در بودجه سال آینده نیز منابع درآمدی کمتر از ارقام هزینه‌ای است بطوریکه حتی اگر همه درآمدهای تخیّلی گنجانده شده در لایحه هم تحقق پیدا کند باز هم دولت با کسری ۴۰۰ هزار میلیارد تومانی روبرو خواهد بود.

این شرایط نشان می‌دهد اقداماتی چون استقراض از نظام بانکی و خلق پول با هدف جبران کسری بودجه از سوی دولت ادامه می‌یابد که سبب افزایش نقدینگی در اقتصاد می‌شود. افزایش نقدینگی یکی از مهمترین عوامل افزایش تورم در اقتصاد ایران است.

مشخص است که ارقام مطرح شده برای خانوارهای کارگری، بازنشسته، مستمری‌بگیر و بخشی از کارمندان زیر خط فقر است و تناسبی با افزایش قیمت کالاها و خدمات در کشور ندارد.

روزنامه همشهری دی‌ماه امسال در گزارشی نوشته بود که «بررسی آمارهای مربوط به تورم و همچنین نسبت حداقل مزد مصوب سال‌های قبل با هزینه معیشت واقعی و سبد معیشت مصوب حاکی از این است که دستمزد سال آینده برای حفظ وضعیت موجود باید حداقل ۵۱درصد افزایش پیدا کند.»

اینهمه در حالیست که رقم حداقل دستمزد بر اساس قوانین جمهوری اسلامی باید توسط کمیته دستمزد شورای عالی کار و با نمایندگانی از سوی دولت، کارگران و کارفرمایان تعیین شود اما دولت رئیسی در بدعتی تازه رقم حداقل دستمزد را در لایحه بودجه و به صورت خودسر تعیین کرده است!

روال تعیین رقم دستمزد همواره این بوده که ابتدا اعضای کمیته بر سر رقمی به عنوان رقم سبد معیشت که شامل هزینه‌های ضروری زندگی یک خانوار سه تا چهار نفره است توافق کرده و بعد بر اساس آن رقمی را به عنوان رقم حداقل دستمزد تعیین می‌کنند.

هر چند طی سال‌های گذشته نیز رقم تعیین شده به عنوان کمیته دستمزد نیز با هزینه‌ها و تورم فاصله زیادی داشت اما درصد افزایش دستمزد طی سال‌های گذشته بیش از ۲۰ درصدی بود که امسال دولت در لایحه و با اقدامی غیرقانونی تعیین کرده است.

دلار ۵۲ هزار تومانی بی‌اعتنا به وعده «حکمرانی قوی ارزی»؛ تجمع اعتراضی بازاریان



تنها دو روز پس از راه‌اندازی مرکز مبادله ارز و طلا و در حالی که محمدرضا فرزین این اقدام را «شروعی» برای «حکمرانی قوی حاکمیت ارزی کشور» دانسته بود قیمت دلار در رکوردی تازه به ۵۲ هزار و ۵۰۰ رسید.

روز گذشته شماری از کسبه تهران در اعتراض به بحران ارز و طلا و سیاست‌های اقتصادی دولت تجمع کردند و شعارهایی از جمله «دلار شده ۵۰ تومن، کی پا میشی هموطن؟» دادند.

افزایش تورم و گرانی در شرایطی که دولت هیچ برنامه حمایتی از اقشار کم‌درآمد و حقوق‌بگیر ندارد سبب افزایش جمعیت فقیر شده است.

رئیس بانک مرکزی در حالی وعده کاهش قیمت ارز و طلا و «حکمرانی قوی ارزی» با راه‌اندازی مرکز مبادله ارز و طلا را داده بود که قیمت‌ها در این دو بازار همچنان افزایش یافته و رکوردهای تازه‌ای ثبت کرده است. قیمت هر دلار آمریکا روز پنجشنبه ۴ اسفند به بیش از ۵۲ هزار تومان رسید و قیمت سکه به بیش از ۳۰ میلیون تومان رسیده است.

تنها دو روز پس از راه‌اندازی مرکز مبادله ارز و طلا و در حالی که محمدرضا فرزین این اقدام را «شروعی» برای «حکمرانی قوی حاکمیت ارزی کشور» دانسته بود قیمت ارز و طلا بی‌توجه به این نمایش‌ها در حال افزایش است.

بهای هر دلار آمریکا در بازار آزاد تهران تا بعد از ظهر پنجشنبه ۴ اسفندماه به ۵۲ هزار و ۵۰۰ تومان رسید. هر یورو ۵۵ هزار و ۷۰۰ تومان، هر پوند بریتانیا ۶۵ هزار تومان و هر درهم امارات ۱۴ هزار و ۹۵۰ تومان معامله شد.

قیمت‌ها در بازار طلا و سکه هم صعودی است بطوریکه قیمت هر سکه به ۳۰ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان و قیمت هر مثقال طلا ۱۸ عیار به ۲ میلیون و ۵۰۲ هزار تومان رسیده است.

این قیمت‌ها همگی رکوردهای جدیدی در بازارهای ارز و طلای ایران را ثبت کرده‌اند. خبرگزاری «ایسنا» دو روز پیش و با راه‌اندازی مرکز مبادله ارز و طلا نوشت که بانک مرکزی از امروز با راه‌اندازی مرکز مبادله ارز و طلا، رسما وارد بازارسازی بزرگ خواهد شد و با اختیارات بی‌سابقه‌ای که در حوزه‌های مختلف گرفته، به نظر می‌رسد باید شاهد روند کاهشی نرخ ارز به ویژه دلار و یورو در بازار باشیم.

افزایش قیمت ارز و طلا در حالی بدون توجه به اقدامات بانک مرکزی در حال افزایش است که روز گذشته، چهارشنبه دوم اسفندماه، شماری از کسبه در بازار بزرگ تهران و پاساژ علاءالدین تجمع کرده و در اعتراض به بحران ارز و طلا و سیاست‌های اقتصادی دولت شعارهایی از جمله «دلار شده ۵۰ تومن، کی پا میشی هموطن؟» دادند.

شماری از شهروندان نیز همزمان در مترو تهران تجمع کرده و شعار «ننگ ما، ننگ ما، رهبر الدنگ ما» سر دادند.

روزنامه جوان، وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در واکنش به تجمعات اعتراضی مردم و بازاریان در ادعایی دروغ نوشت که عده‌ای از بازاریان مخالف ایجاد مرکز مبادله ارز و طلا «با ایجاد فضای روانی و احساسی، کسبه و مغازه‌داران را تشویق به اعتصاب کردند».

افزایش قیمت ارز و طلا در حالیست که قیمت دلار بطور مستقیم بر قیمت کالاها و خدمات در ایران اثرگذار است و ثبت رکوردهای جدید قیمتی در کانال ۵۲ هزار تومان اصلا نشانه خوبی برای سفره و معیشت مردم نیست. به ویژه آنکه همچنان تورم اقتصاد ایران با سرعت در حال افزایش است و بر اساس گزارش مرکز آمار ایران رخ تورم نقطه‌ای در بهمن‌ماه امسال به ۴/۵۳ درصد رسیده که در مقایسه با ماه قبل ۱/۲ واحد درصد افزایش یافته است.

همچنین نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با افزایش ۳/۱ واحد درصدی به ۵/۷۰ درصد رسیده است و گوشت و سبزیجات بیشترین تورم در این گروه را داشته‌اند.

افزایش تورم و گرانی در شرایطی که دولت هیچ برنامه حمایتی از اقشار کم‌درآمد و حقوق‌بگیر ندارد سبب افزایش جمعیت فقیر شده است. دو سال پیش برخی تحلیلگران از نیاز ۶۰ درصد جمعیت ایران به یارانه و اعانه دولت برای تأمین هزینه‌های زندگی خبر داده بودند.

جمعیت فقیر ایران آنقدر زیاد شده که حتی کارشناسان و مقامات حکومتی نیز نمی‌توانند در اینباره فرافکنی یا پنهانکاری کنند. فرشاد مومنی اقتصاددان اصلاح‌طلب به تازگی گفته که «نابرابری‌ها در ایران نیروی محرکه گسترش و تعمیق وابستگی‌های ذلت‌آور به دنیای خارج می‌شود. نسبت ظرفیت وام‌گیری پایین‌ترین دهک به بالاترین دهک یک به صد است.»

فرشاد مومنی با بیان اینکه «۸۹ درصد فقرای ایران از شاغلان سابق و فعلی تشکیل می‌شوند» گفته که «طبق گزارش وزارت کار اندازه جمعیت زیر خط فقر در فاصله سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴ حدود ۵ برابر شده» و «اندازه جمعیتی این گروه در سال ۱۴۰۰ از مرز ۲۵ میلیون و پانصد هزار نفر عبور کرده است.»

از سوی دیگر قرار بود مجلس شورای اسلامی قرار بود نشستی با حضور محمدرضا فرزین در رابطه با افزایش نرخ ارز و پشت درهای بسته برگزار کند که این نشست به دلیل درگذشت مادر همسر رئیس بانک مرکزی لغو شد!

احمد نادری عضو هیئت رییسه مجلس، خبر داد که جلسه روز چهارشنبه مجلس درباره قیمت ارز، به دلیل حضور معاون اول رئیسی در جلسه دولت و همچنین فوت مادر همسر رئیس بانک مرکزی و عدم امکان حضور آنان در مجلس، به هفته آینده موکول شده است.

طی روزهای گذشته شماری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی درباره آشفته‌بازار ارز هشدار داده و از عملکرد دولت انتقاد کردند. محمد وحیدی نماینده بجنورد با اصرار بر اینکه هر نشستی درباره نرخ ارز باید علنی باشد و نمایندگان باید بتوانند از اختیارات قانونی خود در این زمینه استفاده کنند گفت که «یعنی یک مشاور اقتصاددان در دولت وجود ندارد؟! مجلس مقصران بازار ارز و خودرو را به دستگاه‌های نظارتی معرفی کند.»

لطف‌الله سیاهکلی عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی هم در سخنانی از عملکرد دولتمردان سیزدهم و بی‌عملی وعده‌های اقتصادی دولت انتقاد کرده و بر استیضاح وزیران کابینه رئیسی تاکید کرد.

لطف‌الله سیاهکلی با بیان اینکه [افزایش قیمت] خودرو و ارز «اثر روانی» در جامعه بر جا می‌گذارد گفته که «عرضه خودرو را به بورس بردیم و اکنون قیمت پژو به یک میلیارد تومان رسیده است.»

رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی با اشاره به وضعیت بحرانی بازار ارز ایران از احتمال منتقل نشدن واقعیتهای ارزی کشور به ابراهیم رئیسی و نامه بخشی از نمایندگان به او در اینباره خبر داده است. محمدرضا پورابراهیمی رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی درباره این نامه با موضوع درخواست دعوت از رئیس جمهور برای حضور در جلسه روز شنبه به منظور بررسی نوسانات اخیر ارزی گفته که «طبیعتا اگر آقای رئیس‌جمهور هم بیاید که خیلی بهتر است، به هر حال رئیس‌جمهور در رأس تصمیم‌گیری‌ها حضور دارد و حتما حضور آقای رئیسی کار را بهتر خواهد کرد. من صد در صد با دعوت ایشان موافق هستم.»

رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس افزوده که «آقای رئیس‌جمهور می‌تواند با حضور در این جلسه شنونده صحبت‌ها و نظرات نمایندگان باشد. این مساله از این جهت حائز است که در حال حاضر یکی از دغدغه‌هایی که ما داریم این است که صحبت‌هایی که درخصوص سیاست‌های ارزی به آقای رئیس‌جمهور منتقل می‌شود به نوعی باشد که کامل و جامع الاطراف نباشد و شاید دیدگاه‌های متنوع و متفاوت را به اطلاع آقای رئیس جمهور نرسانند.»

چوب حراج بر دارایی‌های ملّی؛ هزاران مدرسه در فهرست «مولدسازی»

اردوگاه «شهید باهنر» با مساحت حدود ۲۰۷ هکتار و باشگاه آجودانیه متعلق به بانک ملی با مساحت تقریبی ۷ هکتار دو ملک مهم و با ارزش در شمال تهران هستند که در فهرست مولدسازی قرار گرفته‌اند.

بیش از ۱۶۶۰ پروژه مدرسه‌سازی با درصد پیشرفت مختلف برای مولدسازی در فهرست دولت معرفی شدند.

در این فهرست دارایی‌های ستاد وزارت جهاد کشاورزی شامل ۱۳ باغ و زمین های وسیع چند صد هزار متری و چند میلیون متر مربعی در پنج استان نیز وجود دارد.



دولت قصد دارد در قالب طرح «مولدسازی» هزاران مدرسه فعال در ایران را به فروش برساند! طرح «مولدسازی» یکی از جدیدترین پروژه‌های حراج دارایی‌های ملّی از سوی جمهوری اسلامی است که بر اساس آن جمهوری اسلامی قصد دارد اموال دولتی را به فروش برساند تا کسری بودجه را جبران کند.

بر اساس این طرح قرار بوده اموال راکد دولت فروخته شود تا سرمایه‌گذاری یا همان خریدار این واحدهای تولیدی، صنعتی، عمرانی و خدماتی را تکمیل و بازسازی و بهینه‌سازی، و در نهایت به بهره‌برداری برساند تا وارد بخش‌های مولد اقتصادی شوند.

اکنون دولت فهرست نخستین بخش از اموالی که قرار است «مولدسازی» شوند را منتشر کرده است که بر اساس آن شمار زیادی مدرسه، بنای تاریخی و ملی و همچنین املاکی با زمین‌های ارزشمند از جمله در شمال تهران مشمول این طرح شده‌اند!

برای نمونه بیش از ۱۶۶۰ پروژه مدرسه‌سازی با درصد پیشرفت مختلف برای «مولدسازی» در فهرست دولت معرفی شدند. این موضوع در مورد مدارس قدیمی هم صدق می‌کند. مدارس در این لیست با ۲ عنوان قدیمی یا تخریبی عرضه شده‌اند.

اردوگاه «شهید باهنر» در منطقه یک با مساحت حدود ۲۰۷ هکتار و باشگاه آجودانیه متعلق به بانک ملی با مساحت تقریبی ۷ هکتار دو ملک مهم و با ارزش در شمال تهران هستند که در فهرست «مولدسازی» قرار گرفته‌اند.

همچنین باغ تاریخی فردوس نیز در فهرست منتشر شده به چشم می‌خورد. رئیس سازمان خصوصی‌سازی درباره فروش اردوگاه «شهید باهنر» گفته که هنوز برای این ملک با مساحت بالا تصمیم‌گیری نشده اما درباره باغ فردوس هنوز اظهارنظری از سوی مقامات حکومتی انجام نشده است. باغ تاریخی فردوس مربوط به دوره قاجار است و در شمیرانات خیابان «ولیعصر»ـ محله باغ فردوس کوچه بخشایش واقع شده و این اثر با نام عمارت باغ فردوس در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۷۶ با شمارهٔ ثبت ۱۸۷۶ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

یکی از مهم ترین اموالی که در این فهرست منتشر شده، دارایی های ستاد وزارت جهاد کشاورزی شامل ۱۳ باغ و زمین های وسیع چند صد هزار متری و چند میلیون متر مربعی در پنج استان است. در این بین زمینی در استان فارس با مساحت ۵.۵ میلیون متر مربع به عنوان یکی از وسیع ترین موردها در بین این املاک دیده می شود.

به گفته نمایندگان مجلس حجم اموالی که قرار است در قالب طرح جنجالی مولد سازی فروخته شود، قریب ۱۸ هزار هزار میلیارد تومان است و اکنون فهرست بخش کوچکی از دارایی‌های عمومی و ملّی که قرار است فروخته شود، منتشر شده است.

رئیس سازمان خصوصی سازی اعلام کرد که دولت حاضر به انتشار آدرس و مشخصات دقیق اموال در معرض فروش نیست. این پاسخ منفی در جواب منتقدانی بود که انتشار قیمت، آدرس و مشخصات اموال در سامانه «مولدسازی» جهت بررسی رسانه‌ها را، یکی از راه‌های کاهش فساد گسترده در قالب این طرح عنوان می‌کردند.

روزنامه «دنیای اقتصاد» در گزارشی با توجه به نوع املاک و زمین‌های عرضه‌شده در مرحله اول طرح «مولدسازی» دارایی‌های دولت پرداخته و نوشته که «اولین لیست از املاک مشمول «مولدسازی» دارایی‌های دولت به دو وزارتخانه‌ای اختصاص دارد که یکی، متولی تامین و حفظ فضاهای آموزشی (مدرسه) و دیگری، نگهبان اصلی اراضی سبز از جمله جنگل‌ها و مزارع است.»

در گزارش دنیای اقتصاد این پرسش مطرح شده که «چرا اموال دیگری چون اقامتگاه‌های تفریحی نهادهای دولتی ابتدا عرضه نشدند؟» در ادامه گزارش به این پرسش پاسخ داده شده است: «دلیل این موضوع «ارزش‌سازی» بالای مدارس دولتی و مزارع کشاورزی است. علاوه بر این، تبعات فروش این گروه از املاک دولتی می‌تواند در سال‌های آتی به شکل کمبود فضای آموزشی متناسب با نیاز از یکسو و نیز از بین رفتن بخشی از اراضی کشاورزی آشکار شود.»

این طرح همچنان از سوی برخی از مقامات حکومتی حمایت و توجیه می‌شود و برخی از نمایندگان مجلس در کنار کارشناسان اقتصادی به این طرح انتقادهایی جدی وارد کرده‌اند.

علی سرزعیم اقتصاددان موافق «مولدسازی» دارایی‌های دولت در توجیه این طرح گفته که «اگر به این واقعیت توجه داشته باشیم که حتما دستگاه‌ها در برابر فروش اموال مقاومت می‌کنند و تلاش می‌کنند تا مخالفت خود را با تشکیل پرونده قضایی، نشان دهند، افرادی که در فرایند واگذاری باشند تحت تعقیب قرار می‌گیرند.»

علی سرزعیم مدعی شده که «حتی با فرض اینکه این افراد تبرعه شوند، اما در یک فرایند چند ساله قضایی قرار می‌گیرند و هزینه‌هایی برای آنها دارد.»

جبار کوچکی‌نژاد نماینده مجلس شورای اسلامی نیز از موافقان اجرای طرح «مولدسازی» است و در دفاع از این طرح با بیان اینکه بودجه ۱۴۰۱ حدود ۴۰۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد گفته که «معتقدم اگر دولت بتواند بحث «مولدسازی» دارایی‌ها را به درستی به اجرا برساند و حتی با نرخ پایین اموال راکد و بلااستفاده دولت به بخش خصوصی واقعی واگذار شود و بخش خصوصی به بخش تولید ورود کند، بخشی از مشکل حرکت نقدینگی به سمت بازار ارز حل می‌شود.»

در مقابل اما همچنان این طرح مخالف‌هایی نیز دارد که البته به نظر نمی‌رسد انتقادهای آنها سبب توقف اجرای این طرح شود. احمد علیرضابیگی نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی درباره این طرح گفته که «از صبحانه معلوم است که ناهار و شام چیست. نتیجه این مصوبه هم از الان مشخص است.»

روح‌الله ایزدخواه یکی دیگر از نمایندگان مخالف اجرای این طرح است و گفته که با اجرای این طرح احتمال ایجاد یک الیگارشی سرمایه‌دارِ متصل به دولت» وجود دارد. روح‌الله ایزدخواه گفته که «خصوصی سازی که هم سیاست کلی داشت و هم قانون مبسوط مجلس و هم نظارت دیوان و بازرسی بر آن امکان پذیر بود، آخرش خصوصی خواری شد... حال، «مولدسازی» توسط ۷ نفرمصون از مجلس و نظارت، چه خواهد شد؟ فروش اموال هم نوعی خام فروشی است. تا دیروز نفت را می‌فروختیم، حالا ساختمان وزارت نفت را می‌فروشیم! هیات رئیسه مجلس، تلاش نکنند نمایندگان منتقد را ساکت کنند. اگر مجلس در راس امور است حق داریم اظهار انتقاد و نگرانی کنیم.»

داوود سوری اقتصاددان و تحلیلگر اقتصادی نیز می‌گوید که «دولت پیش از اجرای «مولدسازی» باید باید یک تصمیم سخت بگیرد. دولت نباید به عنوان اصل این را بپذیرد که دارایی‌ها را به ثمن بخس بفروشد. این رویه باید عوض شود. بهترین کاری که دولت می‌تواند انجام دهد این است که در مسیر درست قرار گیرد و ابتدا هزینه‌های نامرتبط

←

را کاهش دهد.»

حسین راغفر اقتصاددان حامی جمهوری اسلامی و نزدیک به کارگزاران نیز معتقد است این طرح نه تنها فسادزا است بلکه تورم‌زا هم هست. راغفر توضیح داده که «آخرین پرونده فسادی که روی میز کشور است، مصوبه «مولدسازی» دارایی های دولت است که سعی می شود با الفاظ شیک آن را تعریف کنند. معادله فساد برابر است با (انحصار+صلاحدید)-(پاسخگویی). هر جا این معادله برقرار باشد، فساد حتمی است. در مصوبه «مولدسازی» گفته شده یک گروه هفت نفره تمام موارد قضایی و قانونی را کنار می گذارند و بطور انحصاری می توانند تعیین کنند چه اموالی از دولت به فروش برسد و صلاحدید اینکه به چه کسی فروخته شود هم به این هیات واگذار شده است.»

حسین راغفر در ادامه افزوده که «قطعا بخش خصوصی در شرایط کنونی وارد خرید این اموال نخواهند شد لذا رفقا و دوستان درون سیستم به دلیل دسترسی به اعتبارات بانک‌ها، با وام گرفتن این اموال را خریداری می‌کنند. از طرفی چون بانک ها پول ندارند، بانک مرکزی با چاپ کردن پول، اعتبارات را در اختیار آنها قرار می‌دهد و در نهایت همین کار موجب تورم می‌شود.»

مولوی عبدالحمید،امام جمعه مسجد اهل سنت زاهدان نیز در نماز جمعه ۲۸ بهمن با انتقاد از طرح فسادآمیز موسوم به «مولدسازی دارایی‌های دولت» گفت: انتقال «اموال عمومی» به هیئتی هفت‌نفره برای فروش آن‌ها، «خیانت در امانت» است.

طرح «مولدسازی» حاصل مصوبه‌ای در آبان ۱۴۰۱ در شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران سه قوه است که قرار است بر اساس آن «برخی از اموال غیرمنقول دولتی به روش‌های خاص و منحصر به فردی واگذاری شده یا به فروش برسند یا با بخش غیردولتی به مشارکت گذاشته شوند».

در جمهوری اسلامی دولت در مجموع هفت میلیون میلیارد تومان دارایی در اختیار دارد و اکنون قرار است با اجرای طرح «مولدسازی» ۴۸ هزار میلیارد تومان درآمد برای دولت ایجاد شود. به بیان دیگر قرار است ۴۸ هزار میلیارد تومان از اموال دولتی به «غیر» واگذار شود آنهم در روندی غیرشفاف و مبهم!

طی روزهای گذشته نیز خبر مصونیت قضایی و منع تعقیب برای هیئت هفت نفره مجری طرح «مولدسازی» با واکنش‌هایی جدی روبرو شد. در طرحی مشابه که حدود دو دهه پیش در قالب خصوصی‌سازی انجام شد، جمهوری اسلامی نشان داد چگونه در ساختاری ناشفاف، رانت‌زا و فاسد دارایی‌های ملی کشور را به حراج می‌گذارد و چون غنیمت جنگی میان «خودی»ها تقسیم می‌کند.

طرح «مولدسازی» هم دقیقا شبیه طرح خصوصی‌سازی است با این تفاوت که اینبار هیئتی برای تکه پاره کردن دارایی‌های ملی تصمیم‌گیری می‌کنند که دارای مصونیت قضایی و برخورداری از امتیاز منع تعقیب هم هستند!

هفت عضو «هیئت عالی مولدسازی» شامل محمد مخبر معاون اول ابراهیم رئیسی «قاضی مرگ»، احسان خاندوزی وزیر اقتصاد، احمد وحیدی وزیر کشور، مهرداد بذرپاش وزیر راه، مسعود میرکاظمی رییس سازمان بودجه و برنامه، یک نماینده از طرف رئیس مجلس شورای اسلامی و یک نماینده از طرف رئیس قوه قضاییه. دبیرخانه و مجری مصوبات این هیات نیز وزارت اقتصاد تعیین شده است.

مصونیت قضایی این افراد موجی از واکنش را در هفته گذشته در پی داشت و حالا این واکنش‌ها به برشمردن ایرادهای اقتصادی و حقوقی این طرح نیز گسترش یافته است.

بلومبرگ: بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ایران ذرات اورانیوم با غلظت ۸۴ درصد کشف کردند



یک بشکه حاوی «کیک زرد» که توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مُهر و موم شده در تأسیسات غنی‌سازی اصفهان در حضور بازرسان آژانس جابجا می‌شود (۸ اوت ۲۰۰۵) عکس: Getty Images

خبرگزاری بلومبرگ به نقل از دیپلمات‌های بلندپایه مدعی شد که ناظران آژانس انرژی اتمی، اورانیوم غنی شده ۸۴درصدی در ایران شناسایی کرده‌اند که کمی کمتر از سطح مورد نیاز برای ساخت سلاح هسته‌ای است.

محمود علوی وزیر پیشین اطلاعات جمهوری اسلامی بهمن ۹۹ در یک برنامه خبری در شبکه دو صداوسیمای جمهوری اسلامی گفته بود «مقام معظم رهبری فتوا داده که سلاح هسته‌ای حرام است اما اگر گربه را در گوشه‌ای گیر بیندازند، ممکن است رفتارش با وقتی که گربه آزاد است فرق کند!»

یکی از مباحث اصلی مطرح شده در کنفرانس امنیتی مونیخ که امروز یکشنبه ۱۹ فوریه به پایان رسید، ضرورت مقابله با دستیابی رژیم ایران به تسلیحات اتمی بوده است. آنچه شاهزاده رضا پهلوی در این کنفرانس پیشنهاد داد خلاص شدن از شرّ رژیم ایران با حمایت از مردم برای «سرنگونی» حکومت است.

به گفته دو دیپلمات ارشد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هفته گذشته در ایران اورانیوم غنی‌شده با غلظت ۸۴ درصد کشف شده است. سطحی از غنی‌سازی که فقط اندکی از سطح مورد نیاز برای ساخت یک سلاح هسته‌ای فاصله دارد.

کارشناسان تسلیحاتی می‌گویند برای ساخت بمب اتم غلظت اورانیوم باید به ۹۰ درصد برسد.

بلومبرگ یکشنبه ۱۹ فوریه (۳۰ بهمن) گزارش داد کشف این میزان غنی‌سازی در ایران می‌تواند باعث ایجاد یک بحران جدید شود.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در تلاش است تا روشن کند که ایران چگونه اورانیوم غنی‌شده با غلظت ۸۴ درصد را انبار کرده است. این میزان بالاترین سطح از غنی‌سازی است که بازرسان در ایران تا حال کشف کرده‌اند که تنها ۶ درصد کمتر از میزان لازم برای ساخت بمب است.

جمهوری اسلامی قبلاً به آژانس گفته بود که سانتریفیوژهایش برای غنی‌سازی اورانیوم تا ۶۰ درصد فعال است.

هرچند که برای نخستین بار است که بازرسان آژانس رسماً در مورد رسیدن سطح غنی‌سازی به حدود ۹۰ درصد صحبت می‌کنند اما محمد اسلامی رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی سوم امرداد ۱۴۰۱ در مصاحبه با ایسنا اعلام کرده بود که «در گذشته رآکتورهای تحقیقاتی غنی‌سازی ۹۰ درصد داشتند». اما اغلب مقامات جمهوری اسلامی با استناد به «فتوا» علی خامنه‌ای مبنی بر حرام بودن بمب‌اتم تلاش برای دستیابی به بمب اتم را منکر می‌شوند آنهم در حالی که غنی‌سازی اورانیوم با درصد بالا کاربردی بجز مصارف نظامی ندارد!

رافائل گروسی مدیرکل آژانس اواسط اسفند ۱۴۰۰ در مصاحبه با «اسرائیل هیوم» در پاسخ به پرسشی درباره کارآمد بودن «احیای برجام» گفته بود: «چیزی که من نیاز دارم، همکاری ایران با ما و پاسخ کامل به پرسش‌هاست... من به کسی مظنون نیستم اما می‌خواهم همه‌چیز را نظارت کنم. من باید بر همه چیز نظارت داشته باشم بنابراین وقتی کسی فتوا می‌دهد که سلاح هسته‌ای حرام است به آن احترام می‌گذارم، اما آنها باید این را ثابت کنند.»

محمود علوی وزیر پیشین اطلاعات جمهوری اسلامی بهمن ۹۹ در یک برنامه خبری در شبکه دو صداوسیمای جمهوری اسلامی گفته بود «مقام معظم رهبری فتوا داده که سلاح هسته‌ای حرام است اما اگر گربه را در گوشه‌ای گیر بیندازند، ممکن است رفتارش با وقتی که گربه آزاد است فرق کند!»

وی همچنین هشدار داد «اگر ایران را به آن سمت هُل بدهند دیگر تقصیر ایران نیست.»

اینهمه در حالیست که یکی از مباحث اصلی مطرح شده در کنفرانس امنیتی مونیخ که امروز ۱۹ فوریه به پایان رسید، ضرورت مقابله با دستیابی رژیم ایران به تسلیحات اتمی بود. آنچه شاهزاده رضا پهلوی در این کنفرانس پیشنهاد داد خلاص شدن از شرّ رژیم ایران با حمایت از مردم برای «سرنگونی» حکومت است.

رافائل گروسی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اوایل بهمن ماه جاری در اظهاراتی اعلام کرد که ایران تا این لحظه هیچ سلاح هسته‌ای نساخته است.

وی گفته بود «از اورانیوم غنی‌سازی شده با غلظت ۹۰ درصد می‌توان برای ساخت سلاح استفاده کرد. ایران ۷۰ کیلوگرم اورانیوم غنی‌سازی شده با غلظت ۶۰ درصد و ۱۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی‌سازی شده ۲۰ درصدی در اختیار دارد.»

نویسنده کتاب«سینما حقوق بشر»:
نقض حقوق بشر در رسانه‌های رسمی به شکل عادی مطرح می‌شود

«در دوران پس از دیکتاتوری اتفاقات زیادی رخ می‌دهد، ممکن است یک عده انتقام بگیرند و همزمان موضوع دادخواهی مطرح می‌شود و درست همینجا شکستن چرخه خشونت مطرح می‌گردد؛ اینکه کسی به دنبال انتقام شخصی نرود و همگان به قانون و دادخواهی از طریق مراجع صالح رسمی اعتماد داشته باشند.»

فیروزه نوردستروم- چندی پیش کتاب «سینما حقوق بشر» که به معرفی ۱۰۰ فیلم برتر ایران و جهان در زمینه حقوق بشر می‌پردازد، از سوی «بنیاد شیرین عبادی» منتشر شد. این کتاب به عنوان نخستین فرهنگ سینمایی منتشر شده در حوزه حقوق بشر به زبان فارسی به «مادران دادخواه زمین از ایران تا شیلی» تقدیم شده است.

نویسنده این کتاب که اکنون ساکن تهران است به دلایل امنیتی نام خود را از روی جلد کتاب حذف کرده و به یاد مهسا امینی که اسم رمز انقلاب ملی ایران است نام نویسنده را «مهسا امینی» گذاشته است.

نویسنده در مقدمه این کتاب نوشته است: «تعهد هنر، بیان حقیقت است و در این راستا نمی‌تواند بر کاستی‌ها و مشکلات جامعه چشم بسته و آنها را سانسور کند. هدف از بیان حقایق و مشکلات ایجاد انگیزه برای تفکر، جهت یافتن راه حل است. و از این منظر است که حقوق بشر به عرصه هنر و به ویژه سینما وارد می‌شود. سال هاست که فیلم‌های حقوق بشری به عنوان یکی از ژانرهای سینمایی شناخته شده و در فستیوال‌های سینمایی جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده‌اند. به امید آنکه دیدن هر فیلم حقوق بشری جرقه‌ای باشد برای تفکر و ارائه راه حل.»

نویسنده که سال‌ها در حوزه هنر و روزنامه نگاری فعالیت داشته در مورد انتشار کتاب «سینما حقوق بشر» به کیهان لندن می‌گوید: «می‌دانید که بیشتر دوستداران فیلم وقتی فیلم خوبی ببینند یا دوستداران کتاب وقتی کتاب خوبی بخوانند یا دوستداران موزیک وقتی موزیک خوبی می‌شنوند دوست دارند این آثار را به دیگران معرفی کنند، اما هدف من از معرفی این آثار، ترویج ارزش‌های حقوق بشری است، بنابراین فیلم‌هایی با موضوعات سیاسی و اجتماعی انتخاب شدند که مسائل حقوق بشری در آنها مطرح شده‌اند. تصمیم گرفتم برای کانال خبری مرتبط به خانم عبادی به صورت هفتگی کار معرفی این فیلم‌ها را شروع کنم. این روند یک سال و نیم زمان برد. بعد وقتی تعداد این فیلم‌ها به تعداد قابل توجهی رسیدند به ذهنم رسید که جمع کردن این فیلم‌ها در یک مجموعه می‌تواند برای خوانندگان موثرتر باشد. در نهایت تعداد این فیلم‌ها را تکمیل کردم و آنها را به یک عدد رُند ۱۰۰تایی رساندم. البته فیلم‌های ارزشمند با موضوع مسائل حقوق بشری بسیار بیشتر از اینهاست. امیدوارم اگر بتوانم جلد دومی از این دست فیلم‌ها را گردآوری کرده و بنویسم. کل معرفی فیلم‌ها از نو نوشته شده یعنی آن مطلب اولیه که ما منتشر کردیم چیزی نبوده که شما در کتاب می‌خوانید. برای نوشتن این کتاب مثلا برای نوشتن درست اسامی و نکته‌های بیشتر به‌خصوص در حوزه حقوق بشر دقت و توجه بیشتری به خرج دادم تا کتاب بار معنایی بیشتری داشته باشد.»

او مهم‌ترین منبع برای نوشتن این کتاب را اخبار رسانه‌های داخل ایران معرفی می‌کند: «شاید برایتان جالب باشد که مهم‌ترین منبع برای نوشتن این کتاب، اخبار روزانه ایران در



رسانه‌های ایران بوده، اخبار حوادث و اغلب اجتماعی که مسائل نقض حقوق بشری در آنها بسیار دیده می‌شود. هر زمان فیلم خوبی می‌دیدم که به این موضوعات اشاره داشت این حوادث برایم یادآوری می‌شدند؛ اینکه چنین اتفاقاتی در جامعه ما رخ می‌دهد ولی در رسانه‌های رسمی به شکل عادی مطرح می‌شوند، مثل سر بریدن، اعدام شدن، قتل در بازداشتگاه، موارد بسیاری چون عدم دسترسی مردم به خدمات رفاهی، تامین اجتماعی یا آب آشامیدنی؛ همه این موارد که به صورت اخبار روزانه در رسانه‌های ایران مطرح می‌شوند در این کتاب مطرح شده‌اند.»

این نویسنده در مورد منابع مختلف کتاب در بخش سینمایی توضیح می‌دهد: «مهمترین منبع در ابتدا فیلم و کنکاش در خود فیلم و بعد منابع شناخته شده فیلم است. زمانی که مطالب به صورت هفتگی در کانال بنیاد شیرین عبادی منتشر می‌شد دوستان متخصص در زمینه حقوق بشر همواره نظرات خود را مطرح می‌کردند، در نهایت تلاش کردم در بخش حقوق بشر پیوندی بین سینما و حقوق بشر ایجاد کنم.»

فیلم‌های مورد نظر این نویسنده در شاخه فیلم‌های اجتماعی سینمای ایران می‌گنجند: «ژانر اجتماعی سینمای ایران، شاخه‌ای بسیار جدیست. نمونه‌های بسیار زیادی از این ژانر در سینمای ایران داشته‌ایم که با استقبال خوب مخاطبان روبرو شده‌اند و اکنون در فهرست آثار ماندگار سینمای ایران مطرح هستند، مثل فیلم «باشو غریبه کوچک» که از بین آثار مطرح بهرام بیضایی انتخاب کردم، هرچند تک تک فیلم‌های او می‌بایست در این کتاب مطرح می‌شدند اما سعی کردم یک فیلم با دغدغه موضوعات حقوق بشری از یک کارگردان انتخاب کنم؛ برای مثال از جعفر پناهی نیز فیلم «آفساید» را انتخاب کردم در حالی که فیلم‌های دیگر وی نیز باید در این کتاب می‌بودند.»

این روزنامه‌نگار به وجود برخی تابوها نیز در سینمای ایران اشاره می‌کند و می‌گوید: «یکسری مسائل در سینمای ایران جزو تابوها به شمار می‌روند که یا هیچ فیلمسازی به سراغ این موضوعات نرفته یا اگر هم روی این موضوعات کار کرده دچار سانسوریا خودسانسوری شده یعنی علاوه بر سانسور سیستماتیک دولتی، هنرمند خود را هم سانسور می‌کند و به لکنت می‌افتد. نمونه‌ای که در این کتاب به آن اشاره کردم فیلم «خانه پدری» است که دیدیم چه بلاهایی بر سر فیلم آمد و فیلم را تکه پاره کردند. همانطور که می‌دانید موضوع فیلم، «قتل ناموسی» است که اعضای یک خانواده مرتکب آن شدند؛ یا یک نمونه که نمی‌خواهم به نام آن اشاره کنم در مورد «تجاوز به کودکان» است که فیلم آنقدر دچار خودسانسوری و خط‌کشی‌های مختلف وزارت ارشاد اسلامی شد که فیلم موفقی از آب در نیامد. به هر حال در سینمای ایران پس از انقلاب همیشه این سانسور، حاکم بوده و سینماگران ایرانی برای دوام آوردن و مقابله با سانسور همواره تلاش کرده‌اند.»

وی در مورد علت انتشار این کتاب در خارج ایران می‌گوید: «مدتی است حرکتی از سوی نویسندگان، مترجمان و اهالی کتاب در ایران شروع شده مبنی بر اینکه آنها متعهد شده‌اند که به دلیل سانسورهای حکومتی دیگر با وزارت ارشاد همکاری نکنند؛ این موضوع مسئله مهمی است که باید به آن متعهد بمانیم، مقاومت کنیم و وظیفه خود را که همه در آن سهیم هستیم انجام دهیم. انتشار این کتاب در خارج کشور برای انتشار حقیقت و یک «نه» بزرگ به حکومت و سانسور موجود در ایران است.»

از این نویسنده در مورد عکس روی جلد سوال کردم؛ می‌گوید: «این عکس تصویری از فیلم معروف «مرگ و دوشیزه» است که توضیح آن به عنوان اولین فیلم در کتاب آمده است. این اثر بحث برانگیز در سال ۱۹۹۴ بر اساس نمایشنامه‌ای معروف از «آریل دورفمن» ساخته شد، این فیلم به مقطع حساس پس از سرنگونی دیکتاتوری و لزوم رواداری بازماندگان جنایت‌ها برای پایان دادن به خشونت و برقراری صلح و دموکراسی، با مخاطبان به گفتگو می‌پردازد. دیدن این فیلم برای ایران و مردم ما بسیار مهم است. در دوران پس از دیکتاتوری اتفاقات زیادی رخ می‌دهد، ممکن است یک عده انتقام بگیرند و همزمان موضوع دادخواهی مطرح می‌شود و درست همینجا شکستن چرخه خشونت مطرح می‌گردد؛ اینکه کسی به دنبال انتقام شخصی نرود و همگان به قانون و دادخواهی از طریق مراجع صالح رسمی اعتماد داشته باشند. مسئله‌ای که نمایشنامه و بعد فیلمنامه اشاره می‌کند موضوع بسیار مهمی است که یک انقلاب بدون خشونت داشته باشیم تا تجربه انقلاب‌های خشونت‌آمیز دنیا تکرار نشود، دوباره یک عده عزادار نشوند و چند سال بعد دوباره آنها علیه حکومت قیام کنند و مسائلی از این دست و از همه مهمتر، حق خانواده‌ها و مادران عزادار و دادخواهان زیر پا گذاشته نشود.»

در پایان از این نویسنده که سال‌هاست از مطبوعات ایران کناره گرفته می‌پرسم که زندگی را چگونه می‌گذراند؟ با خنده تلخی می‌گوید: «اقتصاد مقاومتی! به سختی! نمی‌خواهم در مورد اینها صحبت کنم که ناراحت کننده هم هست اما امید داریم، این امید لعنتی است که ما را زنده نگهداشته؛ امید به تغییر که به زودی اتفاقات خوبی رخ دهد و ما باز بتوانیم آزادانه حرف بزنیم و مهم‌تر از همه به دیگران اطلاع بدهیم. این اطلاع‌رسانی بسیار مهم است؛ همانطور که در مقدمه کتاب نوشته‌ام دیکتاتورها عاشق این هستند که مردم را در ناکامی و بی‌خبری نگه دارند.»

گزارش آسوشیتدپرس از شهر قم: تغییر شکل حُکمرانی آنهایی را که خواستار سرنگونی کل جمهوری اسلامی هستند راضی نخواهد کرد

«حتا بسیاری از آخوندهای قم معتقدند که حکومت باید نحوه برخورد خود را با معترضان و خواست زنان تغییر دهد تا بتوانند خودشان انتخاب کنند که آیا پوشش اسلامی داشته باشند یا نه».

یک آخوند به آسوشیتدپرس گفته «دشمنان خواستند به مردم بگویند که روحانیون دلیل همه مشکلات و گرانی‌ها هستند. اما زندگی روحانیون مانند بقیه مردم تحت تأثیر گرانی قرار گرفته. بسیاری از روحانیون با شهریه در پایین‌ترین سطح اقتصادی جامعه زندگی می‌کنند. اکثریت آنها با مشکلاتی مشابه مردم روبرو هستند».

سکینه حیدری‌فرد که داوطلبانه با «گشت ارشاد اسلامی» در قم همکاری کرده و فعالانه حجاب را ترویج می‌کند، می‌گوید «دستگیری زنان و به زور بردن آنها در بازداشتگاه پلیس ایده خوبی نیست».

یک فرش‌فروش در بازار قدیم قم به آسوشیتدپرس گفته «فروپاشی اقتصادی معمولاً با فروپاشی سیاسی همراه است. اکثریت جمعیت هنوز در حساب‌های بانکی خود کمی پول دارند. اما یک روز آنها هم به خیابان‌ها می‌آیند؛ روزی که خیلی نزدیک است. به زودی فقرا، آنهایی که نمی‌توانند زندگی خود را تامین کنند، قطعاً به خیابان‌ها خواهند آمد».



مانکن‌های یک چادر فروشی در بازار قدیمی قم

آسوشیتدپرس در گزارشی میدانی که سه‌شنبه دوم اسفند منتشر شد می‌نویسد ضرورت تغییر در برخورد حکومت با مردم حتا در قم پایتخت مذهبی شیعیان نیز مطرح شده است.

در این گزارش آمده، شهر قم در ایران یکی از مهم‌ترین مراکز روحانیت شیعه است. جایی که پر از مدارس دینی و اماکن مذهبی است اما حتا آنجا هم بی‌سر و صدا از حکومت می‌خواهند که پس از ماه‌ها اعتراض مسیر خود را تغییر دهد.

این گزارش ادامه می‌دهد، باید گفت که بسیاری در قم هنوز از نظام حاکم تحت رهبری روحانیون حمایت می‌کنند. حمایت آنها شامل بسیاری از محدودیت‌هاست مثل حجاب اجباری که باعث نارضایتی گسترده شده است. آنها همچنین به این ادعای حکومت که دشمن با توطئه به اعتراضات دامن می‌زند باور دارند. اما همینها نیز معتقدند که حکومت باید نحوه برخورد خود را با معترضان و خواست‌های زنان تغییر دهد. به نظر آنها نیز زنان باید بتوانند خودشان انتخاب کنند که آیا پوشش اسلامی داشته باشند یا نه.

ابوذر صاحبنظران آخوندی که خود را از حامیان سرسخت حکومت دینی توصیف می‌کند، گفت: «سرکوب شدید از ابتدا یک اشتباه بود. با جوانان باید نرم و مؤدبانه رفتار می‌شد. آنها باید روشن و هدایت می‌شدند.»

آسوشیتدپرس می‌نویسد قم در حدود ۱۲۵ کیلومتری جنوب تهران سالانه میلیون‌ها زائر را به خود جذب می‌کند و نیمی از آخوندهای شیعه را در خود جای داده است. بسیاری از مقامات حکومتی در حوزه‌های علمیه قم تحصیل کرده‌اند و همین این شهر را به یک قطب قدرت تبدیل کرده است.

تعدادی از آنها که در این گزارش به پرسش‌های آسوشیتدپرس پاسخ دادند به بازدید خانه-موزه روح‌الله خمینی رفته بودند. بعضی از آنها گفته‌اند «بسیاری از معترضان یا مشکلات اقتصادی داشتند یا تحت تأثیر اینترنت قرار گرفتند.»

در گزارش آسوشیتدپرس با اشاره به کارزار «عمامه‌پرانی» آمده «معترضان حتا خشم خود را مستقیماً به آخوندها که اساس حکومت را تشکیل می‌دهند نشان داده‌اند.»



محلی در قم نزدیک «حرم معصومه»

همچنین در جریان خیزش ضدحکومتی اخیر شعارهای تندی علیه روحانیون و شخص علی خامنه‌ای سر داده شد.

در همین ارتباط ابوذر صاحبنظران که او نیز به بازدید خانه-موزه خمینی رفته بود، شعارها و کارزارهای اعتراضی علیه روحانیون را توطئه دشمن خوانده و به آسوشیتدپرس می‌گوید «دشمنان خواستند به مردم بگویند که روحانیون دلیل همه مشکلات و گرانی‌ها هستند. اما زندگی روحانیون مانند بقیه مردم تحت تأثیر گرانی قرار گرفته. بسیاری از روحانیون با شهریه در پایین‌ترین سطح اقتصادی جامعه زندگی می‌کنند. اکثریت آنها با مشکلاتی مشابه مردم روبرو هستند.»

به نوشته آسوشیتدپرس، طلاب حوزه علمیه ماهیانه حدود ۵۰ دلار دریافت می‌کنند و بسیاری از آنها به عنوان کارگر یا راننده تاکسی کار می‌کنند. کمتر از ۱۰ درصد از ۲۰۰ هزار آخوند ایران پست‌های رسمی در حکومت دارند.

سکینه حیدری‌فرد که داوطلبانه با «گشت ارشاد اسلامی» در قم همکاری کرده و فعالانه حجاب را ترویج می‌کند، می‌گوید «دستگیری زنان و به زور بردن آنها در بازداشتگاه پلیس کار خوبی نیست.»

وی گفته: «گشت‌های ارشاد ضروریست، اما اگر متخلفان را پیدا کردند باید به آنها تذکر بدهند... استفاده از زور به هیچ وجه صحیح نیست. ما باید با لحنی نرم و ملایم، با مهربانی و دقت با آنها صحبت کنیم.»

با اینهمه او حجاب را یک اصل اساسی جمهوری اسلامی می‌داند و می‌گوید: «ما برای حفظ این حجاب شهیدان و خون‌های زیادی دادیم، انشاءالله هرگز از سر ما برداشته نشود!»

اما تغییر در رویکرد حُکمرانی، احتمالاً کسانی را که خواستار سرنگونی کل جمهوری اسلامی هستند راضی نخواهد کرد. چهره‌های اصلاح‌طلب که سال‌هاست اصرار به اصلاحات از درون نظام دینی را دارند به این نتیجه رسیده‌اند که اصلاح شدنی نیست و بسیاری از معترضان از اصلاحات عبور کرده‌اند.

علیرضا فاتح فرش‌فروشی که در کنار مغازه خالی خود در بازار قدیم قم ایستاده است، می‌گوید: «۸۰ میلیون نفر مردم ایران زیر فشار اقتصادی قرار دارند و روزی می‌رسد که جامعه منفجر شود.»

او گفت: «فروپاشی اقتصادی معمولاً با فروپاشی سیاسی همراه است... و متأسفانه این چیزیست که در اینجا اتفاق می‌افتد. اکثریت جمعیت هنوز در حساب‌های بانکی خود کمی پول دارند. اما یک روز آنها هم به خیابان‌ها می‌آیند؛ روزی که خیلی نزدیک است. به زودی فقرا، آنهایی که نمی‌توانند زندگی خود را تامین کنند، قطعاً به خیابان‌ها خواهند آمد.»

جمشید شارمهد زندانی آلمانی- ایرانی به اعدام محکوم شد


جمشید شارمهد

دادگاه با ادعای اینکه شارمهد در «طراحی و هدایت اقدامات تروریستی» دست داشته است، او را متهم «افساد فی‌الارض» از طریق اقداماتی کرد که «بطور گسترده موجب اخلال شدید در نظم عمومی» شده است.

مجله اشپیگل آلمان با اشاره به صدور حکم شارمهد می‌نویسد او اخیراً در مکانی نامعلوم بوده و ظاهراً تنها هر چند ماه یکبار اجازه تماس با خانواده‌اش را داشته است. غزاله شارمهد می‌گوید پدرش در زندان شکنجه شده و وزن زیادی از دست داده است.

فریدریش مرتس سیاستمدار آلمانی و کفیل سیاسی جمشید شارمهد گفته از مقامات جمهوری اسلامی خواسته است در مورد وضعیت او توضیح دهند اما پیگیری‌های او بی‌نتیجه ماند.

خبرگزاری «میزان» وابسته به قوه قضائیه جمهوری اسلامی سه‌شنبه دوم اسفند به نقل از روابط عمومی دادگستری کل استان تهران اعلام کرد که جمشید شارمهد خبرنگار رادیویی و شهروند آلمانیِ- ایرانی به اتهام «افساد فی‌الارض از طریق طراحی و هدایت اقدامات تروریستی» به اعدام محکوم شده است.

در این گزارش آمده «آنها به همراه تعدادی از عناصر سلطنت‌طلب از جمله فتح‌الله منوچهری و فرود فولادوند گروه «تندر» را در اواسط سال ۱۳۸۲ با رویکرد تئوریزه کردن تروریست ضددینی در انگلستان تاسیس کردند.»

مجله اشپیگل آلمان با اشاره به صدور حکم شارمهد می‌نویسد او اخیراً در مکانی نامعلوم بوده و ظاهراً تنها هر چند ماه یکبار اجازه تماس با خانواده‌اش را داشته است. غزاله شارمهد می‌گوید پدرش در زندان شکنجه شده و وزن زیادی از دست داده است. همچنین گفته می‌شود که درخواست وی برای درمان بیماری پارکینسون رد شده است. به وکیل شارمهد که توسط خانواده و دیپلمات‌های آلمانی استخدام شده بود، اجازه دسترسی به شارمهد داده نشده است.

بر اساس گزارش اشپیگل، شارمهد به عنوان مهندس و کارشناس فناوری اطلاعات در برنامه رادیویی و تلویزیونی شرکت می‌کرد.

رسیدگی به پرونده شارمهد در هشت جلسه با ریاست قاضی ابوالقاسم صلواتی برگزار شد و از تصاویری که در جریان جلسات دادگاه خبرگزاری‌های حکومتی از وی منتشر می‌کردند چهره وی نیز نشان می‌داد که به شدت زیر فشار قرار دارد.

او از سال ۲۰۰۳ در کالیفرنیا زندگی می‌کرد. نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی با همکاری دادگاه انقلاب انبوهی از اتهامات را در پرونده شارمهد ثبت کردند که «برنامه‌ریزی برای بمب‌گذاری در مصلای رشت، برنامه‌ریزی برای ترور استاندار وقت گیلان، برنامه‌ریزی و طراحی برای انفجار لوله‌های انتقال نفت بندر گناوه، برنامه‌ریزی به قصد بمب‌گذاری در نمایشگاه کتاب تهران، قصد انجام عملیات تروریستی در مجلس شورای اسلامی با بهره‌گیری از مواد شیمیایی، برنامه‌ریزی اعضای گروه برای سرقت صرافی و بانک‌ها جهت ایجاد رعب و وحشت در جامعه و تأمین مالی برای انجام عملیات‌های تروریستی، قصد ترور یکی از مقامات و مسئولان محلی شهرستان مریوان، قصد عملیات تروریستی انفجار در حوالی در قم، قصد بمب گذاری در حوزه علمیه امامزاده شاه فیض شیراز، برنامه ریزی برای بمب گذاری در سرویس حمل و نقل مسئولان و پرسنل اداری بسیج و سپاه در شهر شیراز و ترور آیت‌الله حائری امام جمعه وقت شیراز» بخشی از آن است!

مأموران وابسته به رژیم جمهوری اسلامی در ژوئیه ۲۰۲۰ جمشید شارمهد را که در هتلی در دوبی اقامت داشت، ربودند و به ایران منتقل کردند. هنوز بطور دقیق مشخص نیست وی چطور به دوبی کشانده شد.

فریدریش مرتس سیاستمدار آلمانی و کفیل سیاسی جمشید شارمهد گفته از مقامات جمهوری اسلامی خواسته است در مورد وضعیت او توضیح دهند اما پیگیری‌های او بی‌نتیجه ماند.

پنجشنبه ۲۷ بهمن: تظاهرات ضدحکومتی در ۲۰ شهر ایران؛ توفان دیگری در راه است


جوانان انقلابی در هرمزگان

دست‌کم پنج نقطه در تهران و خیابان‌هایی در کرج (گوهردشت و گلشهر)، اصفهان، شیراز، مشهد، اراک، قزوین، ملایر، رشت، هرمزگان، سنندج و قروه (کردستان)، سرابله (ایلام)، ایذه، جوانرود، مهاباد، بروجرد و معلولان (لرستان) شاهد اعتراضات مردم بودند که به خیابان آمده و شعارهای ضدحکومتی سر دادند.

مقامات ارشد نظام و رسانه‌های حکومتی با رجزخوانی اعلام پیروزی کردند و مدعی شدند «اغتشاشات» خاموش شده اما محاسبات آنان طبق معمول غلط از آب درآمد.

اعتراضات پنجشنبه شب آنهم در آستانه کنفرانس امنیتی مونیخ در شرایطی که نگاه‌ها در سراسر دنیا متوجه رویدادهای ایران است و غربی‌ها تصمیم گرفته‌اند بجای مذاکرات اتمی با رژیم بر اعتراضات متمرکز شوند اهمیت مضاعف یافت.

محمدرضا جوادی یگانه جامعه‌شناس در توییتی می‌نویسد «همان سیاست‌هایی که فاجعه مرگ مهسا را رقم زدند دوباره عیناً در حال تکرار است. تهدید، پلمب و اخراج و مسبب اعتراضات گسترده خواهد شد. با این تفاوت که تحقیرها و خشونت‌های این چندماهه و البته سیاست مسئولان در تجاهل و گردن نگرفتن بر شدت عصبانیت مردم افزوده».

یک ماه پس از کاهش اعتراضات خیابانی با وجود جوّ شدید امنیتی حاکم در بسیاری از شهرهای ایران، شامگاه پنجشنبه ۲۷ بهمن در حدود ۲۰ شهر تظاهرات شد و تجمعات اعتراضی شکل گرفت.دست‌کم پنج نقطه در تهران و خیابان‌هایی در کرج (گوهردشت و گلشهر)، اصفهان، شیراز، مشهد، اراک، قزوین، ملایر، رشت، هرمزگان، سنندج و قروه (کردستان)، سرابله (ایلام)، ایذه، جوانرود، مهاباد، بروجرد و معلولان (لرستان) شاهد اعتراضات مردم بودند که به خیابان آمده و شعارهای ضدحکومتی سر دادند.

اعتراضات خیابانی در هفته‌های اخیر پس از سرکوب وحشیانه و شدید، بازداشت صدها نفر از معترضان،

فعالان سیاسی و روزنامه‌نگاران و اجرای دست‌کم چهار حکم اعدام تا حدودی فرونشست اما همزمان جامعه جهانی در برابر جمهوری اسلامی و در دفاع از مردم و اعتراضات آنها ایستاد. در همین مقطع مقامات ارشد نظام و رسانه‌های حکومتی با رجزخوانی اعلام پیروزی کردند و مدعی شدند «اغتشاشات» خاموش شد اما محاسبات آنان طبق معمول غلط از آب درآمد.

رئیس سازمان اطلاعات استان تهران پس از راهپیمایی حکومتی «۲۲ بهمن» ادعا کرده بود «حماسه عظیمی خلق شد که تمام تردیدها پایان یافت و ما توانستیم بگوییم که نظام از توطئه اغتشاشات اخیر عبور کرده است» اما خیلی طول نکشید که مردم بار دیگر به خیابان‌ها آمدند و نشان دادند انقلاب ملّی عزم خود را برای به گور سپردن انقلاب اسلامی و جمهوری‌اش جزم کرده است.

اعتراضات پنجشنبه شب آنهم در آستانه کنفرانس امنیتی مونیخ در شرایطی که نگاه‌ها در سراسر دنیا متوجه رویدادهای ایران است و غربی‌ها تصمیم گرفته‌اند بجای مذاکرات اتمی با رژیم، بر اعتراضات مردم متمرکز شوند اهمیت مضاعف یافت.

سردار پاسدار احمدی وحیدی صبح پنجشنبه (ساعاتی پیش از آغاز موج تازه اعتراضات) در واکنش به نشست دانشگاه «جرج تاون» گفته بود «رضا پهلوی سرسلسله مخالفان جمهوری اسلامی شده است.» وی ادعا کرد «براندازان عددی نیستند که برای نظام خطرناک باشند.» این در حالیست که در جریان اعتراضات پنجشنبه ۲۷ بهمن نیز دوباره شعارهایی در حمایت از پهلوی‌ها سر داده شد.همچنین «تا آخوند کفن نشود، این وطن وطن نشود»، «مرگ بر حکومت بچه‌کُش»، « سلام به سربداران، مهدی، کیان و یاران»، «مرگ بر دیکتاتور» و «خامنه‌ای قاتله، ولایتش باطله»، «عمامه رهبری، وقتشه که بپری» و «رضارضا پهلوی این است شعاری ملی» از شعارهایی هستند که در تظاهرات ۲۷ بهمن در شهرهای مختلف ایران شنیده شد.

با وجود سرکوب‌های مرگبار روشن است که جمهوری اسلامی ظرفیت مهار این خیزش انقلابی و ملی را که از اواخر شهریور آغاز شد ندارد. همچنین با وجود تبلیغات زیادی که روی «عفو» شماری از زندانیان به دستور علی خامنه‌ای صورت گرفته،اما پیشتر تعداد قابل توجهی از مقامات نظام و تحلیلگران حکومتی هشدار داده بودند که مردم به خیابان‌ها بازخواهند گشت زیرا حکومت جز استفاده از زور و ایجاد رعب و وحشت راهکار دیگری برای پاسخگویی به موج نارضایتی‌ها ندارد.

محمدرضا جوادی یگانه جامعه‌شناس در توییتی می‌نویسد «همان سیاست‌هایی که فاجعه مرگ مهسا را رقم زدند دوباره عیناً در حال تکرار است. تهدید، پلمب و اخراج و مسبب اعتراضات گسترده خواهد شد. با این تفاوت که تحقیرها و خشونت‌های این چندماهه و البته سیاست مسئولان در تجاهل و گردن نگرفتن بر شدت عصبانیت مردم افزوده.»

در این میان، هنوز کم نیستند وابستگان حکومت که امیدوارند اقدامات نظام راهگشا باشد. آنها حتا به آینده رژیم و بهبود روابط با غرب خوشبین هستند! عبدالرضا فرجی‌راد سفیر پیشین رژیم در مجارستان و نروژ می‌گوید عفو خامنه‌ای و «ایجاد گشایش‌های داخلی» زمینه احیای مذاکرات هسته‌ای را فراهم کرده است!

تبلیغ «عفو» زندانیان و معترضان بازداشتی در ماه‌های گذشته در حالیست که اکنون گزارش‌های غیررسمی حاکی از آنست که در جریان اعتراضات ۲۷ بهمن نیز شماری از مردم دستگیر شدند اما هنوز آمار دقیقی از بازداشتی‌ها وجود ندارد.در بعضی مناطق صدای تیراندازی با اسلحه‌های ساچمه‌ای به گوش رسید.

برخی ویدئوها نیز نشان می‌دهد مأموران نیروی انتظامی اتومبیل‌های مردم را تخریب کرده و با گلوله‌های پلاستیکی به سمت معترضان شلیک کردند.

تحریم ۴۰ مقام سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی توسط اتحادیه اروپا و انگلیس به دلیل سرکوب مردم و نقض حقوق بشر



بعد از احمد وحیدی وزیر کشور و حمید سجادی وزیر ورزش جمهوری اسلامی این دومین بار است که پس از آغاز خیزش ضدحکومتی در ایران دو وزیر (وزرای آموزش و پرورش و ارشاد) در فهرست تحریم‌های اروپا قرار گرفتند

-«بنیاد تعاون فراجا» و «پژوهشگاه علوم انتظامی» دو نهادی هستند که تحریم شده‌اند.

- محمدمهدی اسماعیلی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و یوسف نوری وزیر آموزش و پرورش و ۳۰ نفر دیگر از عوامل حکومت از جمله ولی اسماعیلی، احمد نادری، زهره الهیان، احمد امیرآبادی فراهانی، حسین جلالی و سیدنظام‌الدین موسوی که نماینده مجلس شورای اسلامی هستند تحریم شدند.

-نام سردار پاسدار رمضان شریف سخنگوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و علی فدوی معاون فرمانده کل سپاه پاسداران نیز در این فهرست قرار دارد.

-دولت انگلیس شماری از فرماندهان سپاه و چند قاضی را تحریم کرد.

-جیمز کلورلی وزیر خارجه بریتانیا اعلام کرد کاردار جمهوری اسلامی در لندن را به دلیل تهدید خبرنگاران به وزارت خارجه انگلیس فراخوانده است.

اتحادیه اروپا ۲۰ فوریه (اول اسفند) شماری از مقامات و نهادهای جمهوری اسلامی را به دلیل نقش آنها در سرکوب اعتراضات در فهرست تحریم‌ها قرار داد.

بر اساس این فهرست، «بنیاد تعاون فراجا» و «پژوهشگاه علوم انتظامی» نیز دو نهادی هستند که تحریم شده‌اند.

همچنین محمدمهدی اسماعیلی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و یوسف نوری وزیر آموزش و پرورش و ۳۰ نفر دیگر از عوامل حکومت از جمله ولی اسماعیلی، احمد نادری، زهره الهیان، احمد امیرآبادی فراهانی، حسین جلالی و سیدنظام‌الدین موسوی که نماینده مجلس شورای اسلامی هستند تحریم شدند.

نام سردار پاسدار رمضان شریف سخنگوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و علی فدوی معاون فرمانده کل سپاه پاسداران نیز در این فهرست قرار دارد.

اتحادیه اروپا ضمن ممنوع کردن سفر افراد تحریم‌شده به ۲۷ کشور عضو این اتحادیه اموال آنها را توقیف خواهد کرد. قرار است اموال دو سازمان تحریم‌شده نیز از سوی اتحادیه اروپا توقیف شود.

اتحادیه اروپا تا کنون در مجموع ۱۹۶ فرد و ۳۳ نهاد جمهوری اسلامی را تحریم کرده است.

همزمان با اعلام تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه عوامل سرکوبگر جمهوری اسلامی هزاران ایرانی در بروکسل دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات شماری از چهره‌های سرشناس مخالف جمهوری اسلامی مثل سعید بشیرتاش، حامد اسماعیلیون، علیرضا آخوندی، دریا صفایی، مسیح علینژاد و دانیال ایلخانی‌پور حضور داشتند.

به گزارش رویترز، پرویز آبسالان جانشین فرمانده سپاه در استان سیستان و بلوچستان، موسی آصف الحسینی رئیس شعبه یک دادگاه انقلاب کرج، حسن عسگری فرماندار سنندج، مرتضی براتی رئیس شعبه یک دادگاه انقلاب اصفهان، امان‌الله گشتاسبی معاون فرمانده سپاه در استان سیستان و بلوچستان، محمد کرمی استاندار سیستان و بلوچستان، هادی منصوری رئیس شعبه چهار دادگاه انقلاب مشهد و محمدتقی اصانلو از فرماندهان سپاه در این فهرست قرار دارند. طبق اعلام دولت بریتانیا اموال و دارایی‌های این افراد در این کشور مسدود خواهد شد.

در همین روز جیمز کلورلی وزیر خارجه بریتانیا اعلام کرد کاردار جمهوری اسلامی در لندن را به وزارت خارجه انگلیس فرا خوانده است.

وی اعلام کرد که برای کاردار ایران به روشنی توضیح داده است که «ما تهدیدات علیه روزنامه‌نگاران در انگلیس را تحمل نکرده و تهدیدات ایران هرگز بدون پاسخ باقی نمی‌ماند.» این در حالیست که پخش تلویزیون فارسی‌زبان «ایران اینترنشنال» که در لندن مستقر بود اخیرا به دلیل این تهدیدات، به واشنگتن منتقل شد.

کیهان

وکیل جوان معترض محکوم به اعدام: ادله اثباتی در پرونده وجود نداشت

وکیل جواد روحی گفته که ادله محکمی در پیرونده موکل‌اش بجز چند تصویر مبهم و تار وجود نداشته و موکل وی هم اتهامات سنگین چون سوزاندن قرآن را نپذیرفته است.

سازمان عفو بین‌الملل پیشتر گزارش داده بود که جواد روحی بر اثر شکنجه دچار پارگی کتف، عدم کنترل ادرار، عوارض گوارشی و اختلالات حرکتی و گفتاری شده است.

پرونده جواد روحی اکنون با درخواست فرجام‌خواهی به شعبه نهم دیوان عالی کشور ارجاع شده اما مشخص نیست دیوان عالی کشور با این درخواست موافقت کند یا نه!

وکیل مدافع جواد روحی یکی از بازداشت شدگان اعتراضات سراسری که به ۳ بار اعدام محکوم شده است، عنوان کرد که در پرونده موکل‌اش هیچ ادله کافی برای ارتکاب جرائم مطروحه وجود نداشته و همچنین ایرادات عمده‌ای در روند تحقیقات مقدماتی دادسرا وجود دارد.

جواد روحی جوان ۳۵ ساله اهل آمل در نخستین شب‌های اعتراضات و در ۳۰ شهریورماه ۱۴۰۱ در نوشهر دستگیر شد. سرکوب اعتراضات آن شب در نوشهر یکی از سرکوب‌های وحشیانه‌ای بود که به بازداشت صدها تن و جان باختن ده‌ها شهروند از جمله حنانه کیا شد.

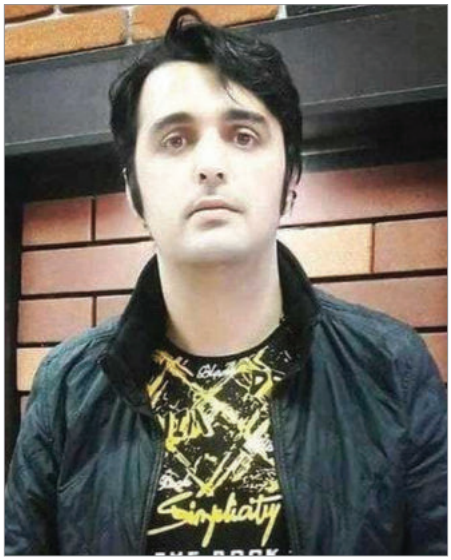
جواد روحی در شعبه اول دادگاه انقلاب ساری به سه بار اعدام محکوم شده است؛ این حکم به دلیل چند اتهامات از جمله «افساد فی‌الارض، محاربه، ارتداد از طریق هتک حرمت به قرآن از طریق آتش زدن قرآن و توهین به مقدسات، احتراق و تخریب اموال و تحریک برخی از شهروندان به ایجاد ناامنی و اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم بر ضدامنیت داخلی کشور» صادر شده است.

پرونده جواد روحی اکنون با درخواست فرجام‌خواهی به شعبه نهم دیوان عالی کشور ارجاع شده اما مشخص نیست دیوان عالی کشور با این درخواست موافقت کند یا نه!

پرونده جواد روحی مانند بسیاری دیگر از بازداشت‌شدگان اعتراضات جنبش انقلابی، با اعتراف‌گیری اجباری تکمیل و به دادگاه ارائه شد. شکنجه روحی، جسمی و حتی جنسی علیه او و دیگر متهمان، آنها را وادار به اعتراف علیه خود کرده و این اقرارها به اسنادی برای متهم شدن به اعدام تبدیل شده است. با اینهمه دلایل کافی برای محکوم کردن متهمان به اعدام در غالب پرونده‌ها وجود ندارد.

مجید کاوه وکیل جواد روحی با بیان اینکه موکل‌اش لیسانس حقوق دارد و اهل یکی از روستاهای آمل است گفت که «ایشان سه روز قبل از تاریخ دستگیری برای دیدار با همسر سابقش به نوشهر آمده بودند. از آنجایی که ایشان وضع مالی چندان مناسبی نداشتند، در چند روز حضورشان در نوشهر در فضای سبز مقابل یکی از هتل‌های شهر می‌خوابیدند. موکل بنده در غروب اولین روز اعتراضات در یک فروشگاه موبایل مشغول خرید بودند که با جمعیت معترضانی که به سمت میدان آزادی نوشهر می‌رفتند، مواجه شده و با آنها همراهی می‌کند. در میدان شهر آقای روحی تحت تأثیر جوّ موجود و همچنین قرص‌هایی که بابت بیماری اعصاب و روانش مصرف می‌کرده، با مردم همراهی می‌کند. در این میان و در بین دست زدن حاضران ایشان در میدان شهر و به دور آتشی که روشن شده، می‌رقصند و بعد چند شال و روسری را که زنان معترض از سرشان برداشته بودند، از آنها گرفته و به آتش می‌اندازد.»

این وکیل دادگستری گفته «گروهی از جمعیت حاضر به سمت یکی از کانکس‌های راهور حمله می‌کنند و آن را آتش می‌زنند. بعد از اینکه تخریب کانکس صورت می‌گیرد، موکل بنده داخل کانکس می‌رود؛ ولی تخریبی انجام نمی‌دهد و چیزی را آتش نمی‌زند. به گفته خودش تنها چند مورد از وسایل را از داخل کانکس خارج می‌کند. بعد از پراکنده شدن جمعیت ایشان هم به محل استقرار خود روی چمن‌های هتل



شهر برمی‌گردند. در این لحظه مأموران متوجه حضور ایشان می‌شوند و او را دستگیر می‌کنند.»

مجید کاوه با تأکید بر اینکه موکل‌اش اتهامات را از نخستین بازجویی‌ها رد کرده گفته که بازجویان «چند عکس را که موکل به دور آتش می‌رقصد و شالی را به آن پرتاب می‌کند، در پرونده ضمیمه کرده‌اند. ظاهرا یکی از کارشناسان پرونده روی یکی از تصاویر قلمی می‌کشد و ادعا می‌کند چیزی که در این صحنه در دست موکل قرار داد قرآن مجید است که به آتش پرتاب می‌شود. در پرونده حتی بقایای سوخته چیزی که گفته می‌شود ممکن است قرآن بوده باشد وجود ندارد. همچنین هیچ عکس یا فیلمی در این خصوص وجود ندارد. همچنین هیچ گواهی نیامده تا گواهی بدهد که موکل بنده قرآنی را در آن شب آتش زده و تنها مدرک همین تصویری است که در آن به صورت واضح چیزی مشخص نیست یا عکس مبهمی از داخل کانکس نیروی انتظامی به موکل بنده تفهیم می‌شود که شما آنجا بودی و مردم را تحریک کردی به اینکه به سمت ساختمان نیروی انتظامی، زندان و فرمانداری هجوم ببرند.»

وکیل جواد روحی گفته موکل‌اش به رقصیدن دور آتش، آتش زدن شال و سر دادن شعار اقرار کرده اما او به هیچ وجه سوزاندن قرآن را نپذیرفته است.

این وکیل دادگستری با بیان اینکه «فقدان ادله اثباتی در خصوص پرونده موکل خود وجود دارد» و تأکید کرده که «با تشکیل پرونده در شعبه اول بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب نوشهر اتهامات تبلیغ علیه نظام، اقدام علیه امنیت ملی، اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی، اهانت به مقدسات و اهانت به مقام رهبری ابتدا به ایشان تفهیم می‌شود. در ادامه تأکید ضابطان بر این بوده که موکل بنده نسبت به آتش‌زدن قرآن و اهانت به کلام الله مجید اقدام کرده است. هیچ دلیلی در پرونده برای این اتهام ارائه نشده، به جز چند عکس مبهم که موکل را در حال انداختن شالی به درون آتش نشان می‌دهد که هرگز ما دلیلی پیدا نکردیم.»

او افزوده که «ضابطان اصرار بر این دارند که موکل هم در خصوص تخریب کانکس پلیس راهور و هم آتش زدن آن نقش مستقیم داشته و در گزارشی که به بازپرس ارائه دادند، نقش لیدری برای ایشان در نظر گرفتند. همچنین موکل را متهم کردند به اینکه جمعیت حاضر در مرکز تجمعات شهر نوشهر را تحریک به حمله به اماکن دولتی کردند؛ اما هیچ دلیل اثباتی در این زمینه به موکل تفهیم نشده است.

وکیل مدافع جواد روحی، پیشتر از ثبت درخواست فرجام خواهی موکلش در دیوان عالی کشور خبر داد. به گفته وی، پرونده جواد روحی جهت رسیدگی فرجامی به شعبه نهم دیوان عالی کشور ارجاع شده است.

بر اساس اطلاعاتی که مجید کاوه ارائه کرده، تمامی اتهامات توسط جواد روحی و اظهارات وکیل تسخیری وی در جلسه دفاعیات، شعبه اول دادگاه انقلاب ساری در دادنامه‌ای که صادر کرده، دفاعیات صورت گرفته را «بلاوجه و غیرموثر» دانسته و در نهایت این معترض بازداشتی را به سه بار اعدام محکوم کرد.

کیهان لندن پیشتر در گزارشی به نقل از سلیمان وطن دوست وکیل تسخیری جواد روحی نوشته بود که «جواد روحی مبتلا به بیماری اعصاب و روان است، او در هیچ احراق و تخریبی مشارکت نداشته است. حتی در تصاویر ضبط شده نیز او تنها در صحنه حضور دارد و مشارکتی در اقدامات ندارد.»

سازمان عفو بین‌الملل هفته اول بهمن‌ماه در گزارشی اعلام کرد جواد روحی، عرشیا تکدستان و مهدی محمدی‌فرد سه شهروند معترض به اعدام، برای اعتراف علیه خود با شکنجه‌هایی چون تهدید به مرگ با گذاشتن اسلحه روی پیشانی، آویزان کردن و شوک الکتریکی و همچنین تجاوز و آزار جنسی روبرو شده‌اند.

سازمان عفو بین‌الملل تأکید کرده که اعتراف جواد روحی به سوزندان قرآن که سبب صدور اتهام ارتداد علیه او شده، حاصل شکنجه‌های وحشیانه بوده است.

این گزارش افزوده که در نتیجه این شکنجه‌ها، جواد روحی دچار پارگی کتف، عدم کنترل ادرار، عوارض گوارشی و اختلالات حرکتی و گفتاری و عرشیا تکدستان دچار شکستگی انگشت پا و مشکلات حافظه شده است.

سازمان عفو بین‌الملل همچنین تأکید کرده که این سه جوان از حق دسترسی به وکیل در دوران تحقیقات و حق انتخاب وکیل مستقل و مورد نظر خود در مرحله محاکمه محروم شدند. محاکمه هر یک از آنها محدود به یک جلسه کمتر از یک ساعت بود. درخواست تجدید نظر آنها اکنون در دیوان عالی کشور تحت بررسی است.

بر اساس گزارش عفو بین‌الملل دادگاه انقلاب ساری در متن دادنامه که توسط عفو بین‌الملل مطالعه شده، اعلام کرده که این سه جوان با رقصیدن، کف زدن، شعار سردادن یا سوزاندن روسری، دست به «اغوا و تحریک» مردم در جهت تخریب، ایجاد حریق و خرابکاری «گسترده» زده‌اند. در پرونده جواد روحی و عرشیا تکدستان، مقامات دادستانی هیچ مدرکی دال بر دست داشتن آنها در چنین اعمالی ارائه نکرده‌اند و دادگاه تنها به «اعترافات» حاصل از شکنجه آنها مبنی بر ورود به کیوسک پلیس راهنمایی و رانندگی و و پرتاب اشیا به بیرون (در پرونده جواد روحی) و پرتاب سنگ و بطری شیشه‌ای به سمت یک ماشین نیروی انتظامی و بستن خیابان (در مورد عرشیا تکدستان) استناد کرده است.

دادگاه همچنین به «اعترافات» جواد روحی مبنی بر هشدار وی به دیگر معترضان درباره ورود به فرمانداری اشاره کرد و نتیجه گرفت که این امر «هدایت و رهبری» او را در اعتراضات ثابت می‌کند. جواد روحی در دادگاه تأکید کرد که شرکت او در تظاهرات مسالمت‌آمیز بوده است.

وعده «حکمرانی قوی ارزی» با راه‌اندازی مرکز مبادله ارز و طلا؛ دلایل افزایش قیمت ارز و طلا همچنان پابرجاست

● محمدرضا فرزین با ادعای «حکمرانی قوی ارزی» از راه‌اندازی مرکز مبادله ارز و طلا خبر داده است؛ مرکزی که امروز فعالیت خود را بطور رسمی آغاز کرد.

● هرچند تصور می‌شد راه‌اندازی این مرکز بازار ارز را از چندنرخی بودن نجات خواهد داد اما مدیر پژوره مرکز مبادله طلا و ارز گفته دلار ۲۸۵۰۰ تومانی حذف نشده است.

● بر پایه تصمیم جدید بانک مرکزی برای مسافرت‌های زمینی ۳۰۰ یورو و مسافرت‌های هوایی ۵۰۰ یورو اختصاص داده شده است؛ ارز مسافرتی در پشت گیت فرودگاه‌ها به مسافران تحویل داده خواهد شد.

در حالی که قیمت دلار روز گذشته با ثبت رکورد تاریخی به بیش از ۵۰ هزار تومان رسید دولت از راه‌اندازی مرکز مبادله ارز و طلا به عنوان مرجع قیمت‌گذاری ارز و طلا در کشور خبر داد. این اقدام دولت در حالیست که همچنان دست پنهان دولت در این دو بازار باقی خواهد ماند و قیمت‌گذاری دستوری و عرضه چندنرخی ارز ادامه دارد.

بازار ارز ایران به عنوان یکی از آشفته‌ترین بازارهای اصلی کشور، در ماه‌های گذشته با تلاطم افزایشی قیمت روبرو بوده است. طی هفته‌های گذشته دولت با تغییر رئیس بانک مرکزی و سپردن این مسئولیت به محمدرضا فرزین هم نتوانست از افزایش پرسرعت قیمت‌ها در این بازار جلوگیری کند.

چند روز پس از آنکه محمدرضا فرزین با ادعای تزریق ۵/۶ میلیارد اسکناس ارز به بازار ارز وعده کاهش قیمت‌ها را داده بود، دلار رکود تاریخی در اقتصاد کشور را برجای گذاشت و به بیش از ۵۰ هزار تومان رسید. افزایش قیمت دلار به بیش از ۵۰ هزار تومان سنگین‌ترین سقوط ارزش پول ملی در کشور را رقم زد.

اکنون محمدرضا فرزین با ادعای «حکمرانی قوی ارزی» از راه‌اندازی مرکز مبادله ارز و طلا خبر داده است؛ مرکزی که امروز فعالیت خود را بطور رسمی آغاز کرد.

خبرگزاری «ایسنا» در واکنش به این طرح نوشت که بانک مرکزی از امروز با راه‌اندازی مرکز مبادله ارز و طلا، رسما وارد بازارسازی بزرگ خواهد شد و با اختیارات بی‌سابقه‌ای که در حوزه‌های مختلف گرفته، به نظر می‌رسد باید شاهد روند کاهشی نرخ ارز به ویژه دلار و یورو در بازار باشیم.

رئیس کل بانک مرکزی در مراسم راه اندازی مرکز مبادله ارز و طلا گفت که «این طرح یکی از برنامه‌های اصلی ما بود که هرچند برخی مشکلات زیرساختی سبب تاخیر در اجرای آن شد، اما می‌خواستیم با قدرت شروع کنیم.»

محمدرضا فرزین با اشاره به اینکه «در سال‌های گذشته بخش عمده‌ای از ارز حواله‌ای را در سامانه نیما عرضه می‌کردیم» گفت: «اما در این چند ماه گذشته ۵/۶ میلیارد دلار ارز به واردات کالا اختصاص داده شده که نسبت به سال گذشته ۴۰ درصد بیشتر شده است.»

او همچنین گفت: «تمام مبادلات اینجا صورت می‌گیرد و ما می‌توانیم به عنوان بانک مرکزی مدیریت را در بازار ارز داشته باشیم؛ در تمام دنیا بانک مرکزی متولی این حوزه است، اما متاسفانه در کشور نهادهای لازم در این زمینه وجود نداشته و این اختیارات کمتر بوده است.» رئیس بانک مرکزی جمهوری اسلامی راه‌اندازی این مرکز را «شروعی» برای «حکمرانی قوی حاکمیت ارزی کشور» دانست.

هرچند تصور می‌شد راه‌اندازی این مرکز بازار ارز را از چند نرخی بودن نجات خواهد داد اما امیر هامونی مدیر پژوره مرکز مبادله طلا و ارز گفته دلار ۲۸۵۰۰ تومانی حذف نشده است.

امیر هامونی توضیح داده که «در سامانه نیما تأمین ارز



کالاهای اساسی، دارو و تجهیزات پزشکی با نرخ ۲۸۵۰۰ تومان انجام خواهد شد ولی مازاد آن در تالار حواله ارز مرکز مبادله عرضه خواهد شد.»

تعیین رقم ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی برای ارز دولتی، نخستین اقدام محمدرضا فرزین پس از انتصاب به عنوان رئیس بانک مرکزی بود. همانطور که در سال ۱۳۹۷ مشخص نبود تیم اقتصادی دولت بر چه مبنایی پیشنهاد بی‌اساس ۴۲۰۰ تومان برای نرخ ارز دولتی را از سوی اسحاق جهانگیری معاون اول روحانی پذیرفت، مبنای اعلام رقم ۲۸۵۰۰ از سوی محمدرضا فرزین برای این ارز هم مبهم بود!

اکنون برخی امیدوارند با آغاز به کار این مرکز، قیمت ارز و طلا در ایران به تعادل برسد یا دست‌کم افزایش نجومی قیمت‌ها پایان یابد.

احمد صالحی مشاور رئیس سازمان توسعه تجارت در گفتگو با «نود اقتصادی» گفت: «راه‌اندازی مرکز مبادلات ارز و طلا حتما قیمت ارز و سکه را در بازارها با کاهش مواجه خواهد کرد، زیرا می‌توان با ایجاد چنین سازمانی بیشترین مدیریت را بر این بازارها داشت.»

مشاور رئیس سازمان توسعه و تجارت افزوده که «من معتقدم اگر چنین اتفاقی سه ماه پیش رخ می‌داد و چنین مرکزی تشکیل می شد می‌توانست از پرش قیمت ارز و رسیدن آن به مبلغ فعلی جلوگیری کند. به جرات میگویم اگر بانک مرکزی سه ماه پیش مرکز مبادلات ارز و طلا را راه اندازی می‌کرد، حتی با شدیدترین فشارها، قیمت ارز به بالای ۳۵ هزار تومان نمیرسید. البته این را هم بگویم که باید به مرکز مبادلات ارز و طلا وقت داد و از همان روز اول توقع نداشته باشیم قیمت ارز بریزد، در میان مدت با این مکانیزم، قطعا قیمت دلار به یک ثبات مناسب خواهد رسید.»

روز گذشته جدا از آنکه دلار به بیش از ۵۰ هزار تومان رسید، قیمت دیگر ارزها نیز افزایش یافت و هر پوند بریتانیا ۶۰ هزار تومان، یورو به ۵۳ هزار و ۴۶۰ تومان، لیر ترکیه ۲۶۶۰، درهم امارات ۱۴ هزار تومان معامله شد.

هر گرم طلای ۱۸ عیار ۲ میلیون و ۳۸۰ هزار تومان و هر سکه طلا به ۲۹ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان رسید. قیمت جهانی طلا در روزهای گذشته روندی کاهشی داشته اما بازار طلا در ایران متأثر از قیمت ارز و افزایش تقاضا در حال افزایش است.

دولت برای کنترل قیمت سکه و طلا اقدام به فروش سکه در بازار بورس کرده بود که این اقدام نیز با شکست روبرو بود و قیمت‌ها در بازار مسیر افزایشی خود را طی کرده بود. اکنون به گفته امیر هامونی مدیر پروژه مرکز مبادله ارز و طلا عرضه سکه در بورس کالا نیز متوقف شده و بجای آن از طریق مرکز مبادله ارز و طلا انجام خواهد شد که روش کشف قیمت آن شبیه روش حراج قیمتی بورس کالا خواهد بود.

یکی دیگر از اقدامات بانک مرکزی همزمان با راه‌اندازی مرکز مبادله ارز و طلا، توقف فروش ارز با کارت ملی بوده است. از این پس بانک مرکزی ارز برای فروش با کارت ملی در اختیار صرافی‌ها قرار نمی‌دهد، البته صرافی‌ها می‌توانند از منابع داخلی خودشان در همان سرفصل ارز از مردم بخرند و به مردم بفروشند.

همچنین بر پایه تصمیم جدید بانک مرکزی برای مسافرت‌های زمینی ۳۰۰ یورو و مسافرت‌های هوایی ۵۰۰ یورو اختصاص داده شده است؛ ارز مسافرتی در پشت گیت فرودگاه‌ها به مسافران تحویل داده خواهد شد.

اگر اقتصاد ایران در یک ساختار عادی پیش می‌رفت راه‌اندزای مرکز مبادله ارز و طلا می‌توانست به ساماندهی درازمدت بازار کمک کند اما در شرایطی که بازار ارز و طلا همواره با دخالت دولت و قیمت‌گذاری دستوری همراه بوده و از سوی دیگر مافیاهای اقتصادیِ متصل به بخش‌های مختلف حکومت در روند بازار اثر مستقیم داشته‌اند، در نتیجه نمی‌توان امیدوار بود راه‌اندازی این مرکز در درازمدت اثربخش باشد. اما در کوتاه‌مدت با اثر روانی در بازار ممکن است قیمت ارز کاهش پیدا کند.

از سوی دیگر یکی از مهمترین دلایل افزایش قیمت، نبود منابع کافی ارز در کشور به دلیل کاهش شدید تولید و صادرات است. تا زمانی که ایران نتواند بخشی از تجارت بین‌الملل باشد و تبادلات تجاری شرایط عادی پیدا نکند، همچنان محدودیت فروش نفت و گاز، و کاهش تولیدات و صادرات غیرنفتی درآمدهای کشور را ناچیز کرده و ارزش دلار در برابر ریال را افزایش خواهد یافت.

به همین دلیل وعده کاهش قیمت، ابلاغیه و بخشنامه، قیمت‌گذاری دستوری و راه‌اندازی سامانه و مرکز نمی‌توانند بر شاخص‌ها و عوامل زیربنایی اقتصاد اثرات پایدار داشته باشد. برای نمونه افزایش پرشتاب قیمت‌ها در بازار ارز و طلا طی روزهای گذشته پس از اتفاق افتاد که ابراهیم رئیسی دو روز پیش، شنبه ۲۹ بهمن، در دیدار مقامات حکومتی با علی خامنه‌ای مدعی شده بود که «مسائل ارزی و مشکلات معیشتی و وضعیت تورمی را کنترل خواهیم کرد و هم شرایط را انشاءالله کاهشی خواهیم کرد.»

ابراهیم رئیسی پیشتر نیز در مجلس شورای اسلامی وعده کاهش تورم و نرخ ارز و طلا را داده بود. یعنی زمانی که دلار در کانال ۴۰ هزارتومان بود و سکه در کانال ۲۵ میلیون تومان؛ اینهمه در حالیست که کمتر از یک ماه دلار به ۵۰ هزار تومان و سکه به مرز ۳۰ میلیون تومان رسیده است.

کیهان

تشدید نگرانی‌ها از «ایرانفروشی» به چین با سفر رئیسی به پکن

علی باقری کنی مذاکره‌کننده ارشد هسته‌ای جمهوری اسلامی نیز در میان هیئت همراه ابراهیم رئیسی که به چین کمونیست سفر کرده حضور دارد.

خبرگزاری «تسنیم» نزدیک به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گزارش داد که در سفر رئیسی به چین ۲۰ سند همکاری و یادداشت تفاهم میان جمهوری اسلامی و چین امضا شده است.

هرچند مقامات و رسانه‌های جمهوری اسلامی چین را بزرگترین شریک تجاری ایران عنوان می‌کنند اما در مقابل چین کشور ایران را به عنوان بزرگترین و حتی در حد یکی از اصلی‌ترین شرکای تجاری خود در نظر ندارد.

سفر ابراهیم رئیسی به چین با محور قرارداد ۲۵ ساله بار دیگر نگرانی‌ها نسبت به «ایرانفروشی» را افزایش داده و ابهامات امتیازاتی را که به اسم توافقنامه همکاری میان دو کشور امضا شده برجسته کرده است. اسماعیل خطیب وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی اما معتقد است که «نگاه به شرق و حضور فعال و راهبردی ایران با کشورهای همسایه، چین و روسیه، دشمن را به هراس انداخته است.»

ابراهیم رئیسی روز سه‌شنبه ۲۵ بهمن‌ماه همراه با هیئتی به جمهوری خلق چین رفت و به گفته سخنگوی دولت محور این سفر قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین است. علی بهادری جهرمی سخنگوی دولت گفته بود: «سفر رئیس جمهور، دهمین سفر خارجی رئیس جمهور در کمتر از یک سال و نیم عمر دولت است و این سفر پس از بیست سال از سفر رئیس جمهور چین به ایران، به دعوت رسمی رئیس جمهور چین برگزار شده است. محوریت اصلی سفر اجرایی کردن توافق ۲۵ ساله راهبردی ایران و چین با تمرکز با مسائل اقتصادی است.»

سخنگوی دولت تأکید کرده بود که «ترکیب اصلی هیئت همراه رئیس جمهور تیم اقتصادی هستند. چین بزرگترین شریک تجاری ایران است لذا یک اقدام راهبردی در این سفر در حوزه توسعه و تسریع تعاملات اقتصادی خواهد بود. نشان می‌دهد ایران مسیر رشد و توسعه تعاملات تجاری خود را با رشد و توسعه بیشتری ادامه می‌دهد.»

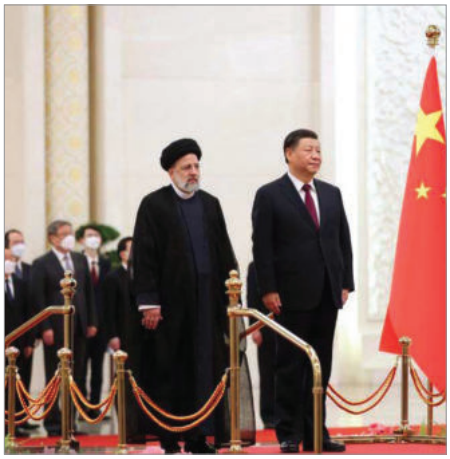
گزارش‌ها اما نشان می‌دهد علی باقری کنی مذاکره‌کننده ارشد هسته‌ای جمهوری اسلامی نیز در میان هیئت همراه ابراهیم رئیسی که به چین سفر کرده حضور دارد.

سفر رئیسی به چین در آغاز ششمین ماه از جنبش اعتراضی و آرایش جدید غرب در برابر جمهوری اسلامی و در شرایطی که اقتصاد ایران یکی از شکننده‌ترین دوره‌های خود را سپری می‌کند قابل توجه بوده است.

قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین از دولت حسن روحانی و با نقش‌آفرینی محمدجواد ظریف و علی آملی لاریجانی پیگیری شد و در نهایت هفتم فروردین ۱۴۰۰ در سفر دو روزه وانگ یی وزیر خارجه چین به تهران و تحت عنوان «سند برنامه همکاری جامع جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین» به امضای وزرای امور خارجه دو کشور رسید.

مقامات دو کشور تا کنون جزییاتی از این قرارداد را منتشر نکرده‌اند اما بر اساس یک پیش‌نویس منتشر شده از سوی جمهوری اسلامی این توافقنامه دامنه گسترده‌ای از همکاری‌های اقتصادی به ویژه در حوزه نفت و گاز، عمرانی، ساختمانی، صنعتی، معدنی و حتی نظامی و امنیتی را در بر می‌گیرد.

وبسایت «اویل پرایز» تیرماه سال ۱۳۹۹ برخی جزییات این سند را به نقل از مقامات آگاه در ایران منتشر کرد. بر اساس این اطلاعات، امتیازهای زیادی از سوی جمهوری اسلامی به چینی‌ها داده شده است. از جمله اینکه شرکت‌های چینی گزینه و اولویت اول برای پیمانکاری همه پروژه‌های نفتی، گازی و پتروشیمی جدید، نیمه‌کاره و یا متوقف شده در ایران در طول ربع قرن این قرارداد خواهند بود.



بر اساس این قرارداد، جمهوری خلق چین طی سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز، نفت ایران را با اعمال دو مرحله تخفیف و در ازای ارز انتخابی خود خریداری خواهد کرد. حضور نظامی چین و اعزام نیروی کار به ایران نیز یکی دیگر از موارد مطرح شده درباره این قرارداد است.از سوی دیگر چین برای انجام پروژه‌ها در ایران، کشور را به خود بدهکار کرده و برخی نگرانند در صورت عدم توانایی بازپرداخت این وام‌ها، جمهوری اسلامی اجازه تحت اختیار گرفتن برخی مناطق از جمله جزایر جنوبی را به چین داده باشد.یکی از بخش‌های مهم این قرارداد که با سفر اخیر ابراهیم رئیسی به چین مطرح شده موضوع تخفیفات گسترده تجاری به ویژه در حوزه نفتی به چین است.

به گفته به گزارش نشریه «فارین پالیسی» بر اساس این سند همکاری چین ۲۸۰ میلیارد دلار در صنعت نفت و گاز و ۱۲۰ میلیارد دلار در صنعت حمل و نقل ایران سرمایه‌گذاری خواهد کرد و همچنین چین قرار است سهم اتومبیل‌های چینی در ایران را با عنوان سرمایه‌گذاری در صنعت خودرو افزایش و ایران را به یکی از بازارهای مصرف‌کننده اتومبیل‌های چینی کند.

مقامات جمهوری اسلامی می‌گویند چین قرار است ۴۰۰ میلیارد دلار در ایران سرمایه‌گذاری کند. اقتصاد ایران در شرایطی است که بدون شک برای توسعه نیاز به جذب سرمایه‌گذاری مستقیم و غیرمستقیم خارجی دارد اما موضوع مبهم در این قرارداد امتیازهایی است که در مقابل چین در ازای این سرمایه‌گذاری از ایران دریافت می‌کنند. نشریه پترولیوم اکونومیست شهریور ۱۳۹۸ در گزارشی اعلام کرد قرار است چین در پروژه‌های نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری کند و در مقابل اولویت اجرای تمام پروژه‌های نفت و گازی ایران با کشور چین است. این موضوع در گزارش مفصل وبسایت اویل پرایس هم تأکید شده بود.

همچنین چین نفت و گاز ایران را با ۳۰ درصد تخفیف می‌خرد و برای بازپرداخت پول نفت ایران دو سال مهلت دارد و البته می‌تواند بازپرداخت بدهی نفتی خود را با یوان چین انجام دهد. امتیاز دیگری که به چین داده شده این است که دو سوم مبلغ خرید نفت و گاز، نقد خواهد بود و یک سوم به شکل کالا و خدمات یا به عبارتی تهاتر نفت با کالا. تجربه سالهای گذشته تهاتر نفت با کالا از سوی جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که احتمالا چین کالاهای بنجل و بی‌کیفیت خود را در ازای نفت به ایران قالب خواهد کرد!

در روزهای گذشته که ابراهیم رئیسی و هیئت اقتصادی او در پکن بودند، خبرگزاری «تسنیم» نزدیک به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گزارش داد که در این سفر ۲۰ سند همکاری و یادداشت تفاهم میان جمهوری اسلامی و چین امضا شده است. البته جزییات این اسناد نیز مانند سند جامع ۲۵ ساله عنوان نشده و حتی مشخص نیست که ارزش یا رقم قراردادهای امضا شده چقدر است.خبرگزاری «تسنیم» فقط اعلام کرده که تفاهمات همکاری در زمینه مدیریت بحران، گردشگری، ارتباطات و فناوری اطلاعات، محیط زیست، تجارت بین‌المللی، مالکیت معنوی، کشاورزی، صادرات، بهداشت و درمان، رسانه، ورزش و میراث فرهنگی بوده است.

هرچند مقامات و رسانه‌های جمهوری اسلامی چین کمونیست را بزرگترین شریک تجاری ایران عنوان می‌کنند اما در مقابل چین کشور ایران را به عنوان بزرگترین و یا حتی یکی از اصلی‌ترین شرکای تجاری خود در نظر ندارد. این عدم توازن در نیاز به همکاری مشترک تجاری هم سبب شده که جمهوری اسلامی با «ایرانفروشی» امتیازهای ویژه‌ای به چین بدهد تا در شرایط انزوای بین‌المللی و تحریم، بتواند نمایش گسترش روابط در قالب «نگاه به شرق» را اجرا کند.

چین با عربستان و سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس همکاری‌های اقتصادی گسترده‌ای را پیش می‌برد و حتی در پی انعقاد توافق تجارت آزاد با اعضای این شوراست. سهم واردات نفت چین از این کشورها رقمی در حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد است و با افزایش تقاضای چین در سال‌های پیش رو، کشورهای حوزه خلیج فارس چراغ سبز افزایش صادرات نفت و گاز به چین را نشان داده‌اند. این کشورها همچنان توان افزایش صادرات به چین را هم دارند.

جمهوری اسلامی پروژه‌های کلان در حوزه نفت و گاز و عمران و مخابرات و حتی میراث فرهنگی و معدن را به چین تقدیم کرده ولی در مقابل، چین قرارداد ساخت پالایشگاه جدید ۱۰ میلیارد دلاری در شمال شرقی این کشور را با عربستان و تحت عنوان «هواجین - آرامکو» امضا کرده است.

یکی دیگر از محورهای همکاری تجاری چین و عربستان امضای تفاهم‌نامه‌ای از سوی عربستان با شرکت ENOVATE MOTORS چین برای ساخت سالانه ۱۰۰ هزار خودروی برقی در عربستان بوده است.

همچنین شرکت ملی نفت چین (CNPC) به زودی یکی از بزرگ‌ترین قراردادهای خرید گاز طبیعی مایع را از شرکت انرژی قطر قطعی خواهد کرد. این قرارداد ۳۰ ساله، مربوط به پروژه عظیم توسعه میدان گنبد شمالی قطر و دومین معامله این کشور با چین در طول چند ماه گذشته خواهد بود.

در شرایطی که همچنان نقاط مبهم و نگران‌کننده درباره قراردادهای پی در پی و بلندمدت که میان ایران و چین امضا می‌شود ادامه دارد و چین در پی تثبیت تجارت خود با کشورهای دیگر در منطقه است، برخی تحلیلگران دو کشور معتقدند که نزدیکی جمهوری اسلامی و چین، آرایش جدیدی در نظم جهانی نوین خواهد بود.

از جمله روزنامه «چاینادیلی» درباره سفر سه روزه ابراهیم رئیسی به پکن نوشته است: «مقامات و کارشناسان بر این باورند که سفر ابراهیم رئیسی به چین، حمایت دوجانبه و جدی دو کشور و همچنین تعهد و اقدامات پایدار پکن برای ارتقای صلح و رفاه در خاورمیانه و همچنین جهان را برجسته خواهد کرد.»

با وجود همه اینها اما اسماعیل خطیب وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی مدعی است که «نگاه به شرق و حضور فعال و راهبردی ایران با کشورهای همسایه، چین و روسیه، دشمن را به هراس انداخته است!»

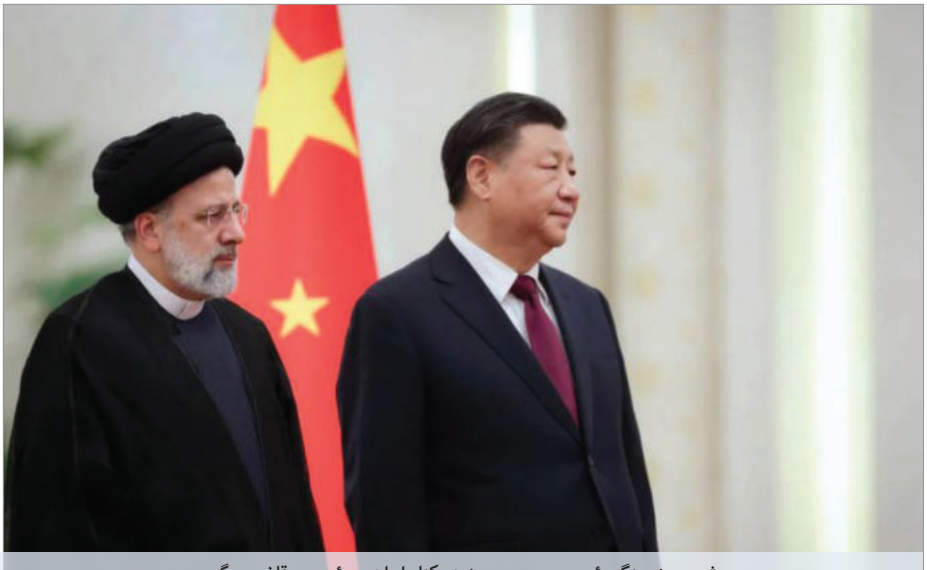
چین حاضر به سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز ایران نیست؛
بحران انرژی در ایران به دلیل «حکمرانی بد» و شکست سیاست خارجی است

● هرچند ابراهیم رئیسی مدعی شده سفر به چین «بسیار پرثمر و موفق» بود اما برخی مسئولان و فعالان تجاری و صنعتی در ایران می‌گویند چینی‌ها از سرمایه‌گذاری در ایران «پا پس کشیده‌اند».

● مهدی پورقاضی عضو اتاق ایران و روسیه به «تجارت نیوز» گفته «چینی‌ها متوجه شده‌اند که ایران در معادلات تجاری بین‌المللی از موقعیت مناسبی برخوردار نیست. چینی‌ها به دلیل تحریم حتا تمایلی برای سرمایه‌گذاری در حوزه نفت و انرژی در ایران ندارند، چرا که با ریسک بسیار کمتر مشابه این سرمایه‌گذاری را می‌توانند در کشور دیگری انجام دهند».

● مهدی قدسی اقتصاددان مؤسسه مطالعات اقتصادی بین‌المللی وین به «تی‌آرتی» می‌گوید: «تا وقتی این نظام سیاسی در قدرت است، انتظار داریم وضعیت بدتر شود. آنها نه تنها نمی‌توانند سرمایه‌گذاری خارجی جذب کنند بلکه سرمایه‌گذاران را فراری می‌دهند».

● علی دادپی استادیار دانشگاه دالاس با اشاره به سوزاندن مازوت در ایران می‌گوید این وضعیت پیامدهای زیادی دارد که یکی از آنها «افزایش بی‌اعتمادی» نسبت به حکومت است. وی تأکید می‌کند: «جمهوری اسلامی هنوز حکومتی شکست‌خورده به حساب نمی‌آید، اما در حال تبدیل شدن به رژیمی است که در اداره و اصلاح اشتباهات خود ناکام مانده است».



شی جین پینگ رئیس جمهوری چین در کنار ابراهیم رئیسی «قاضی مرگ»

هرچند ابراهیم رئیسی مدعی شده سفر به چین «بسیار پرثمر و موفق» بود اما برخی مسئولان و فعالان تجاری و صنعتی در ایران می‌گویند چینی‌ها از سرمایه‌گذاری در ایران «پا پس کشیده‌اند.»

روح‌الله لطیفی عضو کمیسیون روابط بین‌الملل و توسعه تجارتخانه صمت ایران گفته «چین طی ۱۰ ماهه گذشته بزرگترین شریک تجاری ایران بوده اما در یک سال اخیر دست از سرمایه‌گذاری در ایران کشیده است.»

مهدی پورقاضی عضو اتاق ایران و روسیه به «تجارت نیوز» گفته «چینی‌ها متوجه شده‌اند که ایران در معادلات تجاری بین‌المللی از موقعیت مناسبی برخوردار نیست. چینی‌ها به دلیل تحریم حتا تمایلی برای سرمایه‌گذاری در حوزه نفت و انرژی در ایران ندارند، چرا که با ریسک بسیار کمتر مشابه این سرمایه‌گذاری را می‌توانند در کشور دیگری انجام دهند.»

در جریان سفر رئیسی به چین که حکومت روی آن دست به مانور تبلیغاتی گسترده زده است، فرستادگان جمهوری اسلامی تلاش کردند نظر چین کمونیست را برای جذب سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز جلب کنند.

جواد اوجی وزیر نفت جمهوری اسلامی پیش از این گفته بود صنعت گاز به ۸۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد وگرنه ایران واردکننده گاز خواهد شد.

در همین ارتباط وبسایت رادیو و تلویزیون دولتی ترکیه (TRT) در گزارشی می‌نویسد بحران انرژی در ایران از نشانه‌های حکمرانی بد و شکست سیاست خارجی جمهوری اسلامی است.

در این گزارش با اشاره به بلوف‌ها و توهمات مقامات جمهوری اسلامی در مورد «زمستان سرد اروپا» به دلیل کمبود گاز طبیعی وارداتی از روسیه آمده که آنها اطمینان داشتند با توجه به بحران گاز، اروپایی‌ها دست به سوی جمهوری اسلامی دراز خواهند کرد تا آنوقت از صادرات گاز به عنوان پیش‌شرط «احیای برجام» بهره‌برداری کنند.

اما زمستان رسید و اروپا با واردات گاز از طریق الجزایر، جمهوری آذربایجان، نروژ و هلند از زمستان جان سالم به در برد و هرگز برای خرید گاز ایران مجبور به دور زدن یا کاهش تحریم‌ها نشد.

اما خود ایران یکی از سخت‌ترین زمستان‌های سال‌های اخیر را از سر می‌گذراند که با قطع گسترده و اختلال گازرسانی به خانوارها روبروست. در شبکه‌های اجتماعی، ایرانی‌ها مقامات جمهوری اسلامی را به خاطر این وضعیت مورد تمسخر قرار می‌دهند.

تحلیلگران می‌گویند که بحران انرژی ایران نشانه حکمرانی بد و شکست در سیاست خارجی است.

در ادامه این گزارش آمده است، ایران تحت حکمرانی جمهوری اسلامی به یک کشور منزوی تبدیل شده و نهادهای صاحب قدرت پاسخگو نیستند. بنابراین تصمیمات ضعیفی که میلیون‌ها نفر را تحت تاثیر قرار می‌دهد بدون نظارت گرفته می‌شود. خسارت این تصمیمات در بخش انرژی به ویژه به دلیل پیامدهای جانبی زیست محیطی آنها، از جمله سوزاندن مازوت، بیشتر است.

مهدی قدسی اقتصاددان مؤسسه مطالعات اقتصادی بین‌المللی وین می‌گوید: «تا وقتی این نظام سیاسی در قدرت است، انتظار داریم وضعیت بدتر شود. آنها نه تنها نمی‌توانند سرمایه‌گذاری خارجی جذب کنند بلکه سرمایه‌گذاران را فراری می‌دهند.»

به گفته این کارشناس «زیرساخت‌های فرسوده، ایران را شبیه یک کشور جنگزده یا کشوری کمتر توسعه یافته تبدیل کرده که قادر به تأمین خدمات مورد نیاز برای شهروندان نیست. بر اساس آمارهای جدید از تولید ناخالص داخلی سرانه، ایران را دیگر نمی‌توان به عنوان یک کشور با درآمد متوسط، بلکه می‌بایست به عنوان یک کشور کم‌درآمد در نظر گرفت.»

در دسامبر ۲۰۲۲ وزیر نفت جمهوری اسلامی هشدار داد که ایران باید ۲۴۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز خود جذب کند تا در هشت سال آینده واردکننده انرژی نشود.

در گزارش «تی‌آرتی» همچنین آمده وضعیت کنونی روابط خارجی ایران که بطور مشخص با چند کشور همسایه تنش دارد و به دشمنی‌هایش با غرب ادامه می‌دهد، این نوید را نمی‌دهد که سرمایه‌گذاری قابل توجهی توسط طلبکاران و شرکت‌های معتبر بین‌المللی صورت گیرد. این در حالیست که زیرساخت‌های ایران به شدت نیازمند فناوری‌های جدید و سرمایه‌گذاری هستند.

ایران پس از روسیه دومین ذخایر گاز طبیعی ثبت شده در جهان را دارد. این گاز با ۳۲ تریلیون مترمکعب حدود ۱۶ درصد از سهم گاز طبیعی جهان را به خود اختصاص داده اما ایران حتا یکی از ۱۰ صادرکننده اول گاز در دنیا نیست.

علی دادپی استادیار دانشگاه دالاس با هشدار نسبت به آلودگی‌های زیست محیطی ناشی از سوزاندن مازوت به «تی‌آرتی» می‌گوید این وضعیت پیامدهای زیادی دارد که یکی از آنها «افزایش بی‌اعتمادی» نسبت به حکومت است. وی تأکید می‌کند: «جمهوری اسلامی هنوز یک حکومت شکست‌خورده به حساب نمی‌آید، اما در حال تبدیل شدن به رژیمی است که در اداره و اصلاح اشتباهات خود ناکام مانده است.» دادپی هشدار می‌دهد تاوان بی‌کفایتی رژیم را نسل‌های آینده ایران خواهند داد.

حسین عسکری استاد بازنشسته تجارت و امور بین‌الملل در دانشگاه جرج واشنگتن نیز به «تی‌آرتی» می‌گوید: «شرکت‌های خارجی در ایران سرمایه‌گذاری نخواهند کرد و این مسئله احتمالاً سال‌ها ادامه خواهد داشت. بله، سال‌ها! زیرا حتا اگر آمریکا همین امروز هم تحریم‌ها را لغو کند، شرکت‌ها اعتماد ندارند که پس از سرمایه‌گذاری میلیاردها دلاری، ایالات متحده تحریم‌ها را دوباره اعمال نکند.»

«مذاکرات واشنگتن و تهران» برای آزادی گروگان‌ها؛ موفقیت سیاست گروگانگیری یا سیاست پهپادی؟!



بقایای پهپادهای انتحاری «شاهد ۱۳۶» که روسیه در حمله به تأسیسات در کی‌یف از آن استفاده کرد

دولت آمریکا با آزاد کردن میلیاردها دلار سرمایه بلوکه شده ایران در کره جنوبی همچنان از سیاست چماق و هویج در برابر تهران استفاده می‌کند.

با اینهمه به نظر می‌رسد دولت بایدن در حال هماهنگی با متحدان خود برای تشکیل پرونده‌ای سنگین علیه تهران در سازمان ملل است تا بتواند فعالیت‌های رژیم ایران در زمینه گسترش تسلیحاتی را افشا کند.

هدی روؤف (ایندیپندنت عربی) - چند روز پیش خبرهایی مبنی بر آغاز مذاکرات غیرمستقیم دولت جو بایدن، با ایران در خصوص تبادل احتمالی زندانیان درز پیدا کرده و برخی وبسایت‌ها هم به نقل از منابع خود آن را منتشر کردند و گفته می‌شود که این مذاکرات در راستای تلاش واشنگتن برای آزادی شهروندان آمریکایی زندانی در ایران انجام می‌گیرد. در این مذاکرات مخفیانه کشورهای بریتانیا و قطر نقش میانجی میان تهران و واشنگتن را ایفا می‌کنند.

قرار است در ازای آزادی زندانیان آمریکایی، مبالغی از وجوه بلوکه شده ایران در کره جنوبی آزاد شود. اگر این معامله واقعیت داشته باشد، بیانگر تناقض سیاست واشنگتن در قبال تهران است، چرا که آمریکا تا کنون نتوانسته رژیم ایران را به پایبندی به توافق هسته‌ای وادار یا قانع کند اما در عین حال میلیاردها دلار برای رژیم تهران آزاد می‌کند.

طی هفته‌های گذشته تحرکات متعددی از سوی آمریکا و غرب در ارتباط با ایران صورت گرفت که نشان می‌دهد هماهنگی اروپا و آمریکا برای فشار بر تهران وجود دارد و به همین دلیل نیز آزاد ساختن منابع مالی ممکن است یک پیروزی برای تهران به شمار رود که دیپلماسی گروگانگیری را برای گرفتن امتیاز و باج به کار می‌گیرد.

در بهترین حالت، دولت آمریکا ممکن است سعی کند از سیاست «هویج و چماق» در قبال ایران استفاده کرده و میلیاردها دلار وجوه بلوکه شده تهران توسط ایالات متحده در بانک‌های کره جنوبی را که تنها برای مواد غذایی، دارویی و مسائل بشردوستانه باید استفاده شود، آزاد کند.

با وجود انتقادهایی که از دولت بایدن به دلیل اعطای مبالغی پول به ایران که برای استفاده در سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌اش هزینه شد، بدتر از آن تلاش‌های آمریکا برای منصرف کردن جمهوری اسلامی از دادن پهپاد به روسیه برای استفاده از آنها علیه اوکراین است. این امر به رژیم تهران اطمینان می‌دهد تا از سیاست پهپادی نیز برای گرفتن امتیاز از غرب استفاده کند.

در حالی که رابرت مالی، فرستاده ویژه واشنگتن در امور ایران، دو ماه پیش اعلام کرد، ایالات متحده آمریکا به دلیل سرکوب شدید معترضان توسط رژیم ایران و همچنین فروش پهپاد به روسیه، دیگر از احیای توافق هسته‌ای منصرف شده، اما اکنون مشاهده می‌کنیم که رژیم ایران بدون تغییر سیاست خود نسبت به موضوع فعالیت هسته‌ای یا تغییر رفتارش در برابر شهروندان در داخل کشور، از ایالات متحده پول دریافت می‌کند.

با این حال اما ایالات متحده همچنان به سیاست استفاده از «چماق» علیه رژیم ایران ادامه می‌دهد و هنوز این سیاست را عاملی موثر برای تغییر رفتار ایران می‌داند.

هفته پیش آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا گزارشی منتشر کرد که در آن مقایسه تصویری بین پهپادهای مستقر در روسیه که برای حمله به اوکراین از آنها استفاده شده با پهپادهای ساخت ایران را به نمایش گذاشته شد. دولت بریتانیا نیز شواهدی را به سازمان ملل در خصوص انتقال اسلحه از ایران به یمن که خلاف قطعنامه های شماره (۲۲۳۱) و (۲۱۴۰) شورای امنیت سازمان ملل متحد است ارائه داد.

در اواسط ژانویه ۲۰۲۳، نیروی دریایی فرانسه یک انبار حاوی حدود ۳۰۰۰ سلاح تهاجمی و بیش از نیم میلیون گلوله و ۲۳ موشک هدایت شونده ضد تانک را که از ایران برای حوثی‌های یمن ارسال شده بود، مصادره کرد.

این اقدامات نشان می‌دهد که دولت بایدن در حال هماهنگی با متحدان خود برای تشکیل پرونده‌ای سنگین علیه تهران در سازمان ملل است تا بتواند فعالیت‌های رژیم ایران در زمینه گسترش تسلیحاتی را افشا کند.

همزمان وزارت خزانه‌داری آمریکا تحریم‌های جدیدی را علیه صنعت نفت و پتروشیمی ایران اعمال کرده است.

اما در سطح نظامی، ماه گذشته، ایالات متحده و اسرائیل بزرگترین رزمایش نظامی مشترک را انجام دادند که در آن بیش از ۱۴۰ هواپیما و ۱۲ کشتی نیروی دریایی شرکت داشتند. پس از آن وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد، این رزمایش توانایی ایالات متحده در واکنش به شرایط اضطراری را تقویت کرده است.

این وزارتخانه در بیانیه‌ای افزود: «این مانور نظامی گسترده هوایی و دریایی مشترک تاکیدی بر تعهد و پایبندی واشنگتن به منطقه خاورمیانه و پیامی روشن و واضح به رژیم ایران است».

مطمئناً تهدیدهای تسلیحاتی ایران از پهپاد گرفته تا موشک‌های دوربرد تنها به خاورمیانه محدود نمی‌شود، بلکه از زمان حمله روسیه به اوکراین (۲۴ فوریه ۲۰۲۳)، ایران صدها پهپاد تهاجمی در اختیار روسیه قرار داده است.

این امر باعث شد که واشنگتن بار دیگر با ایران وارد گفتگو شود زیرا تهدید جمهوری اسلامی اکنون دیگر نه تنها در خاورمیانه بلکه به کشورهای اروپایی هم رسیده است.

درباره امنیت خاورمیانه، آنچه در حال حاضر برای کشورهای متحد آمریکا در این منطقه اهمیت دارد اینست که واشنگتن باید برای مهار رفتار رژیم ایران گام‌های جدی بردارد وگرنه سیاست تهاجمی تهران با توجه به امتیازاتی که از آمریکا می‌گیرد، افزایش خواهد یافت.

***منبع: ایندیپندنت عربی**

***نویسنده :هدی رؤوف**

***ترجمه و تنظیم از کیهان لندن**

تعطیلی یکی از بزرگترین واحدهای صنعتی استان گیلان به دلیل بدهی قبوض!

مجتمع ذوب آهن فولاد خزر بخش زیادی از اکسیژن بیمارستانی در استان گیلان را تولید می‌کند و با تعطیلی این کارخانه مشکلاتی برای کادر درمان و بیمارستان‌های استان به بار خواهد آمد.

دولت نه تنها هیچ برنامه پایدار و بلندمدتی برای تقویت بخش صنعت و تولید ندارد بلکه با اقدامات مختلف این بخش‌های مهم اقتصادی را مدام با مشکلات جدی روبرو می‌کند.



مجتمع ذوب آهن فولاد خزر یکی از بزرگترین واحدهای تولیدی و صنعتی استان گیلان با وجود ۸۰۰ نفر نیروی کار فعال تعطیل شد.

مجتمع ذوب‌آهن فولاد خزر جزو بزرگترین بخش‌های تولید فولاد ایران در بخش خصوصی با وجود فعال بودن، به دلیل بدهی به دولت و نظام بانکی تعطیل شد.

بر اساس گزارش‌ها این کارخانه بزرگ صنعتی و تولیدی در استان گیلان به علت بدهی‌های بی‌شمار به بخش‌های مختلف از جمله برق، گاز و بدهی‌های بانکی تعطیل شده و هیچگونه فعالیتی نداشته و کارگران و متخصصان این کارخانه در بلاتکلیفی بسر می‌برند اما طبق گفته کارگران، در عین حال تا کنون حقوق و مزایای کارگران این کارخانه به صورت کامل پرداخت شده است.

تیمور پورحیدری مدیرکل سازمان صمت گیلان درباره تعطیلی این کارخانه توضیح داده که کارخانه ذوب آهن فولاد خزر دارای بدهی بیش از ۱۵۰ میلیارد تومانی به شرکت توزیع برق، بیش از سه میلیارد تومانی به شرکت گاز و بیش از ۴۰۰میلیارد تومان بدهی بانکی است.

مدیرکل سازمان صنعت، معدن و تجارت گیلان افزوده که «در دوره مدیران قبلی این کارخانه بارها جلسات متعددی را برگزار و اخطارهای لازم در خصوص احتمال تعطیلی این کارخانه به علت بدهی‌های موجود به آنان داده شد ولی مدیران این کارخانه نسبت به این بدهی های معوق و اخطارها بی توجه بودند.»

آنطور که تیمور پورحیدری توضیح داده سازمان صمت استان گیلان همه تلاش خود را برای جلوگیری از تعطیلی این کارخانه انجام داده اما «اخیراً وزارت نیرو با صدور نامه‌ای، مجتمع ذوب آهن فولاد خزر را ابَربدهکار به وزارت نیرو معرفی کرده و حکم به قطع برق و تعطیلی این کارخانه داده است.»

اینهمه در حالیست که مجتمع ذوب آهن فولاد خزر بخش زیادی از اکسیژن بیمارستانی در استان گیلان را تولید می‌کند و با تعطیلی این کارخانه مشکلاتی را برای کادر درمان و بیمارستان‌های استان به بار خواهد آورد.

عدم حمایت از تولید و صنعت به مشکلی پایدار در جمهوری اسلامی تبدیل شده است. دولت نه تنها هیچ برنامه پایدار و بلندمدتی برای تقویت بخش صنعت و تولید ندارد بلکه با اقدامات مختلف این بخش‌های مهم اقتصادی را مدام با مشکلات جدی روبرو می‌کند.

حذف ارز دولتی برای واردات مواد اولیه و تکنولوژی، در نظر نگرفتن وام‌های حمایتی، واگذاری واحدهای صنعتی و تولیدی به «خودی»ها به اسم خصوصی‌سازی، عدم تخصیص یارانه واقعی و کارآمد به تولید و صنعت و فشار به کارخانه‌ها برای پرداخت بدهی به دولت، بخشنامه‌های مداخله‌گرایانه برای قیمتگذاری دستوری و صادرات از جمله مشکلات عمده واحدهای تولیدی و صنعتی در سالهای گذشته بوده است.

در آنسو اما جمهوری اسلامی مدعی است که تعداد زیادی از واحدهای راکد و نیمه راکد را به چرخه تولید بازگردانده است. با وجود تعطیلی مجتمع ذوب‌آهن فولاد خزر که توانسته بود با وجود رکود تورمی، فعال بماند و ۸۰۰ نیروی کار شاغل داشته، تیمور پورحیدری می‌گوید که «در یک سال و نیم گذشته بیش از ۵۴ واحد صنعتی و ۷۱ واحد معدنی راکد و نیمه راکد استان با تلاش این نهاد به چرخه تولید بازگشته و مشکلاتشان برطرف شده که این امر نشان می‌داد هدف دولت ایجاد اشتغال در گیلان از طریق احیای واحدهای تولیدی است.»

این مقام دولتی در توجیه اینکه اگر دولت توانسته این تعداد واحد تولیدی راکد و نیمه‌راکد را فعال کند، پس چطور سبب تعطیلی یک کارخانه مهم صنعتی در استان شده، گفته که «وضعیت مجتمع ذوب آهن فولاد خزر در شهر صنعتی رشت نوعی خاص است.»

به گفته مدیر کل سازمان صمت گیلان به مدیران کارخانه ذوب آهن فولاد خزر اعلام شد که با پرداخت تنها هفت و نیم درصد از بدهی خود می‌توانید کارخانه را از تعطیلی نجات دهید ولی «آنان همین مقدار مبلغ را هم پرداخت نکردند.»

در نیمه بهمن‌ماه امسال مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران در گزارشی از کاهش شدید و هشداردهنده تولید در کشور و تشدید رکود خبر داد. این گزارش نشان می‌دهد ایران عملا از نقشه تجارت بین‌الملل حذف شده و بود و نبود اقتصاد ایران اثرچندانی بر اقتصاد بین‌الملل ندارد.

بر اساس این گزارش شاخص «مقدار تولید محصولات صنعتی» در ماه دی، ۳۹ اعلام شده که حاکی از کاهش شدید تولیدات صنعتی است و به کمترین مقدار طی چهار سال گذشته رسیده است. از یک‌سو تعطیلی کارخانه‌ها ناشی از بحران انرژی گاز و برق و از سوی دیگر افزایش شدید قیمت مواد اولیه همراه با ادامه روند کاهشی تقاضا، باعث تضعیف شدید تولید در بخش صنعت شده است.

محمد قاسمی رئیس مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران هفته گذشته در گفتگو با روزنامه «دنیای اقتصاد» گفته بود که «ما از نقشه تجارت بین‌الملل حذف شده‌ایم و این جدا از تبعاتی که برای رشد اقتصادی ما دارد، خطراتی برای امنیت ملی ما دارد.»

به گفته محمد قاسمی «دردآورترین نتیجه مطالعات و پژوهش‌های اتاق بازرگانی که بر مبنای محاسبات صورت‌گرفته به دست آمده، این است که «بود و نبود اقتصاد ایران» اثرچندانی بر اقتصاد بین‌الملل ندارد؛ موضوعی که بسیار تاسف‌بار است و بزرگ‌ترین اثر این وضعیت آن است که آسیب رساندن به اقتصادکشور به سادگی ممکن خواهد شد.»

از هفته‌های گذشته خبرهایی درباره کاهش سطح تولید به دلیل عدم توزیع گاز در بخش صنعت منتشر می‌شود. شهرک‌های صنعتی در استان‌های مختلف با اُفت فشار، سهمیه‌بندی یا قطع کامل گاز روبرو هستند و در نتیجه سطح فعالیت و تولید در آنها کاهش پیدا کرده است.

سیف‌الله امیری مدیرکل دفتر صنایع معدنی وزارت صنعت، معدن و تجارت نیمه بهمن در اینباره گفته بود: «در حالی که قرار بود روزانه ۴۰ میلیون مترمکعب گاز برای کارخانه‌های فولادی در نظر گرفته شود این میزان به ۱۵ میلیون مترمکعب کاهش یافت و اخیرا نیز طی نامه‌ای از سوی شرکت ملی گاز این میزان به ۱۰ میلیون مترمکعب کاهش یافته است.»

مدیرکل دفتر صنایع معدنی وزارت صمت با بیان اینکه بر اساس برنامه‌های وزارت نفت باید روزانه یک میلیارد و ۴۵۰ میلیون مترمکعب گاز در کشور تولید شود، گفته که «این در حالی است که در حال حاضر روزانه ۸۵۰ میلیون مترمکعب گاز تولید می‌شود که بین ۵۵۰ تا ۶۵۰ میلیون مترمکعب آن صرف خانوار، حدود ۱۲۰ میلیون مترمکعب آن صرف نیروگاه‌ها و بقیه نیز صرف تولید می‌شود.»

کیهان

حق دلالی برای «مولدسازی» ۵ درصد اعلام شد؛ «خیانت در امانت» برای جبران کسری بودجه!

دولت اعلام کرده به دلالان طرح مولدسازی یا به اصطلاح «مولدسازان» حق دلالی ۵ درصدی از قیمت دارایی فروش رفته پرداخت خواهد کرد!

قرار است با اجرای طرح «مولدسازی» بخشی از این دارایی‌ها در روندی مبهم و غیرشفاف فروخته شود تا بخشی از کسری بودجه دولت جبران شود.

به گفته نمایندگان مجلس حجم اموالی که قرار است در قالب طرح جنجالی مولدسازی فروخته شود حدود ۱۸ هزار هزار میلیارد تومان است .



دولت در حالی که هنوز توضیح نداده فهرست بلندبالای دارایی‌های عمومی کشور از مدرسه و باغ و عمارت و کارخانه و پروژه عمرانی چطور و بر چه مبنایی در طرح مولدسازی قرار گرفته، اعلام کرده که ۵ درصد از قیمت پروژه یا ملک مولدسازی شده به عنوان حق دلالی به دلالانی که معامله فروش املاک عمومی را جوش بدهند پرداخت خواهد کرد!

چوب حراج به دارایی‌های ملّی ایران از سوی جمهوری اسلامی به تازگی در قالب طرح مولدسازی قرار است به اجرا در بیاید. در حالی که پیشتر مشخص نبودن علت فروش اموال و دارایی‌های عمومی از جمله هزاران مدرسه و باغ و عمارت با زمین‌های ارزشمند در شهرهای مختلف، ابهامات زیادی ایجاد کرده بود، اکنون دولت اعلام کرده به دلالان طرح مولدسازی یا به اصطلاح «مولدسازان» حق دلالی ۵ درصدی از قیمت دارایی فروش رفته پرداخت خواهد کرد!

طرح مولدسازی شبیه طرح خصوصی‌سازی محصول مصوبه شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران سه قوه در آبان‌ماه است و بر اساس آن قرار است بخشی از دارایی‌های عمومی کشور که متعلق به مردم و دارایی‌های ملّی است فروخته شود. هدف اصلی اجرای طرح مولدسازی جبران کسری بودجه دولت است. در بودجه تحت بررسی سال ۱۴۰۲، برای بخش «مولدسازی» مبلغ ۱۰۸ هزار میلیارد تومان درآمد پیش‌بینی شده است.

اکنون مشخص شده قرار است دلالانی که معامله فروش اموال عمومی را جوش بدهند ۵ درصد از قیمت معامله را به عنوان حق دلالی یا پورسانت که دولت نام «درآمد مولدسازان» را روی آن گذاشته دریافت کنند. با توجه به رقم در نظر گرفته شده برای مولدسازی در بودجه، اگر قرار باشد ۵ درصد از «مولد سازی» بابت حق دلالی پرداخت شود یعنی بیش از ۵ هزار میلیارد تومان دستمزد برای حراج اموال عمومی در نظر گرفته شده است!

حسن سبحانی اقتصاددان اصولگرا با بیان اینکه «در وهله اول نگران نحوه هزینه‌کرد پول حاصل از مولدسازی نیستم، چون روال هزینه‌کرد در کشور بر اساس ندانم‌کاری است» گفته که «۵ درصد از این اموال فروش رفته قرار است صرف کسانی شود که در زمینه فروش آن نقش داشتند.» منظورش دلالان است!

بر اساس طرح مولدسازی قرار است «برخی از اموال غیرمنقول دولتی به روش‌های خاص و منحصر به فردی واگذاری شده یا به فروش برسند یا با بخش غیردولتی به مشارکت گذاشته شوند».

در جمهوری اسلامی دولت در مجموع هفت میلیون میلیارد تومان دارایی در اختیار دارد و اکنون قرار است با اجرای طرح «مولدسازی» بخشی از این دارایی‌ها در روندی مبهم و غیرشفاف فروخته شود تا بخشی از کسری بودجه دولت جبران شود.

روح‌الله ایزدخواه نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی درباره طرح مولدسازی گفته که «وقتی کفگیر به ته‌دیگ بخورد، فقط فروش می‌ماند و وقتی برای کارهای دیگر نمی‌ماند. در واقع نگاه دولت درآمدزایی است و این موضوع بسیار خطرناک است. اشتباه خصوصی‌سازی این بود که دولت هرکجا که نیاز داشت، خصوصی‌سازی می‌کرد. در اسناد بالادستی اصلا کلمه فروش وجود ندارد. جدا از اجرا اصلا نیت اشتباه بود. درحال‌حاضر دولت درباره مولدسازی با عدد صحبت می‌کند یعنی مولدسازی را تنها برای حل مشکل کسری بودجه می‌خواهد.»

نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی درباره اینکه نمایندگان چرا مقابل این طرح نمی‌ایستند گفته «زمانی که رئیس مجلس خود جزو سران است و این مصوبه را اجرا کرده، چگونه می‌توان در این مجلس تصمیم‌گیری کرد؟ زمانی که هیات‌رئیسه به کوچک‌ترین انتقاداتی پاسخ می‌دهد و برخورد می‌کند چه بگوییم؟»

روح‌الله ایزدخواه افزوده «چرا روشی با فسادزایی کمتر و حتی ضدفسادانتخاب نشد که در حال حاضر به مجریان مصونیت داده شود؟ مثلا می‌توانستیم اراضی دولتی را به مردم و تعاونی‌ها بدهیم تا احیا کنند و به این شرط زمین‌ها را به مردم می‌دهیم. مالکیت زمین واگذار نمی‌شود و فروش زمین نخواهیم داشت، اما کرایه دولت را بدهند. حال در این روش اگر لازم بود به مجریان مصونیت می‌دادید. چرا از این دست فعالیت‌ها صورت نگرفت؟ فروش یعنی اینکه از فردا رئیس سازمان برنامه و بودجه انتهای هر ماه اگر برای حقوق کارمندان بودجه کم داشته باشد، تلفن را برمی‌دارد و به وزارتخانه‌ها زنگ می‌زند و سراغ فروش املاک را می‌گیرد.»

احمد علیرضا بیگی عضو کمیسیون امور داخلی کشور و شوراها نیز درباره طرح مولدسازی اطلاعات قابل توجهی مطرح کرده و گفته که «موضوع مولدسازی در جلسه‌ی غیرعلنی اجرا شد و به دلیل اینکه نتوانست توجیه کند به دولت محول کرد تا نحوه اجرا را گزارش دهد. ما در اصل موضوع اتفاق نظر داریم و باید امکانات فراهم شود تا مولد شود، اما در چگونگی نحوه اجرا شکایت و گله‌مندی نماینده‌ها را به همراه دارد. این افراد مدعی هستند دو سال است که روی این موضوع کار می‌کنند اما این می‌توانست در قالب لایحه دو فوریتی به مجلس بیاید.»

نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی ادامه داد «وقتی اختیاری را به کسی می‌دهید، نمی‌توانید از نظارت بر آن صرف نظر کنید؛ لازمه‌ی «اختیار»، «نظارت» است؛ در گذشته فسادهای عجیبی مثل کشت و صنعت مغان، ماشین سازی تبریز، هفت تپه، هپکو و... رخ داده است که در پی آن نیز رییس سازمان خصوصی‌سازی دستگیر شد.»

عضو کمیسیون امور داخلی کشور و شوراها افزوده «در مصوبه‌ای که وجود دارد گفته می‌شود، وظایف نظارتی مجلس شورای اسلامی که بر مبنای قانون اساسی منظور شده و یا وظایف دستگاه قضایی، تعطیل است! این افراد چنین صلاحیتی ندارند که بتوانند قانون اساسی را تعطیل کنند! چون اختیارات آن‌ها برخاسته از قانون اساسی است و آن را تعطیل می‌کنند؛ پس این اختیارات از کجا ریشه می‌گیرد؟!»

دولت فهرست نخستین بخش از اموالی که قرار است «مولدسازی» شوند را منتشر کرده است که بر اساس آن شمار زیادی مدرسه، بنای تاریخی و ملی و همچنین املاکی با زمین‌های ارزشمند از جمله در شمال تهران مشمول این طرح شده‌اند!

برای نمونه بیش از ۱۶۶۰ پروژه مدرسه‌سازی با درصد پیشرفت مختلف برای «مولدسازی» در فهرست دولت معرفی شدند. این موضوع در مورد مدارس قدیمی هم صدق می‌کند. مدارس در این لیست با ۲ عنوان قدیمی یا تخریبی عرضه شده‌اند.

اردوگاه «شهید باهنر» در منطقه یک با مساحت حدود ۲۰۷ هکتار و باشگاه آجودانیه متعلق به بانک ملی با مساحت تقریبی ۷ هکتار دو ملک مهم و با ارزش در شمال تهران هستند که در فهرست «مولدسازی» قرار گرفته‌اند.

همچنین باغ تاریخی فردوس نیز در فهرست منتشر

شده به چشم می‌خورد. رئیس سازمان خصوصی‌سازی درباره فروش اردوگاه «شهید باهنر» گفته که هنوز برای این ملک با مساحت بالا تصمیم‌گیری نشده اما درباره باغ فردوس هنوز اظهارنظری از سوی مقامات حکومتی انجام نشده است. باغ تاریخی فردوس مربوط به دوره قاجار است و در شمیرانات خیابان «ولیعصر»ـ محله باغ فردوس کوچه بخشایش واقع شده و این اثر با نام عمارت باغ فردوس در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۷۶ با شمارهٔ ثبت ۱۸۷۶ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

یکی از مهم ترین اموالی که در این فهرست منتشر شده، دارایی های ستاد وزارت جهاد کشاورزی شامل ۱۳ باغ و زمین های وسیع چند صد هزار متری و چند میلیون متر مربعی در پنج استان است. در این بین زمینی در استان فارس با مساحت ۵.۵ میلیون متر مربع به عنوان یکی از وسیع ترین موردها در بین این املاک دیده می شود.

به گفته نمایندگان مجلس حجم اموالی که قرار است در قالب طرح جنجالی مولد سازی فروخته شود، قریب ۱۸ هزار هزار میلیارد تومان است و اکنون فهرست بخش کوچکی از دارایی‌های عمومی و ملّی که قرار است فروخته شود، منتشر شده است.

یکی از مواردی که به ابهامات طرح فروش اموال عمومی افزوده، مصونیت قضایی و منع تعقیب برای هیئت هفت نفره مجری طرح «مولدسازی» است.

هفت عضو «هیئت عالی مولدسازی» شامل محمد مخبر معاون اول ابراهیم رئیسی «قاضی مرگ»، احسان خاندوزی وزیر اقتصاد، احمد وحیدی وزیر کشور، مهرداد بذرپاش وزیر راه، مسعود میرکاظمی رئیس سازمان بودجه و برنامه، یک نماینده از طرف رئیس مجلس شورای اسلامی و یک نماینده از طرف رئیس قوه قضاییه. دبیرخانه و مجری مصوبات این هیات نیز وزارت اقتصاد تعیین شده است.

در حالی که کارشناسان اقتصادی زیادی نیز نسبت به طرح مولدسازی هشدار داده‌اند اما در سطح سران جمهوری اسلامی تصمیم به فروش اموال ملّی و عمومی گرفته شده است و به نظر نمی‌رسد اعتراضات و انتقادها چاره‌ساز باشد.

حسین راغفر اقتصاددان حامی جمهوری اسلامی و نزدیک به کارگزاران نیز معتقد است این طرح نه تنها فسادزا است بلکه تورم‌زا هم هست. راغفر توضیح داده که «آخرین پرونده فسادی که روی میز کشور است، مصوبه «مولدسازی» دارایی های دولت است که سعی می شود با الفاظ شیک آن را تعریف کنند. معادله فساد برابر است با (انحصار+صلاحدید)-(پاسخگویی). هر جا این معادله برقرار باشد، فساد حتمی است. در مصوبه «مولدسازی» گفته شده یک گروه هفت نفره تمام موارد قضایی و قانونی را کنار می گذارند و بطور انحصاری می توانند تعیین کنند چه اموالی از دولت به فروش برسد و صلاحدید اینکه به چه کسی فروخته شود هم به این هیات واگذار شده است.»

حسین راغفر در ادامه افزوده که «قطعا بخش خصوصی در شرایط کنونی وارد خرید این اموال نخواهند شد لذا رفقا و دوستان درون سیستم به دلیل دسترسی به اعتبارات بانک‌ها، با وام گرفتن این اموال را خریداری می‌کنند. از طرفی چون بانک ها پول ندارند، بانک مرکزی با چاپ کردن پول، اعتبارات را در اختیار آنها قرار می‌دهد و در نهایت همین کار موجب تورم می‌شود.»

مولوی عبدالحمید امام جمعه مسجد اهل سنت زاهدان نیز در نماز جمعه ۲۸ بهمن با انتقاد از طرح فسادآمیز موسوم به «مولدسازی دارایی‌های دولت» گفت: انتقال «اموال عمومی» به هیئتی هفت‌نفره برای فروش آنها، «خیانت در امانت» است.

تحلیلی از دیدگاه جامعه‌شناسی درباره اهمیت پادشاهی مشروطه در شرایط کنونی ایران



شاهزاده رضا پهلوی در تظاهرات همبستگی با مردم ایران / لس‌آنجلس / یکشنبه ۲۲ بهمن ۱۴۰۱

مباحثه در مورد شرکت شاهزاده در جنبش کنونی به عنوان شاهزاده و وارث پادشاهی، نه بر مبنای تعریفی عام از معیارهای دموکراسی، بلکه باید بر مبنای نقش و تاثیری باشد که وی به عنوان «شاهزاده» در گذار از رژیم موجود و ایجاد و گسترش روند دموکراسی در ایران می‌تواند ایفا کند. بطور مشخص پرسش این است که آیا این نقش منطبق با نیازهای جنبش کنونی هست یانه؟

برخلاف ادعای مخالفین و منتقدین، حضور شاهزاده در راس یک نیروی مشروطه‌خواه پرتوان نه تنها به اتحاد نیروهای آزادیخواه لطمه نمی‌زند بلکه تحقق آن را ممکن می‌کند. در این مورد قابل ملاحظه است که اظهارات شاهزاده مبنی بر طرفداری از جمهوریخواهی تا کنون کمکی شایانی به این اتحاد نکرده است. حضور شاهزاده در جبهه مشروطه‌خواه وجهه سیاسی و اجتماعی این جریان را افزوده و در عین حال می‌تواند از اعمال و اظهار نظرهای تفرقه‌افکنانه برخی از گروه‌های سلطنت‌طلب که مانعی جدی در راه اتحاد است بکاهد.

ف. حقیقت‌جو – من جامعه‌شناس و شاهزاده* وارث نظام پادشاهی معمای مشترکی داریم: هر دو به عنوان شهروند مستقل طرفدار جمهوری هستیم ولی همزمان به اهمیت و ضرورت پادشاهی مشروطه‌خواهی در شرایط کنونی ایران واقفیم. گرچه این معما برای من صرفا مشکلی است درونی و با گروه اندکی از دوستان ضد پادشاهی! برای وی اما که مسئولیت اجتماعی بالایی دارد دردسرهای زیادی به بار آورده است. هر زمان سخنرانی او مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته و یا عده‌ای تصمیم گرفته‌اند به وی برای تماس با محافل خارجی وکالت بدهند، بلافاصله با جنجال، تخطئه و انتقاد روبرو شده است. نگرانی مخالفین پادشاهی این است که حضور شاهزاده در صحنه سیاسی در عمل به تقویت جریان پادشاهی مشروطه بیانجامد. از این رو می‌خواهند که وی از ادعای پادشاهی و نظام پادشاهی کناره بگیرد و رسما و علنا این موضع را اعلام کند. حالا به نظر می‌آید که شاهزاده به تدریج موضع خود را به طرفداری از جمهوری «روشن» کرده و حتی از عنوان شاهزاده هم- که هست- اجتناب می‌کند.

شاهزاده رضا پهلوی اخیرا در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ در پاسخ به خبرنگار بی‌بی‌سی گفته است که چون معتقد است در آینده ایران باید «مبنای هر مقامی و جایگاهی بر اساس شایستگی و انتخاب باشد» و از آنجا که مقام پادشاهی موروثی است، اگر راه حلی برای این موضوع اندیشه نشود، جمهوری را ترجیح می‌دهد. همچنین چون بحث جمهوری یا پادشاهی را مانع همسوئی نیروهای آزادیخواه می‌داند، از آن اجتناب کرده تا آزادی و دموکراسی موضوع اصلی همگان شود. در عمل هم نشان داده است که تمایل بیشتری دارد به صورت یک فعال مدنی و سیاسی در محافل عمومی ظاهر شود.

در نشست خبری مونیخ، شاهزاده به چالش‌های خود با طرفداران نیز اشاره کرده است. ظاهرا برای اقناع وی به ادامه پادشاهی مشروطه استدلال آنان این بوده است که «کار یک پادشاه موضعگیری فراعقیدتی نسبت به همه آحاد مردم است.» ولی به نظر می‌رسد که او این «کار» را می‌خواهد نه به عنوان شاهزاده وارث نظام پادشاهی بلکه به مثابه فعال سیاسی فراجناحی انجام دهد. به نظر من این کار در شرایط تاریخی کنونی نه عملی است و نه به صلاح جنبش آزادیخواهی ایرانیان.

از دیدگاه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی پدیده‌های اجتماعی با توجه به نقش آنها در تداوم و تغییر نظم اجتماعی ارزیابی می‌شود. جامعه نیز به عنوان سامان و سیستمی از نهادهای مختلف اجتماعی، نظیر نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در ارتباط با یکدیگر تحلیل می‌گردد. میان این دیدگاه و داوری‌های غیرعلمی انتزاعی و سیاسی که بر پایه پیش‌فرض‌های انتزاعی، نظیر ایده‌آل‌های دموکراسی صورت می‌گیرد تفاوت‌های اساسی وجود دارد.

برای روشن شدن این تفاوت به مثال‌های زیر از شیوه تحلیل جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان می‌توان اشاره کرد.

مثال اول سنجش اسطوره‌ها و رسوم سنتی ا ست که در همه جوامع رواج دارند. در برخی از قبایل شمال امریکا، به عنوان نمونه، برای بارش باران رقص دستجمعی انجام می‌دهند. مردم‌شناسان این رقص را از دیدگاه نقش آن در همبستگی اجتماعی بر رسی می‌کنند. این دیدگاه با محکوم کردن آن به خرافات و اوهام از نقطه نظر ارزش‌های مدرن واقع‌گرا تفاوت اساسی دارد. نقش عمده این رقص و اینگونه مراسم در ذهن هر عضوی از جامعه درک یگانگی گروه اجتماعی و احساس وابستگی به اجتماع است. نقش روانی آن بر رفتار افراد تاثیری است که از طریق بازتولید عقاید و احساسات جمع‌گرایانه می‌گذارد.

مثالی دیگر از دیدگاه جامعه‌شناسی بررسی عدم تطابق و تضاد سیستم آموزشی انگلستان با شیوه زندگی و ارزش‌های طبقه کارگر است. این تضاد انگیزه تحصیل دانش‌آموزان خانواده‌های کارگری را تضعیف کرده و حتی به ترک تحصیل و مقاومت منفی آنان منجر می‌شود . از سوئی این مقاومت را می‌توان به عنوان نمونه مثبتی از مبارزات طبقاتی مترقی دانست. از سوی دیگر کاهش علاقه به تحصیل جوانان طبقه کارگر از نقطه نظر نقش ناخواسته مهم آن در بازتولید سیستم طبقاتی در انگلستان نتیجه ارتجاعی و محافظه‌کارانه دارد.

مثال دیگری که به موضوع این نوشته ربط نزدیکی دارد داوری‌های متفاوت از نهاد خانواده است. از دیدگاه جامعه‌شناسی نهاد خانواده بر مبنای نقش آن در جامعه و در پرورش و آموزش نسل‌های آینده و نقش‌های مهم در اقتصاد و در ادامه حیات اجتماعی تعریف می‌شود. ضمنا تشکیل و تداوم خانواده مشروط به محدودیت انحصاری روابط جنسی است بطوری که با عقد ازدواج طرفین مقید به محدود کردن روابط جنسی به رابطه زناشوئی هستند. این محدودیت به سبب سلب آزادی انتخاب افراد و سرکوب امیال جنسی طبیعی از طرف برخی نیروهای رادیکال به نقض حقوق بشر متهم شده است.

همبستگی عاطفی و انتظارات متقابل در روابط خویشاوندی که بر پایه همخونی و یا به قولی «ژن مشترک» صورت می‌گیرد حاصل انتخاب آزاد و عقلانی افراد نیست. کدام منطقی حکم می‌کند افراد بالغ به خاطر اینکه از یک پدر و مادر متولد شده‌اند به دلیل ژن مشترک احساس همبستگی و عاطفی بیشتری نسبت به دوستانی داشته باشند که همدیگر را به دلایل عقلانی همفکری و انگیزه‌های مشترک انتخاب می‌کنند؟ مطابق این منطق کلیه روابط و نهادهای اجتماعی که بر اساس عوامل ژنتیک شکل می‌گیرد غیرعقلانی، غیرعلمی و در تضاد با حقوق شهروندان است.

در جنبش ضد اتوریته سال‌های ۷۰ میلادی، خانواده به دلیل انحصار رابطه جنسی، ضد آزادی و ارتجاعی قلمداد می‌شد. با وجود این انتقاد کوشش‌هائی که برای جایگزینی خانواده با زندگی مشترک گروهی انجام شد، نظیر زندگی در «کمون‌ها»، همگی ناموفق ماندند. این خود نشانه‌ای از نادرستی منطق بالاست و اینکه انسان‌ها بطور طبیعی و بر اساس خصوصیات فردی گرایش عاطفی و جنسی به افراد ویژه‌ای پیدا می‌کنند که عموما قابل توجیه و توضیح منطقی نیست. ساده‌گرایانه است که هزاران سال تجربه بشری را نادیده گرفته و تصور کنیم که استنتاجات انتزاعی از یکسری اصول کلی، نظیر آزادی انتخاب روابط جنسی و عاطفی، بدون ارتباط با تحولات تاریخی جامعه، به یکباره می‌تواند خط بطلان بر عمیق‌ترین تجربه بشری، یعنی نهاد خانواده بکشد.

دموکراسی به عنوان شکل سیاسی قدرت و اداره جامعه بدون وجود شرایط اجتماعی مناسب از جمله نظم اجتماعی، ثبات قانونی و اداری و اقتصاد پیشرفته وابسته به بازار آزاد و گسترش فرهنگ و اخلاق آزادمنشانه، خیالبافی و رویای روشنفکرانه‌ای بیش نیست. جوامع دموکراتیک حاصل پروسه تاریخی طولانی و فراز و نشیب‌های بی‌شماری هستند و تصور اینکه ایران نیز بتواند به صرف اراده و تمایل گروه‌های روشنفکری و بدون گذار تدریجی از دوران‌ها و شرایطی که با ایده‌ال دموکراسی سازگاری ندارد، به دموکراسی برسد اشتباه محض است.

نقش پادشاهی مشروطه در دوران گذار به دموکراسی در ایران

مباحثه در مورد شرکت شاهزاده در جنبش کنونی به عنوان شاهزاده و وارث پادشاهی، نه بر مبنای تعریفی عام از معیارهای دموکراسی، بلکه باید بر مبنای نقش و تاثیری باشد که وی به عنوان «شاهزاده» در گذار از رژیم موجود و ایجاد و گسترش روند دموکراسی در ایران می‌تواند ایفا کند. بطور مشخص پرسش این است که آیا این نقش منطبق با نیازهای جنبش کنونی هست یانه؟

وبسایت «اندیشکده واشنگتن» در مقاله‌ای تحلیلی کاستی جنبش را در شکل‌گیری «نوعی فرماندهی مرکزی یعنی رهبری ملی، متشکل از گروه‌ها و افراد اپوزیسیون» دانسته است. مانع اصلی برای تشکیل این رهبری «اختلاف نظرات در داخل گروه‌ها و احزاب و میان آنها است.» برای رفع این کاستی گروه‌های اپوزیسیون اکنون سعی دارند منشور یا مشی مشترکی که مورد توافق همه نیروها ی اپوزیسیون باشد تدوین کنند. به نظر من، ایجاد نیروی متحد و پرقدرت برای رهبری جنبش انقلابی مردم به ابزاری بیش از تدوین چنین منشورهائی نیاز دارد.

روابط قدرت در جامعه که اساس حکومت و رژیم سیاسی هستند صرفا بر پایه استدلالات منطقی و انتزاعی شکل نمی‌گیرند. بسیاری از مخالفین جمهوری اسلامی و جمع کثیری ار مردم خواهان حکومتی در ایران هستند که بر پایه انتخاب آزاد شکل گیرد و در آن حقوق شهروندی مردم رعایت شود. جدایی مذهب از سیاست و یا حکومتی سکولار از جمله شرایط حکومت مطلوب آینده است. تجربه چند دهه گذشته نشان داده است که تجسم این دورنمای مطلوب و توضیح و تبلیغ عواقب شوم تداوم رژیم موجود الزاما موجب فراهم شدن شرایط کافی برای تغییر رژیم نبوده است.

برای فراهم کردن این شرایط انقلابی علاوه بر «نخواستن» وضعیت موجود، دورنمای گزینه یا آلترناتیو عملی اجتناب‌ناپذیر است. این آلترناتیو باید بتواند اعتماد عمومی را در تضمین نظم اجتماعی در دوران گذار و دورنمای ثبات، امنیت و پیشرفت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه آینده تامین کند. در این مقطع زمانی پاسخگوئی به نیازهای عمده زیر اساسی است:

۱-رفع نگرانی‌های «قشر خاکستری» یا اکثریت خاموش

۲-ایجاد شور و شوق کافی در میان نیروهای انقلابی به ویژه جوانان برای ادامه مبارزه فعال

۳-پیشگیری از تفرقه نیروهای مخالف

۴- فراهم آوردن شرایط لازم جهت ریزش عوامل ناراضی در حکومت و نیروهای سرکوب

علت عدم مشارکت فعال «قشر خاکستری» در جنبش انقلابی در درجه اول نگرانی از امنیت و آشوب (سوریه‌ای شدن و تجزیه ایران) در دوران گذار و فروپاشی جمهوری اسلامی است. دلواپسی دیگر این قشر عدم اطمینان از برقراری حکومتی جدید است که با توجه به تجربه جمهوری اسلامی در مقایسه با دوران پهلوی «وضع را از اینهم بدتر کند.»

تجربه تاریخی نشان داده است تحریک انگیزه انقلابی از ضروریات مهم پیشبرد جنبش انقلابی است. در شرایطی که تلاش برای تغییر رژیم حاکم نیازمند فداکاری و حتی گذشت از جان و مال و آزادی افراد است، انگیزه و شوق و شور قوی برای مبارزه و احساس اینکه «تانک، توپ، مسلسل دیگر اثر ندارد» لازم است. پایداری این انگیزه و شور انقلابی را نمی‌توان در نبود آزادی‌های فردی و سختی‌های معیشتی انتظار داشت. این محدودیت‌ها و سختی‌ها می‌تواند به جنبش‌های اعتراضی لحظه‌ای منجر شود و یا حتی جرقه‌ای برای شعله‌ور شدن انقلابی براندازانه باشد. انگیزه‌های عمیق احساسی و عاطفی که این فداکاری را توجیه کند نمی‌تواند صرفا بر پایه تمایل به تحقق رژیم سیاسی مطلوب بطور عقلانی برانگیخته شود. برانگیختن شور انقلابی پایدار نیازمند اسطوره‌ها، اهداف و انگیزه‌هائی است که بطور تخیلی، با عطف به ظرفیت عاطفی ذهن، تاثیرگذار باشد.

عوامل رژیم که منتقد وضع موجودند، در بریدن از حاکمیت و پیوستن به جنبش نگران امنیت جانی، مالی و شغلی آینده خود هستند که می‌تواند در شرایطی که فروپاشی کنترل شده نباشد و به خاطر بلبشوی ناشی از خلاء قدرت مورد تهدید و انتقامجویی قرار بگیرد و یا در صورت قدرت یافتن نیروهای رادیکال در حکومت آینده به حذف حتی فیزیکی منجر شود.

بررسی رسانه‌های داخلی طرفدار رژیم نشان می‌دهد که نیروهای سرکوبگر از افرادی تشکیل شده که برای ادامه سرکوب و انگیزه اعمال خشونت نیازمند توجیه و پذیرش مشروعیت این سرکوب‌ها هستند. آنان بطور محسوسی از اینکه سرکوبگر خطاب می‌شوند و یا به جنایت و کشتار متهم هستند نگرانند. مصاحبه با این افراد نشان می‌دهد که استفاده از سلاح گرم را انکار کرده و حتی استفاده از سلاح‌های کم‌خطر را به شرط احتیاط مجاز می‌دانند. آنان خود را از اعمال وحشیانه و خشونت‌آمیز تبرئه کرده و به عوامل نفوذی نسبت می‌دهند. با وجود شواهد بسیاری که خلاف این ادعاها را ثابت می‌کند اعتراف به قبح اعمال خشونت از طرف این نیروها نشانگر لزوم تبلیغات مداوم برای توجیه خشونت از طرف این افراد است. این تبلیغات بطور عمده با نسبت دادن «اغتشاشات» به دشمنان خارجی و بزرگنمائی نقش برخی از چهره‌های ناآشنای خارج کشور انجام می‌گیرد.

برای ایجاد یک رهبری و آلترناتیوی که بتواند به همه این نیروها اطمینان خاطر بدهد، اتحاد میان گروه‌ها و احزاب اپوزسیون موجود کفایت نمی‌کند. دلیل وجودی بیشتر این گروه‌ها اشتراک نظر و خط مشی است که آنها را همواره در خطر انشعاب و تجزیه به گروه‌های کوچکتر قرار داده و مانع رشد آنها شده است. فقط در صورت ارتباط ارگانیک با جامعه و نمایندگی خواسته‌ها و منافع اقشار اجتماعی، پایداری و ثبات و همچنین توان تاثیر سیاسی و اجتماعی این گروه‌ها و احزاب ممکن است. احزاب اپوزیسیون ایرانی در خارج کشور به دلایل مختلف از جمله دوری جغرافیائی و اختناق سیاسی فاقد ارتباط ارگانیک و متقابل با اقشار اجتماعی داخل کشور هستند. متاسفانه به تشکل ایرانیان در تبعید نیز تا کنون توجه کمی نشان داده شده است. گروه‌های سیاسی داخل کشور نیز به دلیل عدم آزادی اجتماعات امکان ایجاد رابطه ارگانیک با اقشار اجتماعی را نداشته‌اند.

در میان جریان‌های آزادیخواه، طرفداران پادشاهی به دلیل نمایندگی نهاد شاهنشاهی در فرهنگ جامعه ایرانی ریشه‌های تاریخی عمیق دارند. همانطور که سعید قاسمی‌نژاد می‌نویسد «نهاد پادشاهی نهادی است ایرانی که با تاریخ و فرهنگ ما گره خورده است... مهر ملی به خاطره شاهان بزرگی همچون کورش و داریوش و اردشیر و شاپور و خسرو انوشیروان به سادگی از دل ملتی که چند هزار سال تاریخ مکتوب شاهان دارد بیرون رفتنی نیست.» نفوذ تاریخی و فرهنگی پادشاهی توان بسیاری را به ایجاد رابطه ارگانیگ با جامعه و بسیاری از اقشار اجتماعی برای

جریان پادشاهی‌خواهی فراهم می‌کند. ساماندهی به این جریان با شرکت فعال شاهزاده نقش مهمی در ارتباط اپوزیسیون با داخل و خارج کشور می‌تواند داشته باشد.

برخلاف ادعای مخالفین و منتقدین، حضور شاهزاده در راس یک نیروی مشروطه‌خواه پرتوان نه تنها به اتحاد نیروهای آزادیخواه لطمه نمی‌زند بلکه تحقق آن را ممکن می‌کند. در این مورد قابل ملاحظه است که اظهارات شاهزاده مبنی بر طرفداری از جمهوریخواهی تا کنون کمکی شایانی به این اتحاد نکرده است. حضور شاهزاده در جبهه مشروطه‌خواه وجهه سیاسی و اجتماعی این جریان را افزوده و در عین حال می‌تواند از اعمال و اظهار نظرهای تفرقه‌افکنانه برخی از گروه‌های سلطنت‌طلب که مانعی جدی در راه اتحاد است بکاهد.

علاوه بر این به دلیل بالفعل شدن نیروهای بالقوه مشروطه‌خواهی و فعال شدن پایه‌های اجتماعی آن در ایران، گروه‌های سیاسی دیگر از جمله جمهوریخواهان بیشتر برای اتحاد و همبستگی فعال می شوند. بی‌شک گروه‌های سیاسی که دغدغه اصلی‌شان فروپاشی این رژیم و گذار به دموکراسی است و نه منافع کوته‌بینانه گروهی، با ملاحظه قدرت یافتن مخالفین رژیم و قویتر شدن امکان براندازی انگیزه بیشتری برای اتحاد و حضور فعال‌تر در صحنه مبارزات سیاسی آزادیخواهانه خواهند یافت.

تجربه اسپانیا در گذار از دیکتاتوری فرانکو به دموکراسی نمونه تاریخی آموزنده‌ای در این مورد است. به جرأت می‌توان گفت که کلیه تاریخ‌نگاران توافق دارند که گذار اسپانیا به دموکراسی مدیون خوان کارلوس پادشاه سابق است. حتی رهبران احزاب چپ در اسپانیا از جمله رهبران حزب کمونیست با وجود انتقادها و تردیدهای اولیه معترف به این نقش خوان کارلوس هستند. کاریلو رهبر حزب کمونیست اسپانیا که در مذاکرات برای گذار به دموکراسی شرکت داشت و به رسمیت دادن پادشاهی پارلمانی در قانون اساسی اسپانیا رای مثبت داد بعدا در توضیح موضع خود گفت که «انتخاب بین جمهوری و پادشاهی نبود بلکه بین دیکتاتوری و دموکراسی بود». کلادیو سانچز البورنز تاریخ‌شناس و رهبر سابق دولت جمهوریخواه در تبعید اذعان کرد که «اگر کسی اسپانیایی وطن‌پرست است باید طرفدار پادشاهی باشد!»

خوان کارلوس رفرم‌های بعد از فرانکو را با انتصاب سوارز به نخست وزیری که موافق روندهای دموکراتیک بود تسریع بخشید. پیام اصلی پادشاه و سوارز این بود که اجرای سازوکارهای دمکراسی به سود همه گروه‌های جامعه و بهترین روش اطمینان‌بخش برای تامین صلح و رفاه اجتماعی است. در سال ۱۹۷۸ قانون اساسی دموکراتیک اسپانیا که از طرف مجلس تدوین شده بود در همه‌پرسی با نزدیک به ۹۰ درصد آراء تصویب شد. خوان کارلوس در سال ۱۹۸۱ موفق شد با قاطعیت موجب شکست کودتای نظامی شود. وی دردهه اول پادشاهی خود یک سیاست خارجی را در پیش گرفت که موقعیت اسپانیا را در صحنه جهانی بهبود شایانی بخشید و با تعمیم روابط با فرانسه و آلمان باعث ورود اسپانیا به جامعه اروپا و ناتو شد. ایجاد سنت اعتماد سیاسی در زمان گذار از یک دولت به دولت دیگر، استحکام قانون اساسی، نمایندگی ملی و بین‌المللی اسپانیا و پادشاهی فراجناحی و مستقل از جمله اقداماتی بودند که خوان کارلوس انجام داد. جالب توجه است که به دلیل اتهام به اختلاس مالی در رسانه‌ها و انتقاد افکار عمومی اسپانیا در سال ۲۰۱۴ خوان کارلوس از پادشاهی استعفا داد.

در مورد نگرانی شاهزاده رضا پهلوی از موروثی بودن مقام پادشاهی باید گفت که در وهله اول در یک همه‌پرسی، انتخاب شکل سیاسی به رای مردم واگذار خواهد شد. در صورت انتخاب پادشاهی مشروطه از طرف مردم با آگاهی به نمایندگی پادشاهی، انتخاب وی به این مقام نیز با رای مردم خواهد بود. در وهله بعد و در زمانی که وجود پادشاه را برای امنیت، یکپارچگی کشور و تحکیم دموکراسی لازم ندانند، می‌تواند از این مقام استعفا دهد و در یک همه‌پرسی مجدد ادامه پادشاهی را به انتخاب مردم واگذار کند. او می‌تواند حتی پذیرش مقام پادشاهی را به همه‌پرسی مجدد، در صورت استعفا یا درگذشت خود، مشروط کنند. اینهمه اما نمی‌تواند فقط به تصمیم و اختیار وی باشد و می‌بایست راهکارهای حقوقی برای آنها در قانون اساسی در نظر گرفته شود تا از هرگونه سوء استفاده فردی و گروهی و حزبی نیز جلوگیری گردد.

برای رفع نگرانی‌های قشر خاکستری و شرکت تعیین کننده آنها در جنبش براندازی، یادآوری آزادی‌های اجتماعی و پیشرفت‌های اقتصادی و ایجاد امنیت در دوران محمدرضا شاه می‌تواند موثر باشد. حافظه تاریخی پادشاهی پهلوی که نسل به نسل منتقل شده، امید به آینده‌ای بهتر بعد از جمهوری اسلامی را جلوه‌ای واقعی و ملموس می‌بخشد. شاهزاده از بازشناسی دستاوردهای دو پادشاه پهلوی بهره می‌برد و حضور موثر وی در انقلاب اعتماد عمومی را به گذار با حفظ امنیت و منافع ملی کل جامعه، پرهیز از خشونت و تبعیت مقتدرانه از قانون افزایش می‌دهد.

بحران هویت ملی عاملی قوی و موثر در برانگیختن انگیزه انقلابی در ایران است. عناد رژیم با هویت تاریخی و فرهنگی ایران پیش از اسلام موجب بحران هویت ملی ایرانیان است. مردم هراس دارند که ادامه ین رژیم تمدن و محیط زیست و فرهنگ ایران را به ورطه نابودی سوق دهد. بسیاری از ایرانیان از موقعیت اسفناک و تحقیرآمیز ایران در منطقه و در جهان رنج برده و غرور ملی آنان به سختی آسیب دیده است. رژیم کنونی خود را پایبند به حفظ منافع ملی نمی‌داند و به خاطر حفظ نظام موجود حاضر به عقد قراردادها و معاملاتی با کشورهای بیگانه است که از نظر بسیاری از ایرانیان لطمه جبران‌ناپذیری به تمامیت ارضی ایران وارد خواهد کرد. ولخرجی‌های رژیم در پیشبرد استراتژی ایدئولوژیک خود و در مقابل، شعار «نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران» نمایانگر اعتراض مردم به تضاد رژیم با منافع ملی ایران است.

بدون شک پادشاهی پهلوی بیشترین خدمات را در تاریخ معاصر به احیای تمدن ملی و باستانی و توسعه اقتصادی و فرهنگی ایران کرده است. یکی از دلایل دشمنی اسلامگرایان با خاندان پهلوی همانا ارزش دادن به تمدن ایران پیش از اسلام در دوران پادشاهی پهلوی‌هاست. شاهزاده در جایگاه وارث پادشاهی پهلوی می‌تواند در مقابله با این تحقیر هویت ملی ایرانیان در جمهوری اسلامی بیشترین نقش را در برانگیختن انگیزه انقلابی برای بازگرداندن غرور و افتخار ملی ایرانیان ایفا کند.

در مورد ریزش عوامل رژیم و نیروهای سرکوب، نیاز به تشکیل اپوزیسیونی هست که چهره‌های شاخص و رسمی آن پیوند آشکار با فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم دارند. نمایاندن شاهزاده پهلوی به عنوان نماد اپوزیسیون از تاثیر تبلیغات رژیم کاسته و به ریزش طرفدارانش کمک می‌کند. با وجود تبلیغات گسترده علیه پادشاهی پهلوی‌ها و اتهام وابستگی به استعمارگران و امپریالیسم، جمهوری اسلامی تا کنون موفق نشده محبوبیت و اعتماد به پادشاهی را در ایران ریشه‌کن کند و اکنون صحبت از «جهاد تبیین» در مقابله با «تطهیر پهلوی» می‌کند. واقعیت این است که مقامات رژیم با وجود فقر دانش سیاسی از شمّ غریزی قوی در تشخیص خطرات برای ادامه حیات خود برخوردارند و خطر پهلوی را بیشتر از بسیاری از مخالفین خود حس کرده‌اند.

در صورت درستی تحلیل بالا از نقش مهم پادشاهی و شاهزاده رضا پهلوی به عنوان نماینده آن در ایران، کم اهمیت دادن به این نقش صدمه مهمی به جنبش آزادیخواهی ایرانیان خواهد زد. او به اهمیت شرکت در جنبش به عنوان یک شخصیت سیاسی نباید پربها دهد. در دنیای امروز ایفای نقش رهبر سیاسی کاریزماتیک، نظیر گاندی و ماندلا، به دلایل مختلف از جمله دنیای مجازی و شبکه‌های گسترده اجتماعی ، وجود ندارد که رهبران سیاسی بتوانند با اتخاذ مواضع فراجناحی و فرا عقیدتی، آحاد مردم و نیروهای سیاسی را متحد کنند. ولی به عنوان وارث پادشاهی و معتقد به ارزش‌های دموکراتیک، نظیر خوان کارلوس اسپانیا، سهمی که وی در پیشبرد اهداف دموکراتیک در ایران دارد حیاتی و ناگزیر است. نباید فراموش شود که حتی وقتی به نام رضا پهلوی و نه شاهزاده در فعالیت‌های سیاسی شرکت می‌کند، دلیل توجه به وی به علت شاهزاده بودن اوست. در صورت اجتناب از این عنوان و مقام حتی ممکن است پایه‌های پادشاهی‌خواه خود را به تدریج از دست بدهد و به یکی دیگر از شخصیت‌های سیاسی منفرد تبدیل شود. متاسفانه در صحنه سیاسی ایران ما با تورم شخصیت سیاسی و مدعیان بی‌شمار شخصیت سیاسی بودن روبرو هستیم و نیازی به شخصیت جدید نیست! در صورتی که او با سازماندهی نیروهای پادشاهی‌خواه و سر و سامان دادن به اوضاع آشفته این جریان و تشکیل گروهی از افراد با تجربه و با نفوذ قادر است توان بالقوه مشروطه‌خواهان را در خدمت جنبش آزادیخواهی بالفعل سازد.

امیدوارم در این راه تحت تاثیر بحث‌ها و انتقادات افراد و گروه‌های خارج کشور که در شرایط کنونی فاقد پایه‌های اجتماعی قابل توجه در ایران هستند، قرار نگیرد. فعال کردن نیروی پادشاهی‌خواه در خارج و داخل کشور امری مهمتر از ایجاد اتحاد با گروه‌های اپوزسیون در خارج کشور است. توجه وی باید بیشتر متوجه جنبش در داخل و جمعیت میلیونی و پرتوان ایرانیان در خارج کشور باشد. هدفی که او برای خود قائل است و در مصاحبه‌ها تکرار می‌کنند انجام انتخابی آزاد برای تعیین آینده سیاسی ایران، از جمله تعیین شکل سیاسی حکومت است. بهترین و موثرترین کمک وی برای تحقق این هدف، همانطور که در این نوشته گفته شد، قبول رهبری جریان مشروطه‌خواه و با اتکاء به پشتیبانی مردمی، عملی کردن اتحاد مخالفین جمهوری اسلامی است. بر این اساس اگر شرایط عینی جامعه لزوم ایفای این نقش را در براندازی رژیم موجود و گذار به دموکراسی نمایان کند مسئولیت ملی ایشان ایجاب می‌کند که واقعیت تاریخی را به ایده‌آل ذهنی اولویت خویش دهد.

زیرنویس:

*عنوان «شاهزاده» که در زبان‌های لاتین Prince یا واژه‌های مشابه خطاب می‌شود حتی به شاهزاده‌هایی که دیگر ادعای سلطنت ندارند و صرفا از خانواده‌های سلطنتی هستند اروپا اطلاق می‌شود. منتقدین توجه نمی‌کنند که عنوان شاهزاده صرفا می‌تواند جنبه توصیفی داشته و الزاما به معنی موضع‌گیری سیاسی تلقی نشود. ضمنا شرکت شاهزاده با این عنوان در جنبش انقلابی به افزایش حیثیت و اعتبار جنبش در محافل بین‌المللی کمک می‌کند.

◆⟵ انتشار مطالب دریافتی در «دیدگاه» و «تریبون آزاد» به معنی همکاری با کیهان لندن نیست.

سفیر سوئیس با چادر سیاه در قم و مذاکرات پشت پرده با آمریکا به اسم مبادله زندانیان



نادین الیویری لوزانو سفیر سوئیس در ایران به قم سفر کرده تا با اسلام آشنا شود

وقتی سفیر سوئیس در تهران با نادیده گرفتن انقلاب آزادیخواهانه مردم ایران به ویژه زنان، چادر سایه به سر می‌کند و با همراهی ملایان راهی قم می‌شود، شک کردن به آنچه پشت پرده می‌گذرد چندان عجیب نیست زیرا سوئیس سال‌هاست واسطه‌ی روابط رژیم ایران و ایالات متحده است.

ناصر کنعانی سخنگوی وزارت خارجه اخیراً بطور رسمی از تلاش عمان برای تبادل زندانیان بین ایران و آمریکا قدردانی کرده است.

المانیتور که به نظر می‌رسد موضع آن موافق با معامله رژیم ایران و آمریکاست در ادامه می‌نویسد «به نظر می‌رسد ایران در سیاست خارجی دچار دودستگی شده که از پیامدهای اعتراضاتی است که پس از سرکوب حکومت فروکش کرده است.»

علی علیزاده عضو هیئت رئیسه کمیسیون امنیت ملی مجلس: سلطان عمان پیام‌هایی میان مقامات ایران و آمریکا تبادل می‌کند و قرار است «در آینده‌ای نزدیک و با خبری خوش به ایران سفر کند... مذاکراتی غیرمستقیم میان خزانه‌داری آمریکا و بانک مرکزی ایران به‌واسطه بانک مرکزی قطر در جریان است».

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا با رد ادعاهای علیزاده گفته پیگیری مذاکرات اتمی برای آمریکا اولویت ندارد. ند پرایس گفته پیام دولت بایدن به جمهوری اسلامی روشن است: آزادی شهروندان ما، توقف تأمین پهپاد برای روسیه و آزادی مردم ایران.

در شرایطی که مذاکرات اتمی با جمهوری اسلامی متوقف شده است، گفته می‌شود همچنان پشت پرده طرفین در مورد تبادل گروگان‌های آمریکایی در ازای آزاد ساختن بخشی از پول‌های بلوکه شده ایران گفتگو می‌کنند.

وقتی سفیر سوئیس در تهران با نادیده گرفتن انقلاب آزادیخواهانه مردم ایران به ویژه زنان، چادر سایه به سر می‌کند و با همراهی ملایان راهی قم می‌شود، شک کردن به آنچه پشت پرده می‌گذرد چندان عجیب نیست زیرا سوئیس سال‌هاست واسطه‌ی روابط رژیم ایران و ایالات متحده است.

کافیست پرسیده شود چه ضرورتی دارد وقتی زنان ایران علیه حجاب اجباری و تبعیض جان خود را کف دست گرفته و علیه حکومت دینی به خیابان‌ها آمده‌اند، چادر بر سر کردن سفیر سوئیس چه پیامی دارد هم به حکومت و هم به مردم دارد؟!

در این میان، برخی تحلیلگران بر این باورند همین سطح گفتگوها نیز پوششی برای مذاکره درباره مسائل بیشتر خواهد بود. با وجود این دست‌کم دو سال است موضوع تبادل زندانیان در ازای آزاد ساختن بخشی از پول‌های بلوکه شده ایران مطرح است اما در عمل این اتفاق نیفتاده است.

ناصر کنعانی سخنگوی وزارت خارجه اخیراً بطور رسمی از تلاش عمان برای تبادل زندانیان بین ایران و آمریکا قدردانی کرده است. این در حالیست که شماری شهروند ایرانی به اتهام دور زدن تحریم‌ها در آمریکا بازداشت هستند.

البته ناصر کنعانی مذاکرات غیرمستقیم بین آمریکا و جمهوری اسلامی را نیز تأیید می‌کند اما می‌گوید «تبادل در حال انجام بود که با بدعهدی آمریکا انجام نشده است.»

پایگاه خبری «المانیتور» سوم اسفند گزارش داد رابرت مالی مسئول امور ایران در وزارت خارجه آمریکا، هفته گذشته همراه با یک هیئت آمریکایی برای گفتگوهای آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس به منطقه رفته است. وی با شرکای آمریکا در خاورمیانه برای اتخاذ مواضع بازدارنده قوی‌تر علیه جمهوری اسلامی، تأکید مجدد بر نقض حقوق بشر در ایران و سرکوب معترضان و نگرانی از ارسال پهپادهای تهاجمی به روسیه علیه اوکراین و بی‌ثبات ساختن خاورمیانه صحبت کرده است.

رابرت مالی همچنین یک سفر جانبی به عمان داشته است. کشوری که برای مدت طولانی رابط میان تهران و واشنگتن در برجام بود.

المانیتور می‌نویسد آمریکا در حالی که دیپلماسی را بهترین گزینه می‌داند اما برجام را نادیده می‌گیرد. علاوه بر میانجیگری اتحادیه اروپا، پیام‌هایی بطور مرتب از طریق مقامات قطری، عمانی،عراقی و بریتانیایی بین واشنگتن و تهران ردوبدل می‌شود.

به نظر می‌رسد بیشتر ترافیک دیپلماتیک مربوط به تبادل احتمالی گروگان‌های آمریکایی باشد. مبادله با آمریکایی‌ها احتمالاً منجر به بازگشت سیامک نمازی، عماد شرقی و مراد طاهباز به ایالات متحده می‌شود که همگی به ناحق در ایران زندانی شده‌اند.

در صورتی که این مبادله عملی شود، حدود ۷ میلیارد دلار از پول‌های بلوکه شده ایران در بانک‌های کره‌جنوبی آزاد می‌شود.

طبق گزارش‌ها، قطر در حال میانجیگری در مورد سازوکار تأمین مالی این بسته است که با توجه به تحریم‌های بخش مالی و بانکی ایران، نیازمند کمی طراحی است. پیشتر گفته شده بود که مبالغ آزاد شده فقط می‌بایست به مصرف ضروریات خوراکی و دارویی ایران برسد. ولی معلوم نیست چه ابزاری برای کنترل این موضوع وجود دارد.

یک مقام ارشد ایرانی گفته «ما هنوز بطور غیرمستقیم در حال مذاکره هستیم و برای مبادله آماده‌ایم.»

المانیتور که به نظر می‌رسد موضع آن موافق با معامله رژیم ایران و آمریکاست در ادامه می‌نویسد «به نظر می‌رسد ایران در سیاست خارجی دچار دودستگی شده که از پیامدهای اعتراضاتی است که پس از سرکوب حکومت فروکش کرده است.»

واسطه‌ها به حکومت ایران پیام می‌دهند که تا دولت بایدن سر کار است برای توافق قدم بردارد زیرا احتمالاً دولت بعدی آمریکا از جمهوریخواهان خواهد بود و معامله سخت‌تر می‌شود.

مقامات جمهوری اسلامی با وجود اینکه اروپا و آمریکا دائم تکرار می‌کنند به دنبال مذاکره اتمی نیستند و روی اعتراضات متمرکز شدند اما اصرار دارند که راه برای معامله اتمی و مذاکره باز است. حسین امیرعبداللهیان وزیر خارجه و ابراهیم رئیسی در اغلب مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود در ماه‌های اخیر ادعا کردند که آمریکا پشت پرده برای مذاکره پیام می‌فرستد و «بطور مستمر با آنها در ارتباط هستیم» اما خودشان هم در یک مصاحبه دیگر همین ادعاها را نقض می‌کنند!

ادعای مذاکره وزارت خزانه‌داری آمریکا و بانک مرکزی جمهوری اسلامی

در بین مقامات جمهوری اسلامی تمایل شدیدی دیده می‌شود که اعلام کنند کانال‌های ارتباطی با آمریکا برقرار است و بر اوضاع مسلط هستند. در همین ارتباط علی علیزاده عضو هیئت رئیسه کمیسیون امنیت ملی مجلس به نقل از امیرعبداللهیان ادعا کرده عمان پیام‌هایی میان مقامات ایران و آمریکا رد و بدل می‌کند و قرار است «در آینده‌ای نزدیک با خبری خوش به ایران سفر کند.»

علیزاده حتا گفته «اتفاق دیگری که در ارتباط با مسائل پولی و بانکی افتاده، ورود بانک مرکزی قطر به مناقشه ایران و آمریکا و ایفای نقش واسطه در این حوزه است، در همین چارچوب مذاکراتی غیرمستقیم میان خزانه‌داری آمریکا و بانک مرکزی ایران به واسطه بانک مرکزی قطر در جریان است.»

از سوی دیگر ند پرایس تأیید کرده رابرت مالی با مقامات عمانی مشورت می‌کند با اینهمه مذاکره برای احیای برجام را رد کرده است. قابل توجه اینکه موازی با این اخبار و شایعات، موضوع فعال شدن «مکانیسم ماشه» نیز طرح شده است. مسئله‌ای که می‌تواند زمینه‌ساز ارجاع پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت باشد.

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا با رد ادعاهای علیزاده گفته پیگیری مذاکرات اتمی برای آمریکا اولویت ندارد. ند پرایس گفته پیام دولت بایدن به جمهوری اسلامی روشن است: آزادی شهروندان ما، توقف تأمین پهپاد برای روسیه و آزادی مردم ایران.

تعلیق روابط پارلمانی آلمان با جمهوری اسلامی؛ حسین شریعتمداری: اعضای سفارت آلمان در تهران باید ممنوع‌الخروج و محاکمه شوند



یوهانس فوگل مدیر پارلمانی فراکسیون حزب لیبرال دمکرات‌ها می‌گوید مجلس ایران حامی رژیمی است که علیه مردم خود وحشیانه عمل کرده و از اعدام معترضان حمایت می‌کند

به دنبال اخراج دو دیپلمات سفارتخانه جمهوری اسلامی در برلین، آلمان تبادلات پارلمانی با جمهوری اسلامی را نیز تعلیق کرد.

یوهانس فوگل مدیر پارلمانی فراکسیون دمکرات‌های لیبرال می‌گوید مجلس ایران حامی رژیمی است که علیه مردم خود وحشیانه عمل می‌کند و از اعدام معترضان حمایت می‌کند.

کاتیا ماست مدیراجرایی فراکسیون حزب سوسیال دموکرات آلمان اعلام کرد که در پی تحریم‌های جمهوری اسلامی علیه نمایندگان پارلمان این کشور، تبادلات پارلمانی با ایران از هفته آینده به حالت تعلیق درمی‌آید.

حکم اعدام جمشید شارمهد کمتر از یک هفته پس از برگزاری کنفرانس امنیتی مونیخ صادر شد. این کنفرانس برخلاف روال همیشگی نه تنها نمایندگان جمهوری اسلامی را دعوت نکرد بلکه از چهره شاخص اپوزیسیون آزادیخواه و مخالف قدیمی حکومت ایران، شاهزاده رضا پهلوی، دعوت به عمل آورد. نازنین بنیادی بازیگر و فعال مدنی و مسیح علینژاد فعال حقوق زنان نیز در کنفرانس مونیخ ۲۰۲۳ حضور داشتند.

حسین شریعتمداری مدیر مسئول روزنامه کیهان چاپ تهران سوم اسفند در سرمقاله این روزنامه با اشاره به اتهامات شارمهد نوشت وی از سوی دولت آلمان مأموریت انجام عملیات تروریستی را بر عهده داشته است.

به دنبال اخراج دو دیپلمات سفارتخانه جمهوری اسلامی در برلین، پنجشنبه ۲۳ فوریه (چهارم اسفند) آلمان تبادلات پارلمانی با جمهوری اسلامی را نیز تعلیق کرد.

این تصمیمات که علائم افزایش تنش‌ها میان آلمان و حکومت ایران است در پی صدور حکم اعدام برای جمشید شارمهد شهروند دوتابعیتی زندانی در ایران گرفته شده است هرچند که پیش از آن نیز شماری از نمایندگان پارلمان آلمان خواستار قطع روابط پارلمانی با تهران شده بودند.

کاتیا ماست مدیراجرایی فراکسیون حزب سوسیال دموکرات آلمان اعلام کرد که در پی تحریم‌های جمهوری اسلامی علیه نمایندگان پارلمان این کشور، تبادلات پارلمانی با ایران از هفته آینده به حالت تعلیق درمی‌آید.

وی توضیح داد: «با توجه به تحریم‌های مضحکانه علیه نمایندگان پارلمان آلمان از سوی جمهوری اسلامی دیگر وقت آن فرا رسیده که تبادلات گروه پارلمانی نمایندگان آلمان و ایران معلق شود.»

این عضو فراکسیون حزب سوسیال دموکرات تأکید کرد که بوندس‌تاگ قاطعانه از نمایندگان تحریم‌شده پارلمان آلمان پشتیبانی می‌کند.

شماری از نمایندگان مجلس در ایران تهدید کرده‌اند که اگر اروپا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تحریم کند آلمان، انگلیس، فرانسه و اتحادیه اروپا را در «لیست تروریستی» جمهوری اسلامی می‌گذارند!

تنش‌ها میان جمهوری اسلامی و برلین پس از حمایت دولت آلمان از خیزش ضدحکومتی در ایران آغاز شد. حتا مقامات و رسانه‌های حکومتی در ایران سفارت آلمان و انگلیس در تهران را متهم کردند که پشت راه افتادن اعتراضات داخل ایران هستند.

حکم اعدام شارمهد کمتر از یک هفته پس از برگزاری کنفرانس امنیتی مونیخ صادر شد. در همین ارتباط غزاله شارمهد دختر وی در گفتگو با بی‌بی‌سی بین‌المللی گفته است: « روی صحبت من به دولت‌های ما در آلمان و آمریکاست: این رفتار شما درست نیست؛ ثابت کنید که در کار خود جدی هستید! با عمل خود نشان دهید که در کدام طرف ایستاده‌اید! نشان بدهید که می‌خواهید چه کنید تا بتوانیم دوباره به دولت‌های خود اعتماد کنیم! »

این در حالیست که کنفرانس مونیخ برخلاف روال همیشگی نه تنها نمایندگان جمهوری اسلامی را دعوت نکرد بلکه از چهره شاخص اپوزیسیون آزادیخواه و مخالف قدیمی حکومت ایران، شاهزاده رضا پهلوی، دعوت به عمل آورد. نازنین بنیادی بازیگر و فعال مدنی و مسیح علینژاد فعال حقوق زنان نیز در کنفرانس مونیخ ۲۰۲۳ حضور داشتند.

حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه کیهان چاپ تهران سوم اسفند در سرمقاله این روزنامه با اشاره به اتهامات جمشید شارمهد مدعی شد وی از سوی دولت آلمان مأموریت انجام عملیات تروریستی را بر عهده داشته است.

در این نوشتار آمده جمشید شارمهد تابعیت دوگانه ایرانی- آلمانی داشته و در ایران تحت نظارت سفارت آلمان بوده و از طریق سفارت آلمان با افسر آژانس اطلاعاتی آلمان Bundes nachrichten dienst (BND) در تماس بوده است.

وی همچنین گفته در اولین گام جمهوری اسلامی باید «اعضای سفارت آلمان را ممنوع الخروج» و «افسر اطلاعاتی مستقر در سفارت آلمان را که رابط جمشید شارمهد با (BND) بوده محاکمه کند.»

KAYHANLIFE
KAYHAN LONDON
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY
www.kayhanlife.com



عکس هفته |سارا شیرازی دانش‌آموز مدرسه «محجوب» اصفهان روز ۲ اسفند ۱۴۰۱ مورد ضرب و جرح زنی به نام راضیه هفت برادران قرار گرفت. گفته می‌شود این زن حزب‌اللهی به خاطر حجاب دخترک را کتک زده است.